

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

● صاحب امتیاز: محمدرضا زائری ● مدیرمسئول: مرتضی وافی ● سردبیر: میثم غضنفری ● دبیر تحریریه: امیر عیسی ملکی ● دبیر اندیشه: حسین سنخونور ● دبیر تاریخ: سیدغلامرضا هزاوه‌ای ● دبیر هنرهای نمایشی: هانیبه خاکپور ● دبیر هنرهای تجسمی: محمد محمدی ● دبیر جامعه: علی حقیقت ● دبیر مردم‌شناسی: پیمان اسحاقی ● دبیر ادبیات آیینی / دبیر هیئت: امیر عیسی ملکی ● دبیر رسانه: فرزانه نزاکتی ● دبیر پرونده استانبول: داوود بهلولی

همکاران تحریریه: پدram الوندی، مانا دشت‌گلی، مرضیه کوهستانی، ملیحه پژمان، داوود بهلولی، متین رضوانی‌پور، مجید مبینی، انسبه نوش‌آبادی منصور رضایی‌آدریانی، سمیرا شاه‌قلی، زهرا قدیانی، حمیدرضا صداقت‌چم، مهدی امین‌فروغی



- کارکردهای مزارات و زیارتگاه‌ها/ ۳۶
- **هنر و ادبیات آیینی**
- شاهان شاعر و شاعران شاه/ ۴۰
- «ابن حسام خوسفی» و قدیم‌ترین منظومهٔ دینی «خاوران‌نامه»/ ۴۲
- همای رحمت/ ۴۴
- شمایل امیر مؤمنان در نگارگری/ ۴۵
- شه ملک لا فتی/ ۴۸
- وقفنامه: تعزیت‌سرا و سقاخانهٔ آتو / ۵۰
- با خاطرات تعزیه خوانان/ ۵۳
- **تاریخ و اندیشه**
- پردهٔ اول: فرار از بیعت/ ۵۴
- کارکرد دولت حاکم علیه روحانیت؟/ ۵۶
- معارف مورد نیاز خطیب تجددخواه/ ۵۷
- فلسفی از مؤسسه لیبانس گرفت اما به آن افتخار نمی‌کرد/ ۵۸
- نیت تضعیف حوزه قطعاً تهمت است/ ۶۰
- فرصتی که تهدید شد/ ۶۲
- **مردم‌شناسی**
- پاسداشت استاد سلیم مؤذن‌زادهٔ اردبیلی/ ۶۶
- اذان داوودی/ ۶۷
- دربارهٔ مرصع‌خوان خورشید/ ۶۷
- نغمهٔ داوودی عزا/ ۶۸
- گزین‌گفته‌هایی از استاد مؤذن‌زادهٔ اردبیلی/ ۶۸
- سر دلبران در حدیث دیگران/ ۷۰
- **رسانه**
- سریال «کلید اسرار» ضد دین است/ ۷۳
- مقدس و نامقدس در رسانهٔ دینی/ ۷۵
- سهل و ممتنع/ ۷۷
- **پرونده ویژه علامه فضل‌الله**
- ۱/ از روح‌الله تا فضل‌الله
- ۲/ دغدغه‌های امروزی
- ۵/ عادت‌ها را تقدیس نمی‌کرد...
- ۶/ دین ما سیاست و سیاست ما دین است
- ۷/ عاشورای جبل‌عاملی
- ۸/ نقش‌های متفاوت مرجعیت شیعه
- **پرونده ویژه استانبول**
- ۸/ تا استانبول در جست‌وجوی تشیع
- ۱۰/ عاشورا در مسجد بویوک والده‌خان
- ۱۲/ اقلای یزید نباشیم
- ۱۴/ شیعه‌ترین سنی‌ها در کشور ما زندگی میکنند
- **هیئت**
- ۱۶/ بیماری‌های روحی
- ۱۸/ جامعه‌دران یهودی
- ۱۹/ هویت‌شناسی هیئت‌های مذهبی
- ۲۰/ راهکارهای نشاط‌افزایی در اندیشه دینی
- ۲۲/ شادی‌های پایدار درونی
- ۲۴/ جوان‌غلامان اباعبدالله
- **جامعه**
- ۲۶/ دربارهٔ تعریف زیارت
- ۲۸/ سفر عتبات عالیات باید تحول‌آفرین باشد
- ۲۹/ کتاب‌های زیارت را بشناسید
- ۳۰/ زایر کربلا باید ذاکر و واعظ خود باشد
- ۳۱/ کار را به کارشناسان بسپارید
- ۳۲/ انتقال فرهنگ زیارت باید با استفاده از همه رسانه‌ها باشد
- ۳۳/ بررسی وضعیت زائران ایرانی در عربستان
- تأثیرگذاری سفر عتبات عالیات
- ۳۴/ در گرو دل‌سوختگی و شیفستگی است
- ۳۵/ زیارت در ایران

حروف چینی و ویراستاری: فاطمه غریبی‌ابر
ویراستاری و تصحیح: مریم گل‌باز
طراح نامواره: حمید عجمی
گرافیک و صفحه‌آرایی: علی اکبر محمدخانی
عکس: حسین اینانلو

سایر همکاران: عادل محمدحسینی، جلال بیطرفان
جواد محمدی، محمدعلی بیطرفان
جواد جواهری، محمدجواد اسماعیلی‌نژاد
یدالله جباری، فاطمه ایدوست

مطالب خود را در یک طرف کاغذ A4 بنویسید. خیمه در ویرایش و تلخیص مطالب آزاد است. برگشت‌دادن مطالب ارسالی امکان‌پذیر نیست. بهتر است برای مکاتبه از پست الکترونیکی استفاده کنید. چاپ: هنر سرزمین سبز/ ۳۰ هزار نسخه

برای دریافت روزنامهٔ الکترونیکی خیمه (۲۴) آدرس پست الکترونیک خود را به شمارهٔ ۳۰۰۱۳۵۷۰۲ پیامک یا به آدرس info@kheimhnews.com ایمیل کنید.

دفتر ماهنامهٔ خیمه: تهران، خیابان سمیه، نرسیده به تقاطع استاد نجات‌اللهی، پ ۲۴۱ (ساختمان ۲۱۳ سابق) طبقهٔ چهارم، واحد ۹/ تلفن دفتر تهران: ۸۸۹۳۴۹۷۰ - ۰۲۱ صندوق پستی تهران: ۱۹۴۱ - ۱۵۸۱۵ تلفن دفتر قم: ۳۷۱۸۵/۴۴۹ - ۰۲۵۱ صندوق پستی قم: ۷۷۵۱۴۲۳ آدرس الکترونیک: www.kheimh.com پست الکترونیک: info@kheimh.com



در ماهنامهٔ شمارهٔ ۶۴ در بخش مردم‌شناسی در صفحهٔ ۷۱ مطلبی با نام «حسینیهٔ میرزای خورموج» آمده است که در آن به آیین‌های عاشورایی در حسینیهٔ میرزای خورموج اشاره شده است. این مطلب را به طور کامل در آدرس: <http://parmianeh.blogfa.com/post-44.aspx> می‌توانید بخوانید. با عرض پوزش از نویسندهٔ محترم آن، جناب آقای «حمید زارعی» نام نویسنده در ماهنامهٔ خیمه اشتباه ذکر شده است.

رهبر معظم انقلاب: آیت‌الله فضل‌الله برای جمهوری اسلامی یاوری با اخلاص و صمیمی به شمار می‌رفت

رهبر معظم انقلاب اسلامی در پیامی درگذشت علامه سیدمحمدحسین فضل‌الله را تسلیت گفتند.

بسم‌الله الرحمن الرحیم

رحلت عالم مجاهد آیت‌الله آقای حاج سیدمحمدحسین فضل‌الله رحمة‌الله‌علیه را به بیت شریف فضل‌الله و همه ارادتمندان و دوستداران آن مرحوم در لبنان و جوامع لبنانی‌تبار در آفریقا و آمریکای لاتین و به عموم شیعیان لبنان تسلیت می‌گویم. این عالم بزرگوار و سخت‌کوش، در عرصه دین و سیاست، شخصیتی اثرگذار بود و لبنان تا سال‌های طولانی، خدمات و برکات او را از یاد نخواهد برد. مقاومت اسلامی لبنان که دارای حق عظیمی بر امت اسلامی است، در همه عمر با برکت خود، مشمول حمایت و همکاری و کمک این روحانی مجاهد بود، ایشان همچنین برای جمهوری اسلامی یاوری با اخلاص و صمیمی به شمار می‌رفت و در همه دوران سی ساله همواره در زبان و عمل، وفاداری خود را به انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی به اثبات رسانید.

از خداوند متعال مسئلت می‌کنم که رحمت و مغفرت خود را بر روح این سید شریف و عزیز نازل فرماید و او را با اجداد طاهرینش محشور نماید.

سیدعلی خامنه‌ای

۱۳۸۹/تیر/۱۴



از «روح‌الله» تا «فضل‌الله»

محمدرضا زاهدی

خطر نیست و از سوی دیگر در بها و قیمت این گنج و ارزش این میراث هم با هم اختلافی نداریم.

این گنج و گوهر را بی‌نظیر و برهیا می‌دانیم؛ هرچند که گاه چند سکه تقلبی و جعلی در آن آمیخته باشد و این درخت سایه‌گستر و تنومند را پناه و مأمن خود و نسل‌های آینده می‌خواهیم؛ هرچند که آفتی چند به این شجره مقدس ننشسته باشد. با محک خبرگان می‌توان سره را از ناسره بازشناخت و سکه و طلای تقلبی را از گنج کهن جدا کرد و با اهتمام اهل علم می‌شود، آفت این درخت را زدود و آن را با سمپاشی و آفت‌زدایی از خطر حفظ کرد.

نکنه دقیقاً اینجاست که دیگر مراقبت از این میراث با موضع انفعالی و سنتی ممکن نیست. این راهکارها و روش‌های مرسوم و معمول شاید روزگاری پاسخگو بود و این شیوه‌ها و سبک‌های معمول شاید زمانی راه به جایی می‌برد.

امروز اما دیگر اصرار بر آن شیوه‌ها نه فقط اثر و نتیجه‌ای ندارد، بلکه بر عکس به حذف و محوشدن و اضمحلال و نابودی تفکر و اندیشه و باور منجر می‌شود.

با این نگاه و باور، نوآوری و نوگرایی نه فقط تهدید و خطر نیست، بلکه نوعی پادزهر و واکسن برای بیمه‌کردن و حفظ است و پاسخ به نیاز واقعی مخاطبی که راه نجات را در مکتب اهل بیت ^ع می‌جوید.

بزرگانی امثال شیخ طوسی، شیخ مفید و شهیدین با این رویکرد به مراقبت و حفاظت از این میراث پرداختند و نظریات متفاوت و مختلف آنان و دیگران نه فقط خطری برای این باورها و عقاید ایجاد نکرد، بلکه گشایش فضای فکری حتی برای بحث‌ها و

فضای سنتی مذهبی که مارگزیده پدیده‌های نو و رویکردهای اصلاحی است، به طور طبیعی حق دارد که از هر ریسمان سیاه و سفیدی بترسد و برای حفظ میراث گران‌قدر و گنج پرهای معارف و حقایق و باورهای دینی از تهاجم و غارت دشمنان طمع‌کار به دور خود حلقه زند و از هرگونه تهدید بهراسد.

نکنه اما دقیقاً همین‌جاست که آیا این رویکرد انفعالی و سنتی اکنون نیز آن هدف را تأمین می‌کند یا خیر؟ شاید باشند کسانی که از موضع نفی آن میراث کهن و با رویکرد بی‌اعتقادی یا کم‌باوری نسبت به باورهای آیینی و سنتی از نوآوری سخن بگویند و نیت و هدفشان مثلاً بی‌افکندن بنیانی نو و متفاوت باشد و حتی بالاتر از این به بهانه نوآوری و نواندیشی و تحول و ... -خواستار و دانسته یا ناخواسته و ندانسته- در مسیر براندازی فکری و عقیدتی باشند؛ اما این سکه روی دیگری نیز دارد که بسیار حیاتی و مهم است.

حساسیت و شگفتی موضوع اینجاست که در روزگار جدید و وضعیت تازه دقیقاً راه نجات و حفظ و ماندگاری این باورها و مقدسات و عقاید از همان مسیر خطرناک و پراسیپی می‌گذرد که تهدیدها و خطرهای احتمالی دشمن در آن هست. در این شکی نداریم که دشمن یک واقعیت است و در این تردیدی نیست که ما در جنگ و نبردی خطرناک و حساس و جدی واقع شده‌ایم. بحث بر سر انکار این حقیقت یا تردید در اصل و اساس این

درگذشت علامه سیدمحمدحسین فضل‌الله بهانه‌ای است تا با مرور زندگی و مجاهدت‌ها و تلاش‌های او به ۲ موضوع مهم و اساسی در حوزه آیین و مذهب و تبلیغات دینی به طور جدی پرداخته شود؛ نخست تجربه روحانیت شیعه در رویارویی با چالش‌های فرامرزی و پاسخ‌گویی به نیازها و اقتضائات گاه کاملاً متفاوت با فضای سنتی و رایج داخل مرزهای بسته و محدود و دیگر فرصت آزاداندیشی و نوآوری و بالندگی فکری و ضرورت ایجاد فضای انتقادی در مباحث و موضوعات دینی. متأسفانه نگاه موجود و رایج نسبت به این دو مسئله -به سبب سوءتفاهم و نوعی خطای راهبردی- تحفظ و مراقبتی منفعلانه با نیت حفظ و مراقبت وضعیت موجود است و گمان می‌رود که عقب‌نشینی از این موضع دفاعی و پرهیزگرانه به تهدیدهای واقعی و انکارناپذیر نسبت به دین و مقدسات مجال تأثیر و توفیق خواهد داد.

جریان سنتی در حوزه‌های علمیه و محیط‌های دینی و نهادهای اجتماعی مذهبی (مانند مساجد، هیئت‌های حسینی، مدارس و مراکز آموزشی و کانون‌های تبلیغی) معمولاً از سر اخلاص و با نیت خیر، اما با موضعی تدافعی و انفعالی و از سر ضعفی که ناشی از قرن‌ها وقوع در موضع تهدید است با این رویکردها برخورد می‌کنند.

این موضع البته پذیرفتنی است. از سویی جریان دینی و مذهبی در دهه‌های اخیر با پدیده‌هایی نو روبه‌رو شده که عمده‌تاً موضع ضد دینی داشته‌اند و از سوی دیگر سرعت تحولات روزافزون اجتماعی مجال برای سازگاری جریان سنتی با گردونه زمان باقی نگذاشته است.

تیرماه ۱۳۸۹/شماره ۶۶

نخایا

۲

جدل‌های مخالفان^۲ به بالندگی و رشد فقه و اصول و کلام و تفسیر شیعه کمک کرد و در دوران معاصر نیز امام خمینی (ره) و شاگردان منهج و مدرسه او مانند شهید مطهری با همین سویه و نگاه به پاسداری از معارف اصیل پرداختند.

از سوی دیگر نیاز به معرفی و عرضه این معارف در گستره بین‌المللی و پاسخ‌دادن به نیاز و تشنگی مخاطبان وسیع و بی‌شماری که هدایت و نجات را در مکتب اهل بیت^ع می‌جویند، نیاز به سازماندهی نو و متفاوت دارد. شاید مرحوم علامه امینی-پاسدار بزرگ حریم ولایت- از این روی می‌فرمود: «اگر وجوهات حوزه‌ها در اختیار من بود، همه را در اختیار طلبه‌ها می‌گذاشتم تا به کشورهای مختلف سفر کنند و دنیا را ببینند و بشناسند.»

طلبه و مبلغ و واعظی که مخاطب خود را در گستره دنیا ببیند و جهان را در کوچه محل سکونت یا محله و منطقه مسجد و مدرسه‌اش منحصر نداند، به طور طبیعی ادبیات و منطق و رویکرد متفاوتی خواهد داشت.

شاید جدا از انقلاب عظیم اسلامی به رهبری امام راحل (ره) در دوران معاصر حوزه بعد از مرحوم آیت‌الله بروجردی تا کنون این توجه به طور جدی وجود داشته است. اکنون سال‌هاست که مراجع بزرگوار تقلید در مناطق مختلف دفتر دارند. مرحوم آیت‌الله فاضل لنکرانی در وصیت‌نامه خود از لندن به عنوان دروازه دنیا سخن می‌گوید. درس‌های خارج فقه و اصول در اینترنت عرضه می‌شود و از تأسیس شبکه‌های ماهواره‌ای برای حوزه علمیه سخن می‌گویند.

بزرگانی چون امام موسی صدر و علامه فضل‌الله پیام حوزه‌های علمیه قم و نجف را به فضاهای متفاوت و گسترده‌تری چون لبنان و به دنبال آن مناطق دیگر جهان انتقال دادند^۳ و به اقتضای تفاوت محیط و مخاطب با تجربه‌هایی نو و چالش‌هایی جدید در جبهه‌های وسیع و نبردی متفاوت روبه‌رو شدند.

به‌آسانی می‌توان در پشت این جبهه و مناطق یکدست و غنی مذهبی مانند قم یا مشهد و زیر سایه عنایت آسمانی امام هشتم^ع یا کریمه اهل بیت^ع نشست و از عملکرد و خطای احتمالی سربازی که در خط مقدم جهاد فرهنگی زیر باران گلوله دشمن قرار دارد، انتقاد کرد؛ البته کار نو که نمونه و تجربه و الگویی هم ندارد، از خطا و اشتباه مصون نیست؛ ولی سؤال اینجاست که آیا باید به این میدان قدم گذاشت یا نه؟ و آیا می‌توان به دلیل احتمال اشتباه و خطا جبهه نبرد را ترک کرد و آن را به دشمن سپرد؟

علامه سیدمحمدحسین فضل‌الله فرزند خانواده علم و فقه و پرورده حوزه نجف با ورود در چنین میدانی باب برکات و فواید فراوان را گشود و البته ورود به این میدان احتمال خطر و اشتباه هم دارد. او معصوم نبود و چون بسیاری عالمان و فقیهان و

مفسران متقدم نظریات و دیدگاه‌های مختلف و گاه متناقض با آرای رایج داشت؛ اما آیا سزاوار است که جهاد و خدمات بی‌نظیرش را به دلیل اینکه دیدگاهش را نمی‌پسندیم، نادیده بگیریم؟

مکتب شیعه با همین تفاوت‌ها و اختلاف‌ها پاییده است و بی‌شک اگر قرار بود، در طول قرن‌ها استبداد فکری و خفقان اندیشه حاکم باشد، اکنون چنین میراث ارزشمندی در اختیار ما نبود.

من خود با بسیاری نظریات ایشان موافق نبوده‌ام و نیستم. (آخرین بحث ایشان در موضوع ولایت تکوینی که چندی پیش در بیروت منتشر شد) اما آیا نباید به یک فقیه و عالم اجازه دهیم که دیدگاه خود را طرح کند یا برای او این حق را قائل باشیم که باور یا موضع خود را داشته باشد؟

آیا باید اختلاف عقیده چنین مجاهد بزرگی با برخی عالمان و فقه‌های بزرگوار دیگر باعث شود تا خدمات و توفیقات و تجربه‌های او نادیده گرفته شود و راهی که او برای روحانیت معاصر شیعه و حوزه‌های علمیه گشود، مسدود گردد؟

او کسانی را با حقایق شیعه و رویکرد جهادی مکتب عاشورا آشنا کرد و آنان را با انقلاب اسلامی و امام خمینی (ره) پیوند داد که شاید به هیچ طریقی دیگر به این سو روانه نمی‌شدند. او در محیط آشفته و فضای آلوده لبنان و در محرومیت شدید اقتصادی و فرهنگی شیعه به سراغ کسانی رفت که از همه‌سو مورد تهدید و تهاجم فرهنگی بودند و دست آنان را گرفت و پای آنان را به کشتی نجات سیدالشهدا^ع باز کرد.

مگر نه این است که «باب الحسین أوسع»؟ بسیاری از این در وارد رحمت و مغفرت الهی می‌شوند که از هیچ راه دیگری نمی‌توان انتظار ورودشان را داشت؟ آیا رواست جهاد او برای آشنا کردن این همه جوان شیعه با خیمه نجات حسینی را نادیده بگیریم؟ او با مشی و منش خود مصداق بارز این روایات بود که «العالم من لم يؤیس الناس من روح الله»؛ «عالم حقیقی کسی است که مردم را از رحمت الهی ناامید نکند.» و «جزوا مودة الناس الیکم و الینا»؛ «محبت مردم را به خود و به ما جلب کنید.» و «کونوا لنا زینا و لا تکنوا علینا شینا، ینظر الناس الیکم و یقولون هؤلاء شیعة جعفر بن محمد»؛ «برای ما اهل بیت^ع سبب افتخار باشید؛ نه سبب شرمندگی. مردم کار شما را می‌بینند و می‌گویند، اینها شیعیان جعفری هستند.»

مخاطب گسترده‌ای برای پیام حسینی در اطراف این جهان پهناور منظر شنیدن ندای دعوت به خیمه سیدالشهدا^ع هستند. این مخاطب گسترده را با نگاه نو و بیان نو و اندیشه نو می‌توان جذب کرد و به این سقینه نجات نشانند.

امثال مرحوم علامه سیدمحمدحسین فضل‌الله با چنین رویکردی و در چنین راهی به جهاد پرداختند و با بصیرت و درایت تا پایان بر عهد و پیمان خویش

استوار ماندند. او تا روزهای آخر عمر در رویارویی با آمریکا و اسرائیل بر موضع انقلابی امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی ایستاد، با وجود فشارها و فتنه‌ها تسلیم سازش نشد و در اتفاقات اخیر ایران کوچک‌ترین بهانه‌ای به دست دشمن نداد.

بسیاری فتنه‌جو و وسوسه‌گر کوشیدند تا کوچک‌ترین کلمه یا بهانه‌ای در سخنان او علیه انقلاب اسلامی یا حوزه علمیه قم یا ولایت فقیه یا مقام معظم رهبری بیابند یا او را به موضع‌گیری هرچند خفیف و ساده وادار کنند؛ اما او با هوشیاری و حکمت تا آخرین روزهای عمر تسلیم این فشارها نشد و با وجود اختلاف نظر یا آزرده‌گی‌هایی که از برخی عالمان و بزرگان در ایران داشت، چنین بهانه‌ای برای دشمن ایجاد نکرد.

روحش شاد که مردم را از رحمت الهی و «روح الله» موسوی خمینی (ره) ناامید نساخت و بر پیمان خود با جد بزرگوارش وفادار ماند. ■



پی‌نوشت:

۱. متأسفانه در کنار این جریان غالب، استثناهایی هم هست که قصد و نیت شان خیر نیست، بلکه انگیزه‌هایی چون مسائل شخصی، حسادت و حتی انگیزه‌های اقتصادی و مالی آنان را به موضع‌گیری و ناسزاکویی و ماهی‌گرفتن از آب گل آلود می‌کشاند و فضای عمومی دینی هم به دلایل مختلف نمی‌تواند، این نیت سوء را از نیت خیر تشخیص دهد و باز شناسد.

۲. این رویکرد البته سنت حسنه پیامبر^ص و خاندان عصمت^ع است؛ نه ابتکار دیگران، سماجت و تحمل آن بزرگواران در شنیدن پرسش‌ها و انتقادها و حتی حمله‌های فکری و اعتقادی چنان بوده که در هیچ مکتب و آیینی نظیر و نمونه ندارد.

۳. لبنان به نوعی یک چهارراه تلقی می‌شود که فضاهای متفاوتی را به هم پیوند می‌دهد. موقعیت استراتژیک جغرافیایی و تنوع بافت دینی و مذهبی و طایفه‌ای و وضعیت خاص ارتباطات بین‌المللی و مراکز علمی و فرهنگی فرامنطقه‌ای باعث شده تا این کشور پلی ارتباطی با سایر کشورهای جهان باشد.



۳۰ سال همراهی با انقلاب اسلامی

دغدغه‌های امروزی

دکتر عبدالحسین خسروپناه

إذا مات العالم فُلِمَ في الإسلام ثلثة لا يسدها شيء

ارتحال روح ملکوتی عالم ربانی روشنفکر مجاهد علامه سیدمحمدحسین فضل‌الله را به همه مؤمنان و شیعیان جهان به‌ویژه مقام معظم رهبری تسلیت عرض می‌کنم. علامه فضل‌الله از میان جریان‌های گوناگون سنتی و سنت‌گرایی، تجددستیزی، روشنفکری التقاطی و سکولار جریانی را انتخاب کرد و به ترویج آن پرداخت که هم حافظ میراث اصیل اسلامی بود و هم دغدغه پاسخگویی به نیازها و مقتضیات زمان را داشت. همین که با شیوه اجتهادی نه التقاطی از سنت بهره می‌گرفت تا نیازهای معاصر را پاسخ گوید، این جریان همان جریان حقانیت اسلامی اجتهادی است. علامه فضل‌الله با جریان سنتی که از دنیای مدرن و پرسش‌ها و نیازهای انسان معاصر غافل بود، مخالفت می‌کرد، جریان روشنفکری سکولار را که نسبت به میراث و سنت اسلامی بی‌مهری می‌ورزید، نقد می‌کرد و با روش روشنفکری دینی التقاطی مخالفت می‌ورزید. وی منادی تقریب مذاهب و وحدت شیعه و سنی بود و بر این باور بود که مسلمانان با عنصر وحدت می‌توانند برای تقویت معرفت و معیشت دینی گام بردارند و ضد استعمار و استکبار قیام کنند. علامه فضل‌الله پدری معنوی برای حزب‌الله بود و کانون خانواده این تشکل سیاسی نظامی و فرهنگی را گرم نگه می‌داشت. وی در کشور لبنان که مرکز تکاثر ادیان، مذاهب و فرهنگ‌هاست، محوری تأثیرگذار بود و اکنون جامعه لبنانی بیش از جوامع دیگر عزادار است. ویژگی دیگری که این سید فرزانه و فرهیخته و روشنفکر مجتهد داشت، همراهی ۳۰ ساله وی با انقلاب اسلامی ایران و اطاعت‌پذیری از ولایت فقیه بود. وی بر این باور بود که آیت‌الله خامنه‌ای برای همه علمای مسلمان و مصلحان دینی الگوست. پیشنهاد این کمترین به متفکران حوزه‌های علمیه این است که اولاً هر چه سریع‌تر بنیاد نشر آثار علامه فضل‌الله را تأسیس کنند و ثانیاً منظومه فکری و فرهنگی این اندیشنده فرهیخته را بنگارند و ثالثاً شاخص‌های فکری، فرهنگی و سیاسی ایشان را تبیین کنند و رابعاً سیره و نشر رفتاری او را به عنوان الگوی معنوی به جهان معرفی کنند. من این ضایعه اسفبار را به ساحت و پیشگاه آقا امام زمان (عج) تسلیت عرض می‌کنم و از خدای سبحان خواستارم که این روح عزیز درجات عالی‌تر را طی کند و به خانواده معظمش صبر جلیل عنایت فرماید. ■



فضل‌الله علامه‌ای بی‌بدیل

شیخ جامع‌الاطراف

حجت‌الاسلام والمسلمین فاطمی‌نیا

خبر رحلت علامه فضل‌الله رضوان‌الله تعالی علیه، خبری بسیار ناگوار بود و فقدان ایشان ضایعه‌ای است، بس جبران‌ناپذیر. این عالم ربانی نقش مؤثری در تحولات سیاسی لبنان داشت؛ ضمن اینکه فقط یک مرجع تقلید دینی نبود، بلکه مرجع تفکر سیاسی و راهنمای جنبش مبارزه علیه رژیم اشغالگر قدس بود.

علامه فضل‌الله (ره) مرکز توجه شیعیان لبنان، فیلسوف و شیخی جامع‌الاطراف بود، به طوری که شاید سال‌ها زمان لازم باشد تا چون ایشان در جامعه اسلامی ظهور و بروز کند، این مجاهد نستوه در طی دوران زندگی سراسر پربرکت خویش آثار بسیاری بر جای گذاشت که هر کدام منشأ باقیات‌الصالحات برای این سفر کرده به خلد الهی است و اگر نبود رهبری و بیدادگری ایشان، شاهد پیروزی شیعیان لبنان نبودیم. امروز هر چند ضایعه دردناک فقدان این عالم ربانی را شاهد هستیم، اطمینان داریم دوستداران صدیقش راه او را تا همیشه ادامه خواهند داد. ■

«ما خواهان آنیم که عاشورا پا به دوران حاضر بگذارد و آغوش خود را به روی انسان معاصر بگشاید.»^۱

«ما عادت‌ها را تقدیس نمی‌کنیم و زندگی را به گونه‌ای که با کلیات اسلام تعارض نداشته باشد، پی می‌گیریم.»^۲

«باید نتایج همه این مجالس و هیئت‌ها و این خیزش روحی و معنوی، طرح و پروژه‌های باشد، برای دگرگون‌سازی واقعیت‌های موجود؛ طرحی متکی بر اندیشه و تفکری که مردم را به نقاط ضعف و انحراف موجود رهنمون سازد؛ چنانچه ابا عبدالله با مقایسه سیر راستین دین، دید مردم را متوجه واقعیت‌های زمانه کرد.»^۳

این سخنان و کلمات از کسی است که نامش برای کسانی که اسلام را خارج از پوسته‌های تاجر و حاضر در عرصه حیات می‌خواهند، نامی آشناست. علامه سیدمحمدحسین فضل‌الله مرجع بزرگ شیعیان لبنان، در ۱۶ نوامبر سال ۱۹۳۵ میلادی مصادف با ۱۳۵۴ قمری در نجف اشرف چشم به جهان گشود. پدر ایشان علامه عبدالرؤف فضل‌الله برای فراگیری علوم دینی به این شهر مهاجرت کرده بود و سال‌های طولانی را به همراه خانواده‌اش در نجف اشرف گذراند و به تحصیل و تدریس در بزرگ‌ترین مرکز علمی جهان در آن زمان پرداخت. علامه محمدحسین فضل‌الله در بزرگ‌ترین حوزه علمیه در نجف اشرف پرورش یافت و از سنین خردسالی فراگیری علوم دینی را آغاز کرد.

ایشان از محضر استادان بلندپایه آن زمان همچون سیدابوالقاسم الخوئی، سیدمحسن الحکیم، سیدمحمد الشاه‌رودی و شیخ حسین الحلّی استفاده کرد و درس فلسفه را نزد ملاصدرا یادگویی، فرا گرفت.

علامه فضل‌الله یکی از دانش‌جویان برجسته علمی در آن مرحله بود تا جایی که توانست اعتماد آیت‌الله ابوالقاسم خوئی از مراجع تقلید شیعه را به خود جلب کند.

مرجع شیعه لبنان اهتمام ویژه‌ای به تأسیس و نظارت بر حوزه‌های علمیه داشتند و از جمله



علی شریعتی، یک کربلا

عادت‌ها را تقدیس نمی‌کرد...

حوزه‌های زیر نظارت ایشان پژوهشکده شرعی اسلامی در منطقه النبعه لبنان است که سرپرستی آن به طور مستقیم بر عهده علامه فضل‌الله بوده و در زمان جنگ داخلی لبنان از این منطقه به منطقه حی السلم و پس از آن به بئر حسن در ضاحیه جنوبی بیروت انتقال یافت.

حوزه المرتضی در حرم حضرت زینب ^h در دمشق نیز از دیگر حوزه‌های زیر نظارت علامه فضل‌الله بود. ایشان همچنین نظارت بر یک مرکز اسلامی فرهنگی را بر عهده داشت که به منظور انتشار فرهنگ اسلامی در سیره اهل بیت ^a فعالیت می‌کند.

وی توجه ویژه‌ای به ساخت مساجد داشت و ضمن ساخت مساجد مختلف در لبنان و سوریه از ساخت مساجد در سراسر جهان نیز حمایت کرد. مراکز آکادمیک و حرفه‌ای، مؤسسات بهداشتی و پزشکی، مؤسسات رسانه‌ای، دفاتر شرعی و تبلیغ از جمله دفتر فتوا و حکم شرعی از دیگر مراکز و مؤسساتی است که علامه فضل‌الله به ایجاد آن اهتمام ورزید.

در زمینه مسائل اجتماعی نیز ایشان توجه ویژه‌ای به مسئله ایتم داشت و اولین مؤسسه خیریه موسوم به «خیریه امام الخوئی» را نیز برای ایتم تأسیس کرد و به جز آن مؤسسات خیریه مختلفی را ایشان برای رسیدگی به وضعیت فقرا، درماندگان و معلولان ایجاد کرد.

وی از مراجع اعظم شیعیان بود و از سال ۱۹۸۲ و پس از تشکیل حزب الله لبنان به عنوان رهبر مذهبی این جنبش شناخته می‌شد. علامه فضل‌الله از منتقدان سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه به شمار می‌رفت. این مبارز سیاسی در طول عمر خود کوشید تا «وحدت جهان اسلام» را که خواست بیشتر مراجع دینی است، برپا کند.

اولین فعالیت سیاسی علامه فضل‌الله از ۱۷ سالگی و با سرودن قصیده‌ای منتقد به مسائل سیاسی روز لبنان و مهاجرت جوانان و فقدان وحدت در جامعه آغاز شد. به دنبال آن، جمعی از مؤسسان انجمن مذهبی «اسرة التاخی» منطقه نبعه در حاشیه

شرقی بیروت از فضل‌الله دعوت کردند تا در آن منطقه سکونت کند و این دعوت باعث شد تا وی از نجف اشرف به لبنان نقل مکان کند و در آنجا به عنوان رهبر مذهبی «حزب‌الله لبنان» فعالیت کند. مرگ علامه فضل‌الله که در ۱۳ تیرماه ۱۳۸۹ و در سن ۷۵ سالگی رخ داد، بیش از هر گروه دیگری برای حزب‌الله لبنان درآورد بود و به همین مناسبت این جنبش سه روز عزای عمومی در لبنان اعلام کرد و از همه مردم این کشور خواست تا در تشییع جنازه پدر معنوی جنبش حزب‌الله شرکت کنند.

به همین منظور سران بسیاری کشورهای مسلمان و گروه‌های اسلامی نیز درگذشت این مرجع بزرگ شیعیان لبنان را به دولت و ملت لبنان تسلیت گفتند. شخصیت‌های حقیقی و حقوقی کشورمان نیز درگذشت این روحانی مبارز را طی بیانیه‌هایی جداگانه تسلیت گفتند و هیئت بلندپایه از ایران در مراسم به خاکسپاری و تشییع جنازه وی شرکت کردند.

از تألیفات علامه فضل‌الله باید به کتب فقهی، اسلامی و سیاسی وی اشاره کرد. بیش از ۷۰ عنوان کتاب -در مجموع بیش از یکصد جلد- از ایشان منتشر شده که برخی از آنان با تمرکز بر واقعه عاشورا و کربلاست. کتاب‌های «من وحی عاشورا»، «حدیث عاشورا» و «علی طریق کربلا» در این حوزه تا زمان حیات ایشان به چاپ رسید.

علامه فضل‌الله مقالات، سخنرانی‌ها و خطبه‌های بسیاری نیز در زمینه‌های مختلف همچون آزادی بیان، زن در نگاه اجتماعی اسلام، فقیه و حاکمیت، اسلام و آرمان‌گرایی، مفهوم شورا، مسئولیت در دوران غیبت، نقش دین در جامعه اسلامی، انتفاضه فلسطین، رابطه اسلام و غرب، جشن‌های ولادت و... دارد.

از ایشان همچنین مقالاتی با عنوان زینب کربلای جاری، نگاهی اسلامی به عاشورا، نقش منبر حسینی، عاشورا فریاد بلند حق و آزادی، عاشورا و چالش‌های فکری و فرهنگی معاصر درباره اندیشه عاشورا به چاپ رسیده است.

مرحوم سیدمحمدحسین فضل‌الله در یکی از مقالات خود درباره عاشورا می‌نویسد: «قضیه عاشورا یک قضیه عام اسلامی است و به یک مذهب خاص اختصاص ندارد. خاستگاه قیام کربلا عناوین اسلامی است و این مسئله در بیانات و موضع‌گیری‌های امام حسین ^a از آغاز تا شهادت به‌خوبی تجسم یافته است.»

در این مقاله آمده است: «انقلاب امام حسین ^a اگرچه از نظر نظامی، موفقیتی در پی نداشت؛ ولی جامعه اسلامی را تکان داد تا خط اصلی را که حیات اسلامی را حفظ کرده و عدالت را در آن تثبیت می‌نماید، ریشه‌دار سازد؛ ولی جامعه اسلامی آن روز آن چنان تحت تأثیر حکومت یزید قرار داشت و دچار رخوت و سستی شده بود که یزید مردم را به حرکت واداشت تا در عین حالی که امام حسین ^a را دوست دارند، به جنگ با او بپردازند؛ پس وضعیت جامعه اسلامی به گونه‌ای بود که مردم آمادگی ستم‌پذیری را داشتند و جامعه منحرف مردم را به سمت مقابله با دعوت‌های حق طلبانه سوق می‌داد و روند حرکت جامعه به گونه‌ای بود که به اسم اسلام، کفر به مردم ارائه می‌شد.»

فضل‌الله در مقاله دیگری به عنوان «عاشورا فریاد بلند حق و آزادی» می‌نویسد: «امام حسین ^a می‌کوشید که دل‌ها را باز کند؛ در حالی که رهبران یزیدی سعی در بستن دل‌های مردم داشتند. اگر می‌خواهیم که عاشورا همچنان بالنده و پویا باقی بماند، باید طوری حرکت کنیم که عاشورا برای خدا و پیامبر ^s و اسلام حفظ شود و عاشورا برای تمام نسل‌ها به عنوان فریاد آزادی و عدالت باقی بماند. اگر بعضی‌ها بخواهند به مردم ستم کنند و ستم خود را برایشان تحمیل کنند، در این شرایط راه عاشورا خودنمایی می‌کند.» ■

پی‌نوشت:

۱. مصاحبه با النهار ۱۹۹۶/۵/۲۷
۲. همان
۳. سخنرانی در حوزه علمیه «المرتضی» در دمشق

دین ما سیاست و سیاست ما دین است*

دینی که به حقیقت انسان را در پیشگاه خدا مسئول می‌داند، دینی است که زندگی را در همه ابعاد و چهره‌هایش توصیه می‌کند و مسئولیت زندگی را بر مبنای تجربه بر عهده انسان می‌گذارد. در چنین دینی حرکت‌ها در همه وقایعی که امت بخواهد، در سایه آن به اعلی درجات ترقی گام نهد، سیاسی خواهد بود و چنان‌که بعضی از علما گفته‌اند: «دین ما سیاست و سیاست ما دین است.»^۱ میان دین و سیاست ما فاصله‌ای نیست؛ زیرا وقتی شما سیاست را بررسی می‌کنید، از موضع مسئولیت در پیشگاه خدا برای اقامه عدل و براندازی ظلم بررسی می‌کنید و هرگاه به مقتضای دینت عمل می‌کنی، برای این به مقتضای دین عمل می‌کنی تا آنچه خدا از تو می‌خواهد، به انجام رسانی.

لازم است که از سوره حدید این آیه را قرائت کنیم. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۲ قسط در این آیه کنایه از عدل است، خداوند سبحان می‌فرماید: «ما همه انبیا را از آدم تا محمد فرستادیم و (بینات) را که نبوتشان را تأکید می‌کرد، همراه همه پیامبران نمودیم و بر همه آنها کتاب نازل کردیم (صحف) ابراهیم^۳، تورات موسی^۴، انجیل عیسی^۵ و قرآن محمد^۶) کتاب و میزان را بدین دلیل همراه آنها کردیم که بین حق و باطل تمیز یابد و حق از باطل جدا شود و امور عالم با میزانی دقیق سنجیده شود.

پیامبران^۷ برای چه آمدند؟ برای برپا داشتن عدل در زندگی آمدند؛ پس آنچه رسالت انبیا^۸ در آن خلاصه می‌شود، برپا داشتن عدالت است. همه ادیان جهان برای همین اقامه عدل آمده‌اند تا مردم قسط و عدل را برپا دارند. در اینجا سؤال دیگری را طرح می‌کنیم. اگر بخواهیم عدالت را مبنای اساسی همه مراحل زندگی قرار دهیم، آیا تحصیل چنین چیزی بدون سیاست میسر است؟

حاکم جامعه گاهی دادگر و گاهی ستمگر است. هرگاه خدا بخواهد که مردم به عدل قیام کنند، آیا ممکن است حاکم، حاکم ستمگر و قانونش قانون ستم و بیبدا، با این وصف مردم به قسط عمل کنند؟!

آیا ممکن است قیام به قسط صورت پذیرد، با وجودی که مردم در برابر ستمگری که نیرویی قدرتمند و بزرگ دارد سر تسلیم فرود آورند؟ در صورتی که بخواهیم اداره خداوند را درباره ارسال پیامبران^۹ تحقق بخشیم تا مردم به قسط قیام کنند، ناگزیر باید موضعی سیاسی و تحرکاتی سیاسی داشته باشیم که در آن تقوای الهی را رعایت کنیم و بر اساس حدود الهی حرکت کنیم تا آنچه خدا اراده فرموده، تحقق یابد، بدین هنگام است که حرکت سیاسی در خط

دین از مجرای تقوا و حرکت دین در خط سیاست از راه خط مسئولیت انجام می‌گیرد؛ بر این اساس ناگزیریم که مسئله سیاست را به عنوان جایگاهی در مسئله کربلای حسینی قرار دهیم و ضمن اینکه او آقای جوانان اهل بهشت و گل خوشبوی رسول خدا^{۱۰} است و هم امام و پیشوای اسلامی است، حرکتی را به قصد تأکید بر موقعیت رهبری اسلامی و خط عدالت و مجرای اسلام آغاز کرد و به همه مردم فرمود: «خون خود را برای برقراری عدالت و پایداری اسلام بهای کمی می‌بینم.»

کربلا یک روش و قانون است

به یقین حرکت امام حسین^{۱۱} روش و راهکاری برای حرکت ماست و هم در حرکت اسلامی یک قانون است. در حدیث شریف آمده است: «هر کس شب را به روز آورد یا روز را به شب آورد و به امور مسلمان‌ها اهمیتی ندهد، مسلمان نیست.»^{۱۲} خب معنای (لَمْ يَهْتَم) چیست؟ در اینجا منظور اهتمام قلبی است؟ یعنی در دلت به زندگی مسلمان‌ها اهمیت بدهی؟ یا اهتمام عقلی است؛ بدین معنی که بیندیشی، چگونه می‌توانی مسلمان‌ها را از این همه گرفتاری و مشکلات نجاتشان بخشی؟ اهتمام داشتن حرکتی اجرایی است. اینکه فکر کنی، چگونه حرکتی انجام دهی تا بتوانی مشکلات مسلمان‌ها را فیصله بخشی و کارهایشان را روبه‌راه نمای.

این حدیث از بعد سلبی صدور یافته است؛ اما با توجه به بعد ایجابی و مثبت، حدیث معروف و مشهور رسول خدا^{۱۳} را برایت می‌خوانم که فرمود: «مَثَلُ مُؤْمِنَانِ فِي دُورَتَيْهِمَا وَرَحِمِ أَوْرَىٰ هَاهُنَا مَثَلُ يَوْمَانِ فِي بَيْتِ بَيْتٍ»^{۱۴} اگر عضوی دردناک شود، باعث بیدارخواهی و تبادری دیگر اعضا شود.^{۱۵}

این دیدگاه اسلام است که می‌خواهد، آگاهی‌ها را در واقعیت اسلامی به یکدیگر پیوند زند و متصل کند تا هر مسلمانی در قلب خود مفهوم امت را - که پیکر واحدی است - دریابد و واقعیت امت را بر مبنای درک و آگاهی و شعور، به حقیقت مانند یک پیکر تعبیر کند؛ چنان‌که همه اعضا وقتی که یک عضو دردناک است، نمی‌خوانند، بدین سان وقتی که جمعی از مسلمان‌ها در گوشه‌ای از جهان دردمند و گرفتارند،

انسان مسلمان باید متألم و دردمند باشد. وقتی ما بر این نکته پای می‌فشاریم و تأکید می‌ورزیم که عاشورا حرکتی سیاسی-اسلامی بود، معنای کلام و تأکید ما این است که آن سیاست در معنای دینی خود راهی را به سوی همه زندگی گشود و تأکید هم داریم، بر اینکه امام حسین^{۱۶} در آن زمان تجسم امامت به معنای دینی، روحی و عبادی بود و او از جایگاه امامتی که داشت، این راه را به همه معانی سیاستش در موقعیت امامت نشان داد؛ پس حرکت امام^{۱۷} به معنای حکم و دستور و رهبری بود.

امامت حالتی پیچیده دور از تعریف و درخشندگی نیست. اگر چنین بود، اهل بیت^{۱۸} پیامبر^{۱۹} گرفتار این همه تجاویز و گری‌ها و سختی‌های بزرگ نمی‌شدند. این داستان که دین از سیاست به دور است، سیاست را در دست کسانی قرار داده است تا اسلام را در جهت اندیشه‌ی الهی به حرکت درآورند و در نتیجه سیاست به دست خیانته‌کاران بدکاران و ستمگران افتاده است. در حال حاضر وقت آن رسیده است که سیاست در دست عادلان و پرهیزکاران حق شنو باشد تا بتوانند واقعیات را بر مبنای کلمه‌الله تغییر دهند.

کربلا صرفاً منطقه‌ای در خاک عراق نیست، بلکه صحنه‌ای از صحنه‌های پیکار و جهاد است و امام حسین^{۲۰} صرفاً یکی در تاریخ نیست، بلکه او رهبر و پیشوای جهادی همه پیشوایان جهادگری است که می‌خواهند، سخن حق در جایگاه برتر و سخن شیطان در حقیض قرار گیرد.^{۲۱}

* علامه سیدمحمدحسین فضل‌الله، پیام عاشورا، ص ۸۸-۹۰

پی‌نوشت:

۱. این گفتار منسوب به شیخ محمدحسین مرحوم کاشف الغطا (ره) است.
۲. همانا ما پیامبران خود را با ادله و معجزات به خلق فرستادیم و برایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گرایند... حدید (۵۷، آیه ۲۵)
۳. من اصْبَحُ وَ اَمْسِي وَ لَمْ يَهْتَمْ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَأَيُّ مِسْلِمٍ.
۴. مثل المؤمن في توأهم و تراجمهم كمثل الجسد اذا اشتكى بعضه فندعى له سائره بالنسهر و الخئي. بحار، ج ۵۸، ص ۱۵۰
- روایت ۲۹، باب ۴۳
۵. کلمه احق هلی الثلیا و کلمه الشیطان هی الشفلی.



عاشورای جبل عاملی

مروری بر برخی نظریات علامه فضل‌الله در مورد موضوعات عاشورایی*

حاکمیت طلبی

نظر شما درباره اینکه گفته می‌شود، امام حسین^ع برای به دست آوردن حکومت به پا خاست، چیست؟

امام حسین^ع فقط امام و حاکم شرع دوران خود بود؛ به همین دلیل بود که به والی مدینه گفت: «و لكن نصبح و تصبحون، و ننتظر و تنتظرون اینا احق بالخلافه و البیعه»؛ «صبح را خواهیم دید و خواهید دید و انتظار خواهیم کشید و خواهید کشید و آن‌گاه مشخص خواهد شد که کدام‌یک از ما به خلافت و بیعت سزاوارتر است.» یا جای دیگر فرمود: «و انما احق من غیر»؛ «و من [در مورد دگرگون‌سازی] از دیگران محق‌ترم.» بنابراین حسین^ع در وضعیت اصلاح‌گرانه برای حقیقت قرار داشت و این وضعیت، براندازی حاکمیت موجود و جایگزینی امام^ع در جای آن را ضروری می‌ساخت و جایگاه ولایت معصوم و مشروع امام^ع، اجازه کناره‌گرفتن را به ایشان نمی‌داد؛ چون مسئله مرتبط به شخص ایشان نبود؛ بنابراین اشکالی ندارد که امام حسین^ع برای اقامه حق و کنارزدن باطل در طلب حاکمیت باشد.

امیرالمؤمنین^ع نیز پیش از او این قصد را داشت؛ آن‌گاه که فرمود: «اللهم! انک تعلم انه لم یکن الذی کان منافسة فی سلطان. ولا التماس شیء من فضول الحطام، ولكن لندرء المعالم من دینک فیامن المظلومون من عبادک و تقام المعطلة من حدودک»؛ «خداوند! تو می‌دانی آنچه رفت، رقابتی بهر زعامت و درخواست بهره‌ای از بازمانده متاع دنیا نبود، بلکه برای آن بود که دین تو را باز بپیراییم تا بندگان ستمدیده‌ها در امان بمانند و حدود متوقف مانده تو اقامه شود.» روایاتی که حاکی از علم امام حسین^ع به کشته‌شدن است نیز منافاتی با آنچه گفتیم، ندارد. ایشان برای اتمام حجت با مردم قیام کردند، به این اعتبار که این حجت بر او تمام شده بود. ضرورت ندارد کسی که هدفی را دنبال می‌کند، از آغاز بداند که به آن خواهد رسید یا خیر؛ چون مسئله وظیفه او در دعوت، مبارزه طلبی و آماده‌سازی امت است. درست چنان‌که امیرالمؤمنین^ع در بسیاری مواضع چنین کرد.

انتقام خواهی

در صحبت‌هایتان به شعری اشاره کردید که شاعر در آن خواهان انتقام‌گیری از «أل‌حرب» است و این عمل را نکوهش کردید. این در حالی است که می‌دانیم «مختار» از قاتلان حسین^ع انتقام گرفته، همه آنان را به قتل رسانید و این عمل او مورد تأیید امام سجاد^ع قرار گرفت.

من نگفتم که انتقام‌گیری و خونخواهی برای امام حسین^ع امری منفی است؛ بلکه گفتم، مجسم کردن این واقعه به این شکل که نزاعی میان بنی‌هاشم و بنی‌حرب یا بنی‌امیه بوده، صحیح نیست. حرف من این است که نهضت امام حسین^ع بود و ارتباطی به بنی‌هاشم به عنوان یک خاندان و بنی‌امیه به عنوان خاندانی دیگر ندارد. مسئله، چالش کفر و اسلام یا هدایتی و گمراهی بوده است. سخنی که من در آنجا طرح کردم، این بود که شیوه بیان باید متناسب با قیام امام حسین^ع باشد.

شعائر حسینی

ارزیابی شما نسبت به برخی از آیین‌های عاشورایی از جمله قمه‌زنی و... چیست؟ به‌ویژه که برخی فقهای بزرگ آن را از آنجا که جزو تعظیم شعائر الله شمرده‌اند، مجاز دانسته‌اند.

در این مسئله دو نکته وجود دارد:

نکته اول: امری را می‌توان جزو شعائر الله قلمداد کرد که توفیقی باشد؛ یعنی حتماً شارع جزو شعائر تصریح کرده باشد؛ بنابراین در مورد آنچه از پیامبر^ص یا امام شارع تأییدی وارد نشده باشد، نمی‌توان گفت که جزو شعائر است و آن را مصداق آیه: «وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»؛ «و هر کس شعائر خدا را بزرگ دارد در حقیقت، آن [حاکمی] از پاکی دل هاست.» تصریح نمود. در کتاب «المسائل الشرعية» آیت‌الله العظمی خویی در پاسخ به سؤالی درباره خونین‌ساختن سر یا عملی مشابه به آن آمده است: «صی در شعاربودن این امر نیامده است؛ بنابراین امکان حکم به استحباب آن وجود ندارد.»

نکته دوم: هنوز میان فقها اختلاف وجود دارد که آیا اضرار به نفس کلاً حرام است، یا فقط در صورتی که به مرگ منجر شود، حرام می‌شود. شیخ انصاری و عده‌ای دیگر از علما معتقدند که اضرار به نفس حرام است؛ حتی اگر به هلاک انسان منجر نشود؛ مثل خون‌ریزی یا نظایر آن.

به این نام یعنی حرمت اضرار می‌گنجد؛ اما آنان که اضرار به نفس را ذاتاً حرام نمی‌دانند، اشکالی در این کارها نمی‌بینند؛ مگر آنکه به مرگ انسان منتهی شوند؛ بنابراین قمه، زنجیر یا سینه‌زدن را به نحوی که بر اثر آنها خون جاری شود، مجاز می‌دانند؛ اما آیت‌الله العظمی خویی به عنوان ثانوی معتقدند که اگر این اعمال به هتک حرمت مذهب منجر شوند، جایز نیستند؛ وگرنه جایزند.

در پاسخ به یک سؤال نیز می‌گویند: «در صورتی که ضرری از پیش اندیشیده یا هتک و توهینی دربرداشته باشد، جایز نیست؛ والله اعلم.» سپس

در جواب دیگری توضیح می‌دهند که مراد از هتک حرمت و توهین «آنچه موجب خواری و سستی مذهب در انظار عمومی شود» است. چارچوب فقهی قضیه این است. من نیز هم‌رازی با شیخ انصاری معتقدم که اضرار به نفس حرام است.

تکیه بر اشک‌ریختن و حفظ شعائر

در سخنرانی‌های سابقتان بر بعد مصیبت در نهضت اباعبدالله^ع به‌ویژه اشک‌ریختن و اساساً احیای شعائر تأکید نمی‌کردید؛ اما اکنون بر اینها تأکید دارید.

آنچه با شما در میان گذاشته‌ام، صدها بار در سخنرانی‌ها و مجالس عاشورایی گفته‌ام. می‌توانید به کتاب «من وحی عاشوراء» مراجعه کنید؛ ولی در محرم امسال صحبت‌های خود را عمدتاً اخلاقی، موعظانه و ارشادی بیان کردم. امید است که خداوند به وسیله ما عده‌ای را به راه راست هدایت کند. اشک‌ریختن عمدتاً واکنشی طبیعی نسبت به مصیبت است؛ بنابراین نیازی نیست که بگوییم، هر کس گریه کرد، چنان مقدار ثواب گیرش می‌آید؛ چون اگر کسی بگوید که من گریه می‌کنم تا فلان مقدار ثواب به دست بیاورم، گریه‌ای غیرطبیعی خواهد کرد. گریه طبیعی گریه‌ای ناخودآگاه است. ■

* پاسخ به سؤال‌هایی که در پایان سخنرانی ایشان از طرف

خطبا و مبلغان بیروت طرح شد. سیزدهم محرم ۱۴۱۸



تا استانبول در جستجوی تشیع

داوود بهلولی

گفت‌وگو با سیدحسین موسوی شریانی مداح اهل بیت^ع که سال‌هاست به ترکیه و به‌ویژه استانبول می‌رود و دل شیعیان آن دیار را مملو از عشق حسینی می‌کند، نقطه آغازی شد تا پایه‌های او تا استانبول در جستجوی تشیع برویم. تشیع که نه، اسلام، تشیع، امام حسین^ع و عاشورا.

خودش پیشنهاد داد و گفت، جایی است که هیچ‌کس آن‌طور که باید و شاید وضعیت عاشقان اهل بیت^ع و شیعیانش را منعکس نکرده و تا دلت بخواهد سوژه برای کار هست.

با هم قرار و مدار گذاشتیم که در سفری یک هفته‌ای که سه روز آن نیز صرف طی کردن مسیر می‌شد، به ثبت همه آن چیزی که درباره تشیع و اهل بیت^ع در استانبول می‌توان یافت، بپردازیم. همراه شدن با آقای شریانی، گفت‌وگو با سرکنسول ایران در استانبول، گفت‌وگو با وابسته فرهنگی ایران در استانبول، گپ‌وگفت با شیعیان مخلص آنجا، دیدار و گفت‌وگو با روحانیان مستقر، بازدید از کتابخانه سلیمانیه با هزاران نسخه خطی اش، دیدار از دفتر بخش ترکی شبکه ماهواره‌های زهراتی‌وی، بازدید از مؤسسه انتشارات عصر، دیدار از مسجد ایرانیان (والده خان)، شرکت در جشن میلاد حضرت فاطمه^ه، بازدید از ۲ مزار منسوب به دختران امام حسین^ع و ... همه آن چیزی بود که در فرصت اندک چهار روز توانستم به دست آورم؛ البته بازدید از بسیاری نقاط و مصاحبه با بسیاری فعالان هم به دلیل کمی فرصت از دست رفت. فرصتی دیگر لازم است تا حق مطلب ادا شود.

آنچه در پی می‌آید، فقط بخشی از رهاوردمان از استانبول است. تشکر از کنسولگری و رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در استانبول، روحانیان مبلغ مستقر و شیعیان و دل‌باختگان مکتب سیدالشهدا^ع در استانبول، دینی به گردن من است؛ نیز تشکر ویژه از مداح اهل بیت^ع سیدحسین موسوی شریانی که با هم‌گام مرا در تهیه این گزارش یاری و همراهی کرد، وظیفه خود می‌دانم.

از همان زمان استانبول بخشی از جهان اسلام است و اکنون نیز اسلامی است. این را می‌توان از کوچه و خیابان‌های شهر، از پانصد مسجد^۲ تاریخی، بزرگ و باشکوهش، از کتابخانه‌های بزرگ و نسخه‌های خطی^۳ اسلامی بی‌شمارش دانست. درهای مساجد استانبول از اذان صبح تا اذان عشاء که تقریباً ساعت ۱۰ شب گفته می‌شود، به روی مردم باز است. هر روز پنج بار نای اذان را در شهر می‌شنوی و مردم به مساجد می‌روند و نماز می‌گزاردند.

اگرچه اکثر مردم ترکیه اهل سنت و پیرو فرقه‌های حنفی و شافعی هستند، همان مردم، به

اهل بیت پیامبر^ص هم عشق می‌ورزند. هیچ مسجدی در استانبول نمی‌توان یافت که به در و دیوار آن نام امام حسن^ع و امام حسین^ع نقش نشده باشد. الله، محمد^ص، ابوبکر، عمر، عثمان، علی^ع،



شعری با ذکر امام حسن و امام حسین بر فراز سقاخانه‌ای با قدمت ۴۰۰ ساله

حسن^ع، حسین^ع، از یکی از امامان جماعت مساجد سنیان درباره محبت اهل بیت^ع سؤال کردم. گفت: «سؤال شما برای من شگفت‌آور است. حسن^ع و حسین^ع نوادگان پیامبر^ص هستند. ما عاشق اهل

استانبول شهری استثنایی است و برای ما بکر و ناشناخته. از ۶۶۰ سال پیش از میلاد که با نام بیزنس بنا نهاده شد، تا زمانی که پایتخت امپراتوری روم شد و دورانی که بارها مسلمانان برای فتح آن تلاش کردند؛ چنانچه ۱۷ صحابه پیامبر^ص از جمله ابویوب انصاری در یکی از همین جنگ‌ها به شهادت رسیدند و اکنون مزارشان به زیارتگاهی برای مردمان این شهر تبدیل شده است.

از آن جالب‌تر اینکه استانبول زادگاه ملیکا دختر اگاتوس مادر دوازدهمین امام شیعیان^ع است و همان داستان معروف به اسارت درآمدن ایشان و ازدواجشان با امام حسن عسکری^ع بخشی از آن چیزی است که بسیاری از ما درباره استانبول نمی‌دانیم.

این شهر باستانی در سال ۸۷۵ برای آخرین بار با فرماندهی محمد ۲۱ ساله، پادشاه سلجوقیان ترک - که بعدها به دلیل همین فتح بزرگش سلطان محمد فاتح نامیده شد - فتح شد. مصداق این بیت عربی که چندین سال پیش در کتابی خوانده بودم:

الله اکبر دلت دوله الصلیب
و غر بالترک دین المصطفی العربی^۱

نقش‌های متفاوت مرجعیت شیعه

علی اشرف فتحی

با درگذشت آیت‌الله محمدحسین فضل‌الله پرونده زندگی یکی از اثرگذارترین فقهای معاصر شیعه پایان یافت. علامه فضل‌الله فقط فقهی نواندیش و چه بسا ساختارشکن نبود. پیش از او و هم‌زمان با او فقهای نوگرایی فراوانی بوده‌اند که با فتاوی شاذ و جنجالی، مکاتب فقهی متنوعی را بنیان نهاده یا دگرگون کرده‌اند. آشکار است که او و پسین فقیه ساختارشکن نیز نخواهد بود؛ حتی در مقایسه با مراجع تقلید دیگر نیز او بدیده چندان متفاوت نبود. حوزه‌های لبنان و عراق در طول تاریخ فقه شیعه، بارها مراجع و فقهای اثرگذار و صاحب سبک را به چشم دیده است؛ پس تفاوت مرحوم فضل‌الله با بسیاری فقه‌ها و مراجع دیگر چه بود؟ پاسخ را باید در نتایج عملی و اجتماعی بیش از ۲ دهه مرجعیت دینی این فقیه و سیاستمدار مبارز لبنانی جست‌وجو کرد. او در دهه‌های معاصر، فقط مرجع تقلیدی بود که به طور مستمر، نماز جمعه بیروت را که از مهم‌ترین و حساس‌ترین تریبون‌های شیعه و مورد توجه رسانه‌های جهانی بود، اقامه می‌کرد. وی بر خلاف بیشتر مراجع تقلید معاصر که با اقامه نماز جمعه در عصر غیبت را حرام می‌دانند یا قائل به وجوب تعیین آن نیستند، شخصاً این مسئولیت حساس و وقت‌گیر هفتگی را در شهر مهمی چون بیروت بر عهده گرفته بود و سال‌ها به عنوان سخنگوی قدرتمند و منتقد شیعیان لبنان به اعلام مواضع اجتماعی، دینی و سیاسی خویش می‌پرداخت. چنین ویژگی‌ای در میان هم‌تایان او مسبوق به سابقه نبوده است؛ به‌ویژه آنکه نماز جمعه شهر بیروت به دلیل قربت جغرافیایی به فلسطین اشغالی، همواره مورد توجه رسانه‌ها و سیاستمداران جهانی است.

ویژگی دوم علامه فضل‌الله، نقش‌آفرینی فعال وی در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی کشورش و جهان اسلام بود. او ابایی نداشت که در کنار اشتغال مستمر و فعالانه به ۲ وظیفه سنگین افتای دینی و تدریس علوم حوزوی، بازیگر فعال و اثرگذار عرصه‌های گوناگون باشد و شانه از مسئولیت‌های میهنی و حتی جهانی خود خالی نکند. اگرچه همتای فضل‌الله در عراق یعنی آیت‌الله‌العظمی سیستانی نیز مشابه چنین نقش‌آفرینی را در سال‌های پس از سقوط صدام بر عهده گرفته است؛ اما دامنه دخالت‌ها و فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی وی با فضل‌الله از نظر کمی و کیفی تفاوت‌های بنیادینی دارد.

اینجاست که سوسمین ویژگی منحصر به فرد فضل‌الله جلوه می‌کند. او توانست تجربه موفق از مرجعیت محلی و ملی را در کارنامه مرجعیت شیعه ثبت کند. پیش از او نیز نمونه‌های مشابهی از مرجعیت و ولایت فقیهان محلی را در ایران سراغ داشته‌ایم. حجت‌الاسلام سفتی در اصفهان و آخوند ملا قربانعلی زنجانی در زنجان ۲ نمونه بارز دخالت‌های فقیهان در سیاست‌ورزی محلی بوده‌اند؛ اما فضل‌الله توانست تجربه متفاوتی را شکل دهد. اگرچه در واقع باید تصریح کرد که چنین مدلی بر فضل‌الله تحمیل شد. او به دلیل برخی دیدگاه‌های کم‌سابقه‌اش روابط سردی با بسیاری از مراجع تقلید ایران و عراق داشت و از همین رو نتوانست نقش حوزوی فعالی در دیگر مراکز شیعی ایفا کند؛ از همین رو دامنه اثرگذاری وی به کشورش لبنان محدود شد و همواره به «مرجع لبنانی‌ها» اشتهار یافته بود. همین محدودیت اجباری سبب شد که او بتواند در محدوده کشور کوچک، اما پرحادثه لبنان به نقش‌آفرینی فعال بپردازد و فعالیت‌های متنوع خود را بر ایفای مسئولیت‌های ملی متمرکز کند. او با وجود همه موانع و سختی‌هایی که به بدترین شکل ممکن بر سر راه وی قرار می‌گرفت، کاربزمای خود را بر لبنان تحمیل کرد و نقش بالمانع‌زی در تحولات سه دهه گذشته این کشور حادثه‌خیز ایفا نمود.

چنین ویژگی‌هایی سبب شد که فضل‌الله قرائت متفاوتی از مرجعیت شیعی ارائه دهد و خود نیز به سمبل بی‌بدیل چنین قرائتی بدل شود؛ به گونه‌ای که شاید تا سال‌ها کسی نتواند با جای پای این فقیه زیرک و جسور لبنانی بگردد. ■

پرونده ویژه استانبول

غنیمت بدانند. بعضی هم بگویند از میان ۷۵ میلیون نفر جمعیت ترکیه، سه میلیون بسیار کم است و ناچیز؛ اما این گونه نیست. در ترکیه جمعیتی بیست میلیونی از مسلمانان زندگی می‌کنند که با نام «علوی» مشهور شده‌اند.

علویان همان شیعیانی هستند که در طول تاریخ و به دلایل مختلف از جمله فعالیت فرقه‌های منسوب به تصوف از معارف شیعی به دور مانده‌اند. عقاید علویان هیچ فرقی با شیعیان جعفری ندارد. یگانه مشکل آنان که خود نیز از آن بی‌خبرند، دورافتادن از فقه شیعی است. آنان معتقدند چون امام علی ع در مسجد به شهادت رسیده، پس دیگر نیازی به مسجد نداریم؛ بنابراین قرن‌هاست، مراکزی به نام جمع خانه یا «cemevi» راه‌اندازی کرده‌اند و در آن، عبادات خاصی که جایگاهی در اسلام اصیل ندارد، به جای می‌آورند. علویان همچنین معتقدند که چون امام علی ع در حال نماز به شهادت رسیده، پس دیگر نیازی به نمازگزاردن نداریم.

بعد از انقلاب اسلامی و در پی آشنایی علویان با معارف شیعی، هم‌اکنون گرایش به تشیع در میان علویان افزایش یافته و جمعیت درخور توجهی از علویان، حتی اهل سنت به تشیع گرویده‌اند.

شیعیان هم‌اکنون نسبت به حکومت احساس رضایت دارند و این چیزی است که خود به زبان می‌آورند. آنان آزادانه به فعالیت می‌پردازند و مراکز علمی، تحقیقاتی بسیاری برای خود راه‌اندازی کرده‌اند. ناشرانی همچون کوثر و عصر هم فعال هستند که کتاب‌های شیعی را از فارسی و عربی به ترکی استانبولی ترجمه می‌کنند. نمایندگان برخی مراجع و نهادهای علمی همچون مراکز تحقیقاتی وابسته به دفتر آیت‌الله سیستانی نیز فعال‌اند و بدون واردشدن به مسائل سیاسی به کار رسیدگی به مسائل فقهی و دینی شیعیان می‌پردازند.

مشهورترین گروه شیعی فعال در استانبول متعلق به مسجد زینبیه در منطقه هالکالی استانبول است و رهبری آنان را صلاح‌الدین اوزگوندوز به عهده دارد. مراسم مشهور و معروف هالکالی را همه ساله روز عاشورا، همین گروه برگزار می‌کند. این مراسم جایگاهی جهانی پیدا کرده و خبرنگاران بسیاری هر ساله از سراسر جهان برای پوشش آن به استانبول می‌آیند. ■

پی‌نوشت:

۱. الله اکبر که دین محمد عربی به وسیله ترکان جنگید و دولت صلیبی خوار شد.
۲. در زبان ترکی استانبولی به مسجد، جامع (cami) گفته می‌شود. لفظ مسجد نیز معادل واژه نمازخانه در زبان فارسی به کار می‌رود.
۳. ترکیه هم‌اکنون به عنوان نخستین کشور در دارل‌ابودن نسخ خطی در جهان معروف است.

شهرهای شیعه‌نشین ترکیه محسوب می‌شوند. مابقی نیز در شهرهای دیگر ترکیه همچون آنکارا، بورسا و از میر زندگی می‌کنند.

از میان جمعیت ۱۰ میلیونی استانبول، سهم شیعیان بالغ بر یک میلیون نفر است. این جمعیت در نقاط مختلف استانبول، اما به صورت مجتمع زندگی می‌کنند. از محلات معروف شیعیان می‌توان به محله زینبیه واقع در منطقه هالکالی اشاره کرد. باغچه‌لی‌انولر و گونشلی نیز از دیگر مناطق شیعه‌نشین استانبول هستند. هم‌اکنون ۳۳ تا ۳۷ مسجد از مساجد استانبول متعلق به شیعیان است. بیشتر شیعیان استانبول را همان شیعیان آذری



بیت ع و دوازده امام ع هستیم، از دیگری که او نیز دوره‌های امام خطیب (معادل حوزه علمیه خودمان در میان اهل سنت ترکیه) را گذرانده بود، درباره اهل بیت ع سؤال کردم. گفت: «امام حسین ع جان و جگر ماست؛ او که این گونه در خون خود غلتید. ما عاشق اهل بیت ع هستیم. اصلاً مذهب ما منسوب به ابوحنیفه است. ابوحنیفه شاگرد امام صادق ع بوده است. فرقی بین ما و شما نیست. اسم من علی عثمان است. هم علی و هم عثمان.»

مردم ترکیه و استانبول نسبت به مسائل جهان اسلام هم بسیار حساس‌اند. نمونه آن برگزاری سالیانه روز جهانی قدس و واکنش‌های مردمی به مظلومیت شیعیان قره‌باغ آذربایجان است.

از دیگر نمادهایی که نشانگر فرهنگ و تمدن اسلامی و آموزه‌های دینی است، وجود سقاخانه‌ها و چاه‌های وقفی بی‌شماری است که به ترکی بدان «چشمه» می‌گویند. شاید اکنون از بسیاری از آنها آبی جاری نباشد؛ اما به عنوان نمونه‌ای از تأثیرات آموزه‌های اسلامی با معماری خاصی در گوشه و کنار شهر به چشم می‌خورد. بر سردر هر مسجد، سقاخانه، آرامگاه و هر مرکز دینی و اسلامی کهن، اشعاری به ترکی با الفبای عربی با خطی خوش به چشم می‌خورد که پس از مقدمه کوتاهی درباره علت ساخت بنا به حساب ابجد، تاریخ احداث آن بنا آورده شده است. اینجاست که ارتباط پیچیده میان دین، زبان، سنت و هنر به ظهور می‌رسد؛ برای نمونه بر سردر مدرسه چورلولو علی پاشا، این شعر درباره تاریخ بنای مدرسه حک شده است:

...هنگام ختامنده بیر کامل روشن‌دل
تاریخی ایچون گوژموش بیر واقعه غزا
ابن عم پیغمبر یعنی علی حیدر
اتتمیش اولاً رؤیاده بو قولی انا انھا
کیم غایته یتدیکده بو مدرسه عالی
تاریخینی اتسونلر بو مصرع ايله انشا
زیرا عددی آتین بو ساله موافق‌دور
واقعه گوژل دوشدی یکباره و مستنا
گویا که کرامت‌دیر ذری انا بو تاریخ
من علمنی حرفاً قد صیرنی عبدا

که با حساب ابجد، تاریخ ساخت بنا ۱۱۲۰ برابر با حدیث معروف مولا علی ع «من علمنی حرفاً قد صیرنی عبدا» است. گویا عارفی روشن‌دل در خواب مولا علی ع را می‌بیند که به وی امر می‌کند که تاریخ اتمام بنا را بر اساس حدیث فوق انشا کند.

از همه اینها که بگذریم، تشیع در ترکیه حکایت دیگری دارد. سه میلیون نفر از جمعیت ۷۵ میلیونی ترکیه را شیعیان دوازده امامی تشکیل می‌دهند که با نام «جعفری» مشهور هستند. قریب به ۲ میلیون نفر از آنان در شهرهای غربی ترکیه، نقطه تلاقی چهار کشور ایران، آذربایجان، ارمنستان و ترکیه زندگی می‌کنند. ایغدیر و قارص جزو مهم‌ترین

مهاجر از مناطق شیعه‌نشین نزدیک مرز ایران تشکیل می‌دهند. مابقی هم مستبصرین اهل سنت و علویانی هستند که به اصل خود بازگشته‌اند. شاید بعضی همین سه میلیون شیعه را هم

اگرچه بیشتر مردم ترکیه اهل سنت و پیرو فرقه‌های حنفی و شافعی هستند، همان مردم به اهل بیت پیامبر ص عشق می‌ورزند. این یکی از تفاوت‌های بارز سنیان ترکیه و دیگر کشورهای اسلامی و به ویژه عربی است.

استانبول زادگاه ملیکا دختر اکتاتوس، مادر دوازدهمین امام شیعیان ع است و همان داستان معروف به اسارت در آمدن اینسان و ازدواجشان با امام حسن عسکری ع، بخشی از آن چیزی است که بسیاری از ما درباره استانبول نمی‌دانیم.

عاشورا در مسجد بویوک والده خان

یک نفر فوت کرد. در اثنای مراسم طبیعانی هستند که در همان مزار سید احمد دَرسی، قهه‌زنان را مداوا می‌کنند.»

به گفته همبری در استانبول به این مراسم «ایرانلیار دووونمه‌سی» می‌گویند.

جمال‌الدین بیلگین از نویسندگان معروف ترکیه درباره عزاداری ایرانیان در روز عاشورا در استانبول می‌نویسد: «در دوران کودکی من (یکصد سال پیش) سال نو با اول محرم مصادف شد. مردم به طور غیر رسمی مراسم عید را برگزار کردند و به یکدیگر تبریک گفتند و به دیدار هم رفتند. در کنار مزار سید احمد دَرسی در اسکودار کاروانسرای وجود داشت که مراسم یازدهم محرم در آن برگزار و از مدعوان با جای‌های معطر پذیرایی می‌شد.

بعد از مراسم عزاداری در کاروانسرا، مردم گروه‌های ۱۰ نفره‌ای که به آنها دسته می‌گفتند، تشکیل می‌دادند. آنان در صفی طولانی و زنجیروار، از کاروانسرای سید احمد درسی حرکت می‌کردند و از راه نوح کویوسو به اسکله اسکودار و از آنجا با کشتی به سمت استانبول می‌رفتند؛ سپس به سمت والده خان حرکت می‌کردند و در آنجا مراسم محرم به پایان می‌رسید.

این طور بیادم می‌آید که این گروه‌های عزاداری، روی یک اسب، یک گهواره نوزاد، یک کبوتر و شمشیری خونین می‌گذاشتند و اسب را با خود حرکت می‌دادند. دسته به صورت ۲ طرفه حرکت می‌کرد و من هر سال این سوگواری را مقابل بیمارستان توپ‌تاش مشاهده می‌کردم. نیروهای نظمیه عثمانی وظیفه حفظ امنیت را به عهده داشتند؛ اما گاه ناخواسته اتفاقاتی رخ می‌داد. در یکی از این عزاداری‌ها زد و خوردی روی داد. دلایل این بود که یک آلبانیایی در مقابل کاخ بیلدیز قصد عبور از سد مأموران را داشت؛ اما مأموران برای عبور به او اجازه نمی‌دهند و او با چاقو به مأموران حمله و سپس فرار می‌کند.»

در نامه‌ای که ثریا پاشا از بانوان دربار عثمانی به مقامات دربار در سال ۱۸۸۷ نوشته و امروز نیز موجود است، چنین گفته شده که ایرانیان ساکن در کاروان‌سراها دور هم گرد آمده و مراسم دهه محرم را برگزار می‌کنند.

ایرانیان طی انجام مراسم سوگواری و سینه‌زنی، گروه‌گروه به کاروان‌سراهای یکدیگر می‌رفتند و این دسته‌ها طی دهه محرم در اولین حرکت با پوشیدن پیراهن‌های سفید و قهه‌زنی به کاروان‌سرای والده خان می‌رفتند و دوباره از همین مسیر بازمی‌گشتند. حرکت

احمد بهادر که ۲۷ سال اتاقدار این کاروانسرا بوده، چنین نقل می‌کند که روز عاشورا ۴۰ تا ۵۰ نفر در این مکان قهه می‌زدند. قبل از روز عاشورا یعنی تاسوعا، ۱۵ تا ۲۰ نفر سوهان‌کش به تیز کردن کارد و چاقو برای عزاداران می‌پرداختند. کسانی که در این مراسم شرکت می‌کردند، چاقوها و کاردها را به سر و صورت خود می‌زدند و خون جاری می‌کردند و در این بین زنجیرهایی که از یک دسته چوب آویزان بود، بر کتف و شانه خود می‌زدند.

عزاداران جامه سیاه به تن می‌کردند. زنجیرزنان هم پشت لباس خود را به صورت مربع قیچی می‌کردند و از چپ و راست، زنجیرها را بر شانه‌های خود می‌زدند. از احمد بهادر پرسیدم: «چرا همه ایرانیان در این مراسم شرکت نمی‌کنند و فقط ۴۰

کهن‌ترین مسجد شیعیان استانبول، مسجد والده خان (مسجد ایرانیان) است. برای رسیدن به این مسجد باید به منطقه «امین‌اوتو» رفت. در کوچه، پس‌کوچه‌های محله مرجان و در میانه کوچه کم‌عرض و پرشیب چاکماچی‌لار که به بناهای متعدد، زیبا و تاریخی دانشگاه استانبول منتهی می‌شود، کوچه‌ای با سردری سنگی قرار دارد که بالای آن چنین حکاکی شده است: büyük valide han.

کمی که داخل کوچه پیش بروید، یک‌باره با محوطه‌ای باز روبه‌رو می‌شوید که اطراف آن مغازه‌هایی در ۲ طبقه به صورتی سنتی خودنمایی می‌کند. این مغازه‌ها در سده‌های پیشین حجره‌های کاروان‌سرای بوده که ایرانیان اغلب کالاهای خود را به آنجا می‌آوردند و به تجار استانبول عرضه می‌کردند. در این حجره‌ها کالاهایی همچون فرش و برنج به فروش می‌رسید.

در میانه این محوطه، مسجدی تاریخی قرار دارد. این کاروانسرا و مسجد آن به دستور «کؤسم سلطان» مادر سلطان مراد چهارم (۱۶۳۲-۱۶۴۰ م.) در سال ۱۶۵۰ میلادی ساخته شده و ایرانیان که اغلب آذری و شیعه بوده، از آن بهره برده‌اند. این مسجد تاریخی که بیش از ۳۰۰ سال قدمت دارد، حدود ۶۰ سال پیش طعمه حریق می‌شود؛ سپس یک ایرانی به نام محمدنقی شفیخ‌زاده دوباره آن را تعمیر و احیا می‌کند.

مسجد والده خان از دیرباز محل رفت‌وآمد شیعیان بوده و روز عاشورا در این مکان عزاداری شده و مردم عازار اطعام شده‌اند. جهانگردی آلمانی بیش از یکصد سال پیش با حضور در مسجد والده خان با عزاداری ایرانیان به مناسبت روز عاشورا در مسجد روبه‌رو می‌شود و مسجد و مردم عازدار اطراف مسجد را نقاشی می‌کند. وی همچنین با حضور در عزاداری شیعیان استانبول در مسجد اسکودار (واقع در بخش آسیایی استانبول) تصویرهایی از عزاداری آنان ترسیم کرده و توضیحاتی درباره عزاداری ایرانیان در روز عاشورا داده است.

ارنست همبری در اثر خود به نام «راهنمای استانبول» که در سال ۱۹۲۵ نگاشته شده، چنین می‌نویسد: «ایرانیان در ماه محرم مراسم خود را در صحن اول این کاروانسرا برگزار می‌کردند که به آن مراسم عاشورا می‌گفتند. هر سال خواندن مناقب امام حسین ^a و تواریخ خونین آن در این مسجد و کاروانسرا برگزار می‌شود. در ایران، قفقاز و هندوستان نیز برگزاری چنین مراسمی مرسوم است.»



عکسی با حضور شیعیان و عالمان دینی در مسجد والده خان
نفر دوم از راست، مرحوم پورفوسور عبدالباقی گلینارلی بزرگترین اسلام‌شناس ترکیه است؛ از وی کتب بسیاری درباره اسلام و اهل بیت ^a به یادگار مانده است. گلینارلی در سال ۱۹۸۲ میلادی دارفانی را وداع گفت.

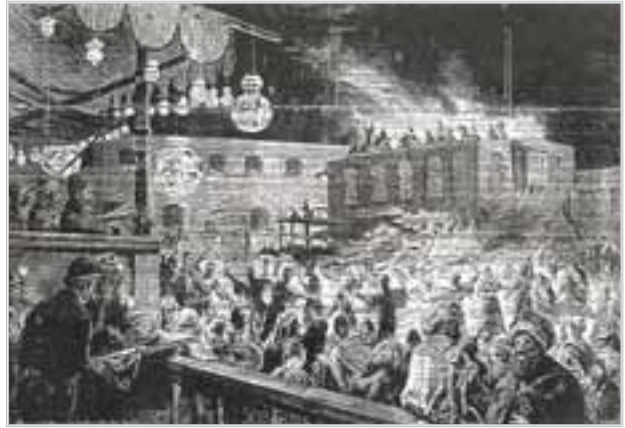
تا ۵۰ نفر به صورت خودجوش شرکت می‌کنند؟» گفت: «شرکت‌دادن پسرپچه‌ها در مراسم زنجیرزنی نوعی نذر پدر و مادر بود؛ چون همه پدر و مادران ایرانی مقیم استانبول این نذر را نکرده‌اند، فقط ۴۰-۵۰ نفر در این مراسم شرکت می‌کنند.» پرسیدم: «آیا در این مراسم قهه‌زنی کسی هم چانش را از دست می‌دهد؟» جواب داد: «بعد از مراسم قهه‌زنی، دسته در حالی که سر و صورت و پشت آنها خونین است، از والده خان بیرون می‌آیند و به طرف بایزید حرکت می‌کنند و در وزیرخان که در چمبرلی‌تاش است، مدتی کوتاه توقف می‌کنند؛ بعد از آن مستقیم به سمت پل حرکت می‌کنند و با کشتی به طرف اسکودار می‌روند. صدها ایرانی هم آنها را همراهی می‌کنند. در اسکودار مردم دوباره به این دسته می‌پیوندند و در حالی که قهه‌زنی‌ها در جلوی دسته هستند، به سمت مزار سید احمد دَرسی می‌روند و مراسم محرم در آن مسجد به پایان می‌رسد. من هر سال در این مراسم حضور داشته‌ام و فقط یک بار

دولت عثمانی مانع چندانی در اجرای مراسم عزاداری در صاه محرم برای ایرانیان اعمال نمی‌کرد. بلکه مراسم عزاداری ایرانیان در محرم به سستی سخت تبدیل شده بود و کسی نمی‌توانست مانع آن شود.

{پرونده ویژه استانبول}



ایرانیان ساکن در کاروان‌سراها دور هم گرد آمده و مراسم دهه محرم را برگزار می‌کنند. ایرانیان طی انجام مراسم سوگواری و سینه‌زنی، گروه گروه به کاروان‌سراهای یکدیگر می‌رفتند.



سمت راست نقاشی، مسجد بویوک والده‌خان (مسجد ایرانیان) قبل از آتش‌سوزی مشاهده می‌شود که عده‌ای روی بام آن مشغول تماشای عزاداری هستند. در مقابل مسجد نیز ایرانیان مقیم استانبول که اغلب اهل منطقه آذربایجان بوده‌اند، در حال برگزاری مراسم «شاخسئی» که در میان مردم آذربایجان رایج است، می‌باشند. در میانه دسته عزاداری نیز عده‌ای چراغدان و بیرق حمل می‌کنند. در گرداگرد مسجد، کاروان‌سرای در ۲ طبقه قرار دارد و مردم از بام و ایوان‌های آن مشغول تماشای عزاداری هستند. اثر را حدود یکصد سال پیش، جهانگردی آلمانی روز عاشورا در مسجد بویوک والده‌خان (مسجد ایرانیان) نقاشی کرده است.

عده‌ای از ایرانیان مقیم استانبول در کنار آرامگاه سید احمد دَرسی از عارفان ایرانی در محله اسکودار (بخش آسیایی استانبول) با لباس‌های سیاه و حمل چراغدان و بیرق مشغول سینه‌زنی هستند. در نقاشی دیگر، ایرانیان در حال زنجیرزنی به تصویر کشیده شده‌اند. این دو اثر را حدود یکصد سال پیش، جهانگردی آلمانی روز عاشورا نقاشی کرده است.

این گروه‌ها را سیاحان خارجی و اهالی شهر نظاره می‌کردند؛ حتی زنان عثمانی روزها برای دیدن این مراسم تجمع می‌کردند؛ همچنین طبق این نامه اگر یک خارجی یا یکی از اهالی که برای دیدن این مراسم می‌آمد و عزاداری آنان را مسخره می‌کرد، احتمال داشت، حادثه‌ای خطرناک به وجود می‌آید.

در ادامه این نامه آمده: «این مراسم هر ساله برگزار می‌شود؛ ولی طی آن در شب سرورصدا و ازدحام بسیاری در کوچه‌ها و خیابان‌ها ایجاد می‌شود. این مسئله پذیرفتنی نیست.»

این نامه نکته‌ای را نشان می‌دهد و آن اینکه طی دیدار سفیر ایران با صدر اعظم عثمانی درباره عزاداری ایرانیان تذکر داده می‌شود؛ اما باز این مسئله مانع نمی‌شود، عزاداران از کاروان‌سرای والده‌خان خارج شوند.

نویسنده نامه تأکید می‌کند که نباید زنان عثمانی به تماشای این مراسم بروند؛ اما باز هم زنان عثمانی مانعی را بر سر راه خود نمی‌بینند و به تماشای عزاداری ایرانیان می‌روند. در سند دیگر مربوط به سال ۱۸۸۷ آمده که صد طالب علم ایرانی از مدرسه آکارچشمه در گنبدیک‌باشی بیرون آمدند و در دستانشان مشعل و فانوس بود و با خواندن مرثیه به کاروان‌سرای بیلدیز خان رفتند. به این گروه‌ها دسته گفته می‌شد.

با همه این تفصیلات، دولت عثمانی مانع چندانی در اجرای مراسم عزاداری در ماه محرم برای ایرانیان اعمال نمی‌کرده است، بلکه مراسم عزاداری ایرانیان در محرم به سنتی سخت تبدیل شده بود و کسی نمی‌توانست مانع آن شود؛ اما تمهیداتی را نیز به خرج می‌دادند؛

همچون فرستادن نیروی امنیه و حساسیت در زمان تداخل عزاداری محرم با جشن ارمنیان که ممکن بود، درگیری ایجاد شود و نیز اخطار به سفیر ایران مبنی بر خارج‌نشدن ایرانیان عزادار از کاروان‌سرای والده‌خان. سرانجام برگزاری مراسم محرم در دوران سلطنت سلطان عبدالمجید دوم ممنوع شد.

در هر حال مسجد جامع ایرانیان در منطقه امین‌اؤنو و نیز مسجد سید احمد دَرسی در اسکودار هم‌اکنون نیز مرکزیت خود را برای عبادت و عزاداری ایرانیان حفظ کرده‌اند. ■

کتابخانه سلیمانیه درّی بر ساحل دریا

شاعران مرثیه‌سرای عثمانی و نمونه اشعار آنان و اثری دیگر دربرگیرنده نمونه‌هایی از مشهورترین اشعار مرثیه در میان مردم به همراه معرفی شاعران آن، منتشر کرده است. ■



فرصت اندک بود و خستگی راه طولانی و سفر ۴۰ ساعته نتوانست مانع کارم شود؛ نشستی نیم‌ساعته با معاون مدیر کتابخانه و سپس استفاده از امکانات مناسب کتابخانه برای جست‌وجوی اثری درباره امام حسین ^a و عاشورا.

با توجه به کمی وقت و محدودیت‌های خاص در بررسی نسخ خطی، فقط به جست‌وجوی عبارات «کربلا» و «امام حسین ^a» در عناوین نسخ اکتفا شد. بدین ترتیب ۲۵ نتیجه مربوط به عبارت کربلا (از برخی عناوین چند نسخه موجود بود که با حذف آنها، نتیجه ۱۴ عنوان می‌شود) و هشت نتیجه، مربوط به عبارت امام حسین ^a به دست آمد؛ البته شک نیست که آثار نویسندگان و شعرای دوران عثمانی که درباره امام حسین ^a دست به قلم برده یا طبع آزمایی کرده‌اند، بسیار بیش از اینهاست؛ چنان‌که انتشارات کوثر استانبول اثری شامل معرفی

فکر جست‌وجو در دل یکی از عظیم‌ترین کتابخانه‌های جهان اسلام که بیشترین نسخ خطی جهان را در دل خود جای داده و دریافتن این نکته که آیا در اینجا، در تمدن کهن اسلامی این سرزمین باستانی و در این مجموعه علمی، فرهنگی و تاریخی که عثمانیان فراهم کرده‌اند، می‌توان اثری و نشانی از حسین ^a و عاشورایش یافت، مرا واداشت که به عنوان اولین برنامه از سفر به استانبول، دل به کوچه پس‌کوچه‌های تاریخی استانبول بزنم و خودم را به مجموعه عظیم سلیمانیه و کتابخانه سلیمانیه که در سال ۱۱۶۵ قمری سلطان محمود اول آن را احداث کرده است. هم‌اکنون کتابخانه سلیمانیه استانبول بیش از ۸۰ هزار نسخه خطی را در دل خود جای داده است. از این مجموعه شگفت، ۵۰ هزار تا ۶۰ هزار نسخه به عربی، ۲۰ هزار نسخه به ترکی و ۱۰ هزار نسخه به فارسی است.

عبارت کربلا

ردیف	عنوان	نویسنده / شاعر	تاریخ کتابت	توضیح
۱	مصائب کربلا	قاسم پاشا موسی علی فراخ	۱۹۰۹ م.	
۲	وقوعات کربلا	حسین بن مرتضی	۱۲۷۷ ق.	
۳	کربلا	محمد ناظم	۱۳۲۷ ق.	
۴	فاجعه کربلا (ثواب البقاء له)			به صورت کف‌دستی و محتوی نظم و نثر
۵	واویلا (مصائب کربلا)	کاظم پاشا	۱۳۷۲	به همراه اشعاری از محتشم کاشانی و شاعرانی همچون سرباز قزوینی و حکیم قالی
۶	واقعه کربلا	حسن حاسب	۱۲۵۶ ق.	
۷	وقایع کربلا			
۸	واقعه کربلا (طبقه کربلا)	ادهم	۱۲۹۱ ق.	
۹	وقایع کربلا	نورالدین	۱۲۸۵ ق.	
۱۰	حدیث کربلا	علی رضا	۱۲۹۴ ق.	
۱۱	کربلانیں واردات و مصارف دفتری		۹۸۶ ق.	اثری است جالب توجه درباره میزان هزینه‌ها و مصارف شهر کربلا در زمان حاکمیت عثمانی‌ها بر کربلا. اعداد و ارقام به الفبای سابق (بازمانده از خط اوغوری) نوشته شده است.
۱۲	مقتل الحسین (وقایع کربلا)		۷۳۶ ق.	اثری است بسیار قدیمی شامل شعر و شرح وقایع کربلا به ترکی قدیم
۱۳	ریاض الاصفیا	کاظم پاشا فریق	۱۱۸۷ ق.	اشعاری درباره ائمه ^a و حضرت فاطمه ^a و کربلا
۱۴	وقعه کربلا			نظم ترکی

همه آثار به ترکی نگاشته شده‌اند.

عبارت امام حسین ^a

ردیف	عنوان	نویسنده / شاعر	تاریخ کتابت	توضیح
۱	مرثیه امام حسین ^a	محرم افندی	۱۳۳۴ ق.	
۲	مجمع مرثی حضرت امام حسین ^a	عبدالحق سیف‌الدین دهلوی		
۳	مقتل امام حسین ^a	شازی کاستامونوبی		
۴	غزوات امام حسین ^a			
۵	رساله فی بیان شهادت امام حسین ^a			
۶	تواریخ اولاد امام حسین ^a و امام حسین ^a			
۷	شرح قصیده امام حسین بن علی ^a			به عربی
۸	مرثیه امام حسین ^a	محرم افندی		

همه آثار به ترکی نگاشته شده‌اند.



اقلاً یزید نباشیم

گفت‌وگو با مسئول بخش ترکی شبکه شیعی زهراتی‌وی



جواد گوک، شیعه، اهل ترکیه و متولد ۱۳۴۹ شمسی است. او ۱۰ سال در مدرسه حجتیه قم درس حوزه خوانده است. جواد گوک بیشتر با طلاب عراقی نشست و برخاست داشته و به همین دلیل به جز ترکی یعنی زبان مادری‌اش، به فارسی و عربی نیز تسلط خوبی دارد. جواد گوک پس از بازگشت به کشور خود در استانبول ساکن شده و با توجه به علاقه‌اش به امور رسانه‌ای، با وجود همه سختی‌ها و دشواری‌ها، نمایندگی ۲ شبکه ماهواره‌ای اسلامی زهراتی‌وی و الفرات را به عهده گرفته است. گوک مغازه بزرگی را در یکی از محلات شیعه‌نشین استانبول اجاره کرده و نمای داخلی آن را به طور کلی تغییر داده و آن را به استودیو تبدیل کرده است. او از بسیاری از مردم گلایه داشت؛ اما همه حرف‌هایش را به حساب درد دل گذاشت. او عاشق اهل بیت ^a است و همه هم و غمش این است که آنچه از دستش برمی‌آید، برای اهل بیت ^a انجام دهد.

به ایشان می‌گفتم مشرک. «دیدم آیه‌هایی را که می‌آورد، دقیقاً آیه‌هایی بود که ما در شبکه می‌گفتیم. الان یک کتاب به اسم حضرت علی ^a و یک کتاب هم به اسم حضرت زهرا ^h نوشته و منتشر کرده است؛ همچنین می‌گفت، من از شیعیان هم معذرت می‌خواهم.

الآن شیعیان در شهرهای مختلف ترکیه پراکنده‌اند و در برخی شهرها فقط چند خانواده شیعی هست. یگانه راه ارتباطی‌شان همین شبکه است. در آذربایجان دیدم، در بعضی روستاها فقط یک ماهواره هست و همه جمع می‌شوند و آنجا این شبکه را تماشا می‌کنند؛ ولی خلاصه‌اش را بگویم، الجزیره مال قطر است؛ یک کشور کوچک، ببینید چقدر تأثیر دارد. حالا مدام رساله ترجمه و چاپ می‌کنند و همه رساله‌ها هم مثل هم است. این هم لازم است، قبول دارم؛ اما مردم این درد را هم دارند یعنی نجات‌یافتن اینها مهم‌تر از ترجمه رساله به ترکی است.

دو، سه ماه پیش یک کنفرانس در اینجا برگزار شد و ۲۵۰ هزار دلار در یک روز هزینه شد. من با این پول می‌توانم، یک سال اجاره ماهواره ترکست را بدهم؛ یعنی یک سال می‌توانستیم حرف همه علمای را به مردم برسانیم؛ اما این‌گونه کنفرانس‌ها تشریفاتی است و نتیجه خاصی ندارد. ما اینجا داریم هر روز به همه دنیا برنامه پخش می‌کنیم؛ ولی تا به حال نتوانسته‌ام، به کسی این حرف را بگویم.

من نباشم، کسی دیگر. باید یک شبکه در ترکست باشد. این کار بعد از انقلاب اسلامی می‌تواند بهترین خدمت به مردم شیعه باشد. فقط یک سال یک نفر اجاره ترکست را بدهد و بقیه مخارج آن را من به عهده می‌گیرم؛ یعنی ماهی ۲۵ هزار دلار. الفرات اینجا راه‌اندازی کرد و هزینه یک سال را هم داد و دیگر نتوانست کمکی کند؛ با همه این تفصیلات، هیچ شکایتی از کسی ندارم و هر چه در توان دارم، به تنهایی انجام می‌دهم.

یکی از گروه‌هایی که نسبت به آنها اهمال و

امیرالمؤمنین ^a باشیم، چرا این‌قدر از امیرالمؤمنین ^a صحبت می‌کنید؟ «به دلیل اینکه معاویه نشویم، از امیرالمؤمنین ^a صحبت می‌کنیم. نمی‌توانیم امام حسین ^a باشیم، اقلاً یزید نباشیم.» اصولاً هدف ما این نیست که مردم را شیعه کنیم، می‌خواهیم اهل بیت ^a را معرفی کنیم.

خیلیا مخاطبان شما چه کسانی هستند و در مورد میزان تأثیر این شبکه روی مخاطبان توضیح دهید.

متأسفانه به زبان ترکی فقط شبکه زهراتی‌وی است که درباره اهل بیت ^a فعالیت می‌کند. ما در بعضی مواقع که پخش زنده داریم، از سوئد تا بحرین و از اسپانیا تا روسیه و آذربایجان مخاطب داریم؛ اما تأثیر اصلی و در حقیقت مخاطبان اصلی‌مان در ترکیه و به‌ویژه آذربایجان هستند. از آنجا هم برنامه‌هایی برای ما ارسال می‌شود که پخش می‌کنیم. از سوی هیچ مرکز و نهاد خاصی حمایت نشده‌ایم و خلاصه به قول شما بسیجی‌وار کار را شروع کرده‌ایم؛ البته زمان‌هایی که پخش زنده داشته‌ایم، مردم از کشورهای مختلف تماس می‌گرفتند و کمک مالی می‌کردند؛ اما وقتی پخش زنده نداشته باشیم، قاعدتاً ارتباطمان هم با مردم کمتر می‌شود.

۲ سال است که این تلویزیون را راه‌اندازی کرده‌ام. اگر ۲۰۰ سال زندگی می‌کردم، نمی‌توانستم به اندازه این ۲ سال تبلیغ کنم. کجا امکان داشت که به اسپانیا بروم و با یک نفر بنشینم و صحبت کنم؟ یک بنده خدا از اهالی جمهوری آذربایجان می‌گفت: «مادر من پیر و فلج است. شما هر روز یک عالم پیش او می‌آوردید.»

یک مثال دیگر در مورد تأثیر شبکه بزنم. کسی هست به نام پروفیسور دکتر حیدر باش که رئیس یکی از احزاب است. یک روز دیدم، در تلویزیون عین صحبت‌هایی که ما از شبکه زهراتی‌وی پخش می‌کنیم، به زبان می‌آورد. می‌گفت: «من از روح علی ابن ابی‌طالب ^a معذرت می‌خواهم که

خیلیا درباره فعالیت‌ها بتان کمی توضیح دهید.

من نماینده شبکه زهراتی‌وی و مسئول بخش ترکی این شبکه هستیم. این شبکه ۲ سال پیش توسط تعدادی از مقلدین یکی از مراجع راه‌اندازی شده است. زبان اصلی شبکه، عربی است؛ اما روزانه چهار ساعت - ۲ ساعت صبح و ۲ ساعت بعد از ظهر - برنامه به ترکی پخش می‌کند که من مسئول تأمین این برنامه‌ها هستم؛ همین‌طور به عنوان گزارشگر شبکه الفرات نیز فعالیت می‌کنم.

خیلیا در مورد سیاست‌های شبکه زهراتی‌وی توضیح دهید.

سیاست شبکه زهراتی‌وی نشان‌دادن چهره واقعی اهل بیت ^a به مخاطبان بدون هیچ‌گونه وابستگی سیاسی است. موضوعات این شبکه همگی در مورد اهل بیت ^a است و هر کدام از علما که حرفی برای گفتن داشته باشند، دعوت می‌شوند و ما با آنها گفت‌وگو می‌کنیم. بخش دیگر برنامه‌هایمان هم پخش مرثیه و مداحی اهل بیت ^a است. در مورد تبری هم به هیچ وجه باج نمی‌دهیم و سعی می‌کنیم به دور از سیاست، مواضع معصومین ^a را طرح کنیم. اصولاً می‌خواهیم معارف معصومین ^a را به مردم برسانیم.

برنامه‌ها معمولاً با قرآن شروع می‌شود. بعد سخنرانی و میزگرد ۴۰ یا ۵۰ دقیقه‌ای و بعد هم دعا و کلیپ‌های عربی و ترکی و فارسی. از خانم‌ها هم کسانی هستند، که صحبت می‌کنند. از حرم مطهر ائمه ^a هم برنامه‌هایی پخش می‌کنیم. گاهی انتقاد می‌کنند، چرا از سیاست صحبت نمی‌کنید. می‌گوییم، همه شبکه‌ها درباره سیاست صحبت می‌کنند؛ ولی برنامه‌هایی مانند برنامه‌های ما ندارند؛ مثلاً کسی می‌گفت: «وقتی نمی‌توانیم مانند

الآن شیعیان در شهرهای مختلف ترکیه پراکنده‌اند و در برخی شهرها فقط چند خانواده شیعی هست. یگانه راه ارتباطی‌شان همین شبکه است. در آذربایجان دیدم، در بعضی روستاها فقط یک ماهواره هست و همه جمع می‌شوند و آنجا این شبکه را تماشا می‌کنند.

شیعه ترین سنی ها در کشور ما زندگی می کنند

گفت و گو با قاسم ألجان روزنامه نگار شیعه اهل ترکیه

کازم ألجان اهل قارص در شرق ترکیه و نزدیک مرز ایران است. او مثل بسیاری شیعیان این مناطق به امید یافتن فضای مناسب تر برای فعالیت، راهی استانبول شد. ألجان هم اکنون مسئول امور رسانه‌ای انجمن مسجد زینبیه هالکالی است. این انجمن به عنوان متشکل ترین نهاد شیعیان ترکیه، سال هاست که به فعالیت‌های فرهنگی و دینی وارد شده و از تأثیرگذاری بالایی در میان مردم و نهادهای دولتی و غیر دولتی برخوردار است. مهم ترین و بارزترین فعالیت این انجمن، برگزاری هرساله مراسم عاشورا در میدان هالکالی است.

و خواهد بود. ما راه میانه را در پیش گرفته ایم و در پی وحدت و یگانگی با همه هستیم. در ترکیه بیش از ۵۰ شبکه تلویزیونی فعال است؛ اما ما فعلاً شبکه مستقل نداریم؛ در عین حال اگر به یکی از همین شبکه‌ها زنگ بزنیم و بگوییم، مثلاً می خواهیم در مورد حضرت زهرا ^h برنامه داشته باشیم، هیچ کس نه نمی گوید. انگار شبکه خود ماست. ما این را حاصل تلاش خود در راه عمل به دستورها و تعالیم ائمه ^a می دانیم؛ یعنی اخلاق اسلامی و آن شیوه ارتباطی



که مکتب اسلام و شیعه به ما آموخته است. حضرت علی ^a می فرماید که شیعه ما در هر جا باشد، باعث صلح و دوستی در آنجا خواهد بود. ما هم روی آن حرف ایستاده ایم؛ به همین دلیل هم اکنون هم در برنامه های گوناگونی که برگزار می کنیم، از همه اقشار از شیعه، سنی، علوی و سیاسی و غیر سیاسی حضور پیدا می کنند. ما همه زیر یک پرچم هستیم. حضرت زهرا ^h فقط حضرت زهرا شیعیان نیست، بلکه وجه مشترک میان همه مسلمانان و بلکه همه انسان هاست. ما در هر کاری به این مسئله

خایا کمی در مورد فعالیت های رسانه ای شیعیان ترکیه در گذشته و حال توضیح دهید.

قبل از انقلاب اسلامی ایران، ما در منطقه قارص زندگی می کردیم. آن موقع رسانه های مختلف مربوط به شیعیان در این سطح وجود نداشت و فقط کانال های دولتی فعال بود. بعد از اینکه به استانبول مهاجرت کردیم، برای شناساندن و معرفی، برای اولین بار هفته نامه علمدار راه اندازی شد که در حقیقت اولین نشریه مستقل شیعیان در ترکیه است. این نشریه در سال ۱۹۹۱ شروع به فعالیت کرد، ۲۹۲ شماره از آن منتشر شد و در سال ۱۹۹۷ دولت وقت، آن را تعطیل کرد. کانالی رادیویی هم به نام ART به معنی رادیو و تلویزیون علمدار راه اندازی کرده بودیم که آن را هم دولت وقت به دلیل بعضی مسائل سیاسی تعطیل کرد.

قبل از علمدار، نشریه مستقلی برای شیعیان وجود نداشته است. بعد از آن نشریه های مختلفی منتشر شده و می شود؛ یکی از آنها نشریه «جعفری یول» است که به عنوان ارگان انجمن زینبیه، فعالیت های این مرکز را منعکس می کند و تاکنون ۳۲ شماره از آن منتشر شده است.

پس از اینکه برای اطلاع رسانی و شناساندن خود به خال رسانه ای دچار شدیم، به فکر برگزاری مراسم عاشورا به صورتی باشکوه افتادیم. این فعالیت ما کم کم به رسانه های مختلف ترکیه راه پیدا کرد و معرفی شد. با شبکه های مختلف وارد مذاکره شدیم و سعی کردیم با مطبوعات رابطه خوب و مؤثری برقرار کنیم.

خایا هم اکنون ارتباط شما با مردم و رسانه ها چگونه است؟

به طور کلی ارتباطمان با همه از قبیل احزاب، گروه ها و فرقه ها و طریقت ها دوستانه و انسانی است

بی توجهی شده، علویان هستند. ما دنبال شیعه کردن سنی ها نیستیم. تأثیر کلام ما روی علوی ها بیشتر است. چون آنها در اصل شیعه هستند. نمی خواهیم آنها را به عنوان سرباز فلان کشور طرح کنیم. می خواهیم امام زمان ^q و حضرت علی ^a را به آنها معرفی کنیم. هر چه باشد، شیعه جهان بینی ای دارد.

خایا در مورد برنامه هایی که تولید و پخش می کنید، صحبت کنید.

در اینجا به روی همه باز است؛ به شرطی که موالی اهل بیت ^a باشند. الحمدلله با همه گروه ها رابطه مان خوب است. برنامه هایی که در ترکیه درباره اهل بیت ^a برگزار می شود، ضبط و پخش می کنیم. در میزگردهایی که داریم، از همه علمای ترکیه دعوت و برنامه تولید کرده ایم. از علمای عرب زبان هم دعوت کرده ایم.

برنامه هایی برای معرفی حرم های امامان ^a داشته ایم. ما یله به ایران بیایم و از حرم امام رضا ^a و حضرت معصومه ^h برنامه تهیه کنیم. عاشورای ترکیه در هالکالی را هم هر سال به صورت مستقیم پخش می کنیم. الحمدلله در ترکیه آزادی هست و کسی نمی گوید از کجا فیلم می گیرید یا برای چه کسی فیلمبرداری می کنید.

با رئیس سازمان کنفرانس اسلامی و برخی وزرا مصاحبه داشته ایم. گفت و گو با آذری های ایران را در برنامه دارم. از مداحان هم با سیدحسین موسوی شریبانی به عنوان اولین مداح در شبکه، ۴۰ ساعت برنامه مداحی ضبط کرده ایم. از بعضی مداحان آذربایجان هم برنامه تهیه کرده ایم. از مجالس ایران هم مجلس آقایان حاج جواد رسولی و سلیم مؤذن زاده و حاج محمدباقر منصوری را پخش کرده ایم. جلسات مرثیه خوانی و عزاداری های ترک زبانان قم را که هر سال در دهه سوم محرم برگزار می شود، پخش کرده ایم که از نظر حرفه ای هم در سطح بالایی تهیه می شوند. خلاصه هر کس برنامه برای ما فرستاده، اگر مناسب بوده، پخش کرده ایم. ■



من ۲ سال است که این تلویزیون را راه اندازی کرده ام. اگر ۲۰۰ سال زندگی می کردم، نمی توانستم به اندازه این ۲ سال تبلیغ کنم. کجا امکان دانست که به اسپانیا بروم و با یک نفر بنشینم و صحبت کنم؟ یک بنده خدا از اهالی جمهوری آذربایجان می گفت: «ما در من بیرو و فلج است. شما هر روز یک عالم پیش او می آورید.»



فعلاً شبکه مستقل نداریم؛ ولی اگر به یکی از همین شبکه‌های ماهواره‌ای زندگی بزنیم و بگوئیم مثلاً می‌خواهیم در مورد حضرت زهرا انکار برنامه داشته باشیم؛ هیچ‌کس نه نمی‌گوید. انگار شبکه خود ماست.

در برنامه‌های گوناگونی که برگزار می‌کنیم، از همه اقبال از شیعه، سنی، علوی و سیاسی و غیر سیاسی حضور پیدا می‌کنند. ما همه زیر یک پرچم هستیم. حضرت زهرا فقط حضرت زهرا نیست، بلکه همه شیعیان مشترک میان همه مسلمانان، بلکه همه انسان‌هاست.

تعصب‌ورزی و اینکه همه باید به یک‌گونه بیندیشند، در میان ما وجود ندارد و ما چنین عقیده‌ای نداریم. به هیچ‌کس نمی‌توان با زور عقیده‌ای را باوراند. به هر حال ملت ترک اهل بیت ^ع را دوست می‌دارند. اینجا شافعی‌ها هم زندگی می‌کنند. اگر در نماز، صلوات بر آل محمد ^ع فرستاده نشود، نماز باطل است. کسانی که پیرو شافعی هستند، طبیعتاً چیزی به جز این را باور نخواهند داشت.

ابوحنیفه که بسیاری از مردم ترکیه پیرو او هستند، شاگرد امام صادق ^ع بوده است؛ به همین دلیل است که ما می‌گوییم، همه سنی‌ها شیعه هستند. چرا این حرف را می‌زنیم؟ به این دلیل که هر حنفی، هر عملی که انجام می‌دهد، به دستور ابوحنیفه است و ابوحنیفه هم شاگرد امام صادق ^ع بوده است؛ یعنی علمش را از امام صادق ^ع گرفته است؛ پس امام صادق ^ع پدر فقهی ابوحنیفه است. حال بگذریم از تحریفاتی که بعدها به وجود آمده است.

ابوحنیفه ۲ سال در مکتب امام صادق ^ع درس خوانده و خودش می‌گوید که اگر آن ۲ سال نبود، من در جهالتم هلاک می‌شدم. زمانی ابوحنیفه شاگرد امام صادق ^ع بوده و ما هم اکنون شاگردان چندمین نسل از شاگردان امام صادق ^ع هستیم و از آنها پیروی می‌کنیم؛ یعنی مجتهدان این روزگار مثل آقای وحید خراسانی یا آیت‌الله سیستانی. ما در این باره اختلافی نداریم و به همین دلیل این اعتقاد که چون فلان گروه از پیروان اسلام فلان عمل را انجام می‌دهند یا چنان عقیده‌ای دارند، پس دشمن ما هستند، در میان ما وجود ندارد.

کتاب‌های اهل سنت و تشیع میراث اسلام است و به ما رسیده و ما اگر چیزی از دین داریم، از درون همین کتاب‌ها بیرون آمده است. اگر اینها نبود، چه می‌خواستیم بگوئیم؟ آن وقت هر کس از خودش حرفی می‌زد؛ به همین دلیل خدا را شکر می‌کنیم که هیچ مشکلی نداریم. الان دوران بسیار خوبی را می‌گذرانیم و با هم کنفرانس‌ها و نشست‌ها و برنامه‌های متعددی برگزار می‌کنیم. ■

کمونیست باشد، کمونیست ترکیه است؛ نه روسیه. اگر مسلمانم، مسلمان ترکیه هستم؛ نه عربستان. اگر این تفاهم وجود داشته باشد، هیچ‌کس با دیگری مشکلی پیدا نمی‌کند؛ مگر اینکه از بیرون مداخله‌ای صورت بگیرد؛ به همین دلیل ما با برادران اهل سنت خود در ترکیه هیچ مشکلی نداریم. با آنها دوستی داریم. می‌دانید که چند روز پیش در شهر سیواس سمپوزیوم عاشورا برگزار شد. ما با اهل سنت کنفرانس‌های وحدت برگزار می‌کنیم. مناسبت‌هایی مثل روز زن، روز قدس و روز شهیدان را اولین بار ما شیعیان در ترکیه برگزار کرده‌ایم؛ ولی می‌بینید، سنی‌ها هم به ما پیوسته‌اند. اهل سنت ترکیه را نباید با اهل سنت کشورهای مثل عربستان مقایسه کرد.

برادران علوی هم جان و جگر ما و بخشی از وجود ما هستند. آنها هم پیرو مذهب جعفری هستند و دوازده امام ^ع را دوست دارند؛ یعنی اعتقاد آنان از امثال ما هم بیشتر است؛ ولی تحریفاتی در طول تاریخ برای آنان پیش آمده است.

حاجی‌ها چرا شاهد این میزان محبت به اهل بیت ^ع در میان اهل سنت ترکیه هستیم؟

نمی‌توان گفت این از تأثیر شیعیان است، بلکه پیش از این هم وجود داشته است. اگر به مساجد ترکیه سری بزنید، نام امام حسن ^ع و امام حسین ^ع در همه آنها نقش شده است؛ یعنی محبت اهل بیت ^ع در شخصیت ملت ترک وجود دارد.

مسئله‌ای در جهان اسلام به نام مهدویت وجود دارد که کسی به نام مهدی ^ع خواهد آمد. در این باره بین ما و اهل سنت هیچ اختلافی نیست؛ اما در اینکه آن کس، چه کسی خواهد بود، اختلاف وجود دارد؛ مثلاً می‌گویند، اگر بدانیم، آن مهدی که خواهد آمد، فرزند یازدهمین امام شیعیان ^ع است، ما هم پشت سر او می‌ایستیم؛ ولی متأسفانه برخی سلفی‌ها و وهابی‌ها سعی می‌کنند، ریشه این باورها در میان مردم ترکیه را از میان ببرند؛ در عین حال این

اهمیت می‌دهیم. مراسم روز عاشورا هم همین‌طور است. سنی، شیعه، علوی و مسیحی همه و همه می‌آیند.

در سال ۱۹۹۱ پول می‌دادیم و می‌گفتیم در فلان روز برنامه ویژه عاشورا برگزار می‌شود و شما زیرنویس کنید؛ ولی این کار را انجام نمی‌دادند؛ اما الان آنها به سراغ ما می‌آیند و می‌خواهند مطلب و گزارش تهیه کنند. این بار ما می‌گوییم که وقت داریم یا نه؛ به طوری که الان برای پوشش برنامه‌های ما از خارج از کشور حتی از چین و ژاپن هم می‌آیند. این یک دلیل دارد و آن هم اعتبار و اعتمادی است که نسبت به این مجموعه و صداقت آن و مدیریت توانمند مجموعه زینیه ایجاد شده است. ما اینجا آرشیوی از انعکاس فعالیت‌ها و پروژه‌هایمان در میان رسانه‌های ترکیه تهیه کرده‌ایم؛ البته این را هم بگوئیم که رسانه‌ها عاشق چشم و آبروی ما نیستند، بلکه امروز فعالیت‌های شیعیان طوری شکل گرفته و پیش رفته و جایگاه خود را در میان مردم و رسانه‌ها یافته که رسانه‌های مختلف به سراغ ما می‌آیند تا برای شبکه‌های خود برنامه و گزارش تهیه کنند.

حاجی‌ها تعامل شیعیان با اهل سنت و علویان چگونه است؟

ما حرفی داریم که می‌گوییم، برادران اهل سنت ما نسبت به اهل سنت کشورهای دیگر، شیعه‌ترین سنیان هستند. ملت ترک از گذشته‌های دور شخصیت مولا علی ^ع را الگوی خود قرار داده و همواره سعی می‌کند، مانند آن حضرت باشد. این هم شامل اهل سنت و هم شامل شیعیان می‌شود. محبت اهل بیت ^ع از زمان عثمانی‌ها در شخصیت و وجود ملت ترک وجود دارد؛ یعنی این چیزی نیست که بعدها به وجود آمده باشد. آنها در کنار امام علی ^ع و امام حسین ^ع و در برابر معاویه ایستاده‌اند؛ ولی اگر بعدها بعضی چیزها کمی تغییر پیدا کرده، نتیجه برخی فعالیت‌های موبایله و هابیت است. این باور در ملت ترک وجود دارد که اگر کسی

◀◀ هویت‌شناسی هیئت‌های مذهبی و راهکارهای نشاط‌افزایی در اندیشه دینی
موضوع محوری گروه هیئت در این شماره است. نیم‌نگاهی به «بیماری‌های روحی» و
نحوه درمان آنها در گفت‌وگویی با مسئول هیئت مذهبی مجمع عاشقان حضرت محسن
^a از دیگر موضوعات این بخش است. در این شماره یادداشتی از دکتر جابر عناصری
آمده است که برای ما نوعی خوف و رجا را به همراه داشت. ■

بیماری‌های روحی

انسیه نوش آبادی

روانپزشکی مخلوط می‌کنند و از واژه‌های بیماری روحی-روانی استفاده می‌کنند. (سایت پایگاه اطلاع‌رسانی سلامت ایران)
اگر می‌بینیم که بیماران روحی نیز گاه به روانکاو مراجعه می‌کنند، از این نظر است که جسم و روح در یکدیگر اثر می‌کنند و بیماری روحی، اختلال رفتاری را در انسان موجب می‌شود؛ بنابراین روانکاو هر چند منکر روح باشد، عملاً سعی می‌کند، با اطلاع از صدمات روحی‌ای که بیمار در طول زندگی به‌ویژه در دوران کودکی متحمل شده، ناهنجاری‌های رفتاری وی را درمان کند.

مقاومت غیر منطقی، ناشی از اشتباه رایج در خلط ۲ مبحث متفاوت امراض روحی و امراض روانی باشد؛ حال آنکه امراض روانی خود دسته‌ای از بیماری‌های جسمانی‌اند که به ضایعه‌ای در مغز و اعصاب مربوط می‌شوند.

دکتر احمد جلیلی، رئیس انجمن روانپزشکان ایران می‌گوید: «در روانپزشکی چیزی به نام بیماری روحی وجود ندارد و کلاً سروکار این‌قلم با روان است. در واقع روان به فعالیت مغز گفته می‌شود؛ همان‌طور که دیدن، فعالیت چشم است... اصولاً اشتباه رایجی است که مسئله روح را با مسئله

همان‌طور که جسم بیمار می‌شود، مسلم و طبیعی است که روح نیز در معرض بیماری قرار داشته باشد. هیچ‌کس جز انسان کامل نیست که در طول عمر خود به بیماری‌های روحی مبتلا نشده باشد، بلکه همواره بیشتر مردم، همچون بیماری‌های جسمانی، امراض روحی را نیز تجربه می‌کنند و چه بسا یک نفر از چندین بیماری روحی در رنج باشد.

این واقعیت منطقی با همه روشنی، برای عوام پذیرفتنی نیست و معمولاً همگان از قبول این نکته که ممکن است، به مشکل روحی دچار شده یا بشوند، سر باز می‌زنند. به نظر می‌آید که این





تعریف بیماری روحی

بیماری روحی، شامل هرگونه کجروی و خروج روح انسان از مسیر طبیعی و فطری یا به تعبیر قرآن صراط مستقیم است؛ مثلاً طبیعی این است که انسان در حالت معمولی بدون هیچ دلیلی برای شادی یا غم، احساس بدی نداشته باشد؛ اما بعضی مردم در حالت معمول غمگین و ناامیدند...

حسادت، سوءظن، ضعف و کمرویی، خودکم‌بینی و... همه از جمله امراض روحی هستند که رنج حاصل از آنها به مراتب بیشتر و دردناک‌تر از رنج بیماری‌هایی چون سرماخوردگی، سردرد و... است؛ اما هیچ‌گاه به اندازه این بیماری‌های پیش‌پا افتاده و رایج، جدی گرفته نمی‌شوند و برای درمانشان اقدامی نمی‌شود؛ کما اینکه هیچ دلیلی هم ندارد که خودبه‌خود درمان شوند؛ همان‌طور که یک سرماخوردگی ساده تا معالجه نشود، درمان نخواهد شد و در بسیاری موارد همین بیماری کوچک، پیشرفت و مشکل اساسی ایجاد می‌کند، بیماری‌های روحی نیز تا کامل معالجه و درمان نشوند، بهبود از آنها حاصل نمی‌شود و با گذشت زمان عمق بیشتری خواهند یافت. قرآن با تعبیر «فی قلوبهم مرض» از بیماران روحی سخن گفته و می‌فرماید که خداوند بر بیماری‌شان می‌افزاید!

«فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا ولهم عذاب الیم بما كانوا یکذبون»؛ «در دل‌های آنان بیماری جای گرفته؛ پس خداوند بیماری آنان را می‌افزاید و برای آنان عذاب دردناکی است، به سبب آنچه تکذیب می‌کنند.»

در واقع این آیه یکی از قوانین عمومی جهان را به ما معرفی کرده؛ سپس از آن نظر که همانند دیگر قوانین جهان به اراده پروردگار وضع شده، آن را به خداوند نسبت می‌دهد. این قانون می‌گوید: «هر مرضی (مادامی که درمان نشود)، همچون هر موجود زنده‌ای رشد خواهد کرد.

در تفسیر آیه شریفه آمده: «چون بیماری خود را به مراکز ریسی بدن یا قلب رساند، قانون تکامل که قانون عمومی خداوند در جهان است، آن را پیش می‌برد و می‌افزاید؛ زیرا هر موجودی در محیط

مستعد خود حق حیات و رشد دارد و عنایت خداوند نسبت به همه یکسان است.» (پرتویی از قرآن، سیدمحمود طالقانی، ج ۱، ص ۷۲)

بر همین اساس درمان امراض روحی در جوانی آسان‌تر است؛ اما با افزایش سن، این بیماری‌ها در وجود انسان ریشه می‌کنند و تنومند می‌شوند. عادت‌های ناپسند برخی سالمدان که تحمل آن برای اطرافیان سخت و طاقت فرساست، ریشه در همین امراض روحی دارند.

منابع گناهان

ضرورت عقلی به منظور درمان فوری این بیماری‌ها به دلیل آسیبی که به سرنوشت ابدی بیمار وارد می‌کنند، بیشتر است؛ زیرا امراض روحی منابع اصلی صدور گناهان و بسیار زود عادت کردن به گناهان بزرگ را موجب می‌شوند.

گناه تهمت را کسی که به بیماری سوءظن دچار نباشد، چندان مرتکب نخواهد شد و هیچ‌کس به اندازه حسود، غیبت نخواهد کرد.

از طرفی برخی از این بیماری‌ها مثل ریا، صرف‌بودنشان گناه هستند. شرک و کفر به خداوند که بزرگ‌ترین گناهان هستند، فقط اعتقاداتی قلبی‌اند که حتی اگر به جبر محیط یا به هر دلیل دیگری در عمل اظهار نشوند، چیزی از جرم مشرک و کافر کم نمی‌شود؛ اما برخی از این امراض تا زمانی که به گناه منجر نشوند، گناه نیستند؛ مانند حسد، مادامی که با دست و زبان آشکار نشود. (اشاره به حدیث نبوی «آنچه عفو شده است» جهادالنفس، ترجمه صحت، ص ۲۶۲)

برخی نیز مقدمه گناه هستند؛ مثل کم‌رویی که انسان را بر خلاف میل باطنی‌اش به شرکت در گناه دیگران مجبور می‌کند. برخی دیگر سبب ترک واجبات می‌شوند؛ مثل ترس، وقتی از رفتن به جهاد جلوگیری می‌کند.

درمان

اولین قدم در درمان، شناخت بیماری و درک قیاحت آن است. درک قیاحت مسئله مهمی است. اگر قیاحت چیزی بر انسان معلوم نشود، از آن روی‌گردان خواهد شد. آیه «وزین لهم الشیطان»

(انعام، ۴۳) سخن از زشتی‌هایی به میان می‌آورد که شیطان آن را در نظر انسان زیبا و خوب جلوه می‌دهد.

زمانی که انسان از حالت و عادت بیمارگونه‌اش خشنود باشد، پشیمانی را تجربه نخواهد کرد. پشیمانی ضروری‌ترین مسئله در درمان است. اثر پشیمانی در رفع بیماری‌های روحی تا حدی است که آن را همان توبه می‌دانند. در حدیث است که توبه همان پشیمانی است و بس. (خصال، ترجمه فهری، ج ۱، ص ۱۹)

در مورد اینکه پشیمانی چگونه می‌تواند، کمک کند، ۲ نظریه را می‌توان طرح کرد:

۱. اندوه حاصل از پشیمانی؛ عامل سوزنده‌ای است که بیماری را در خود ذوب می‌کند؛ مانند آتشی که هیزم را می‌خورد. در حدیثی از حضرت علی ع می‌خوانیم: «آخر الدواء الکی»؛ «آخرین راه مداوا، سوزاندن است.» در معالجه زخم اگر هیچ درمانی مؤثر نیستند، باید زخم را سوزانند. در اثر پشیمانی شدید نیز بیماری‌های روحی در حرارت سوزان ندامت ذوب می‌شوند؛ به همین دلیل جهنم یکی از نعمات الهی است تا کسانی که در دنیا موفق نشدند، توبه کنند، با سوختن، از دردهای روحی پاک شوند.

۲. توبه: تحکیم اراده انسان را به منظور ترک گناه موجب می‌شود. با ترک گناه، منبع صدور گناه نیز متروکه می‌شود و بعد از مدتی از بین می‌رود؛ مثل چاهی که مدتی از آن آب نکشند تا خشک شود. مرحله بعدی کمک‌گرفتن از یک درمانگر است.

معمولاً درمان در معیت دوست، یار، همکار یا همسری آگاه، آسان‌تر و سریع‌تر صورت می‌گیرد؛ اما در هر صورت، درمان بیماری‌های روحی زمان بسیاری می‌خواهد. ممکن است چندین سال طول بکشد تا یک فکر آلوده درمان شود یا یک عادت ناپسند تغییر پیدا کند.

البته با کمک برخی تسهیل‌کننده‌ها همچون توکل و توسل، شرکت در مجالس علمی یا مذهبی که به تقویت انگیزه منجر شود و... می‌توان امر درمان را سرعت بخشید. ■



بازاً بازاً هر آنچه هستی بازاً

جامه‌دران یهودی



آن پیرو موسای نبی

جابر عنصری*

(پیشکش به همکلاسی ارجمندم در دانشگاه تهران سرکار خانم پوران دخت فرخ‌روز، گرامی بانویی که بر آیین یهود بود و قلمرو انسانیش بی‌کران.)

یک سفره فقیرانه و در یک بشقاب و نه با قاشق و چنگال، بلکه به باری انگشتان، به صرف غذا از یک مجمع می‌پرداختند و هر دو، در نهایت، دست‌ها را به سوی آسمان بالا می‌بردند و: «الهی شکر» می‌گفتند. و...

یهودی عباى مشکی هدیه پدرم به این غریبه نزدیک‌تر از هر آشنایی را بروی دوش می‌انداخت و در کنار در ورودی مسجد می‌نشست و با ادب و محبت تمام، مهمان‌پذیر عزاداران می‌شد. به پایشان برمی‌خاست. گوشه پرچم‌های سیاه عزاداران را می‌بوسید و دست بر سینه می‌گذاشت و آهسته به سوگواران میهمان که برای عزاداری به مجلس تعزیت وارد می‌شدند، می‌گفت: فدای قدم‌های شما، به محفل عزای نور چشم علی مرتضی ^ع، خوش آمدید.

روز عاشورا، چوبه بلند پرچم محله در دستان او بود. با همه پیری و ناتوانی، تواناتر از هر کسی، علم سیاه بر دوش می‌کشید. محاسن سپیدش به گل نم اشک دیدگانش، خیس خیس می‌شد... و پدرم در اوج از خودبی‌خبری به او نگاه معنی‌داری می‌کرد و آهسته می‌گفت: یا ابا عبدالله ^ع فدای قدم‌های میهمانان به ظاهر خارج از دین تو که امروز به یمن بزرگواری آن جناب آشنای آشنا هستند... یهودی شادمان از حضور در مجلس عزای فرزند زهرای اطهر ^ح کام‌به‌گام عزاداران راه می‌پیمود. بر دست چپ پرچی داشت که به خط جلی بروی آن نوشته بودند، یا فرزند زهرا ^ح یا شهید در راه خدا. همو دست راستش را به نشان سینه‌سوختگی از گل داغ زخم‌های سینه ابا عبدالله ^ع، بر سینه می‌کوبید و من...

امروز به قرائت جمله زیبای اشو زرتشت می‌پردازم که فرمود:

«... آنجا که دیوار تعصب‌های منفی فرو ریزد،

حقیقت آشکار می‌شود...» ■

* استاد آیین‌های قدسی

پار و پیرا - به روز عاشورا و به جرم؟! شبیه‌خوانی و تعزیه‌گردانی به زور به زیر تبر شکسته بودند و چهل شب، هر شب چهل شلاق مسین بر کف پاهای آن بنده عزیز خدا کوبیده بودند و او... سینه‌ای داشت شرحه‌شرحه از تعصب منفی بسیار کسان از خویش و بیگانه...
مردی یهودی، دوست پدرم بود و سایه خدا بر سر هر دو برقرار و لطف سیدالشهداء ^ع، شامل حال این دو جان شفیفته. پدرم مهربان‌ترین میزبانان ایام عزاداری بود و محله نظر کرده ما - معمار - نگین انگشتر عزاداری اردیلبیان و مراسم شبیه‌خوانی ذاکران حضرت حسین ^ع درست به هنگام گرگ و میش هوای صبحگاهان و آن‌گاه که چشم‌های عزاداران - هنوز خمار بیدار خوابی شب‌های عزاداری بود، این شبیه‌خوانان - به گفته دلسپاران - گل سرسبید اشک دیدگان اهل درد را به اخلاص و وفا - می‌چیدند.

مرد یهودی، چند روز به ماه محرم مانده، در حمام آقائقی اردیلبی، مراسم غسل تقرب به درگاه پاکان را به جا می‌آورد. و زیر لب، در حالی که حسین - حسین شهید حسین قتیل ظالمان می‌گفت، از دریچه خزینه حمام پایین می‌آمد و با گفتن یا علی ^ع از خزینه خارج می‌شد و برای حرکت، از حضرت ابوالفضل ^ع - به ادب - مدد می‌خواست.

اینک شب‌های محرم در پیش بود. او هر غروب، در مسجد معمار، نماز عشق می‌خواند و در آخرین صف نمازگزاران، قامت به قد قامت الصلوة می‌بست و پدرم... به احترام او، در کنارش می‌ایستاد - هر دو به هم نگاه می‌کردند و دُر اشک بر دیده می‌آوردند یعنی که دارالشفاى حسین ^ع و دارالایمان سیدالشهداء را دربنای نیست... تقبل‌الله.

و هر شب، این یهودی عاشق سبط پیغمبر ^ص، برای صرف شام میهمان پدرم بود. در گوشه‌ای از مسجد (آن‌گاه که هنوز عزاداران نیامده بودند) در

بازاً، بازاً، هر آنچه هستی بازاً
گر کافر و گر بت‌پرستی بازاً
این درگه ما درگه نومیدی نیست
صدبار اگر توبه شکستی بازاً

آرام بود و مؤقر. موهای سپید و بلند یله گشته بر روی شانه‌هایش وقار دو چندان به سیمای او می‌بخشید. با کمتر کسی می‌جوشید و هم‌صحبت می‌شد آهسته، حرف می‌زد. شغلش چه بود؟ حداقل من نمی‌دانستم. فقط شنیده بودم که برخی از اهل فتوت در شهر اردبیل، پنهانی و در نهران، خرج زندگی او را تقبل کرده بودند و می‌گفتند که از کودکی و از زمان جنگ جهانی اول در شهر اردبیل آفتابی شده و به آیین یهودیان است و موسی پرست و موسوی... اما نه تورات و مجلداتی از عهد عتیق به زیر بغل داشت و نه به شکل و شمایل مبلغان یهودی بود. هر چه بود و رهرو هر طریقی بود و هر کس بود، مردی مؤدب بود و احترام همگان را جلب و جذب می‌کرد. اما آنچه مرا مدیون می‌سازد تا شرح زندگی او و ایمان و صداقت و عارف‌منشی و سعه صدر و دوری از هاپیوی بی‌پهوه و... را بازگویم این است که او به جد عاشق «خدا» بود و در این طریق نظرش پاک بود و مسجد، کنشت، کنیسه، کلیسا، معبد و... در رف دیدگان پر عطفش فقط یک نقش داشتند و این گلنقش ایمان بود. و الا موسی ^ع به دین خود، عیسی ^ع به راه خود و لا اکراه فی الدین، صراط «المستقیم» دین محمدی که درود خدا بر او باد.

انصاف باید داد که پدرم - استادم، زنده‌یاد علی عنصری - معین‌البکاء بی‌ظنیر اردبیل - مردی منورالفکر و مسلمانی باخبر از سر خود بود. چون بقول عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر - در قابوسنامه - آنکس که از سر خود خیر ندارد، خرد ندارد.

پدرم جانباز ابی‌عبدالله الحسین ^ع بود. مگر نه اینکه قوزک پایش را در زندان اردبیل - در روزگار



هویت‌شناسی هیئت‌های مذهبی

قاسم واتفی

هیئت‌ها بود؛ حتی تشکیلاتی ساده و معمولی هم نداشتند؛ چه پرسد به اینکه صف و ستادی داشته باشند. از نظر ضوابط و مقررات، عموماً هیچ اساسنامه و دستورالعمل و روش مدون و حتی توافقنامهٔ مکتوبی هم نداشتند؛ یعنی واقعاً «هیئت»! بودند. بر اساس آیین و رویهٔ نانوشت‌های اداره می‌شدند. این‌طور نبود که -مثل احزاب سازمان‌یافته- وقتی حرفی را در مرکزیت تشکیلات می‌گفتند و دیکته می‌کردند، تا آن کوره ده هم که می‌رفت، همان حرف را بگویند. گاهی می‌دیدید که مثلاً «هیئت حضرت ابوالفضل» یک چیزی می‌گوید کاملاً مغایر با «هیئت حضرت عباس»!

رئیس هیئت هم، یک «معلم» بود، تا یک «رئیس». بیساری از این هیئت‌ها، حتی اسم و عنوان مشخصی نداشتند. بیشتر به نام معلم آن هیئت معروف بودند. مثلاً می‌گفتند: «هیئت حاج آقا فلان» یا «هیئت حاج‌خانم فلان». یک «جلسه» بودند تا یک «گروه»؛ یعنی جلوهٔ ظاهری‌شان، «جلسه» بود. محل و مرکز مشخصی هم -نوعاً- نداشتند. در منازل یا گاهی در حسینیه‌ها و مساجد تشکیل می‌شدند.

۵. متشکل از متدینان

کسانی که وارد این هیئت‌ها می‌شدند، مذهبی بودند؛ عده‌ای علاقه‌مند به اهل بیت بودند، اهل مسجد و روضه بودند، به روحانیت علاقه‌مند بودند و با آنان انس داشتند، موازین و آداب شرعی و دینی را در زندگی، کسب و کار، معاشرت‌ها و مراودات اجتماعی‌شان مراعات می‌کردند، اهل رادیو بودند؛ ولی بسیاری از آنان، تلویزیون زمان طاغوت را نمی‌دیدند؛ یعنی حساسیت‌های دینی در آنان بسیار بالا بود.

۶. داوطلب و بانگیزه

ششمین مشخصهٔ هیئت‌های مذهبی، حضور «داوطلبانه و بانگیزه» اعضا در هیئت‌ها بود. نه فقط هیچ فشار و الزام عرفی برای حضور در این جلسات نبود، بلکه می‌توان گفت که در مورد بسیاری هیئت‌ها، فشار عرفی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی معکوس و منفی هم وجود داشت. همان‌طوری که گفتیم، رژیم شاه و دستگاه‌های

۳. غیررسمی

سومین شاخص ساختاری هیئت‌ها، «غیررسمی بودن» آنهاست؛ یعنی نوعاً یا کلاً در دستگاه‌های دولتی ثبت نمی‌شدند؛ آن‌گونه که احزاب و تشکل‌های رسمی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ثبت می‌شوند.

اساساً با توجه به طاغوتی بودن رژیم حاکم، هیئت‌های مذهبی میل و علاقه‌ای به ثبت فعالیت‌هایی که در قالب هیئت انجام می‌دادند، نداشتند؛ البته سیستم امنیتی و اطلاعاتی رژیم شاه، گاهی حساس می‌شدند و دخالت و مزاحمت ایجاد

اولین مطلبی که عرض می‌کنم «هویت‌شناسی هیئت‌های مذهبی است». اگر بخواهم تعریفی از هویت هیئت‌های مذهبی عرضه کنم، باید بگویم: «گروه و جمعیت نسبتاً کوچک، غیردولتی، غیررسمی و سازمان‌نیافته، متشکل از متدینان و مذهبی‌ها، داوطلب و بانگیزه، از سنین و مشاغل مختلف است، که با اشراف و هدایت مستقیم یا غیرمستقیم یک روحانی، برای تعلیم معارف اسلامی و تأدیپ به آداب اسلامی، تشکیل می‌شده است.»

این تعریف در هویت‌شناسی هیئت‌های مذهبی، متشکل از عناصر و مشخصات ده‌گانه‌ای است که در چهار دسته سازماندهی‌شدنی است:

الف) ساختار:

۱. قلمرو
۲. غیردولتی
۳. غیررسمی
۴. سازمان‌نیافته

ب) اعضاء:

۵. متدین
۶. داوطلب و بانگیزه
۷. سنین مختلف
۸. مشاغل مختلف

ج) رهبری

د) هدف

عناصر و مشخصات ده‌گانه را بسیار کوتاه، توضیح می‌دهم.

۱. قلمرو هیئت

گفتیم هیئت‌ها، «گروه و جمعیت کوچک» بودند و معمولاً بین ۱۰ تا ۴۰ نفر، اعضای هیئت را می‌ساختند. به‌ندرت از این عدد متجاوز بودند. قلمروی فعالیت هیئت‌ها، معمولاً یک محله بود و گاه گستره‌شان یک شهر را پوشش می‌داد. به‌ندرت اتفاق می‌افتد که هیئت‌ها، دامنهٔ فعالیتشان به شهرهای دیگر هم گسترش یابد و به محدودهٔ یک استان برسد.

۲. غیردولتی

مشخصهٔ دوم ساختاری هیئت‌ها، «غیردولتی بودن» آنهاست؛ یعنی هیچ ارتباطی با نهادها و ارگان‌های حکومتی نداشتند. تشکل‌هایی کاملاً مردمی بودند و به ادارات و مؤسسات دولتی وابستگی نداشتند.



می‌کردند و مؤسسان و مسئولان بعضی هیئت‌ها را احضار یا جلب می‌کردند و پرس‌وجو می‌کردند. در مورد اعضای هیئت، برنامه‌هایشان و اهدافشان بازجویی می‌کردند. گاهی رفت‌وآمدهای اعضا را کنترل می‌کردند؛ در هر حال، خود هیئت‌ها از ثبت‌شدن و رسمی‌شدن، گریزان بودند.

۴. سازمان‌نیافته

«سازمان‌نیافتگی»، چهارمین مشخصهٔ ساختاری



مجید مبینی

اصل شادمانی در ظاهر، نه فقط منافاتی با آموزه‌های آسمانی ندارد که معصومان^ع خود به آن امر کرده اند؛ البته این شادمانی آدابی دارد که نباید از آن تخطی کرد. اگر شادی به گونه‌ای باشد که بتوان صدای پای شیطان را شنید و آدمی را از یاد خدا و حقیقت هستی غافل ساخت، نهی شده است؛ از جمله این شادی‌های نهی شده، رقص و غناست که به جز در مواردی خاص -مانند غنا در مجلس عروسی و رقص زن برای همسرش- به فتوای اکثر مراجع عظام تحریم شده است.

نکته‌ای که در این میان باید مورد توجه باشد، آن است که میان حالات ظاهری و حالات باطنی انسان رابطه‌ای متقابل برقرار است. شادمانی در ظاهر، می‌تواند به نشاط باطنی منجر شود و نشاط در باطن نیز می‌تواند ظاهری شادمان بیافریند.

شهید مطهری در این باره می‌گوید: «میان حالات روحی و تجلیات بدنی رابطه طبیعی و ذاتی هست. همان‌طور که هریک از حالات روحی تظاهر خاص را در بدن ایجاد می‌کند، هریک از این تظاهرات ولو به طور مصنوعی آن حالت روانی را (مثلاً شادی، اندوه، تعجب، شهوت، غضب) ایجاد می‌کند. با اضافه کردن اینکه در اثر عمل و تکرار ایجاد، آن حالت روانی کم‌کم رسوخ پیدا می‌کند و مستحکم می‌شود، جمله معروف امیرالمؤمنین^ع در جنگ: «عَضَّ عَلٰی نَاجِذِكَ...» ناظر به تأثیر تظاهر بدنی در ایجاد حالت روحی است.»^۲

ب) شادمانی در باطن (نشاط)

امر وجودی و نهی حرمتی شارع، متوجه اعمال ظاهری آدمی است و باطن انسان غالباً مورد امر و نهی مولوی قرار نمی‌گیرد؛ اما با این حال اگر کسی باطن خویش را نیز برای رضایت معبود، سامان دهد، به

یکی از سؤالاتی که گاه اندیشه متولیان هیئت‌های دینی را به خود متوجه می‌سازد، کیفیت و کمیت برگزاری مراسم جشن و سرور است. پیش از پرداختن به این مهم، باید به بررسی و واکاوی دیدگاه دین درباره مقوله شادی و نشاط پرداخت؛ نتیجه این بررسی، نقشی تعیین‌کننده در چگونگی برگزاری مراسم جشن و سرور در هیئت‌های دینی خواهد داشت.

در وهله نخست، باید سه واژه اصلی را که در این حوزه مفهومی قرار دارند، از یکدیگر بازشناسیم: شادی، نشاط و تفریح. گرچه در زبان عربی به ندرت می‌توان واژگانی را یافت که از نظر معنایی، کاملاً برابر با یکدیگر باشند، در زبان فارسی، بسیاری کلمات، دارای مفهومی یکسان هستند. در فرهنگ لغت دهخدا ۲ واژه شادی و نشاط مترادف با یکدیگر و به معنای خوشحالی و شادمانی آمده است.

واژه تفریح نیز شادکردن معنا شده است. با توجه به این امر به منظور تبیین بهتر مقوله شادی و نشاط از دیدگاه اسلامی، ناگزیر از تعریف قراردادی این واژه‌ها در این نوشتار هستیم. شادی: آن بخش از شادمانی که در ظاهر انسان نمود می‌یابد. نشاط: آن بخش از شادمانی که در باطن انسان تجلی می‌یابد. تفریح: هر شیوه‌ای که به نشاط بینجامد. در ادامه به تفصیل به هر یک خواهیم پرداخت.

الف) شادمانی در ظاهر (شادی)

شادمانی در ظاهر، سفارش امیرمؤمنان^ع به همه مؤمنان است: «المؤمن بشره فی وجهه و حزنه فی قلبه» شادی مؤمن در چهره اوست و اندوهش در دل.^۱ در سیره پیامبر اعظم^ص نیز آمده است: «کان النبى لا یحدث حدیثاً الا بتبسم»؛ «پیامبر^ص هیچ‌گاه سخن نمی‌گفتند؛ مگر با تبسم.»^۲

امنیتی مربوط به آن، ایجاد مزاحمت می‌کردند و حساسیت نشان می‌دادند؛ یعنی عضویت در این هیئت‌ها، نوعاً توأم با «ریسک‌پذیری» بود.

فراموش نمی‌کنیم که گاهی، بعضی از والدین، به دلیل همین مخاطراتی که وجود داشت، اجازه نمی‌دادند که بچه‌هایشان به این هیئت‌ها وارد شوند. متوسطان از نظر فرهنگ دینی، دست‌کم مشوق بچه‌هایشان نبودند؛ بنابراین معلمان و مدرسان این هیئت‌ها، گاهی می‌رفتند و وساطت و توصیه و توجیه می‌کردند تا این منبع را از بچه‌ها بردارند. به آنها می‌گفتند که کار ما، آموزش نماز و دعا و حدیث و اخلاق و آداب دینی است.

۷. سنین مختلف

مشخصه هفتم این هیئت‌ها، «سنین مختلف» اعضای آنها بود. از نوجوانان و جوانان تا میانسالان و پیرها، در این هیئت‌ها عضو بودند و حضور داشتند. به ندرت هیئت‌هایی بودند که اختصاص به سن خاصی داشتند یا از ترکیب سنی منسجمی برخوردار بودند؛ البته در سال‌هایی که منتهی شد به پیروزی انقلاب اسلامی، انسجامی نسبی از نظر سن، در میان اعضای هیئت‌ها به چشم می‌خورد.

۸. مشاغل مختلف

هشتمین مشخصه این هیئت‌ها، «مشاغل مختلف» در میان اعضای آنها بود. از صنوف مختلف در آن حضور داشتند: فرهنگیان، دانشجویان، دانش‌آموزان، کسبه و بازاری. به دلیل همین تنوع صنفی و شغلی، تنوع و اختلاف سطح سواد و تحصیلات هم در میان اعضای هیئت‌ها وجود داشت.

۹. رهبری هیئت

در تعریف هیئت و هویت آن، عرض کردم «قرار داشتن تحت اشراف مستقیم یا غیرمستقیم یک روحانی». هیئت‌ها، عموماً این‌طوری بودند. هدایت، رهبری و معلمی در آنها، مستقیم یا غیرمستقیم، به عهده یک روحانی بود. علما، یا خودشان تصدی کار را برعهده داشتند یا شاگردان و تربیت‌شده‌های آنان، اداره این جلسات را عهده‌دار بودند.

۱۰. هدف هیئت

آخرین مشخصه‌ای که عرض می‌کنم، هدف هیئت است. گفتیم: «برای تعلیم معارف دینی و تأدیبه به آداب اسلامی تشکیل می‌شدند.» رسالت هیئت‌های مذهبی در آن دوران، تعلیم و تربیت دینی بود. نه فقط ارتقای آگاهی‌های دینی، بلکه تقویت ایمان و باورهای مذهبی نیز در اهداف و جهت‌گیری‌های فعالیت‌های این هیئت‌ها قرار داشت.

دیدید که با توجه به این مشخصات ده‌گانه که برای هیئت‌های مذهبی گفتیم، آنها از نظر هویت و ساختار، چقدر با تشکل‌های حزبی تفاوت داشتند. ■



ایشان به همه اعیاد دینی و ملی، مخاطب این سخنان را همه مدیران نهادها و مجموعه‌های فرهنگی کشور از جمله هیئت‌های دینی دانست. ایشان فرمودند: «جلساتی که برپا می‌شود، باید شاد باشد. شیرینی‌ای بدهند، شربت‌ی بدهند، مداحی شعر بخواند، شعرا شعر بخوانند و یک نفر هم صحبت مختصری بکند، اشکالی ندارد. همین قدر مردم بدانند که به مناسبت دهه فجر، شب، یک چراغ در اینجا روشن است و دسته دسته بیایند و بروند. اگر این کار را بتوانید ان شاء الله انجام بدهید، حائز اهمیت است؛ البته از قشرهای مختلف، به‌ویژه از علما، خیلی باید کمک بگیرید. در سال‌های گذشته به برادران عرض کردیم که از همه چیز مهم‌تر این است که شیوه‌های ابتکاری و جدید و کم‌خرجی برای شادی مردم فکر کنید.» ■

پی‌نوشت:

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۳۳
۲. کنز العمال، ج ۷، ص ۱۴۰
۳. مطهری، مرتضی، یادداشت‌ها، ج ۴، ص ۵۲۵؛ عض علی ناچدک (دندان‌هایت را به یکدیگر بفشار)، این جمله سفارش امیرمؤمنان ^ع به فرزندشان محمد بن حنفیه در جنگ جمل است. شهید مطهری، این سخن امیرمؤمنان ^ع را ناظر به تأثیر تظاهر بدنی در ایجاد حالت روحی می‌داند.
۴. خصال، ج ۲، ص ۴۴۲
۵. بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۱۴۴
۶. سوره مبارکه اسراء، آیه ۸۵؛ علامه طباطبایی در تفسیر کلمه «امر» در این آیه می‌گوید: «امر، عبارت است از وجود شیء، از این نظر که فقط مستند به خدای تعالی است.» (المیزان، ج ۱۳، ص ۱۹۷)
۷. در دیدار با مسئولان ستاد برگزاری مراسم دهه فجر، ۱۳۶۹/۱۰/۱۱

سفر تفریحی، پوشیدن لباس‌های روشن، خودآرایی، استفاده از عطر، و... از جمله دستورهای دینی است که کارکرد اصلی آنها نشاط‌افزایی و حفظ سلامت روحی در جامعه است.

با وجود نظر مثبت اسلام درباره اصل نشاط، گاه شاهد نمی‌باشیم از برخی شیوه‌های به ظاهر نشاط‌آفرین هستیم. باید این نکته را مد نظر داشت که نهی‌های دینی هیچ‌گاه به منظور محدودساختن قلمروی شیوه‌های نشاط‌افزایی آدمی نیست، بلکه این نواهی، به منظور راهنمایی و ارشاد انسان‌ها برای دستیابی به نشاط حقیقی و راستین و پرهیز از گرفتار آمدن در گرداب نشاط سطحی و ظاهری است.

از نگاه دینی رسیدن به نشاط واقعی و پایدار با گناه و نقض کردن قوانین خلقت امکان‌پذیر نیست و هیچ شیوه گناه‌آلودی نمی‌تواند نشاط حقیقی را برای روح ملکوتی آدمی هدیه آورد. «قل الروح من امر ربی»؛ «بگو، روح از [سینخ] امر پروردگار من است.»^۴ و روحی این چنین که از سینخ و جنس امر و ملکوت پروردگار است، هیچ‌گاه با نافرمانی از دستورهای پروردگار نمی‌تواند به نشاطی حقیقی، حتی نشاطی دنیوی، دست یابد.

متولیان نهادهای خرد و گسترده فرهنگی کشور، باید شیوه‌های نوین نشاط‌افزایی دینی را یابند، با گسترش آن، به‌ویژه در اعیاد مذهبی، روح نشاط و شادابی را در جامعه و به‌ویژه مؤمنان فرونی بخشند و مانع از آن شوند که جوانان، نشاط واقعی را در مجالس گناه‌آلودی جست‌وجو کنند که هیچ‌گاه نشاط حقیقی را به آنان نخواهد داد.

رهبر انقلاب در دیداری با متصدیان یکی از جشن‌های ملی، آنان را به طراحی شیوه‌های ابتکاری شادی‌آفرین فراخواندند که می‌توان، با تممیم فرمایش

رضایت معبود دست خواهد یافت. شادمانی باطنی در ایام سرور اهل بیت ^ع و نیز حزن قلبی در ایام سوگ معصومان ^ع امری مطلوب و مورد تأکید بزرگان است. همان طور که گذشت میان رفتار ظاهری و حالات باطنی رابطه‌ای ۲ سویه برقرار است؛ از این رو هر گونه شادمانی یا حزن باطنی انسان، نمودی بیرونی خواهد یافت؛ از این رو اگر در ایام عزای اهل بیت ^ع قلباً متأثر و غمگین باشیم، این تأثر باطنی به ظاهر نیز سرایت خواهد کرد و اگر در ایام سرور اهل بیت ^ع قلباً شادمان باشیم، این نشاط درونی، به ظاهر نیز تسری می‌یابد و دیگران را نیز به حزن یا شادی فرا خواهیم خواند که خود جلوه‌ای از «امر به معروف» خواهد بود.

ج. تفریح (شیوه‌های نشاط‌افزایی)

شیوه‌های نشاط‌افزایی در دین مبین اسلام به چند مورد خاص محدود نمی‌شود. اگر نگاهی جامع به بسیاری دستورهای دینی داشته باشیم، در ورای آنها می‌توان کارکرد نشاط‌آفرینی را نیز مشاهده کرد. پرهیز از کینه‌توزی و انتقام‌گیری، حسن ظن به خدا و مؤمنان، توکل و امیدواری، یاری‌رساندن به دیگران، صلۀ رحم و... همه اعمالی است که گذشته از نتایج نیک فردی و اجتماعی، نشاط روحی را نیز به دنبال خواهد داشت؛ اما برخی دیگر از دستورهای دینی به طور خاص به منظور افزایش نشاط مسلمانان طرح شده است.

اسلام هیچ‌گاه نخواست است که مؤمنان غم‌زده باشند و جامعه‌ای افسرده بسازند که جامعه‌ای پرنشاط و پویا به منظور دست‌یابی به اهداف بزرگ الهی و انسانی، مورد سفارش بزرگان دین بوده است. «پیاده روی، سوارکاری، شنا، نگرستن به سبزه»^۴ نگرستن به آب جاری،^۵ مزاح و شوخی، خوشرویی و تبسم،



شادی‌های پایدار درونی

در این مقاله سعی کردیم، با توجه به معنایی که عرف از شادی برداشت می‌کند، به موضوع شادی در اسلام نگاه کنیم؛ زیرا هرگاه سخن از شادی در اسلام می‌شود، قلم‌ها به سمت شادی حاصل از عبادات و کارهای نیک اشاره می‌کنند و بحث را در محور دیگری قرار می‌دهند؛ بنابراین ما برای شفافیت بحث با عنوان «شادی‌های عرفی» به حد و مرز این نوع شادی در اسلام نگاه خواهیم کرد؛ هرچند منکر اصیل و واقعی بودن شادی‌های معنوی متأثر از دستورهای الهی نیستیم و فقط برای پرهیز از خلط مباحث و فریب مخاطب، به آنچه مخاطب از شادی می‌فهمد، توجه می‌کنیم.

انسیه نوش آبادی

شادی در اسلام

اسلام شادی را جزئی از زندگی هدفمند مؤمن می‌داند و آن را تا آنجا که در خدمت کل مجموعه باشد، ارزشمند می‌داند. مخالفت اسلام با شادی آنجاست که انسان، هدفی جز شادی و خوشگذرانی نداشته باشد و این همان معنای لهُو است.

اسلام هم در تئوری و اندیشه، هم در عمل و احکام، شادی را جای داده و در برخی موارد به شادی و شادکردن دستور داده و به صراحت از تظاهر به غم و نمایان کردن اندوه درونی نفی کرده است.

همان گونه که سخن از جهنم و عذاب‌های الهی به میان آورده، از بهشت و نعمت‌های بی‌نظیر آن و عفو و رحمت الهی نیز سخن گفته است. در اسلام، ایامی هستند که برای رعایت حرمت آن ایام، باید شاد بود و دیگران را هم شاد کرد. ۲ عید بزرگ قربان و غدیر شاهد مثال این مدعا هستند. در روز

اسلام و مصادیق شادی‌های عرفی

از آنجا که مفهوم شادی، مفهومی کلی است و امکان فراکنی و اختلاط مباحث در آن بسیار است، باید منظور از شادی را با ذکر مصادیق آن روشن کرد.

در عرف ما شادی در دامنه دوستی‌ها، مهمانی‌ها، سفرهای سیاحتی، لذت‌های جنسی، موسیقی و سرگرمی‌های مفرح و ... تعریف‌شده است که تبیین نظر اسلام در این موارد، مبین موضع‌گیری اسلام در قبال شادی‌های عرفی است.

بسیاری شادی‌های عرفی فقط در سایه رابطه با دوستان به دست می‌آیند که اسلام نه فقط مخالفتی با آنها ندارد، بلکه به آن سفارش می‌کند. اسلام شوخی‌های بین دوستان را هم به دیده مثبت می‌نگرد و ضمن سفارش به پرهیز از زیاده‌روی و تخریب شخصیت خود و دیگران به آن توصیه می‌کند. رسول اکرم ص می‌فرمود: «من شوخی

عید قربان، روزه حرام و خوردن برخی چیزها توصیه شده تا متفاوت از روزهای قبل باشد و عید رعایت شود. رسول خدا ص حتی در پوشش خود نیز اعیاد را رعایت می‌کرد. نقل است که آن حضرت در عیدها عمامه مشکی و در ایام دیگر سبز می‌پوشیدند.

معصومین ع نیز همان‌طور که در ایام شهادت بزرگان دین عزاداری می‌کردند، در ایام میلاد و اعیاد بزرگ اسلامی شادی می‌کردند؛ البته همه شادی‌های عرفی در اسلام یک مرتبه و جایگاه ندارند. برخی مهم و اجتناب‌ناپذیر، بعضی فقط در حد مباح و جایز و برخی هم حرام‌اند؛ زیرا در باطن و حقیقت امر اصلاً شادی نیستند یا اینکه موجب زبان‌اند؛ مثل شادی معتاد از استعمال مواد مخدر یا شادی حسود از بلایی که بر سر محسود آمده است؛ پس می‌توان گفت که اسلام شادی‌هایی را می‌پذیرد که به تأیید عقل رسیده باشند و مضر برای انسان و دیگری یا جامعه نباشند.

می‌کنم؛ ولی جز حق نمی‌گویم.» مفاد این حدیث این است که برای شادکردن خود یا دیگران نباید پا را از جاده حق بیرون نهاد؛ ولی شوخی شادی‌آفرین در چارچوب ارزش‌ها، سنتی از سنن ایشان به شمار می‌رود.

حضرت در سخنی دیگر می‌فرماید: «مؤمن، شوخ و خنده‌رو و منافق، اخمو و عصبانی است.» امام صادق^(ع) نیز هیچ مؤمنی را بی‌بهره از شوخی نمی‌داند. روزی حضرت به یکی از یارانش به نام یونس شیبانی فرمود: «با یکدیگر شوخی می‌کنید؟» گفت: «کم.» حضرت فرمود: «این‌گونه نکنید؛ زیرا شوخی از خوش‌خویی است و توبه وسیله آن، بردارت را شاد می‌کند.» (تابناک، گفت‌وگو با حجت‌الاسلام علوی)

مهمانی و دیدوبازدید هم یکی از اسباب شادی و برطرف‌کننده غم و افسردگی است که اسلام با مفاهیمی چون صلۀ رحم و مهمان‌نوازی، مؤکد بدان تشویق و ترغیب کرده و هیچ‌ا‌همانی در این باره باقی نگذاشته است. در بسیاری موارد نیز همچون تولد فرزند، مجلس عروسی، بازگشت از سفر حج و ... به مهمانی‌دادن و ولیمه‌دادن سفارش کرده است. هم‌اکنون بسیاری مجالس شاد ما به دلیل رعایت همین سنت‌های اسلامی است.

سفرهای سیاحتی نیز در اسلام مقبول است. دین ما اساساً نظر مثبتی نسبت به سفر دارد. اسلام برای رعایت حال مسافر روزه را از ذمه‌اش برداشته، در نمازش تخفیف داده، حقوقی هم برای وی قائل شده و برای نشاط و فرح سفر نیز دستورهایی داده است. در روایت است: «وقتی به سفر می‌روید، سفره با خود بردارید و غذاهای خوب (مناسب) در آن نهدید.» (آداب سفر در فرهنگ نیایش، فصل ۳: تهیه غذا جهت مسافرت و آداب و اذکار آن... ص ۱۳۶) در ضمن دلیلی هم قرار نداده که مؤمن مجبور باشد، سفرش را به زیارات و اماکن مقدس مختوم کند، بلکه نفس سفر برای شادبودن و شادکردن را می‌پذیرد و به‌هیچ‌وجه آن را لَهو تلقی نمی‌کند.

نقل است: «از وطن‌های خود دور شسود و مسافرت کنید که در سفر پنج فایده است؛ سفر باعث تفریح و انبساط روح است و اندوه و آزرده‌گی‌ها را برطرف می‌کند. یکی از راه‌های تحصیل درآمد و تأمین معاش است و وسیله فراگرفتن علم و تجربه است. مسافرت به انسان آداب زندگی می‌آموزد. آدمی در سفر با افراد با فضیلت و خلیق برخورد می‌کند و با آنان دوست می‌شود.» (الحدیث-روایات تربیتی، ج ۲، ص ۱۴۶/فوائد مسافرت... ص ۱۴۶) شادی از کانال لذت‌های جنسی نیز در متن ازدواج در اسلام جریان دارد. ازدواج دائم و ازدواج موقت (آنجا که دائم مشکل‌زا و به خلاف مصلحت است) مستحب مؤکد و جزو سنت معرفی شده است؛ اما روابط جنسی نامشروع را از آنجا که مشتمل بر ستم، سوءاستفاده، بی‌تعهدی در قبال خانواده و

فساد در جامعه است، جایز نمی‌داند و معتقد است که شادی‌های غیرمجاز باعث اندوه‌های طولانی و طاقت‌فرسا برای خود یا دیگران و حتی نسل‌های بعد می‌شود.

اما شادشدن از طریق موسیقی که امروز بیشتر از هر زمان دیگری رونق پیدا کرده و همیشه بحثی جنجالی در محیط افکار اسلامی بوده و هست، نه در اسلام محکوم است و نه کنار گذاشته شده است. اسلام به علاقه فطری بشر به موسیقی و آوازهای زیبا توجه داشته و در مواردی همچون قرائت قرآن و اذان به رعایت خوش‌صدایی و قرائت هر چه زیباتر سفارش کرده است. استفاده از شعر و موسیقی را در مجالس عروسی حرام نکرده و فقط دستور به پرهیز از غنا داده است.

در کتاب مولد فاطمه تألیف شیخ صدوق در خبری آمده: «پیامبر به دختران عبدالمطلب و زنان مهاجرین و انصار دستور داد تا همراه فاطمه باشند و شادی کنند و رجز بخوانند و تکبیر و تحمید خداوند را بگویند و چیزی که رضای خدا در آن نباشد، بر زبان نیاورند.» (زندگانی حضرت زهرا^(ع) (روحانی)،

خداوند و عمل به دستورهای او چون نیکی به پدر و مادر، احسان به دیگران، خدمت به خلق و ... می‌تواند انسان را به صورت پایدار شاد نگه دارد.

دکتر علی‌اصغر احمدی، روانشناس و عضو هیئت علمی گروه روانشناسی دانشگاه تهران با بیان اینکه نگاه اسلام به شادی عمیق است، می‌گوید: «خنده‌ها و شادی‌هایی که در حال حاضر در جامعه ما وجود دارد، شادی ظاهری است. شادی ظاهری، نوعی شادی موقت ایجاد می‌کند؛ در حالی که اسلام شادی را عمیق می‌بیند؛ نه ظاهری.

شادی حقیقی، شادی باطنی است. این نوع شادی در ظاهر لبخند، در باطن اعتماد و در عمل اطمینان ایجاد می‌کند. خنده‌های بلند افراد در شادی ظاهری است که حالت نمایشی پیدا می‌کند و این رفتار عکس‌العملی در مقابل افسردگی درونی است. (فردا، گفت‌وگو با دکتر احمدی)

مجالس عزاداری ما نیز اگر مثلاً به افراط و تفریط نباشند، از این قانده مستثنی نیستند و نه فقط به شادی‌های پایدار اشاره دارند، از شادی‌های عرفی نیز بی‌بهره نیستند؛ زیرا برگزاری مجالس



سوگواری همیشه مستلزم همکاری عدۀ بسیاری از مردم به‌ویژه جوانان در کنار یکدیگر است که همواره برای جوانان شیرین و دوست‌داشتنی بوده و استقبال بسیار ایشان را موجب می‌شود.

فقط آنچه باید مد نظر قرار گیرد، این است که وعظ و مداحان محترم هر ۲ طرف غم و شادی را رعایت نکنند و به بهانه‌های مختلف مجالس شادی را نیز رنگ و بوی ماتم ندهند. متدینان و مسئولان به‌ویژه در امور مذهبی توجه داشته باشند که نبود رعایت اعتدال همیشه حرکتی تدافعی از سمت مخالف را به وجود می‌آورد و تفریط به دنبال خواهد داشت و تفریط نیز متقابلاً به افراط بیشتر منجر خواهد شد که برای گریز از این سلسله افراط و تفریط باید جامعه را با آگاهی، تبلیغ و تلاش همه‌جانبه به سمت اعتدال باز گرداند. ■

ص ۴۷۹، ترجمه: ص ۴۷۵)

وقتی در عروسی حضرت زهرا^(ع) سخن از شادی و شعر و آواز است، بر کسی جایز نیست که به بهانه رعایت مقدسات، مجلس عروسی‌اش را چون مجلس ماتم خشک و افسرده برگزار کند.

ایجاد شادی‌های پایدار درونی

اسلام با اِشْرَافِی که به روح و روان آدمی دارد، در زمینه شادی، راهکارهای اساسی دارد که رعایت آن راهکارها شادی را در انسان نهادینه می‌کند و از ظاهر به باطن می‌برد. اسلام با ریشه‌های اساسی غم‌انگیزی مبارزه می‌کند و غمی که افسردگی را موجب شود، از شیطان می‌داند.

عذاب وجدان یکی از مهم‌ترین عوامل سلب شادی است که هیچ مجلس طرب‌انگیزی برای ارتفاع آن از دل انسان قدرت ندارد. فقط پرستش

جوان غلامان ابا عبدالله

گفت‌وگو با سیدمجید رضوی

جلال بیطرفان

از دیرباز هیئت و هیئت‌داری از مسائلی به شمار می‌رفته که وجه تمایزش با دیگر نهادهای مردمی، بیشتر سنتی بودن آن بوده است. مدتی است به دلیل پیچیده‌تر شدن مسائل فرهنگی و تعاملات انسان و جامعه، برخی به گسترده‌تر کردن و تنوع‌بخشیدن به حوزه فعالیت‌های مذهبی خود اقدام کرده‌اند. ساحت‌هایی مثل عرصه اینترنت و ثبت وبگاه به نام هیئت و برگزاری همایش و نشست تخصصی و... از جمله این موارد است. یکی از این هیئت‌ها بزرگ‌ترین تشکل مذهبی حضرت محسن^ع است که در این زمینه با مدیر اجرایی آن، سیدمجید رضوی گفت‌وگو کرده‌ام. سیدمجید رضوی متولد سال ۶۲ در قم است. وی در سال ۱۳۸۲ به عنوان مسئول هیئت مذهبی مجمع عاشقان حضرت محسن^ع برگزیده شد.

برنامه «محسنیه» برگزار می‌شود که نقطه آغاز این حرکت ملی از همین تشکل ما شکل گرفته است. برنامه دوم هم «دهه کرامت» است. ایده اولیه دهه کرامت از سخنان بسیاری بزرگان قم در سخنرانی‌ها گرفته شد که معتقد بودند، چرا ۱۰ شب مراسم جشن بین میلاد حضرت معصومه^ع تا میلاد امام رضا^ع نداشته باشیم؛ یعنی همان‌طور که ۱۰ شب برای امام حسین^ع عزاداری داریم، چرا ۱۰ شب جشن برای اهل بیت^ع نداشته باشیم؟ قبلاً اسمی از دهه کرامت در قم نبود. الحمدلله امسال شاهد بودید، دهه کرامت در سراسر کشور برگزار شد که جشنواره‌های فرهنگی و ورزشی است و ۹ هزار نفر در برنامه‌های آن شرکت داشتند.

خیابا! این قدر که به عزاداری پرداخته می‌شود، به شادی پرداخته نمی‌شود. به نظر شما آیا این گونه رویکرد به گریه درست است؟
کام بچه‌شعبه را با گریه برداشته‌اند. در حال حاضر برای ولادت ائمه^ع یا مراسم شادی ائمه^ع فرهنگ‌سازی می‌شود؛ ولی آن‌طور که انسان می‌تواند در مجلس عزاداری به معنویت برسد، در مجلس شادی شاید نتواند؛ هرچند شنیده‌ام، وقتی کسی شاد است، اگر چیزی از او بخواهی، بهتر می‌دهد؛ به هر حال ائمه^ع اهل کرم‌اند. به نظر من روی این موضوعات چندان نمی‌شود، تکیه کرد؛ هرچند درست نیست و باید فرهنگ‌سازی کرد. کار مشکلی هم نیست؛ مثلاً اگر در صدا و سیما قرار است موضوعی باب شود، با چند آگهی بازرگانی این اتفاق رخ می‌دهد. ما هم اگر مراسم شادی اهل بیت^ع را بخواهیم جا بیندازیم، بسیار راحت است؛ همان‌گونه که در برنامه‌های دیگرمان هم این‌طور بود.

خیابا! در مورد همایش تجلیل از پیرغلامان قم که در گذشته به همت شما برگزار شد، توضیح دهید.

خیابا! در مورد چشم‌انداز آینده و اهدافتان برای ما بگویید؟
تشکل ما مذهبی، بدون جانبداری از هیچ گروهی است. از اهداف ما ارتقای فرهنگی ساختار مدیریتی و اعضاست و برای این منظور کلاس‌هایی را برای آنان برگزار می‌کنیم؛ مثلاً در بهمن‌ماه سال گذشته درباره اصلاح الگوی مصرف برنامه داشتیم. بیشتر هم و غم ما روی بحث فرهنگ و مذهب است و آمار نشان می‌دهد، تا کنون در این دو زمینه موفق بوده‌ایم. از مسئولان اصلی تشکل می‌توان از آقایان: میرداماد، دکتر احمدی، جعفری، اشعری و من نام برد.

خیابا! آیا هیئت با حفظ قداست و معنویت فضای خود می‌تواند کارکرد NGO را داشته باشد؟
هر کدام کارکردهای خاص خود را دارد. ابتکار ما این است که هیئت و تشکل را با هم ادغام کرده‌ایم. تشکل با بعضی ممانعت‌های قانونی روبه‌روست که در مورد هیئت مصداق ندارد. بسیاری به ادغام این دو وادی اشکال وارد می‌سازند. می‌گویند، هر هیئتی نباید تشکل شود. باید هدفی داشته باشد و در راه رسیدن به آن هدف، تشکل ایجاد کند.

خیابا! در مورد برنامه‌هایی که در طول سال برگزار می‌کنید، توضیح دهید.
هیئت به‌ویژه اگر بخواهد فرهنگی و مذهبی کار کند، در طول سال برنامه‌های فراوانی می‌تواند داشته باشد؛ اما ما روی دو برنامه کار کرده‌ایم و آن را در ایران جا انداخته‌ایم؛ البته با همایش «جوان‌غلامان» تعداد به سه تا می‌رسد. برنامه اول «محسنیه» است که امسال برای سیزدهمین سال پیاپی برگزار می‌شود. در سال ۸۲ این برنامه به اوج رسید. «محسنیه» در ۸-۶ ربيع‌الاول برگزار می‌شود. برخی مخالفت می‌کردند و می‌گفتند، فضای ربيع‌الاول با فضای ماه محرم فرق می‌کند و نباید عزاداری کرد؛ ولی در حال حاضر در چندین شهر

خیابا! انگیزه شما برای تشکیل چنین تشکلی چه بوده است؟ ایده ابتدایی چنین طرحی از کجا و کی شروع شد؟
سال ۱۳۷۵ هیئتی با نام «مجمع عاشقان حضرت محسن^ع» در یکی از محله‌های قدیمی تشکیل شد و هسته اولیه این هیئت، دوستانی در حدود ۱۱-۱۰ نفر بودند. سال ۷۸ به پیشنهاد دوستان، من هم به این هیئت وارد شدم. ابتدا جلسات، هفتگی و در شب‌های چهارشنبه با حضور جمعی بسیار صمیمی برگزار می‌شد؛ سپس این هیئت به پیشنهاد اهل هیئت کمی گرایش‌های خاص پیدا کرد؛ مثلاً اینکه در برخی جاها به ثبت رسید. سال ۸۲ مجمعی عمومی از میان هیئتی‌ها و مداحان و خطیبان هیئت تشکیل شد. من در سمت مدیریت آن انتخاب شدم. در همین سال که پایه هیئت شکل گرفته بود، تشکلی ایجاد کردیم و دست هیئت بسیار بازتر شد.

خیابا! این هیئت چگونه و از چه راهی به بزرگ‌ترین تشکل غیر دولتی تبدیل شد؟
معمولاً تشکل‌ها را از بُعد عضویتی در طول یک سال بررسی می‌کنند. ما از سال ۸۲ از کوچک‌ترین بازه زمانی و مکانی برای عضوگیری استفاده کردیم. هدف ابتدایی، این بود که تعداد اعضا بالا رود و آنان را پشتیبانی کنیم. بعد از گذشت ۲ سال، بالغ بر ۲۵-۲۴ هزار نفر عضو گرفتیم. مردم در این ۲ سال، برنامه‌های هیئت حضرت محسن^ع را شاهد بودند و احساس کردند که اندکی با برنامه‌های هیئت‌های دیگر فرق دارد؛ به همین دلیل تعداد اعضا بیشتر شد. اکنون ۳۵ هزار نفر عضو داریم. از طریق اینترنت هم امکان عضوگیری را فراهم کردیم. ابتدا از هیئت‌های مختلف آمار گرفتیم تا ببینیم کدام تشکل بیشترین عضو را دارد. بعد از اینکه مطمئن شدیم، تعدادمان از بقیه بیشتر است، اعلام کردیم، بزرگ‌ترین تشکل هستیم.

ایده اولیه دهه کرامت از سخنان بسیاری بزرگان قم در سخنرانی‌ها گرفته شد که معتقد بودند، چرا ۱۰ شب مراسم جشن بین میلاد حضرت معصومه^ع تا میلاد امام رضا^ع نداشته باشیم؛ یعنی همان‌طور که ۱۰ شب برای امام حسین^ع عزاداری داریم، چرا ۱۰ شب جشن برای اهل بیت^ع نداشته باشیم؟

چند سالی در ذهنم بود، چنین برنامه‌ای برگزار کنیم. با چند جا هم مذاکراتی انجام داده بودیم؛ ولی متأسفانه کسی پا پیش نگذاشت. ما از جایی پشتیبانی مالی نمی‌شویم. در طول سال فکر می‌کنند، هیئت عاشقان حضرت محسن ع با پول‌هایی که خرج می‌کند، پشتیبانی می‌شود؛ ولی این‌طور نیست. ما در طول سال اگر خیلی پول بگیریم، از سازمان ملی جوانان فقط دو میلیون تومان گرفته‌ایم. اینها موضوعاتی بود که جایش بود، طرح کنم.

در این مراسم صحنه‌هایی خلق شد. پیرغلامی آنجا بود که وقتی می‌آمد هدیه‌اش را بگیرد، اشک در چشمش حلقه زده بود. من پیش او رفتم و گفتم: «حاج آقا! چرا اشک در چشمانتان حلقه زده است؟» گفت: «نمی‌دانم، چطور از شما جوان‌ها تشکر کنم. ۷۰ سال است، هیئت‌داری می‌کنم؛ ولی تاکنون کسی این‌چنین از من تقدیر نکرده بود. من حاضرم ۷۰ سال نوکری‌ام را با شما عوض کنم.»

خایلیا ملاک و معیار شما در انتخاباتان در مورد پیرغلامان چه بود؟

۱۶۰۰-۷۰۰ هیئت در قم داریم. بسیار سخت بود؛ ولی گفتیم، برای سال اول در همین حد که کار شروع شود، خوب

است. از دوستانمان در شورای هیئات مذهبی کمک گرفتیم و شورایی تشکیل شد. گفتیم، اولین همایش تقدیر از پیشکسوتان، پیرغلامان و مداحان و نیکوکاران اهل بیت ع را برگزار کنیم. شهر را منطقه‌بندی کردیم و با خبره هر منطقه تماس و اسامی را گرفتیم. در شورا این اسامی بررسی می‌شد و رأی می‌دادند؛ در نهایت ۳۰ نفر انتخاب شدند.

خایلیا امکان دسترسی به خروجی‌های فرهنگی هیئت عاشقان حضرت محسن ع وجود دارد؟

در مؤسسه، آرشیوی قوی از کاست‌های مراسم هیئت از سال ۸۳ داریم که مداحی، سخنرانی، دروس حوزوی و قرآنی را شامل می‌شود. ما به‌سرعت برنامه‌ها را تهیه و به دوستان عرضه می‌کنیم و با قیمت‌های بسیار نازل، سی‌دی‌ها را توزیع می‌کنیم.

خایلیا مسئولیت برگزاری کلاس‌های مداحی‌تان را چه کسی عهده‌دار است؟ آیا بر محتوا و شکل عرضه مطالب نظارتی صورت می‌گیرد؟ استادان جلسات ما از کانون شعرا و مداحان هستند؛ کسانی مثل آقایان فلاح و موحدیان و استاد

مجاهدی. ما این استادان را برای آموزش دعوت کرده‌ایم. اکنون برنامه‌های ما را چند شبکه خارجی ضبط می‌کنند. اگر لوگوی ما روی آن نباشد، فکر می‌کنند، آن شبکه این کار را انجام می‌دهد. نمی‌دانم چه کسی روی کلاس‌های مداحی نظارت دارد.

خایلیا چقدر با هزینه‌کردن در هیئات موافق هستید؟ به عبارت دیگر در هزینه‌کردن‌ها معیار و ملاک شما چیست؟ آیا قبول دارید، برخی هیئات به بهانه حفظ شأن و ابروی اهل بیت ع به اسراف دچار شده‌اند؟

من با خرج کردن در هیئت هیچ مشکلی ندارم. بسیاری از من برای همین هیئت طلب دارند. ما



می‌خواهیم بحث جنگ نرم در هیئت‌ها را طرح کنیم. هیئت‌ها چگونه می‌توانند در جنگ نرمی که دشمن شروع کرده، کار کنند؟ بسیاری می‌گفتند، مجمع عاشقان حضرت محسن ع با فلان مداح گل کرد. داریم روی کتابی با عنوان «آیتم‌های هیئت‌داری» کار می‌کنیم. این نوید را بدهم که امسال ما در ایام محسنیه می‌خواهیم، کاری را در بحث شهادت حضرت محسن ع انجام دهیم که به بسیاری ثابت کنیم، مداح و سخنران فقط یکی از آیتم‌ها در هیئت است. بسیاری آیتم‌های دیگر نیز وجود دارد که نادیده گرفته شده‌اند. زمانی می‌طلبید، کنار فلان سخنران، فلان مداح را قرار دهیم که همین چنین مناسب موجب می‌شود، جمعیت بیشتر شود. اگر خوب کارشناسی کنیم، می‌بینیم که اگر کنار فلان سخنران، این مداح را بگذاریم، روحیه آنها به هم می‌خورد و مردم هم جذب می‌شوند و ما این کار را انجام داده‌ایم. ما در قم ظرفیت بسیاری داریم.

خایلیا نظر شما در مورد مبالغه‌های هنگفت در قالب صله یا... به مداحان چیست؟ آیا صرف اینکه جمعیت زیاد باشد، نشان این است

که اخلاص باید به دنبال معیار دیگری باشیم؟ جمعیت جمع شود یا جمعیت گرایش پیدا کند؟ مهم همین است که ما بین گرایش خود جمعیت به برنامه‌ای با جمع کردن اجباری آن فرق بگذاریم. با یک جنگ شادی هم جمعیت جمع می‌شود. بسیاری، هیئت‌داری را با جنگ برگزار کردن اشتباه گرفته و از رسالت اصلی خود خارج شده‌اند؛ البته کارهای بسیاری برای جذب جوان‌ها می‌توان انجام داد؛ اما باید با هیئت مرتبط باشد. شاید قبلاً فلان مداح را دعوت می‌کردیم و صلوات هم می‌دادیم. وقتی مداح یا سخنران مبلغی را تعیین کند، دیگر به درد ما نمی‌خورد.

اگر مداح یا سخنران برای امام حسین ع کار می‌کند، نباید با هیئت قیمت تمام کند. ما تا به حال پول هنگفت نه به سخنران داده‌ایم، نه به مداح. اگر اکنون به فلان مداح فلان تومان بدهیم، فردا باید بیشتر پرداخت کنیم؛ در عین حال هوای همه‌شان را داریم و همه، دوست ما هستند. هر موقع هم زنگ بزنیم، قبول می‌کنند. مداح هم وقتی می‌بیند، مردمی که آمده‌اند، همه برای یادگرفتن آمده‌اند، خودش استقبال می‌کند و می‌آید. اکنون مدتی است که روی آورده‌ایم به مداحان جوان. یکی از برنامه‌های آتی ما برگزاری برنامه «جوان‌غلامان اباعبدالله ع» است.

خایلیا پس اگر از جایی پشتیبانی مالی نمی‌شوید، هزینه‌های برگزاری این همایش‌ها را از کجا تأمین می‌کنید؟

بانیانی پیدا می‌شوند و پا پیش می‌گذارند؛ ولی به عنوان مؤسسه یا جای ثابت از جایی پشتیبانی نمی‌شویم. شاید همه دریافته‌های این هیئت از ارگان‌ها یا جاهایی که بیلان‌های ما را می‌گیرند و می‌دهند، از بدو تأسیس یعنی از سال ۱۳۷۵ اکنون ۱۰ میلیون هم نمی‌شود؛ البته خود امام حسین ع است که پشتیبانی می‌کند. تا حالا نشده که برای برنامه‌های مجلس لنگ پول باشیم. این‌طور نبوده و الحمدلله این‌طور نخواهد بود. این مجموعه به لطف ائمه ع پشتیبانی می‌شود.

خایلیا رقابت در هیئت‌ها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

دوستانی که با ما کار می‌کنند، می‌دانند که ما با هیئت‌های دیگر همکاری می‌کنیم و هر کاری از دست ما برمی‌آید، درج نمی‌کنیم. هیئات باید از هم پشتیبانی و از یکدیگر الگوبرداری کنند و ضربه‌زدن به یکدیگر کار درستی نیست. ■

مداح و سخنران فقط یکی از آیتم‌ها در هیئت است. بسیاری آیتم‌های دیگر نیز وجود دارد که نادیده گرفته شده‌اند.

وقتی مداح یا سخنران مبلغی را تعیین کند، دیگر به درد ما نمی‌خورد.



نخستین جشنواره ملی بلوتوت هاگینی و قرآنی



مهلت ارسال آثار: بیستم مردادماه ۱۳۸۹ • www.iqna.ir/Bluetooth

همه یونیا جوار از اینده که هر بنده عسوم و عیبات عالیات و شهید مقدم است تا پ دور بین عکس کثیر و موبایل و عطای که هر بنده ساخت بلوتوت بیست بلوتوت عزیز



◀ در این شماره سعی کردیم، چپستی و چگونگی معرفت در زیارت را با ارائه آثار و گفتاری از دکتر علی ذوعلم، دکتر ناصر مهدوی، دکتر سیدیحیی یشربی و حجت الاسلام سیدعبدالفتاح نواب بررسی کنیم.

نگاهی به وضعیت زائران ایرانی در عربستان و کارکردهای مزارها و زیارتگاهها از جمله مطالب پرونده معرفت زیارت است. ■

پرونده معرفت زیارت

درباره تعریف زیارت

خانه خدا را زیارت بیت گویند؛ چنان که به کنار قبور معصومین^ع به قصد تعظیم و توسل و دعا رفتن زیارت آن بزرگواران و به کنار قبر مردگان برای استرحام نیز زیارت آنها گویند.

امام صادق^ع می‌فرماید: «إِذَا بُدِّئَتْ بِأَحَدِكُمْ الشَّقَّةُ وَ نَأَتْ بِه الدَّارُ فَلْيُعَلِّمْ أَهْلَهُ مَثَلَهُ لِيُصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ وَلَيُؤْمِنَ بِالسَّلَامِ إِلَى قُبُورِ نَا فَلْيَنْزِلْ ذَلِكَ يَصِيرُ إِلَيْنَا»؛ «هرگاه منزل و وطن یکی از شما به ما دور بود، بالاترین مکان منزل را انتخاب کند و در آنجا ۲ رکعت نماز بخواند و با اشاره به قبور ما سلام دهد. سلام وی حتماً به ما خواهد رسید.»^۱

۵. برخی واژه‌شناسان نیز بر این باورند که زیارت در اصطلاح دینی، تمایلی است، همراه با حرکت حسی (دور یا نزدیک) و البته با شرط نیت و قصد قلبی (حرکت باطنی) و نیز انس روحی و پاسداشت و کرنش زیارت‌شونده.

در تعاریف یادشده اصطلاحی، ۶ قید برای زیارت یاد شده است.

۱. رودررو: (حضور)

۲. حرکت حسی

۳. نیت

۴. موضوع: (به آن مکان یا نزد آن کس رفتن)، (بازدید کردن، دیدار کردن از بزرگی، رفتن به مشاهده متبرک)؛ (دیدار کردن از اشیا و انسان‌ها و اماکن ارزشمند و بااهمیت)

۵. هدفمندی: (کسب فیض از قبر شخصیت‌های متعالی یا کسب ثواب و تبرک)؛ (به سبب انس و الفت به آن یا برای انس دادن او)

۶. زبان: (خواندن دعا «به عنوان تشریف باطنی برای مزور»)

در نهایت باید اشاره شود؛ از آنجا که زیارت مفهوم بسیار گسترده‌ای دارد و نمی‌شود آن را در حد فراگیری محدود ساخت؛ از این رو تعریف جامع آن ناممکن است و فقط باید به معرفی ویژگی‌های برجسته و متعارف آن قناعت کرد. ■

دینی، ناظر به یک حقیقت شرعی است و خواست آیین گزار در آن دخالت دارد؛ چنان که درباره زیارت چنین است.

زیارت اصطلاحی دینی است و مفهوم آن، همواره بار دینی و مذهبی داشته و با قصد آیین گزار همراه بوده است؛ مثلاً «زائر بیت‌الله، مسلمانی است که بنا بر وجوب دینی یا از روی استحباب به زیارت خانه خدا می‌رود و حاجی می‌شود... بیشتر مسلمانان به زیارت قبر پیغمبر^ص و قبول ائمه^ع نیز می‌روند و با خواندن زیارتنامه، ادای احترام می‌کنند.»

اکنون به چند تعریف اصطلاحی اشاره می‌شود:

۱. «زیارت، برقرار کردن ارتباط روحی و به وجود آوردن پیوند قلبی است.»

۲. «زیارت در عرف شیعه، حضور در یکی از مشاهد مقدس است.»

۳. «زیارت نزد شیعه، حضوری روحی است و روحانیت بزرگتر از آن مزور است و نفسیت ممتاز و صفات قدسی او بر نفس زائر، افزوده می‌شود و او از آن بهره می‌جوید تا بعد از اضطراب به اطمینان و پس از شقاوت به سعادت و بعد از ناامیدی به امیدواری و پس از رویکردن به روشنی برسد.»

۴. «زیارت به کسر زاء به معنی قصد و ملاقات و قصد مزور به منظور گرامی‌داشت و ارجمندی و انس با اوست. در حدیث آمده است: «یکدیگر را زیارت و ملاقات و امر ما را یاد و احیا کنید.» و باز در حدیث دیگری: «هر کس چنان کند، همانا خدا را در عرشش زیارت کرده است.» شیخ صدوق گوید: «زیارت خدای تعالی، زیارت پیامبران و حجت‌های اوست. هر کس آنان را زیارت کند، همانا خدای عزوجل را زیارت کرده است، چنان که هر کس آنان را پیروی کند، همانا خدا را پیروی کرده و هر کس آنان را نافرمانی کند، خدا را نافرمانی کرده است.»

[زیارت] در عرف، به دیدار کسی به منظور تکریم و تعظیم یا انس‌گیری رفتن است؛ آنچنان که حج

گروه جامعه؛ زیارت، واقعیتی است اصیل و عملی است حسسی، عبادی، با آداب خاص و حالات متعالی، در زمان فراخ یا اندک، با موضوع ویژه و با زبان دینی که از اهل بیت^ع به ما رسیده است.

زیارت، با خاستگاه دینی و مذهبی، از ویژگی‌های برجسته و متعارف حساب شده و شکل گرفته است و ارکان ویژه را به ذهن می‌رساند؛ مانند زمان، زبان، موضوع، آداب و حالات که هر کدام از اینها در بازشناسی مفهوم زیارت کارگر هستند.

بار معرفتی و آثار وجودی زیارت در انسان و جامعه بسیار فراوان است و باید ذهن را از تفسیرهای نادرست و برداشت‌های غیر منطقی از معنا و مفهوم زیارت، نهی ساخت و با نگاه واقعی و درست، این معنا را تقییب کرد.

«زیارت» که به زبان انگلیسی، آن را (Pilgrim-age) گویند، واژه‌ای است عربی که استفاده از آن در زبان فارسی نیز با همین ماده و شکل، معمول است.

پژوهشگران معنای زیارت را در سه دسته، رده‌بندی کرد:

۱. دیدار حضوری از کسی با هدف گرمی‌داشت او
۲. رویکردی قصد شده و حضوری، به منظور گرمی‌داشت، ارج‌گذاری و انس‌گیری با زیارت‌شونده که بر پایه شأن و مقام و منزلت مزور، متفاوت است.

۳. آبادسازی (شیء، جا یا شخص)؛ یعنی عملی است که مکان، شیء، انسان یا آرمان و فرهنگ ویژه‌ای را آباد و جاودان می‌سازد و البته در آبادشدن جان زیارت‌کننده نیز کارگر است.

البته معنای دوم، یعنی «ویکرد قصد شده و حضوری...»، نزدیک‌ترین معنا به واژه زیارت است. مفهوم اصطلاحی معمولاً در ساحت علمی یا دینی و مذهبی یا در باور و فرهنگ عرفی، با سبقت ذهنی خاص طرح می‌شود و فراتر از معنای حقیقی کلمه و البته در محدوده برگزیده، مقصود ویژه‌ای را دنبال می‌کند. مفهوم اصطلاحی در نگاه درون

سفر عتبات عالیات باید تحول آفرین باشد

بقیه مسافران راهنمایی می‌گرفتیم.»
غفوری زائر دیگری است که هم‌زمان با محمدی در کربلا به سر می‌برده است.

او می‌گوید: «من بچه‌هیتی و عاشق امام حسین ^ع بودم و دوست داشتم بروم و با همه فضای کربلا آشنا شوم و با خیال آسوده فراغ بال به زیارت و نیایش و تفکر بپردازم؛ به همین دلیل به صورت انفرادی به سفر کربلا رفتم.»
غفوری اشاره می‌کند که در زیارتگاه‌ها و مقام‌های مختلف کسانی به اسم (مرشد) هستند که به فارسی هم مسلط هستند و می‌گویند که هر جا چه اتفاقی افتاده است و مناسک و نمازها و نیایش‌هایش شامل چه چیزهایی می‌شود.

او می‌گوید، هر ۱۰ تا ۲۰ زائر به مرشد مقداری (حدود ۲۰ هزار تومان) پول می‌دهند و او همه مناسک و اطلاعات لازم را می‌دهد؛ البته این راهنماهای عراقی (مرشدها) هیچ مدرکی که نشان دهد، اطلاعات درستی به زائران می‌دهند، عرضه نمی‌کنند؛ اما زائران به راهنمایی یک عراقی که همیشه در همسایگی امام حسین ^ع زندگی کرده، اطمینان می‌کنند.

به عقیده رئوف که تا به حال پنج بار مسافر عتبات عالیات بوده، بسیاری کسانی که به کربلا می‌آیند، نه برای درک فلسفه قیام عاشورا که فقط به نیت زیارت و نمازخواندن به کربلا می‌آیند و سفر کربلا چیزی به اطلاعاتشان نمی‌افزاید.

رئوف می‌گوید: «مرثیه‌خوانی و ذکر مصیبت و نمازخواندن و زیارت همگی خوب و به جاست؛ اما حیف است که آدمی در کنار ضریح آقا باشد و به فلسفه قیام او فکر نکند.»

او آموزش‌هایی که درباره قیام امام حسین ^ع در رسانه‌ها و صدا و سیما و آموزش، پرورش انجام می‌شود، کافی نمی‌داند و می‌گوید: «نمی‌دانم چرا روی آموزش موضوعی به این مهمی هیچ اقدام جدی صورت نمی‌گیرد.»

رئوف که کارشناس زبان و ادبیات عربی است، ادامه می‌دهد: «اگر بناست، چنین موضوعی آموزش داده شود، باید روی آن برنامه‌ریزی کرد و با جذابیت‌های رسانه‌ای برای تولید محتوا بیشتر تلاش کرد.»

او همچنین بیان کرد: «متأسفانه دیدگاه بسیاری زائران کربلا به خرافه آمیخته است و این از اعمال و رفتارشان در حین زیارت مشخص است.»

خانم ابراهیم‌زاده اما کاملاً با نظر رئوف مخالف است و فکر می‌کند، مهم‌ترین کاری که باید در

در روایات برای سفر به کربلا ثواب فراوانی ذکر شده است؛ اما آیا این ثواب فقط به صرف زیارت کردن و نماز خواندن و ذکر مصیبت کردن به دست می‌آید؟ چقدر زائران کربلا با آگاهی به این سفر معنوی فرستادن می‌شوند؟ خیمه در این باره با زائران کربلا گفت‌وگو کرده است.

سعید حیدری هم که به‌تازگی به سفر عتبات عالیات رفته است، می‌گوید: «به ما زیارت‌نامه و جزواتی درباره کلیت سفر کربلا داده بودند و در جزوه‌ای که کاروان داد، بیشتر به مسائل سفری مانند اینکه کجا نماز جماعت می‌خوانیم و کجا در اتوبوس غذا می‌خوریم... اشاره شده بود.»
او ادامه می‌دهد: «البته همین حد جزوه هم بسیاری مشکلات رفاهی زائران را رفع می‌کند و به هر حال زائر با خیال راحت به عبادت و زیارت می‌پردازد.»



جزوه‌ای که حیدری به آن اشاره می‌کند، جزوه‌ای است که شمس‌ا تولید کرده و به زائران عتبات عالیات می‌دهد تا از چگونگی سفر آگاهی یابند؛ اما در واقع به گفته این زائر کتاب یا سی‌دی آموزشی دیگری در اختیار آنها قرار نمی‌گیرد.
این در حالی است که سفر عتبات عالیات در حال حاضر به صورت زمینی است و زائران تا رسیدن به نجف و کربلا اوقات فراغت طولانی برای مطالعه دارند.

زائران عتبات عالیات که از منابع مکتوب و مصور آموزشی بهره زیادی نمی‌برند، این مشکل را برای خود به نحوی حل می‌کنند.
محمدی زائری که به‌تازگی از کربلا برگشته، راه حل خود را این‌گونه توصیف می‌کند: «از آنجا که روحانی که با ما آمده بود، هیچ نکته فلسفی یا تاریخی به ما نمی‌گفت، ما بیشتر از حرف‌زدن با

بسیاری از ما از کودکی با قیام امام حسین ^ع و حماسه کربلا در مراسم مختلفی مثل مراسم تاسوعا و عاشورا و روضه‌خوانی‌ها و مداحی‌ها و... آشنا شدیم. از همان کودکی در حسرت سفر به کربلا بودیم تا اینکه راه کربلا باز شد و اول با سختی‌هایی و در حال حاضر با خیالی به‌نسبت آسوده می‌توانیم، راهی کربلا شویم.

به آنجایی برویم که می‌گویند دستان حضرت ابوالفضل ^ع در آنجا از بدن جدا شده یا به نزدیکی فرات برویم تا دوباره به یاد تشنه‌لی کاروان امام حسین ^ع بیفتیم.

جایی را که خیمه‌گاه‌های امام حسین ^ع وجود داشته، از نزدیک ببینیم و بدانیم سر امام حسین ^ع کجا از بدن جدا شده است.
لابد وقتی پایمان به کربلا باز می‌شود، اول زیارت‌نامه می‌خوانیم و ذکر مصیبت می‌کنیم و اما بعد...»

اما بعد از اینکه تک‌تک مقام‌هایی را که درباره آن روایتی شنیده‌ایم، از نزدیک دیدیم و بعد از اینکه اشکی ریختم و ذکر مصیبتی کردیم؛ بعد از همه اینها چه اتفاقی قرار است بیفتد؟
قرار است از این سفر چه چیزی بیاموزیم و چه تحولی در ما به وجود بیاورد؟

محمدعلی پروی که دو ماه پیش به کربلا رفته است می‌گوید: «من مشکل بزرگی داشتم. به کربلا رفتم تا حاجتم را از آقا امام حسین ^ع بگیرم.»
او حاجتش را گرفته است. در حین گفتن داستانش بغض راه گلویش را می‌بندد؛ اما او همه مدتی که در حرم بوده، جز عبادت و طلب حاجت و نمازخواندن کار دیگری نکرده است.

پروی می‌گوید: «حقیقتش من بی‌سوادم و از تاریخ و این چیزها هیچی نمی‌دانم. از کودکی کارگری می‌کردم، راهی هم برای آشنایی بیشتر با قیام عاشورا نداشتم؛ اما همیشه عاشق امام حسین ^ع بوده‌ام و هیچ‌وقت از در حرمش ناامید بر نگشتم.»

پروی یگانه زائر عتبات عالیات نیست که سواد چندانی ندارد و از آموزش دقیق و پرمحتوا هم محروم بوده است؛ اما او در سفر کربلا هم اطلاعات جامع و کاملی از فلسفه و واقعیات سفر کربلا به دست نیآورد؛ چراکه به گفته خودش آموزش ویژه‌ای در مورد تاریخ و فلسفه قیام امام حسین ^ع به او داده نشده است.

کتاب‌های زیارت را بشناسید

«کتابشناسی زیارت» به کوشش سیدرضا باقریان موحد در نشر مشعر به چاپ رسیده است. موحد در این کتاب کوشیده است، مجموعه‌ای از مهم‌ترین و معتبرترین کتاب‌های مرتبط با زیارت را معرفی کند.

در این کتاب‌شناسی، مهم‌ترین کتاب‌های زیارتی که به زبان فارسی یا عربی نوشته یا ترجمه شده و در ایران، چاپ یا پخش شده، به صورت الفبایی، معرفی توصیفی شده است.

از آنجا که تا کنون کتاب مستقلاً به عنوان کتاب‌شناسی زیارت به چاپ نرسیده؛ به نظر می‌رسد که این مجموعه اولین کار مستقل درباره توصیف کتاب‌های زیارت باشد و ویژگی‌های خاصی را به خود اختصاص داده است.

این کتاب‌شناسی توصیفی است و نه تحلیلی و انتقادی. در معرفی هر کتاب بیشتر به توصیف محتوای آن پرداخته و از تحلیل انتقادی پرهیز شده است.

موضوع اصلی این مجموعه، مفهوم زیارت و زیارتنامه‌ها در اسلام است؛ اما نویسنده کتاب متذکر شده، از آنجا که این آموزه دینی با مفاهیمی چون مزار و توسل و... به شدت گره خورده است تفکیک آنها امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین زیارت محور اصلی این مجموعه است و درباره آن به این موضوعات نیز پرداخته شده است. مزارات و توسلات و زیارتگاه‌های اسلامی جغرافیا و تاریخچه زیارتگاه‌های اسلامی.

در این کتاب سعی شده، دورنمایی از محتوای کتاب‌های معرفی شده، عرضه شود که البته این کار به صورت توصیفی انجام شده است و نه تحلیلی.

این کتاب‌شناسی جامع نیست، بلکه گزیده یکصد کتاب مهم درباره زیارت و مزار و زیارتگاه‌ها و موضوعات مرتبط گردیده و معرفی شده است.

نویسنده کتاب مهم‌ترین معیارهای انتخاب کتاب‌ها را هم این چنین توصیف کرده است:

■ الف) قدمت آنها: مانند کامل‌الزیارت ابن قواله قمی قرن (۴)

■ ب) تأثیرگذاری آن: مانند آثار زیارتی علامه مجلسی

■ ج) مرجع بودن: مانند کامل‌الزیارات یا مزار شهید اول

■ د) اعتبار آنها: مانند آثار شیخ مفید و علامه مجلسی

■ ه) ابتکاری بودن موضوع و قالب و نحوه بیان آنها: مانند فرهنگ زیارت جواد محدثی

■ ی) تقلیدی و رونویسی و تکراری نبودن آنها: مانند اکثر ترجمه‌هایی که از زیارت عاشورا یا دعای توسل شده که در این مجموعه معرفی و توصیف نشده است. ■

تا کنون کتاب‌های بسیاری با عناوینی همچون زیارات، مزارات و توسلات در ادبیات تشیع به چاپ رسیده و در واقع فرهنگ زیارت‌پژوهی و زیارت‌نامه‌نویسی در اسلام به‌ویژه در مکتب تشیع از آغاز تاریخ اسلام، تا کنون ادامه داشته و دارد و تا کنون صدها کتاب در این زمینه به قلم محققان علوم دینی به تحریر در آمده که هم‌اکنون بخش گسترده‌ای از میراث معنوی اسلام را تشکیل می‌دهد.

امروز این متون جزو اصلی متون اسلامی محسوب می‌شوند و شناخت آن برای محققان علوم اسلامی و علاقه‌مندان به بحث زیارت لازم و ضروری است.

از سوی دیگر مفهوم زیارت با مفاهیم عقیدتی، اخلاقی و عرفانی بسیاری گره خورده که شناخت آنها مستلزم بررسی ادبیات زیارت است؛ اما در این بین کتاب‌هایی هم درباره مقوله زیارت به چاپ رسیده است که شاید آنچنان در خور توجه نباشد.

نشر مشعر به کوشش سیدرضا باقریان موحد، کتابی را با عنوان «کتابشناسی زیارت» به چاپ رسانده و در آن به معرفی مهم‌ترین و معتبرترین کتاب‌های این حوزه پرداخته است.

موحد در دیباچه کتاب یادآور شده که فراهم‌کردن کتاب‌شناسی جامع زیارتی نه ممکن است و نه مطلوب: «ممکن نیست؛ چراکه هزاران کتاب درباره این موضوع نوشته شده است که دستیابی به همه آنها امکان‌پذیر نیست، مطلوب نیست؛ چراکه برخی از آنها فاقد معیارهای یک کتاب مهم هستند.»

نویسنده در مقدمه این کتاب نوشته است: «اکنون با تهیه مجموعه حاضر، نخستین گام را در راستای غبارزدایی از میراث پیشینیان و احیای نام یادگنجینه‌های علمی آنان و همچنین به منظور بازگشایی بایب با عنوان «زیارت‌پژوهی در قلمروی تحقیقات علوم انسانی» برداشته و «کتابشناسی زیارت» را تقدیم محققان و پژوهشگران می‌کنیم که امید است مفید واقع شود.»

کتاب‌شناسی زیارت، پاسخ به پرسش‌های زیر را به عهده گرفته است:

مهم‌ترین کتاب‌های که درباره زیارت و دیگر مفاهیم مرتبط (مانند مزار، زیارتگاه، توسل، شفاعت) به زبان فارسی یا عربی نوشته یا ترجمه شده، کدام است؟

محتوا و موضوع اصلی این آثار چیست؟ ویژگی و امتیازهای این نوشته‌ها در چیست؟

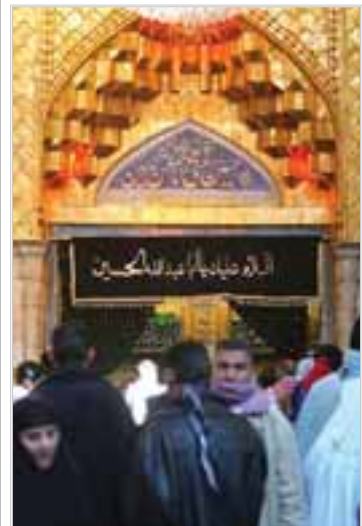
سفر عتبات انجام داد، زیارت است. او تا به حال سه بار به زیارت کربلا رفته است. ۲ بار به صورت انفرادی و یکبار با کاروان‌های حج و زیارت.

ابراهیم‌زاده می‌گوید، اطلاعات تاریخی و اسطوره‌های بسیاری درباره امام حسین ^ع ندارد؛ اما در همان حدی که می‌داند، برای زیارت کفایت می‌کند.

او همچنین می‌گوید، همه مدت، در حرم امام حسین ^ع و امام علی ^ع گریه کرده و برای گریه کردن برای مظلومیت امام حسین ^ع هم لازم نیست، کتاب خواند.

زائر دیگر کربلا معتقد است، اگر کسی به دنبال این باشد که اطلاعات کسب کند، با این همه ابزارهای اطلاع‌رسانی می‌تواند با آگاهی کامل راهی کربلا شود.

عرفانی می‌گوید: «اصلاً مهم نیست که کاروانی که با آنها همراهی، به تو کتابی معرفی کنند یا



سی‌دی بدهند. تو اگر راهی کربلایی و عاشق امام حسین ^ع پیش از سفر باید درباره آن حضرت مطالعه کافی داشته باشی.»

او قبل از سفر چند کتاب با روایت‌های مختلف از قیام امام حسین ^ع خوانده و می‌گوید: «وقتی به حرم یا مقام‌های مختلف وارد می‌شدم، چشم بر هم می‌گذاشتم و همه اتفاقاتی را که قبلاً خوانده بودم، در ذهنم مرور می‌کردم.»

کسانی همچون عرفانی که به گفته خودش قبل از سفر و بعد از سفرش زمین تا آسمان با هم فرق داشته است، شاید به وفور بین زائران دیده نشود.

حال باید دید که زائران و کاروان‌های زیارتی و نهادهای فرهنگی هرکدام چه رسالتی را باید بر گردن خود احساس کنند تا سفر عتبات عالیات همان‌طور که شایسته است در همه زائران تحول‌آفرین باشد؟ ■

زائر کربلا باید ذاکر و واعظ خود باشد



حواشی رفاهی و امنیتی سفر کربلا آنچنان در بین مسئولان و ناظران رسانه‌ها پر رنگ شده که کمابیش محتوای زیارتی و فرهنگی آن را متأثر کرده است و کمتر کسی به معرفت زیارت و استفاده از فضای معنوی سفر به عتبات عالیات برای اعتلای آگاهی علاقه‌مندان به سیره ائمه^ع توجه ویژه نشان می‌دهد. به سراغ دکتر علی ذوعلم، مدیر کل دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی وزارت آموزش و پرورش رفتیم تا معرفت زیارت را از نگاه این کارشناس مذهبی بازخوانی کنیم. به این امید که خلائی که در حال حاضر در مقوله معرفت زیارت وجود دارد، به شکلی جبران شود.

حلیا به نظر تان زائری که به سفر عتبات می‌رود، خودش می‌داند با چه نگاهی به زیارت می‌رود؟

زائر نباید دغدغه داشته باشد که نگاه چندم را دارد. باید حتی اگر شده با نگاه اول، اما با دلی پر از خلوص به سمت کربلا راه بیفتد؛ چراکه احتمال اینکه در این سفر به نگاه عمیق‌تر برسد، بسیار محتمل است.

حلیا به نظر شما زیارت‌های مرتبط با امام حسین^ع چه نقشی در بالا بردن معرفت زیارت می‌تواند داشته باشد؟

در زیارت‌هایی که مربوط به امام حسین^ع است؛ مانند زیارت عاشورا، وارث، زیارت ویژه روز عرفه و... مضامین خوبی وجود دارد که زائران خوب است آن مفاهیم را درک کنند. این زیارت‌ها را اگر با نگاه معرفتی و غیر شعاری بخوانیم، بسیار آموزنده است. در واقع مضامین این زیارت‌ها ممکن است، زمینه را برای عروج به نگاه سوم باز کند.

حلیا بنابراین می‌توان فکر کرد که زیارت‌نامه خواندن هم می‌تواند نوعی زیارت محسوب شود؟

باید به یاد داشته باشیم که زیارت امام حسین^ع به زیارت از نزدیک خلاصه نمی‌شود، بلکه وقتی ما در خانه هم نشستیم و به تأمل درباره قیام عاشورا می‌پردازیم و زیارت عاشورا می‌خوانیم، به نوعی زیارت را به جا آورده‌ایم؛ البته که باید توجه داشته باشیم که این نگاه ما را به سهل‌انگاری دچار نکند و با این نگاه از توفیق قرب فیزیکی و زیارت حرم ابا عبدالله^ع محروم نشویم.

حلیا نقش روحانی و مداح کاروان‌های زیارتی را در این سفر چقدر می‌دانید؟

در واقع ذاکر نقش راهنمایی و یادآوری را به عهده دارد و البته نباید این نقش را فقط بر محمل سوگواری و مرثیه‌سرایی بدانند. روحانی هم باید بتواند معنویت سفر را به زائر گوشزد کند؛ اما این ۲ گروه نمی‌توانند زائران را به سمت معنویت هل

کربلا حضور داشته باشند. در واقع این گروه پرونده عاشوراییان را باز می‌بینند و ندای هل من ناصر را در دل خود می‌شنوند و زمزمه کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا را مدام می‌شنوند. این گروه زائران در واقع خودشان را در گروه یاران امام حسین^ع می‌دانند. این نگاه نه فقط در رفتار و جنبه‌های شخصی انسان مؤثر است، بلکه برای او جهت‌گیری سیاسی و اجتماعی هم ایجاد می‌کند.

حلیا بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که ثواب کسانی که برای زیارت کربلا در نظر گرفته می‌شود، برای این گروه زائران است؟

ثواب زیارت به هر سه گروه می‌رسد؛ اما خوب واضح است که در روایاتی که زیارت کربلا را از زیارت خانه خدا ارجح دانسته‌اند، این نگاه سوم وجود داشته است؛ نگاهی که در آن روحیه مجاهدت و تلاش و ایثار و حضور موج می‌زند.

حلیا یعنی شما نگاه اول را هم که نوعی حاجت‌خواهی دنیوی است؛ مشمول ثواب زیارت و مثبت می‌دانید؟

نفس حرکت از شهر و دیار به عشق امام حسین^ع می‌تواند سازنده باشد؛ چراکه ممکن است زائر در طول مسیر به نگاه دوم و سوم برسد؛ بنابراین نگاه اول هم به عنوان نقطه آغاز خوب است.

حلیا برای زیارت عتبات عالیات ثواب فراوانی ذکر شده است؛ اما به نظر شما به چه کسی می‌توان گفت که زائر عتبات عالیات است؟

کسی که برای زیارت کربلا و حرم شریف امام حسین^ع آماده بکند. در روایات آمده که کسی که نیت سفر به کربلا می‌کند، از همان زمان که قصد سفر می‌کند، زائر شمرده می‌شود.

حلیا این زائر چه چیزی را می‌خواهد زیارت کند؟ در واقع می‌خواهم بیرسم زائران عتبات عالیات بیشتر با چه رویکرد و هدفی راهی این سفر زیارتی می‌شوند؟

من زائران را می‌توانم به سه سطح تقسیم کنم. اگر توجه کنیم معنای لغوی زیارت یعنی دیدن و مشاهده کردن. گروهی فکر می‌کنند می‌خواهند به زیارت بروند تا مرقد آقا را مشاهده کنند و حاجات دنیایی‌شان را از آقا طلب کنند. این اولین سطح زیارت و نگاه حداقلی به زیارت است؛ اما در سطح دوم زائر می‌رود که سیدالشهدا^ع و شاهد شهیدان را زیارت کند. این گروه نگرشی عمیق‌تر و عرفانی‌تر به زیارت دارند؛ اما نگاه گروه سوم که به سفر عتبات مشرف می‌شوند، این است که امام حسین^ع همچنان در عرصه پیکار حق علیه باطل حضور دارند. این گروه به زیارت می‌روند تا در پیکار



کار را به کارشناسان بسپرید



◀ دکتر ناصر مهدوی دکتری عرفان اسلامی دارد. موضوع رساله دکتری، او تحلیل عرفان در ایران امروز بود. وی استاد دانشگاه تهران، استاد دانشگاه شهید بهشتی و استاد دانشگاه آزاد تهران است. کتاب‌های زیبایی‌شناسی عاشورا و مکاتب عرفانی جدید از دکتر مهدوی به چاپ رسیده است. معنویت در قرآن، شرح موضوعی قرآن، شرح موضوعی مثنوی، پیام مولانا برای انسان امروز و تحقیق اتحاد ملی در سایه جهت‌گیری قرآنی و سلوک عبدی از جمله مقالات منتشرشده از اوست. با ناصر مهدوی کارشناس و سخنران مذهبی و مدرس دانشگاه، درباره تولید محتوای فرهنگی و معرفت زیارت در سفر عتبات عالیات گفت‌وگو کردیم تا نگاه متخصصان را به مقوله زیارت واکاوی کنیم.

کارشناسان خبره متعددی این وظیفه را به عهده بگیرند تا بتوانند از جنبه‌های مختلف فردی، تاریخی، فرهنگی و اجتماعی و مذهبی وقایع کربلا را برای زائران تبیین کنند. وی گفت، برای مثال باید کارشناسی در حرم حضرت عباس ^ع باشد و به زائران ایرانی درباره شخصیت و فلسفه فکری و اخلاقی و اتفاقاتی که برای حضرت ابوالفضل ^ع رخ داده است، به صورت جامع توضیح دهد و این کارشناسان تخصصی در همه حرم‌ها و مقام‌های مذهبی وجود داشته باشند.

او با انتقاد از اینکه برخی بحث زیارت را با گردشگری مخلوط می‌کنند، اضافه کرد: «زیارت باید زیارت باشد و هیچ برانگیختگی خارجی در آن وجود نداشته باشد. امکانات سفر هم باید در حدی باشد که فقط امر نیایش را تسهیل کند.» ■

مهدوی معتقد است، مردم اطلاعات بسیاری درباره امام حسین ^ع و قیام کربلا ندارند و به همین دلیل باید به آنهایی که داوطلبانه به زیارت اماکن مقدس عتبات عالیات می‌روند، اطلاعات کافی درباره این بزرگان دینی عرضه کرد. ناصر مهدوی با اشاره به اینکه در نجف به دنیا آمده و با «گریه و زاری برای امام حسین ^ع» بزرگ شده، گفت: «زمانی که قصد کردم، کتابی درباره امام حسین ^ع بنویسم و شروع به تحقیق راجع به ایشان کردم، مدام شگفت‌زده می‌شدم که چقدر اطلاعات محدودی داشته‌ام.»

مهدوی اشاره کرد که یکی از بهترین راه‌های انتقال اطلاعات صحیح و جامع به زائران عتبات عالیات در این است که کارشناسان متعددی، وظیفه معرفی جنبه‌های مختلف اقدامات تک‌تک این بزرگان دینی را تبیین کنند. او در گفت‌وگو با خیمه تأکید کرد که باید

بدهند. به نظر من در زیارت کربلا انسان باید خودش ذاکر و واعظ و مرثیه‌سرای خودش باشد. روحانی و مداح فقط نقش زمینه‌سازی معنوی را به عهده دارند و خود زائر است که با تأمل خود می‌تواند از آن فضای معنوی استفاده کند و به معرفت عمیق دست می‌یابد.

حلیا! اما روحانیان و مداحان کاروان‌ها با آموزش‌هایی که می‌بینند، می‌توانند نقش یادآوری‌کننده خود را بهتر ایفا کنند. این طور نیست؟

البته که باید به آنها آموزش داد؛ اما درباره مداحان و راویان و روحانیان هم مهم‌تر این است که آنان با انگیزه‌های معنوی به این کار وارد شوند. روحانیان و مداحان باید عمیقاً بدانند که راهنمایی کاروان زائران امام حسین ^ع چه رسالت سخت و مهمی است؛ در هر حال باید زحمت این روحانیان را هم مد نظر داشت و قدردان آنها بود.

حلیا! چه موانعی در کسب معرفت زیارت می‌تواند دخیل باشد؟

ممکن است موانع دنیوی بسیاری مانند سختی راه و محل اسکان و... وجود داشته باشد. باید در طول سفر کربلا موانع و حجاب‌ها را برداشت. زائر باید حواسش باشد که به انگیزه سیاحت و جهانگردی و تجارت به کربلا نرفته است؛ به هر حال هیچ چیز نباید او را از توجه صرف به کسب معرفت حسینی غافل کند.

حلیا! مهم‌ترین شرط کسب معرفت زیارت و ایجاد ارتباط عمیق با سیدالشهداء ^ع چیست؟

هر زائری باید قبل از اینکه راهی سفر عتبات شود و کلاً در طول زندگی‌اش، آگاهی نسبت به اباعبدالله ^ع را بالا ببرد و از سویی حسینی زیستن را تجربه کرده باشد. آیا زائر این معرفت به دست آورده را می‌تواند با دیگر زائران طرح کند؟

کربلای حسین ^ع مجمع بزرگ شیعیان و عاشقان حسین است و زائر حسینی اگر با نگاه سوم به این سفر زیارتی وارد شود، می‌تواند محورهای اصلی حرکت امام حسین ^ع را به دیگر زائران منتقل کند. در واقع تعامل و گفت‌وگو در این زیارت بعد اجتماعی زیارت را پوشش می‌دهد.

حلیا! به نظر تان مسئولان امر زیارت عتبات برای بالابردن معرفت زیارت در زائران چه کاری می‌توانند انجام دهند؟

باید برای سفر عتبات عالیات نیازسنجی، آسیب‌سنجی و امکان‌سنجی شود و با برنامه‌ریزی متعادل هم برنامه‌های آموزشی و فرهنگی در کاروان‌های زیارتی قرار داده شود و هم اینکه مراقب باشند، زائر را از خلوت خود خارج نکنند. ■



انتقال فرهنگ زیارت باید با استفاده از همه رسانه‌ها باشد



◀◀ دکتر سیدیحیی یثربی در سال ۱۳۲۱ در روستای چراغ تپه سفلی، شهر تکاب، استان آذربایجان غربی متولد شد. او در مکتب‌خانه روستای چراغ تپه تکاب ابتدا قرآن آموخت؛ سپس با خواندن و نوشتن و ادبیات زبان فارسی آشنا شد. از سال ۱۳۳۵ در حوزه علمیه زنجان به تحصیل علوم مقدماتی (صرف و نحو و منطق) پرداخت؛ سپس در سال ۱۳۳۷ به حوزه علمیه قم وارد شد. او در حال حاضر عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی تهران است. دکتر یثربی ریاست پژوهشکده حکمت و دین‌پژوهی، مدیریت گروه فلسفه دانشگاه تبریز، ریاست دانشکده الهیات دانشگاه تربیت معلم تبریز و ریاست دانشگاه کردستان سنندج را در پرونده کاری خود دارد.

او در ادامه تأکید کرد که نباید محصولات آموزشی و اطلاع‌رسانی فقط به جنبه ظاهری مناسک آیینی بپردازد و متولیان فرهنگی باید به یاد داشته باشند: «دور حرم گشتن که پیچیده نیست؛ معرفت را بالا بردن مهم است.»

دکتر یثربی با اشاره به سفر حج خود گفت: «در این سفر زیارتی به نظر من می‌رسید که مردم بسیار کم حال و هوای زیارت دارند یا بهتر است بگویم، حال و هوای زیارتشان بسیار کوتاه است و سریع از حال و هوای زیارت خارج می‌شوند و به مباحث حاشیه‌ای مانند خرید سوغاتی و... می‌افتند و وقتی هم دور هم جمع می‌شوند، بیشتر از قیمت اجناس با هم حرف می‌زنند؛ نه مقوله زیارت.»

دکتر یثربی اضافه کرد: «ما فقط آداب و رسوم زیارت را بلدیم و در عمل به عمق آن وارد نمی‌شویم. فقط بلدیم روضه‌خوانی و ملاحی داشته باشیم و انگار آنچه ائمه ^ع انجام داده‌اند، اصلاً به ما مربوط نمی‌شود.»

او در ادامه گفت: «آیین‌های ظاهری را همه می‌توانند انجام دهند. مسئله مهم مفاهیم مرتبط با ائمه ^ع است و درک فلسفه عملکرد آنها.»

این استاد دانشگاه تأکید کرد: «ما باید موقعیت زمان خود را درک کنیم. پیش‌تر به دلیل جبر زمانه عده‌ای در گوشه‌ای جمع می‌شدند، درها را می‌بستند و بر مظلومیت امام حسین ^ع و خودشان گریه می‌کردند؛ اما امروز ما در زمانی هستیم که صدایمان در دنیا منعکس می‌شود و باید با بصیرت و بینش مقام ائمه ^ع را تکریم کنیم.»

او افزود: «مسلمانان در زیارتگاه‌ها با هم تعامل گسترده‌ای خواهند داشت و ضروری است که زائران آگاه و آشنا به ظاهر و باطن زیارت باشند تا شأن خودشان هم حفظ شود.» ■

در ادامه سلسله‌نشست‌هایی که با کارشناسان مذهبی داشتیم، به سراغ دکتر یثربی رفتیم تا نظریات او را درباره کم و کیف تولید محتوای فرهنگی در سفرهای زیارتی و بالابردن معرفت زیارت جویا شویم. دکتر یثربی، نویسنده و پژوهشگر اسلامی و استاد دانشگاه، انتقاداتی را نسبت به کم و کیف تولید محتوای فرهنگی در سفرهای زیارتی و بالابردن سطح معرفت در زائران عنوان کرد.

دکتر یثربی مدیریت فرهنگی سفر به عتبات عالیات را ضعیف دانست و گفت: «مدیریت فرهنگی برای سفرهای زیارتی مانند مدیریت فرهنگی در عرصه‌های دیگر ضعیف عمل می‌کند.»

او این سوال را طرح کرد که چرا ما با این همه مبانی استواری که داریم، حرف تازه‌ای برای گفتن نداریم؟ «سخت‌ترین‌های پنج سال پیش عالمان را برای چندمین بار استفاده می‌کنند و این فقط به علت ضعف مدیریت است.»

او با ابراز شگفتی از اینکه همچنان در فرهنگ مذهبی ما از رسانه‌های شفاهی مانند راوی و روحانی استفاده می‌شود و جایی برای رسانه‌های نوین وجود ندارد، گفت: «الآن دوران بی‌سواد نیست که برای ۴۰ نفر، یکی را بگذاریم تا حرف بزند و اطلاع‌رسانی کند و فقط بحث شفاهی داشته باشد.»

یثربی ادامه داد، باید از امکانات رسانه‌ای مانند تلویزیون و روزنامه و کتاب استفاده کرد و به گونه‌ای محتوای فرهنگ زیارت را تولید کنیم که برای مخاطب جذاب باشد.

او به کاربرد رسانه‌های نوین هم اشاره کرد و گفت: «مثلاً می‌توانیم همه صحنه‌های زیارت را در قالب یک سی دی در اختیار زائران بگذاریم و به آنها آگاهی‌های جامعی بدهیم.»



بررسی وضعیت زائران ایرانی در عربستان

مرضیه کوهستانی

نمی‌دادیم و کار خودمان را می‌کردیم. آنها هم به ما پیرزن‌ها و پیرمردها کاری نداشتند.»

میثم شجاعی که چندسای پیش به عربستان رفته بود، به گونه‌ای دیگر به این موضوع نگاه می‌کند.

شجاعی می‌گوید: «وقتی مهمانی هم می‌رویم، باید مقررات صاحب‌خانه را رعایت کنیم. خوب وقتی به کشور دیگری هم سفر می‌کنیم، باید مقررات و قوانین آنها را رعایت کنیم و نباید این شائبه را به وجود بیاوریم که می‌خواهیم با آنها لج‌بازی کنیم.» او می‌گوید که در سفرش به عربستان مأمورانی را می‌دید که بارها و بارها به زائران ایرانی تذکر

می‌دادند که مثلاً قرآن را روی رحل قرار دهند و یا در جای خاصی نماز نخوانند؛ اما زائران به حرف و تذکر آنها گوش نمی‌دادند تا آنجایی که برخورد قهرآمیزی صورت گیرد.

مسئولان سازمان حج و زیارت هم تا حدودی به این امر اشاره می‌کنند. آنها می‌گویند که با کمی تسامح می‌توان برخورد بد شرطه‌های عربستانی را به کمترین حد کاهش داد.

معاون برنامه‌ریزی، نظارت و ارزشیابی بعثت مقام معظم رهبری، در همین مورد گفته است: «هر قدر آگاهی زائران

و عمره‌گزاران نسب به مسائل حساسیت‌زا در عربستان بیشتر باشد، مسائل کمتری بروز خواهد کرد.»

در همین باره دست‌اندرکاران سازمان حج و زیارت در جایی گفته‌اند، زائران اگر در برخی مناطق زیارتی عربستان به جای مهر سر بر زمین بگذارند، ایرادی ندارد یا اینکه خواندن زیارتنامه و ذکر مصیبت برای اهل بیت (ع) در مقابل شرطه‌های عربستانی ممنوع است.

این سازمان موارد ممنوع را در اطلاعیه‌ای مفصل با عنوان نکاتی که زائران حج و عمره باید بدانند، به اطلاع زائران خانه خدا رسانده‌اند؛ اگرچه استمرار برخوردهایی که با زائران ایرانی در عربستان می‌شود نشان می‌دهد که با زائران ایرانی چندان اهل مطالعه اطلاعیه‌ها و عمل کردن به آنها نیستند یا اینکه عربستان برنامه‌ای برای اصلاح رفتار مأموران خود با زائران ایرانی ندارد. ■

سعودی‌ها از فرستادن زنان زائر مجرد صرف نظر کرده است.

برخوردهای نامناسب با زائران فقط در محدوده حرم و اماکن مقدس نبوده و برخی زائران خانه خدا از معطلی‌های چند ساعته در فرودگاه‌های عربستان به عنوان یکی دیگر از اتفاقات بد این سفر زیارتی یاد می‌کنند.

علی‌اکبر پیروی که پیرمردی حدود ۹۰ ساله است، از معطلی‌اش در فرودگاه جده می‌گوید. او می‌گوید: «۲۴ ساعت در فرودگاه جده منتظر پرواز به سمت ایران بودم؛ اما هیچ‌کس هم دلیل تأخیر را به ما نمی‌گفت.»



پیروی می‌گوید: «من پیرمرد، چند ساعت توی صف فرودگاه ایستاده بودم و این همه هم توی فرودگاه معطلم کردند؛ اون‌قدر که از زمانی که برگشتم، مریض افتادم گوشه خونه.»

عفت انوریان هم درباره برخورد با زائران ایرانی در فرودگاه‌ها گفت: «در بدو ورود ما به عربستان از همه آقایان کاروان ما انگشت‌نگاری کردند و بعد هم از زنان به اتفاق مردی که همراهشان بود، عکس گرفتند.»

او می‌گوید: «به ما هیچ توضیحی درباره این رفتارشان نمی‌دادند و برخوردشان اصلاً دوستانه نبود.»

بر خلاف آقای پیروی، خانم مسنی که به‌تازگی از مکه بازگشته، می‌گوید: «در حرم‌ها و دور خانه کعبه به ما پیرت‌ها کاری نداشتند. می‌گفتند که فلان جا فلان کار را انجام ندهید؛ اما ما محل

علی لیالی رئیس سازمان حج و زیارت نیمه فروردین ماه امسال در مقابل خبرنگاران حاضر شد تا اعلام کند، پس از سه ماه تعلیق عمره مفرده، فرستادن عمره‌گزاران ایرانی از سر گرفته می‌شود.

رئیس سازمان حج و زیارت دلیل این تعلیق سه ماه را مشکلاتی عنوان کرد که در عمره ۸۸ برای زائران به وجود آمده بود.

اگرچه پیش از آن هم بی‌حرمتی‌هایی بسیاری را مأموران عربستانی به زائران ایرانی اعمال می‌کرد.

لیالی اما تأکید کرد که وزارت حج عربستان متعهد شده، امنیت و آرامش و احترام زائران ایرانی را تأمین کند و در صورتی که مأموران خلاف این تعهد عمل کردند، به عملکرد مأموران خاطی رسیدگی می‌شود.

این‌گونه بود که زائران ایرانی از نیمه اردیبهشت‌ماه با خیالی آسوده راهی عربستان شدند. تا کنون ۱۲۰ هزار زائر به مکه و مدینه فرستاده شده‌اند و ۱۸۰ هزار زائر دیگر هم تا پایان فرصت عمره امسال به سرزمین وحی مشرف می‌شوند؛ اما برخی زائرانی که امسال راهی مکه شده‌اند، تفاوت چشم‌گیری در رفتار شرطه‌های عربستانی و مأموران این کشور ندیدند و رفتار مأموران عربستانی را به دور از شأن و کرامت زائران ایرانی می‌دانند.

بتول قادری که به‌تازگی از عمره مفرده بازگشته است، می‌گوید: «به زائران زن گفتند که در قسمت مشخصی در حرم حق اقامه نماز ندارند؛ اما من و زن زائر دیگری نمازمان را اقامه کردیم. ناگهان دیدم که یکی از مأموران پایش را روی گردن زنی که به سجده رفته بود، گذاشت و او را به شکستن نماز مجبور کرد. من با دیدن این صحنه نمازم را شکستم؛ چون اگر چنین کاری را با من می‌کرد، عینک در چشمم خورد می‌شد.»

قادری برخورد با زائران زن را بی‌ادبانه و برخورد با زائران مرد را با تحکم و قلدری توصیف کرد.

او در حالی از برخوردهای بد مأموران با زائران می‌گوید که امسال سفر مجردی زنان زیر ۴۵ سال به عمره مفرده یا تمتع هم ممنوع شد و سازمان حج و زیارت به دلیل احترام به مقررات

تأثیر گذاری سفر عتبات عالیات در گرو دلسوختگی و شیفتگی است

تولید محتوای فرهنگی و ایجاد معرفت زیارت، در سفر عتبات عالیات، بیش از هر چیز بر شانه‌های روحانیان و مداحان کاروان‌ها سنگینی می‌کند. روحانیان و مداحانی که سرپرستی فرهنگی یک کاروان زیارتی ۴۰ نفر را به عهده دارند و باید ضمن پاسخ‌گویی به سؤالات زائران به آنها درباره فلسفه زیارت و روایت تاریخی قیام امام حسین ^a و... هم پاسخگو باشند. خیمه به سراغ حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعبدالفتاح نواب، معاون امور روحانیان بعثه معظم رهبری رفت تا بررسی کند، روحانیان و مداحان به عنوان مهم‌ترین اهرم بالابردن معرفت زیارت در سفر عتبات عالیات چگونه جذب می‌شوند و آموزش می‌بینند. اگرچه شرایط مصاحبه باعث شد، پاسخ این سؤال را به صورت مبسوط دریافت نکنیم، این گفت‌وگو برخی نقاط مهم را در مورد خادمان فرهنگی سفرهای زیارتی روشن کرد.

یا علی اکبر ^a است و... با اطلاع‌رسانی به زائران این سوءتفاهم هم رفع می‌شود.

خلیبا از این بحث که بگذریم، این روحانیان کاروان چطور و بر پایه چه معیاری در سازمان حج و زیارت جذب می‌شوند؟ روحانیانی که می‌خواهند با سازمان حج و زیارت همکاری کنند؛ باید تحصیلات سطح ۲ حوزوی را داشته باشند. آنها در آزمونی شرکت می‌کنند. پس از قبولی در آزمون ورودی، با پذیرفته‌شدن نوار سخنرانی آنها جذب می‌شوند.

خلیبا تعداد روحانیان کاروان در حال حاضر مشخص است؟ روحانیان بسیاری با بعثه معظم رهبری همکاری می‌کنند؛ اما عدد این روحانیان شناسور است و نمی‌توان دقیقاً گفت، چه تعداد روحانی برای کاروان‌های عتبات عالیات وجود دارند.

خلیبا بعد از جذب روحانیان آیا آموزش ویژه‌ای هم به آنها داده می‌شود؟ بله؛ روحانیان و مداحان ۱۰ واحد درسی را با عنوان‌هایی شامل: مقل شناسی، سیره و تاریخ امامان ^a، شناخت عراق و سوریه، شناخت اماکن مذهبی عراق و سوریه، آداب و اخلاق سفر، آشنایی با زیارت و فلسفه زیارت و انتخاب روش تبلیغ می‌گذرانند.

خلیبا این ۱۰ واحد طی چه دوره‌ای آموزش داده می‌شود؟ بستگی به روحانیان و مداحان و استادانشان دارد، ممکن است یک گروه این آموزش‌ها را طی سه ماه ببینند و ممکن است گروهی در سه هفته دوره آموزشی‌شان تکمیل شود؛ البته استادان این دوره‌های آموزشی همگی جزو استادان برجسته در این حوزه‌ها هستند.

خلیبا با وجود این یکی از مشکلاتی که زائران به آن اشاره می‌کنند، این است که مداحان

نمی‌توانند جایگزین مناسبی برای هم باشند و چرا از کارشناسان تاریخ و فلسفه و راویان... برای آموزش به زائران استفاده نمی‌کنید؟ در مصوبه جدید کمیته عتبات عالیات بنا شد، هر شرکت زیارتی در ماه ۲ کاروان را به صورت هم‌زمان راهی کنند و در یکی روحانی و در کاروان دیگر مداح باشد؛ بنابراین هر ۲ کاروان می‌توانند، از راهنمایی روحانی و مداح یکدیگر استفاده کنند؛ در ضمن ما به روحانیان و مداحان آموزش‌های لازم را عرضه می‌کنیم که می‌توانند اطلاعات تاریخی و روایی و فلسفی مورد نیاز زائران را عرضه کنند.

خلیبا اما بسیاری از زائران از این موضوع ناراضی‌اند و ادعا می‌کنند، در واقع چنین اتفاقی نیفتاده است؛ در عین حال زائرانی هم هستند که گله می‌کنند، همان مداح یا روحانی همراه کاروان، کاملاً مطلع نیست یا اطلاعات مبسوطی به آنها عرضه نمی‌کنند. سالیانه ۲۰ هزار کاروان به عتبات عالیات فرستاده می‌شود که حتی اگر یک درصد هم مشکل داشته باشند، می‌شود ۲۰۰ کاروان، بنا بر این برخی زائران که گلایه کرده‌اند، جزو این گروه هستند. این معاونت به دنبال کسب رضایت زائران است و درباره عرضه اطلاعات مبسوط هم باید بگوییم که به روحانیان و مداحان توصیه شده، از اشاعه خرافه بپرهیزند؛ بنابراین به بسیاری مقام‌ها و مکان‌هایی که به صورت خرافی مقدس و متبرک معرفی می‌شوند، روحانیان توجه نمی‌کنند و شاید زائران به اشتباه تصور می‌کنند که روحانی آنها مطلع نیست.

خلیبا خب برای رفع این سوءتفاهم زائران چه اقدامی انجام می‌شود؟ مداحان و روحانیان به زائران اطلاع‌رسانی می‌کنند و مثلاً می‌گویند که زمین کربلا تا به حال چند بار شخم خورده و به واقع معلوم نیست کدام قسمت، مقام جدانشدن دست حضرت عباس ^a باشد یا کجا محل شهادت علی‌اصغر ^a

خلیبا برای ایجاد معرفت زیارت در زائران عتبات عالیات پیش از هر چیز باید به سیاست‌گذاری فرهنگی سازمان‌های مربوط پرداخت. این سیاست‌گذاری چگونه و در چه نهادی انجام می‌شود؟ همه سیاست‌گذاری‌های کلان در زمینه سفر عتبات عالیات در اتاق فکر و کانون اندیشه بعثه معظم رهبری و در کمیته‌ای که ویژه عتبات عالیات تشکیل شده، شکل می‌گیرد و در آن به مسائل فرهنگی خادمان معنوی سفر عتبات عالیات، قبل، حین و بعد از سفر پرداخته می‌شود.

خلیبا خادمان معنوی و فرهنگی که از آنها یاد می‌کنید، شامل چه گروه‌هایی می‌شوند؟ خادمان معنوی شامل سه گروه راویان و روحانیان و مداحان هستند که البته در سفر عتبات عالیات به دلیل جنبه توسل و مرثیه‌سرایی بیشتر از روحانیان و مداحان استفاده می‌شود.

خلیبا اتفاقاً یکی از مشکلات زائران در همین جاست، چرا برای کاروان‌ها یا روحانی می‌فرستید یا مداح؛ در حالی که این ۲



زیارت در ایران

مهم ترین مقاصد سفر در ایران، اماکن مذهبی است

ساماندهی و حفظ شعونات بقاع است. او می‌گوید: «در حال حاضر یکی از مهم ترین مسائل مرتبط با بقاع متبرکه مسئله فراهم نبودن امکانات زیارتی برای زائران است.» و اضافه می‌کند: «باید همایش مشترکی بین سازمان های متولی امر بقاع متبرکه مانند سازمان مساجد و سازمان اوقاف برگزار شود و در این همایش درباره مشکلات بقاع متبرکه آسیب شناسی صورت بگیرد و راهکارهایی هم برای این آسیبها تعیین شود تا به واقع بتوان بقاع متبرکه را به قطب فرهنگی تبدیل کرد.»

صابری با اشاره به اینکه بقاع متبرکه حتی برای اقامت چند ساعته هم فاقد امکانات هستند، گفت: «باید بخش خصوصی را ترغیب کرد که در این زمینه سرمایه گذاری کند.»

او اضافه می‌کند، وجود نداشتن سرویس های بهداشتی در کنار بقاع متبرکه مسئله مهم دیگری است که باعث رنجش زائرانی می‌شود که مایل اند با طهارت به بقاع متبرکه وارد شوند.

صابری همچنین درباره توسعه حریم بقاع متبرکه توسط سازمان های دیگر که متولی بقاع هستند، گفت: «اگر ساختمان و بنایی در فهرست آثار ملی ثبت شده باشد، هیچ احادی حق جابه جایی حتی یک خشت از آن بنا را هم ندارد و توسعه و یا تغییر بنا باید با نظارت سازمان میراث فرهنگی صورت گیرد.»

در حال حاضر ۱۳۵۰ بنای مذهبی در فهرست آثار ملی ثبت شده که در این بین ۱۰۰۰ امامزاده وجود دارد. صابری گفت: «امامزاده های ثبت شده در میراث فرهنگی نسب شناسی شده اند و تابلوها و کتاب های نسب نامه آنها هم به زودی در امامزاده ها نسب و توزیع می‌شود.»

حجت الاسلام صابری نسبت به قطع درختان در برخی مناطق کشور به بهانه خرافه زدایی مخالفت کرد و گفت: «قطع درختان پاک کردن صورت مسئله است و در واقع باید با خرافات مبارزه فرهنگی کرد.»

او ادامه داد: «در حال حاضر رسانه ها و ائمه جمعه و معتمدان محله ها می‌توانند مردم را روشن کنند که تقدیس غیر واقع از درختان نداشته باشند و با توجه به اینکه در اغلب خانواده ها جوانان تحصیل کرده و دانشجو وجود دارد، آنها هم به این خرافه زدایی کمک کنند؛ اما این درست نیست که یک درخت ۶۰۰ ساله را به بهانه خرافه زدایی قطع کنیم.» ■

بقاع متبرکه و امامزاده ها تأثیری عمیق بر زندگی مردم ایران گذاشته اند. این تأثیر حتی در نام گذاری های مناطق و فرزندان اهالی نزدیک بقاع متبرکه هم آشکار است. تا آنجا که ما روستاها و محله ها و شهرهای بسیاری داریم که با پیشوند و پسوند امامزاده، بابا، مشهد، تربت و... نام گذاری شده اند.

هر روز هزاران ایرانی اوقات خود را در امامزاده ها می‌گذرانند؛ آنچنان که بنا به گفته سرپرست سازمان اوقاف و امور خیریه کشور سالیانه ۱۰۰ میلیون ایرانی به زیارت بقاع متبرکه می‌روند.

خیمه به سراغ حجت الاسلام فخرالدین صابری دبیر ستاد ویژه بقاع متبرکه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور رفت تا با او درباره این بقاع متبرکه و اهداف و وظایف این ستاد در مورد بقاع و مشکلاتی که در این باره وجود دارد، گفت و گو کند.

دبیر ستاد ویژه بقاع متبرکه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور می‌گوید: «مهم ترین مقاصد سفر در ایران، چه بین مردم و گردشگران بین المللی با هدف مذهبی صورت می‌گیرد.»

فخرالدین صابری می‌افزاید که مراجعه به اماکن مذهبی از ۲ منظر صورت می‌گیرد؛ یکی موقعیت تاریخی و معماری و هنری امامزاده ها و دیگری احترام و تقدس فردی که در آن بقعه مدفون شده است.

صابری با بیان اینکه در بین کشورهای مسلمان، چهار کشور عربستان، عراق، ایران و سوریه گردشگران زیارتی را به خود جلب می‌کند، گفت: «در ایران حرم امام رضا ^ع و حضرت معصومه ^ع و شاه چراغ و شاه عبدالعظیم و دیگر امامزاده های ایران مقصدهایی است که گردشگران مذهبی ملی و بین المللی را به خود جذب می‌کند.»

او اضافه می‌کند، ضروری است تورهایی گردشگری مذهبی در کشور راه اندازی شود و مسیرهای گردشگری مذهبی هم شناسایی شود تا زیرساخت های مورد نیاز هم تأمین شود و اعلام آمادگی می‌کند که سازمان میراث فرهنگی می‌تواند چنین تورهایی را راه اندازی کند.

صابری با اشاره به اینکه ستاد ویژه بقاع متبرکه و اماکن زیارتی به منظور احیا و بازسازی و معرفی آثار مذهبی-تاریخی در کشورمان به وجود آمده است، می‌گوید: «مهم ترین وظیفه این ستاد ایجاد هماهنگی بین سازمان های مرتبط با بقاع متبرکه و

و روحانیان اطلاعات همه جانبه ای ندارند. برای نظارت بر عملکرد روحانیان و مداحان و اطمینان از رضایت مندی زائران چه می‌کنید؟

ما به صورت مرتب تیم های نظارتی مان را به عتبات می‌فرستیم و تا به حال ریزش هایی را به دلیل رعایت نکردن ضوابط یا ناتوانی داشته ایم.

حلیا برای خرافه زدایی از آیین های زیارت حرمین شریفین عراق و دیگر اماکن مقدس عراق چه اقداماتی انجام شده است؟

ما به روحانیان و مداحان برای خرافه زدایی از باورهای زائران آموزش هایی می‌دهیم و آنها هم این آموزش ها را به زائران منتقل می‌کنند. من برای اینکه نیازها و روند آموزشی به روحانیان را کاملاً درک کنم، سال گذشته به عنوان روحانی کاروان به عتبات مشرف شدم. دوره های آموزشی به ویژه درباره خرافه زدایی از آیین زیارت از ایران آغاز شد و در نجف، کربلا و حتی تا پایان سفر هم ادامه داشت.

حلیا حالا چرا برای ایجاد معرفت زیارت فقط از منابع شفاهی مانند روحانیان و مداحان استفاده می‌کنید؟

نه؛ بعثه برای عتبات عالیات ۱۰۰ نسخه کتاب و تعداد بسیاری سی دی هم تهیه کرده که زائران علاقه مند می‌توانند تهیه و مطالعه کنند.

حلیا این منابع مکتوب چرا به زائران عرضه نمی‌شود؟

هر کس که علاقه مند باشد، می‌تواند این کتاب ها را تهیه و مطالعه کند.

حلیا و حرف آخر که از قلم افتاده است؟

سفر عتبات عالیات برای زائران بسیار تأثیر گذار خواهد بود. اگر فقط با دلسوختگی و شیفتگی این سفر را آغاز کنند. زائر کربلا باید خودش را نه در شهر کربلا که در صحرای نینوا احساس کند و تصور کند، جنگ بین امام حسین ^ع و لشکر یزید را.

باید فکر کند، می‌تواند خود را جز لشکر امام حسین ^ع به حساب بیاورد و اگر جوان است، همچون علی اکبر ^ع اگر میانسال است، همچون ابوالفضل ^ع و اگر مو سپید است، همراه دلبیرمردان عاشق و کهنسال لشکر امام حسین ^ع در رکاب ایشان علیه لشکر یزید بایستد؟ زائر نجف باید در مسجد کوفه، حضرت علی ^ع را بر فراز منبر احساس کند و ببیند که فاصله اش با علی ^ع چقدر است؟ به هر حال تصور این مسائل و تعمق در اینکه امام حسین ^ع از ما چه می‌خواهد، می‌تواند در روح زائران اثر بکند. ■

کارکردهای مزارها و زیارتگاهها

منصور یوسفی جولندان*

پرستش و تقدس از دیرباز بین اقوام مختلف وجود داشته و عبادت جایگاه ویژه‌ای بین ادیان و مذاهب داراست. دین اسلام نیز در این باره مستثنی نبوده و در این بین زیارت قبور، توسل کردن و شفاعت‌خواستن از اهم امور دینی تلقی می‌شود. مزارها و زیارتگاهها با پذیرفتن گروه عظیمی از علاقه‌مندان و مریدان تأثیرات بسیاری را در زندگی مردم مسلمان گذاشته و تحولات سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی را سبب شده‌اند. اماکن مقدسی که قدرت تأثیرگذاری در ابعاد مختلف زندگی، حتی به لحاظ روحی و روانی را می‌توانند داشته باشند. محل دفن شخصیتی مذهبی، تاریخی توسعه عمرانی را به همراه داشته و با جذب زائر و توریست، منبع درآمدزایی برای اهالی آن دیار به شمار می‌رود. گرچه علقه‌های مذهبی و اعتقادات و باورهای مردم، تعامل خاصی را بین آنها و جایگاه‌های مقدس اسلامی رقم زده و دلبستگی‌های موجود را بیش از پیش نمایان می‌سازد. این مقاله بر آن است تا کارکردهای متنوع مزارها و زیارتگاهها را به علت نقش پررنگ آن در زندگی مردم بررسی کند.

در قندیه (۱۹۵۷)، بارتولد در ترکستان نامه (۱۹۷۴)، گروهی از پژوهشگران دانشگاه کمبریج در تاریخ ایران دوره تیموریان (۲۰۰۰)، سلسله مقالات آلبرت هورانی با عنوان طریقه نقشبندییه (۱۹۷۴-۱۹۷۵)، بایبلیگر در مقاله فرامین نقشبندییه در اسلام (۱۹۲۳)، مطالب مسوطی را ذکر کرده‌اند.

در مورد مزارات مورد نظر در کشور تاجیکستان فعلی می‌توان به آثار: سفرنامه دکتر پاشینو (۱۹۹۴)، باباجان غفوراف در تاجیکان (۱۹۹۷)، محمد ریاض در احوال و آثار و اشعار میرسیدعلی همدانی (۱۹۹۵)، یاحقی و سیدی در از جیحون تا وخش (۱۳۷۸)، شیرین اکینو در اقوام مسلمان اتحاد شوروی (۱۹۸۹)، حمزه کمال در مزارهای شمال تاجیکستان و چهارده مزار (۲۰۰۱)، میرزا شکورزاده در تاجیکان، آریایی‌ها و فلات ایران (۲۰۰۴)، نذیرجان تورسان‌زاد در تاریخ و فرهنگ مردم خجند (۲۰۰۳)، جوان گروس در خواجه احرار و قوه ادراک و توان مذهبی (۱۹۸۲) اشاره کرد. پژوهش و مطالعه حاضر با بهره‌گیری از منابع فوق‌الذکر به بررسی آثار و نتایج زیارتگاهها در زندگی مردم خراسان و ماوراءالنهر می‌پردازد و یافته‌های جدیدی را هم در قالب پژوهش به عمل آمده، بازگو می‌نماید.

شیوه بررسی

در پژوهش انجام‌شده، عمده‌ترین بخش یافته‌ها با استفاده از مطالعه میدانی بوده است که برای دستیابی به اطلاعات منظر از تکنیک‌هایی همچون گفت‌وگو و مصاحبه باز، مشاهده، مشاهده مشارکتی استفاده شده و برای غنی‌ساختن اطلاعات از مطالعه کتابخانه‌ای نیز بهره‌برده و با تمسک به روش اسنادی کسب معرفت شده است. در بحث گفت‌وگو و مصاحبه افراد موردنظر در ۲ دسته قرار می‌گیرند: دسته اول، زائرینی بودند که از نقاط دور و نزدیک به امر زیارت مبادرت می‌ورزیدند و دسته دوم، شامل متولیان، خدام و مسئولان مربوط در حفظ و نگهداری اماکن اسلامی می‌شد که در محل تحقیق



در زمینه مزارهای خراسان عصر تیموری، مرحوم علی دوانی در مفاخر اسلام (۱۳۷۸-۲۰۰۰) دکتر هیلن براند در مقادیر (۱۹۸۸)، واله اصفهانی در خلد برین (۱۳۷۸)، خواندمیر در تاریخ حبیب‌السیبر (۲۰۰۲)، بلینتسکی در خراسان و ماوراءالنهر (۱۹۸۶)، خلیل‌الله خلیلی در آثار هرات (۲۰۰۴)، حافظ نور محمد در تاریخ مزار شریف (۱۹۹۰)، محمد بلخی در مزارات شهر بلخ (۱۹۶۶)، تحقیقات گسترده‌ای را به رشته تحریر درآورده‌اند که شامل خراسان ایران و افغانستان کنونی است.

در بخش مزارها و زیارتگاه‌های ماوراءالنهر درباره کارکرد این اماکن مقدس در سمرقند و بخارا واقع در کشور ازبکستان کنونی، ملازاده در تاریخ مزارهای بخارا (۱۹۶۰)، النرشخی در تاریخ بخارا (۱۹۷۳)، فضل‌الله روزبهان اصفهانی در مهمان‌نامه بخارا (۱۹۶۲)، دکتر غروبی در آرامگاه در گسترده فرهنگ ایرانی (۱۳۷۶)، سلیم بخاری در دل به یار (۱۹۹۳)، خاوند شاه بلخی در روضة‌الصفاء (۱۹۸۴)، السمرقندی در سمریه (۱۹۶۴)، حافظ کربلابی در روضة‌الجنان (۱۹۷۰)، ویل دورانت در تاریخ تمدن (۲۰۰۳)، خرم برکه در خواجه احرار ولی (۲۰۰۵)، محمد جوینی در تاریخ جهانگشای جوینی (۲۰۰۳)، منوچهر ستوده در آثار تاریخی وراورد و خوارزم (۱۳۸۴)، لوسین بوآت در تاریخ مغول (۲۰۰۳)، اشپولر در تاریخ ایران در دوره نخستین اسلامی (۲۰۰۱)، حسن بیک روملو در احسن‌التواریخ (۲۰۰۴)، امین مالوف در تاریخ سمرقند (۱۹۹۶)، عبدالملک بن حیدر سمرقندی

مقدمه

زیارتگاه‌ها یکی از عناصر اجتماعی، فرهنگی یک قوم یا ملت محسوب می‌شوند. عناصری که نه فقط دارای کارکردهای اجتماعی هستند، بلکه جایگاه ویژه‌ای برای بروز رفتارهای فرهنگی خاص، همچنین تبادلات فرهنگی نیز به حساب می‌آیند. علت و انگیزه‌هایی برای پیدایی و به وجود آمدن این اماکن مقدس هست که ساختن یک مزار را ضمن تمایلات مذهبی، دارای انگیزه‌های

سیاسی، اقتصادی و روانی نیز می‌سازد. از آنجا که اماکن مقدس در ارتباط مستقیم با فرهنگ یک قوم قرار دارند و فرهنگ نیز زاینده پدیده‌های اجتماعی-اقتصادی، مذهبی، تاریخی و سیاسی همان قوم است؛ بنابراین می‌توان زیارتگاهها را در مورد همه این پدیده‌ها دانست. کارکردهای زیارتگاهها بسیار متنوع و متعدد است و در قالب هشت بخش می‌توان طبقه‌بندی کرد که در این مقاله به کارکردهای مختلف مزارهای خراسان و ماوراءالنهر در عصر تیموریان در دو سده ۱۴ و ۱۵ میلادی (۸ و ۹ هجری قمری) پرداخته شده است.

پیشینه تحقیق

پس از سپری شدن سال‌ها از عرض وجودکردن مردم به این جایگاه‌های مقدس اسلامی برای معرفی و شناساندن آنها نیاز به مطالعه، تحقیق و بررسی‌های متعددی است. کنکاش و به دست آوردن اطلاعات لازم و تجزیه و تحلیل آن بسیار مهم و حیاتی برای انسان‌ها جلوه می‌کند و قدر مسلم امروز موضوع مزارها و زیارتگاهها نقش مهم و پراهمیتی را در زندگی روزمره مردم مسلمان ایفا می‌نماید. گرچه کتب و مقالات و تصاویر بی‌شماری از اماکن و آرامگاه‌های مقدس در طی سال‌های متمادی و تهیه و در اختیار علاقه‌مندان و مشتاقان قرار گرفته است، با وجود تلاش‌های به عمل آمده هنوز نواقص و کمبودهایی در راه معرفی آنها وجود دارد که شاید با هر مطالعه و تحقیق نکته‌ای از ابهامات و مجهولات باقی‌مانده برطرف شود.

{پرونده معرفت زیارت}

می‌شود، همگی به باز شدن گره‌هایی کور و نکات مبهم تاریخ کمک می‌کنند.^۲

کارکردهای تاریخی زیارتگاه‌ها به علت ارتباط و تلفیقی که بین مذهب و فرهنگ یک قوم ایجاد کرده‌اند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مجموعه آرامگاهی گورمیر در سمرقند که مدفن امیر تیمور و فرزندان او به همراه استادش می‌رسید برکت است یا مزار و مسجد بی‌بی خانم، همسر امیر تیمور گورکانی در سمرقند و بنای هارونیه، از جمله آثار تاریخی هستند که به علت رعایت آداب زیارت از سوی جمعی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند.

۳. کارکرد هنری

هنر پدیده‌ای است که از دیرباز فکر و اندیشه انسان را به خود مشغول داشته است. هنر در جنبه‌های مختلف زندگی انسان شکل گرفته است؛ اما مانند هر پدیده دیگری که در ارتباط با زندگی انسانی قرار می‌گیرد، برای ثبات و دوام خود به تکامل احتیاج دارد. «تکامل یک هنر بر اساس محرک‌های دنیوی و دینی صورت می‌گیرد»^۳

اسلام با آیین‌ها، اصول و قوانین خود یکی از قوی‌ترین محرک‌های دینی در ایران و آسیای مرکزی محسوب می‌شود. پس از فتح ایران به دست اعراب مسلمان، هنر ایرانی

در خدمت دین اسلام قرار گرفت و البته به این معنی که هنر ایرانی متأثر از قوانین اسلامی معنی و مفهوم جدیدی پیدا کرد، مفهومی که با کنار گذاشتن اختلاف و تضادهای هنر ایرانی با دستوره‌های اسلامی و پیوند دادن پدیده‌های مشترک به وجود آمد. این مفهوم در بناهای مذهبی اسلامی به‌خوبی دیده می‌شود؛ از جمله بناهای مذهبی‌ای که پس از اسلام در ایران و ماوراءالنهر ساخته شده است، زیارتگاه امامزاده‌ها و آرامگاه‌های عارفان و قدیسیان هستند؛ به طوری که آنها مجموعه‌ای از آثار هنری ایرانی و اسلامی به حساب می‌آیند؛ مجموعه‌ای که با بهره‌گیری از خاصیت منحصر به فرد دین اسلام یعنی «پذیرش عناصر قومی و محلی و آمیزش با آنها»^۴ به وجود آمده است. بناهای مذهبی همچون مساجد و مزارها از مراکز مهم خلق آثار هنری شمرده شدند. مراکزی که نه فقط مکان مناسبی برای حفظ آثار هنری بودند، بلکه هنر اسلامی را نیز معرفی می‌کردند.

زیارتگاه‌ها با کارکردهای هنری خود، مفاهیم اسلامی را با زبان هنر، تصویر و رنگ به دیگران منتقل می‌کنند. کاشیکاری‌ها، آجرچینی‌ها، گچ‌بری‌ها، آیینه‌کاری‌ها، نقاشی، حکاکی، کنده کاری و... همگی زبان گویای هنر ایرانی و اسلامی هستند. آنچه موجب خرسندی در حین تحقیق شد، وجود موزه‌ها در مجموعه آرامگاهی بود که تعداد درخور توجهی از زائران و توریست‌های داخلی و خارجی را به سمت خود مطولف ساخته بود. این امر

حیات خود نه فقط کارکرد مذهبی متعددی را برای دین اسلام عرضه کرده، بلکه وظایف مظاهر دیگر اسلامی نظیر مسجدها و حسینیه‌ها را نیز به نحو مطلوب به انجام رسانیده است.

دلایل این ادعا را می‌توان در نقشی که زیارتگاه‌ها در انجام دادن اعمال مذهبی، مانند نماز و عبادت معینی در حکم عبادتگاه و نمازخانه، همچنین مرکزی برای تصمیم‌گیری‌های اجتماعی-سیاسی، ایفا می‌کنند، جست‌وجو کرد؛ چون «در سراسر ایران بسیاری امامزاده‌ها به عنوان جانشین مسجد ایفای وظیفه می‌کنند»^۵ یا در تاجیکستان و ازبکستان در جوار مزار شخصیت‌های مذهبی، مساجد احداث شده که در مجموع جشن‌ها، عزاداری‌ها و دیگر مراسم مذهبی نیز در این اماکن



برگزار می‌شود، اگرچه این مراسم از گذشته تا حال دچار تغییراتی شده و در حال حاضر به‌جرت می‌توان آنها را جزئی از فرهنگ و آداب و رسوم اقوام ایرانی تاجیکی به حساب آورد؛ اما به دلیل سابقه مذهبی‌ای که دارند، برگزاری این مراسم در زیارتگاه‌ها از دیگر کارکردهای مذهبی این ابنیه شمرده می‌شوند؛ ضمن آنکه وجود خانقاه و مدارس علوم دینی در جوار زیارتگاه‌های یادشده، از نکات بارز این بخش به شمار می‌رود که می‌توان به خانقاه منتسب به امام محمد غزالی در گنبد هارونیه در توس و خانقاه و مدارس دینی خواجه بهاء‌الدین نقشبند در بخارا و خواجه احرار ولی در سمرقند اشاره کرد.

۲. کارکرد تاریخی

با توجه به آثار و بناهای باقی‌مانده از گذشته، تاریخ و سابقه یک قوم به دست می‌آید؛ یکی از مهم‌ترین این آثار، بناهای تاریخی هستند که در هر گوشه از اجزای خود کلیدی نهفته دارند؛ کلیدی که می‌تواند گنج پنهان و گمشده تاریخ بشر را بگشاید. زیارتگاه‌ها با تاریخ و سوابق محلی که در آن قرار گرفته‌اند یا قومی که حیات و ثبات خود را مدیون آن هستند، عجین شده‌اند. این پیوستگی سبب شده تا این اماکن از عناصر مهم تاریخی به شمار روند. غباری که در هر گوشه از آنها می‌ثواب اثری، هنری، دستمایه‌ای و جای پای از گذشته‌ها را یافت. «چگونگی ساخت یک امامزاده و تاریخ ساخته شدن آن و انگیزه‌هایی که باعث به وجود آمدن آن شده است، روایت‌ها و حکایت‌هایی که در مورد آن نقل

حضور داشتند. ضبط صوت، دوربین فیلمبرداری و دوربین عکسبرداری از جمله ابزارهای ثبت و ضبط این پژوهش به شمار می‌رفتند. در این تحقیق از روش فونکسیونالیزم (کارکردگرایی) نیز استفاده شده است؛ به طوری که علمای فن، کارکردگرایی را در بررسی هر عمل اجتماعی یا هر نهاد، با توجه به رابطه‌ای که با همه کالبد اجتماعی دارد، می‌دانند.^۶ ارتباط زیارتگاه‌ها با مردم و تأثیراتی که بر زندگی آنها به جا می‌گذارد و روابط به وجود آمده، از دریچه این نظریه نگریسته شده و از اصل وحدت فونکسیون^۷ استفاده شده است؛ چنان که رادکلیف براون^۸ وحدت فونکسیون را «یکپارچگی و تعاون هماهنگ همه عناصر سازنده دستگاه اجتماعی که اختلافات پاینده را کنار می‌گذارد؛ زیرا حل آنها ممکن نیست»^۹ می‌داند و در پژوهش انجام‌شده، عنصر مذهب به عنوان عامل وحدت و یکپارچگی بین گروه‌های قومی و مذهبی مدنظر قرار گرفته است.

جامعه آماری

تحقیق حاضر در کشورهای ایران، تاجیکستان، افغانستان و ازبکستان انجام شده که به صورت نمونه‌گیری شامل سیزده مزار به اسامی:

شاه قاسم انوار در تربت‌جام، ملاحسین کاشفی در سبزوار، گنبد هارونیه و سنگ یادبود امام محمد غزالی در توس، میرسیدعلی همدانی در کولاب تاجیکستان، محمد بشارا در ناحیه پنجکیت تاجیکستان، خواجه اسحاق ختلانی در کولاب تاجیکستان، مولانا یعقوب چرخ در روستای حلتکو شهر دوشنبه تاجیکستان، مزار شریف در بلخ افغانستان، خواجه عبدالله انصاری در هرات افغانستان، خواجه احرار ولی در سمرقند ازبکستان، گورمیر و بی‌بی خانم در سمرقند ازبکستان است.

از دلایل عمده نمونه‌گیری این سیزده مزار، با وجود بودن مزارهای متعدد و هم‌عصر در این چهار کشور، می‌توان به شهرت، مقبولیت، معماری، معاصر بودن و میزان تأثیرگذاری صاحبان آن مزارها اشاره کرد. این پژوهش از شهریورماه سال ۱۳۸۳ شمسی آغاز و در خردادماه سال ۱۳۸۶ شمسی به پایان رسیده است.

کارکرد مزارها و زیارتگاه‌ها

کارکرد مزارها و زیارتگاه‌ها بسیار متنوع و متعدد است و به صورت زیر طبقه‌بندی می‌شود که عبارت‌اند از کارکردهای مذهبی، تاریخی، هنری، روان‌شناسی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.

۱. کارکرد مذهبی

زیارتگاه‌ها از جمله اماکن مذهبی هستند که پس از ورود اسلام به ایران و ماوراءالنهر در این سرزمین‌ها به وجود آمده‌اند. این جایگاه‌ها یکی از مظاهر ویژه دین اسلام محسوب می‌شوند؛ مظهری که در طول

به خوبی می‌تواند در راه بسط و گسترش فرهنگ غنی اسلامی و معرفی شخصیت‌های عرفانی و مذهبی و شناساندن مناطق مورد نظر گام‌های اساسی و مهمی را بردارد و با توجه به خلق آثار هنری همچون نقاشی، مینیاتور، خطاطی و تذهیب که معمولاً برای تزئین موزه‌ها و شکل‌دادن به ویترین‌ها و قاب‌های موجود، از آن استفاده می‌کنند، ضمن معرفی استعدادها و شاهکارهای هنرمندان بومی و محلی، همراهی این آثار با فرهنگ و تمدن اسلامی از نکات جالب توجه است. در مزارهای میرسدعلی همدانی در کولاب و خواجه بهاءالدین نقشبند در بخارا، وجود ۲ موزه از اقدامات مثبت متولیان امر در این باره خبر می‌دهد؛ ضمن آنکه در سبزواری سازمان میراث فرهنگی این شهرستان ضمن بازسازی مزار ملاحسین کاشفی به منظور حفظ این اثر، ساختمان اداری میراث فرهنگی را نیز در محوطه مزار احداث کرده و نظارت مستمری را در مراقبت و نگهداری از این بنای آرامگاهی می‌رساند.

۴. کارکرد روان‌شناسی

انسان مجبور است برای زندگی و حیات خود با مشکلات و سختی‌هایی که بر سر راهش قرار می‌گیرند، به مبارزه خیزد؛ اما قهرمان این نبرد همیشه انسان نیست. هنگامی که انسان نتواند بر مشکلات زندگی فایز آید، به واسطه عواطف و احساسات خود

دچار نوعی پریشانی روانی می‌شود. این پریشانی می‌تواند روح و روان و را متأثر سازد و انسان را آزرده کند. «بر طبق تحقیقات روان‌شناسی راه‌هایی برای از بین بردن این آزرده‌گی روح و روان وجود دارد که یکی از این راه‌ها تخلیه روانی است. دین و مذهب از جمله پدیده‌هایی هستند که توانایی آرامش روحی انسان‌ها را در خود نهفته دارند.»^{۱۱}

زیارتگاه‌ها به واسطه اعتباری که از نظر مذهبی در بین مردم دارند، از مکان‌های مناسبی برای تخلیه روحی و روانی به حساب می‌آیند. فضای مزارها، فضای روحانی است؛ فضایی که می‌تواند عواطف انسانی را تحریک کند و او را وادار سازد، در برابر مشکلات و اکتش‌هایی خلاف زندگی عادی خود بروز دهد.

واکنش‌هایی همچون راز و نیاز یا گریه و زاری؛ با این عکس‌العمل‌ها انسان روان‌درمانی و تخلیه روانی می‌شود و با امید به اینکه قدرتی برتر برای حفظ و نگهداری آنها وجود دارد، به زندگی خود ادامه می‌دهند.

کارکردهای روان‌شناسی زیارتگاه‌ها، کارکردهایی است که بر روح و روان انسان اثر می‌گذارد و این اثرگذاری‌ها به حدی قوی و نیرومند است که آنجا به عنوان یکی از اماکنی که مراجعه به آنها آخرین امید و توسل محسوب می‌شود، بین فرهنگ مردم ما شناخته شده‌اند؛ ضمن آنکه انسان از بدو آفرینش در برابر حوادث طبیعی نیاز به نیروی مافوق و برتر

را در خود احساس می‌کند، نیرویی که بتواند او را از حوادث و بلاها و مشکلات و سختی‌ها حفظ کند. آنچه توانست این نیاز انسان را برآورده سازد، دین و مذهب بود؛ اما برای اطمینان بیشتر به یک مکانی مادی و ملموس نیاز داشت. تا در کنار آن به آرامش روحی و قلبی دست یابد و در همان‌جا با معبود خود راز و نیاز کند؛ به همین علت پرستشگاه و اماکن مذهبی را برای این کار ساخت، زیارتگاه‌ها را ساخت تا مکانی برای آرامش روحی و قلبی و فروکش کردن هیجانات و اضطراب‌های درونی انسان‌ها باشد.

در این جایگاه‌های مقدس زائران اطمینان قلبی دارند که هرگز تنها نیستند و قدرتی مافوق آنها وجود دارد که همواره حی و حاضر بوده و توان برآوردن همه نیازهای بشری را دارد؛ بنابراین «با توسل و استغاثه



به درگاه او و ریختن اشک شوق از داشتن چنین تکیه‌گاهی مطمئن با اشک نیاز به حل مشکلاتشان یا اشک داشتن امید به گشوده‌شدن گره مسائلشان، تخلیه روانی می‌شوند و آرامش روحی به دست می‌آورند.»^{۱۲}

درخواست شفاعت زائران در جوار مزارهای شخصیت‌های دینی و معنوی نباید این گونه تلقی شود که زائر این تقاضا را از صاحب آرامگاه داشته و از او حاجت می‌طلبد و در حالی که وی به علت قرب و منزلتی که صاحب مزار با توجه به جایگاه ارزشمند خود در نزد خداوند دارد، او را واسطه حاجت خود می‌کند، تا پروردگار عالم به علت اعتبار صاحب مزار، گشایشی در مشکلات فرد زائر بنماید. در اغلب زیارتگاه‌های مورد پژوهش، این موضوع به خوبی مشهود بود، به شکلی که در ۲ مزار خواجه احرار ولی و خواجه بهاءالدین نقشبند، متولیان امر مدام به زائران تذکر می‌دادند که فقط از خداوند حاجت بخواهید و دیگر هیچ.

۵. کارکرد سیاسی

شاید یکی از مهم‌ترین علل به وجود آمدن زیارتگاه‌ها را بتوان در پدیده‌های سیاسی جستجو کرد. ایجاد امامزاده در ایران نوعی اعتراض به اعراب مسلمانی بود که پس از ظهور اسلام، ایران را فتح کردند و در طول حکومت خود فشارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را بر ایرانیان اعمال کردند، «امامزاده‌ها را به عنوان سمبل تمایلات سیاسی و

مذهبی به وجود آوردند.»^{۱۳} اماکن مقدس همواره موجب برتری سیاسی یک منطقه نسبت به مناطق دیگر بوده‌اند. وجود زیارتگاه در بالای تپه مشرف به یک روستا موقعیت سیاسی آن روستا را نسبت به روستاهای دیگر برتری می‌بخشد. شاید یکی از دلایلی که در اکثر روستاهای ایران و گاه تاجیکستان، افغانستان و ازبکستان زیارتگاهی وجود دارد، همین امر باشد.

در تحقیقات دقیقاً این نکته نمایان بود، روستاهایی که زیارتگاهی در داخل خود داشته، روستاهای هم‌جوار را به لحاظ مختلف متأثر ساخته و از قرب و منزلت بالاتری در بین مردم برخوردار بوده است. به عنوان نمونه می‌توان به روستای حلتکو در نزدیکی شهر دوشنبه، پایتخت تاجیکستان، اشاره کرد. این روستا به واسطه وجود مزار مولانا یعقوب چرخ، از شهرت و منزلت بالاتری نسبت به روستاهای هم‌جوار بهره‌مند است، یا روستای خواجه اسحاق کولاب یا مزار خواجه اسحاق ختلانی، روستای لنگر تربت جام با مزار شاه قاسم انوار و منطقه گذرگاه هرات با مزار خواجه عبدالله انصاری با روستاها و مناطق هم‌جوار متفاوت بوده و از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند.

۶. کارکرد اقتصادی

کارکردهای اقتصادی یک زیارتگاه را باید در اعتبارات مالی آن جستجو کرد. کسانی که به اماکن معنوی مراجعه می‌کنند، هدایای نقدی و غیرنقدی خود را به زیارتگاه پیشکش می‌کنند؛ در ضمن این گونه اماکن معمولاً دارای بناها و زمین‌های وقفی فراوانی هستند که وجود این نوع وقف‌ها به اعتبار اقتصادی زیارتگاه کمک می‌کنند. «وجود یک زیارتگاه به علت مراجعه کسانی که برای زیارت امامزاده می‌آیند و مخارجی را که برای این کار متقبل می‌شوند و همچنین هدایایی که به این مکان مقدس پیشکش می‌کنند، همگی در رشد و توسعه اقتصادی منطقه نقش مهمی دارند. بخش عمده‌ای از درآمد زیارتگاه صرف فعالیت‌های اقتصادی می‌شود که این مسئله به رشد و توسعه اقتصادی منطقه کمک می‌کند.»^{۱۴}

ضمن آنکه اختصاص نذرهای بعضی از زیارتگاه‌ها به نوادگان یا مستحقان در زندگی آنها نقش مهمی می‌تواند ایفا کند؛ همچنین در روزهای خاص، وجود بازارها و دستفروش‌ها که کالاهای خود را در معرض فروش زائران قرار می‌دهند، از کارکردهای مهم اقتصادی زیارتگاه‌ها به شمار می‌رود. فروش بلیت ورودیه در جایگاه‌های مذهبی، مانند مجموعه آرامگاهی گورمیر و بی‌بی‌خانم در سمرقند و گنبد هارونیه در توس، باعث درآمد درخور توجهی به منظور تأمین هزینه‌های جاری این بناها و حقوق و مستمری خدام و متولیان آن محسوب می‌شود.

۷. کارکرد اجتماعی

زیارتگاه‌ها در ساخت، بافت، روابط و قوانین

منابع:

۱. اماکن متبرکه شهر کاشان، پایان نامه زهرا خلیل پور، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۷۷.
 ۲. تاریخ اشرار کاشان، ملا عبدالرسول مدنی، کاشان، مرسل، چاپ اول، ۱۳۷۰.
 ۳. تاریخ هنر، ه و جنسن، ترجمه پرویز مرزبان، چاپ دوم، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۹۹۰.
 ۴. تأثیر اسلام در ساخت شهر، حسین سلطانزاده، مجله معماری و شهرسازی، دوره پنجم و شماره ۲۵، ۱۳۷۳.
 ۵. دین پژوهی، بهاءالدین خرمشاهی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۱۳۷۲، چاپ اول، ۱۳۷۲.
 ۶. فرهنگ مردم‌شناسی، میشل پانوف و پرن شیل، ترجمه دکتر اصغر عسکری خانقاه، چاپ اول، تهران، نشر ویس، ۱۹۹۰.
 ۷. گذری بر فرهنگ زیارت، پایان نامه شریفی جهانی، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۷۵.
 ۸. مبانی انسان‌شناسی، محمداصادق فرید، تهران، دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۰.
 ۹. مسجد نمونه هنر دینی در اسلام، الگ‌گرابار، ترجمه محمداسعید رضایی کاشانی، فصلنامه هنر، شماره ۲۶، ۱۳۷۳.
 ۱۰. مقایسه، رابرت هیلن براند، ترجمه کرامت‌الله افسر، تهران، ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۹۸۸.
 ۱۱. Gross Joann (۱۹۸۲) Multipleroles and perceptions of sufishikhsymbolic statements of political and religious authority, New York University.
- پی‌نوشت:**
- * دستیار علمی دانشگاه پیام‌نور واحد رضوانشهر.
 ۱. Functionalisme.
 ۲. مبانی انسان‌شناسی، ص ۱۲۱.
 ۳. Functional anity.
 ۴. Radcliffe Brawn.
 ۵. مبانی انسان‌شناسی، ص ۱۲۷.
 ۶. مقایسه، ص ۲۵.
 ۷. اماکن متبرکه شهر کاشان، ص ۱۵۹.
 ۸. مسجد نمونه هنر دینی در اسلام، ص ۴۶.
 ۹. تاریخ هنر، ص ۱۹۱.
 ۱۰. دین پژوهی، ص ۲۹۱.
 ۱۱. گذری بر فرهنگ زیارت، ص ۲۴۱.
 ۱۲. مقایسه، ص ۲۵.
 ۱۳. اماکن متبرکه شهر کاشان، ص ۱۶۴.
 ۱۴. تاریخ اشرار کاشان، ص ۳۸ و ۳۹.
 ۱۵. تأثیر اسلام در ساخت شهر، ۴۵.
 ۱۶. فرهنگ مردم‌شناسی، ص ۶۸.
- این مقاله از جلد دوم کتاب «مجموعه مقالات هم‌اندیشی زیارت» استخراج شده است.

حضور زایرانی از پاکستان، هندوستان، ایران و روسیه در مزار میرسیدعلی همدانی در کولاب و حضور مریدان و پیروان شیخ بهاءالدین نقشبند از چین، ترکمنستان، ترکیه، هند، جاوه، ایران، عراق، آلمان، انگلیس، ژاپن، روسیه و تاجیکستان در منطقه قصر عارفان بخارا، حلقه‌ای از اتصال و تلفیق افراد با ملیت‌ها و فرهنگ‌های متفاوت را به تصویر می‌کشاند که آنها ساعت‌ها، حتی روزها در کنار هم آداب زیارت را به جا آورده و به زبان اسلام با هم به گفت‌وگو و مباحثه می‌پردازند.

نتیجه گیری

گرایش‌های مردم به واسطه انگیزه‌های درونی و احترام غیرقابل توصیف آنها به زیارتگاه‌ها و مزارها، حضور پررنگ و چشمگیر مریدان و علاقه‌مندان



به این اماکن اسلامی را سبب شده است و میزبان تأثیرپذیری آنها از شخصیت‌های دینی مدفون شده را دو چندان کرده است. اولین نتیجه در پژوهش انجام شده، دستیابی به جایگاه زیارتگاه‌ها در بین زایرین است که برای رفع حوائج مادی و معنوی و تقویت روحی و آموزش الهی به زیارت آن بقاع مشرف می‌شوند که نمودار تأثیر فرهنگ مذهبی در بین مردم است. بعد دیگر ایجاد جاذبه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی و رفاهی در این کشورهاست که به سبب وجود مزارها و زیارتگاه‌ها مهاجرپذیر بوده و سالانه تعداد بی‌شماری از زایرها و گردش‌گران داخلی و خارجی را پذیرا هستند.

از تحقیقات به عمل آمده این نتیجه حاصل شد که زیارتگاه‌ها ویژگی خاصی را در ارتباط با زندگی مردم ایجاد کرده‌اند، به‌رغم وجود کارکردهای بسیار متنوع و متعدد این اماکن معنوی، ایجاد آرامش روحی و روانی انسان مهم‌ترین خصیصه این ویژگی را رقم زده است. ضمن آنکه پیوند ناگسستنی مردم با این زیارتگاه‌ها، روحیه دین‌مداری و امیدواری، انسجام و یکپارچگی گروه‌های قومی و مذهبی منطقه در سایه این بقاع متبرک بیش از پیش نمایان است. در این بین مسئولیت خطیری بر دوش اهل فن همواره سنگینی می‌کند که برای حفظ میراث گران‌بهای گذشته و مثبت و معرفی هویت ملت مسلمانان باید همچنان در دامنه و قلمرو و تحقیقات گام‌های اساسی برداشت. ■

اجتماعی، نقش مهمی را داشته و دارند. «یکی از کارکردهای اجتماعی زیارتگاه نقشی است که آنها به عنوان پناهگاهی برای مظلومان و ستمدیدگان یا توبه‌کنندگان و بازنشستگان ایفا کرده‌اند. این نقش از بست نشستن روحانیون برای احیای قوانین اسلامی، تا پناهنده شدن اشرار برای گرفتن تأمین جانی، قابل بررسی است.»^{۱۴}

زیارتگاه‌ها به علت قدرت و اعتبار اجتماعی که دارند، همواره به عنوان مرکزیت یک منطقه بافت مسکونی و تجاری منطقه را در اطراف خود متمرکز می‌کنند یا با «تحت‌الشعاع قرار دادن فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی، منطقه را به یک شهر زیارتی تبدیل می‌کنند.»^{۱۵} در سال‌های اخیر مسیر شهر بخارا تا مجموعه آرامگاهی خواجه بهاءالدین نقشبند به طول دوازده کیلومتر توسط دولت ازبکستان آسفالت شده و به صورت اتوبان چهار بانده برای استفاده زائران و توریست‌های داخلی و خارجی مشاهده می‌شود.

۸. کارکرد فرهنگی

فرهنگ از جمله پدیده‌هایی است که به شدت متأثر از مذاهب و آیین‌ها و مناسک آنها قرار می‌گیرد. فرهنگ ایرانیان پس از فتح ایران توسط مسلمانان در ارتباطی که با ویژگی‌های فرهنگی جدید پیدا کرد، تغییرات فراوانی را پذیرفت. به وجود آمدن اماکن مذهبی در بخش‌های مختلف ایران و ماوراءالنهر، تغییرات فرهنگی، همچنین رفتارهای فرهنگی خاصی به وجود آورد. کسانی که به مزارها مراجعه می‌کنند، رفتارهای خاصی را بروز می‌دهند که ریشه در آداب و رسوم، اعتقادات، اندیشه‌ها، تفکرات و به طور کلی فرهنگ آنها دارد.

مردمی که به زیارتگاه‌ها مراجعه می‌کنند، نوعی ارتباط با یکدیگر برقرار می‌کنند که نتیجه این ارتباط می‌تواند به تبادل فرهنگی منجر شود. این عده هر کدام ویژگی‌های فرهنگی خود را در معرض دید دیگران قرار می‌دهند و از این طریق فرهنگ خود را منتقل می‌کنند. از طرف دیگر، با مشاهده رفتارها و ویژگی‌های فرهنگی دیگران، از آنها تأثیر می‌پذیرند. ورود اصطلاحات و لغات جدید در زبان فارسی و تاجیکی نیز از جمله کارکردهای فرهنگی زیارتگاه‌هاست، مانند بقعه، حرم، صحن، مزار، مرقد، زائر و زیارت از این مجموعه‌اند. داستان‌هایی که از زندگی اجتماعی و مذهبی امامزاده‌ها و شخصیت‌های مذهبی نقل می‌شود، جنگ‌ها و نبردهای آنان، چگونگی مردن یا به شهادت رسیدن آنها و دوستان و دشمنانشان در فرهنگ عامه جای معتبری دارند، یکی از عوامل اصلی در دامن زدن به این دوستی‌ها و دشمنی‌ها می‌باشند «پس از نفوذ اسلام در ایران، ویژگی‌ها و آیین‌های تلفیقی مطرح شد. ترکیب دو عنصر فرهنگی متفاوت با دو فرهنگ با منشأ متفاوت را آیین تلفیقی گویند.^{۱۶} syncretism

شاهان شاعر و شاعران شاه

📖 گروه ادبیات: به یاری خداوند از این شماره به بعد در پی آن هستیم که ابتدا شاهان شاعر را که دارای اشعار آیینی و مذهبی نیز هستند با نمونه‌ای از اشعار و سروده‌های آنان معرفی کنیم و پس از آن به معرفی تنی چند از شاعران شاه که بعضاً در دربار شاهان دارای موقعیت و مقام و سمت ملک‌الشعرایی نیز بوده‌اند، خواهیم پرداخت. خوانندگان عزیز می‌توانند این مطالب را در شماره‌های آینده نیز پیگیری کنند.

فتحعلی شاه قاجار

خاندان قاجار به حساب سال‌های قمری ۱۳۳۳ سال و ۱۰ ماه و چند روز در حساس‌ترین لحظات تاریخ به بدترین وضع ممکن حکومت ایران را هدایت کردند و موجب ضعف حکومت مرکزی و از دست رفتن استقلال و بر باد دادن سرزمین‌های حاصلخیز و اعمال نفوذ بیگانگان و سرآغاز همه‌گونه بدبختی و سد رشد اجتماعی و گرفتاری‌های شوم استعمار شدند.

پس از قتل آقامحمدخان (اولین شاه قاجار) برادرزاده‌اش باباخان به نام فتحعلی‌شاه بر تخت سلطنت نشست. وی چون هم نام جدش فتحعلی‌خان قاجار بود در دوران ولیعهدی به او باباخان می‌گفتند. او از اوایل شوال سال ۱۲۱۲ قمری تا روز پنجشنبه نوزدهم جمادی‌الآخر سال ۱۲۵۰ قمری یعنی مدت ۳۷ سال و هشت ماه و ۱۸ روز در موقعیتی بسیار حساس و با سیاستی بسیار ضعیف در کشور ایران سلطنت کرد و چون تاریخ تولدش را سال ۱۱۸۵ قمری نوشته‌اند هنگام جلوس ۲۷ سال و موقع مرگ ۶۴ سال و هشت ماه سن داشته است.

یکی از علل پیشرفت و ترقی زبان و ادبیات فارسی در دوره قاجاریه علاقه و تمایلی بود که سلاطین قاجار نسبت به شعر و ادب ابراز می‌داشتند و از میان حکمرانان قاجاریه، فتحعلی‌شاه دومین فرد این سلسله، خود شاعری بزرگ بوده و به شعر و شاعر توجه خاصی داشته است. دوره سلطنت او مقارن با شکوفایی و پیشرفت و تحول بزرگ در زبان و ادبیات فارسی، بعد از دوره رکود و فترت است. در این دوره فضلا و ادبی بسیاری ظهور کردند، کتب تاریخی و علمی زیادی تألیف شد و آثار بزرگی مانند

تکمله روضه‌الصفاء و ناسخ‌التواریخ و نامه دانشوران و قصص‌العلما و مجمع‌الفصحا و امثال آنها به وجود آمد. علما و حکما و حتی مجتهدان بزرگ هم در این دوره به شعر و شاعری روی آوردند چنان که کتاب «جامع‌الشنات» میرزا ابوالقاسم قمی (وفات ۱۲۳۱) مجتهد بزرگ عهد فتحعلی‌شاه حاکمی از بحر و ادب در شعر و ادب است؛ همچنین ملااحمد نراقی (وفات ۱۲۴۴) مجتهد نامی عصر فتحعلی‌شاه با تخلص «صفایی» شعر می‌سرود و دیوان غزل و به ویژه مثنوی «طاق‌دیس» او از قدرت قریحه شاعری و حکایت می‌کند. بعضی از شاهان و شاهزادگان قاجار خود نیز شاعر و مؤلف بوده‌اند. در زمان فتحعلی‌شاه «انجمن خاقان» تأسیس شد که فتحعلی‌خان صبا، معتمدالدوله نشاط و مجمر اصفهانی از بزرگ‌ترین سرایندگان دوره قاجار و از سردمداران این انجمن بودند.

فتحعلی‌شاه مردی بسیار ترسو و خرافی بود، وی به اوراد و سعد و نحس ستارگان و توسل به دعانویسی و طلسم و جادو و امثال این خرافات بسیار پای‌بند بود و به همین علت در مراحل دشوار زمامداری دارای قوه ابتکار و تصمیم‌گیری نبود و به هیچ‌وجه نمی‌توانست شاداید و گرفتاری‌ها را تحمل کرده یا چاره‌اندیشی کند.

یکی دیگر از معایب عمده فتحعلی‌شاه زنجاری و عیاشی بیش از حد او بود. «ادوارد براون» وی را به عنوان «فتحعلی‌شاه زنباره و اولادپرست» توصیف می‌کند و به طوری که در کتب «ناسخ‌التواریخ و تاریخ عضدی» ذکر شده او بیش از یک هزار زن داشته است که اسامی ۱۵۸ تن از آنها در ناسخ‌التواریخ آمده است وی از این زنان ۲۶۲ فرزند داشت که ۱۵۹ تن از آنها

در طول زندگی او مرده و ۱۰۳ تن از آنها پس از مرگ وی زنده بودند ۵۷ تن آنها پسر و ۴۶ تن دختر بودند. تعداد بچه‌ها و نوه‌های وی در زمان فوتش در حدود ۲۰۰۰ تن بودند که ۲۱ سال بعد تعداد آنها به ده هزار تن رسید. فتحعلی‌شاه در ایران به سه چیز معروف بود: ریش دراز و استثنایی، کمر باریک زنبورگونه و تعداد اولادش. چون اعقاب ذکور شاه لقب شاهزاده داشتند در دوره قاجاریه ضرب‌المثلی بر سر زبان‌ها افتاده بود که «شتر، شپش و شاهزاده در همه جا پیدا می‌شوند.» و این نشانه کثرت تعداد شاهزادگان قاجار و به ویژه اعقاب فتحعلی‌شاه بود.

آنچه بیش از همه در دوران حکومت طولانی فتحعلی‌شاه مهم است تشدید هر چه بیشتر رقابت‌های استعماری قدرت‌های بزرگ اروپایی و موقعیت بسیار حساس ایران و توجه هم‌زمان آنها به دربار ایران است این مسئله منشأ یک سلسله مصیبت‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و سرآغاز همه‌گونه عقب‌افتادگی ایران است. در زمان این سلطان بی‌لیاقت که حتی از نظر نظامی فاقد تهور و تدبیر کافی بود، نه تنها سرزمین‌های زیادی از کشور ما جدا شد بلکه ایران به چنگال شوم استعمار گرفتار شد.

فتحعلی‌شاه قاجار برخلاف بی‌کفایتی در اداره مملکت و عدم درک و بینش سیاسی به شعر و شاعری علاقه فراوانی داشت، خود نیز شعر می‌سرود و تخلص «خاقان» داشت. او به ترویج و تکمیل جنبش «بازگشت ادبی» که پیش از وی آغاز شده بود همت گماشت و دربار خود را همچون دربار سلطان محمود غزنوی مرکز ترویج شعر و ادب قرار داد. او برخلاف خست در امور مملکت نسبت به شعرا و گویندگان دربار خود التفات بسیاری داشت و در

مقابل اشعار و مدایح آنان، صله و انعام مناسبی عطا می‌کرد به طوری که اغلب آنها در دربار دارای شغلی مناسب بودند؛ مثلاً هنگامی که فتحعلی خان صبا ملک‌الشعرای دربار کتابی بر وزن شاهنامه فردوسی به نام «شهنشاه‌نامه» به نظم درآورد فتحعلی شاه او را مورد تحسین و تمجید قرار داد و به وی ۴۰ هزار مثقال طلا (برای هر بیت یک مثقال طلا) صله داد و گفت: «سلطان محمود غزنوی به فردوسی وعده‌ای داد که عمل نکرد و ما بدون آنکه وعده داده باشیم، وعده سلطان محمود را درباره تو عمل می‌کنیم.» همچنین ماجرای نواختها و نوازش‌های او درباره نشاط اصفهانی که دیباچه‌ای هم بر دیوان فتحعلی شاه نوشته است معروف و قابل ذکر است.

دیوان اشعار او شامل: قصاید، غزلیات، رباعیات، مثنوی، ترکیب‌بند، قطعات، مفردات، اشعار و مرثی‌های مذهبی است. اشعار او از سطح بالایی برخوردار نیست و از نظر عروض و صنایع شعری خالی از اشکال نیست و به احتمال قوی اشعار او را سرایندگان استادی همچون فتحعلی خان صبا و نشاط اصفهانی که در دربار به سر می‌بردند تکمیل و تصحیح می‌کردند. او اشعار خود را برای فتحعلی خان صبا، ملک‌الشعرای دربار می‌خوانده و از وی تصدیق می‌خواسته است. مهدی قلی‌خان هدایت مخبرالسلطنه در کتاب خاطرات و خطرات در این باره می‌نویسد: «معروف است فتحعلی شاه هم گاهی شعری سر هم می‌کرده است و از ملک‌الشعرای صبا تصدیق می‌خواسته، اگر تصدیق مطبوع نمی‌افتاده است، ملک‌الشعرا محکوم می‌شده است به اینکه به آخورش ببرند. روزی شاه شعری می‌خواند و از ملک‌الشعرا تصدیق می‌خواهد. او تعظیم می‌کند و به راه می‌افتد. شاه می‌فرماید: کجا؟ ملک‌الشعرا عرض می‌کند: دم آخور.»

سراجم فتحعلی شاه که به علت مرگ جانگداز ولیعهد و جانشین خود عباس میرزا نایب‌السلطنه بسیار شکسته و کوفته شده بود پس از یک سال و اندی از این واقعه هنگامی که رهسپار مسافرت جنوب بود در روز پنجشنبه نوزدهم جمادی‌الآخر ۱۲۵۰ در اصفهان درگذشت او در هنگام فوت ۶۴ سال داشت و چون در شب پنجشنبه ۱۸ شوال ۱۱۸۵ ولادت یافته ۳۷ سال و هشت ماه پادشاهی کرده است. چون یک سال پیش از مرگش دستور داده بود قبری در صحن کهنه قم برایش بسازند پیکر او را پس از ۱۴ روز در سوم رجب ۱۲۵۰ از اصفهان به قم بردند و در همان بنایی که ساخته بود به خاک سپردند. بر سنگ مزارش غیر از اشعاری که درباره او نوشته شده است این دو رباعی نیز که از سروده‌های خود اوست کنده شده است:

خاقانم و یک جهان گناه آوردم
در حضرت معصومه پناه آوردم
مهر علی و دخت نبی را یارب
بر درگه کبریا گواه آوردم
خاقانم ز وامانده ز دیهیم و کلاه
ز اورنگ خلافت شده دستم کوتاه

اندر حرمت به مسکنت جسته پناه
یا فاطمه اشغی لنا عبدالله
فرزندان و نوادگان فتحعلی شاه که اهل علم و ادب بوده و خود شعر می‌سروده‌اند هر یک به فراخور ذوق و علاقه شخصی اشعار او را جمع‌آوری کرده‌اند و نسخه‌های دست‌نویس متعدد با خط‌هایی بسیار زیبا ترتیب داده‌اند که در کتابخانه‌های قدیمی و معتبر مانند: کتابخانه ملی، کتابخانه ملک و کتابخانه مجلس موجود است. حداقل دو بار دیوان خاقان (فتحعلی شاه قاجار) به طبع سنگی رسیده است: ابتدا در سال ۱۲۷۵ قمری بیست و پنج سال پس از مرگ او در دوره ناصرالدین شاه و سپس در سال ۱۳۰۴ قمری در بمبئی.

(مقدمه دیوان خاقان، ص ۲۵-۱۱۸)
در دیوان کامل فتحعلی شاه قاجار «خاقان» که به تحقیق و اهتمام حسن گل‌محمدی «فریاد» چاپ شده است اشعار گوناگونی از وی در موضوعات مختلف وجود دارد در اینجا از میان اشعار مذهبی و مرثی‌های او که به تقلید از محتشم کاشانی در بیان مصیبت عاشورای حسینی سروده است سه بند زیر را



برای نمونه ذکر می‌کنیم:

محرم آمد و آغاز ماه ماتم شد
مهی که بارور از وی نهال هر غم شد
مگر به چشم من از خون رسد دگر مددی
ز بس که دیده من اشک ریخت بی‌نم شد
کجاست حضرت آدم که بیند از نسلش
چه جور و ظلم که بر بهترین عالم شد
چرا که خم نشود قامت ز غم کامروز
ز بار محنت و غم قد آسمان خم شد
به خالق دو جهان بنده‌ای چنین زبید
که خواجگی دو عالم باو مسلم شد
برای ماتم آن شاه کربلا «خاقان»
سروشک دیده‌ام از خون دل دمامد شد
در حیرتم که چرخ چرا غرق خون نشد
در ماتم حسین زمین واژگون نشد

چون آفتاب یثرب و بطحا غروب کرد
رخسار آفتاب چرا قیرگون نشد
چون فخر کاینات نگون شد ز پشت زین
بنیاد کاینات چرا سرنگون نشد
جان جهان ز جسم جهان رفت و وین عجب
این جان سخت از تن یاران برون نشد
افتاد آسمان امامت چو بر زمین
ساکن چرا سپهر و زمین بی‌سکون نشد
آن تیره‌شب دریغ که در دشت کربلا
بر رهنمای خلق کسی رهنمون نشد
«خاقان» به ماتم شه دین گفت با فغان
مدوم از برای چه این چرخ دون نشد

دردا که زندگی به دو عالم حرام شد
کین چرخ سفله دشمن دین را به کام شد
گردون بسوخت ز آتش غم، جان فاطمه
شرمی نکرد از دل سوزان فاطمه
از تندباد کینه مروانین دریغ
پژمرده گشت نوگل بستان فاطمه
غلطان به خاک معرکه چون صید بسمل است
آن گوهری که بود به دامان فاطمه
از تیره‌های کاری شست مخالفان
شد چاک‌چاک پیکر سلطان فاطمه
دیدگی که عاقبت چه رسید از سپهر دون
از شست اهرمن به سلیمان فاطمه
از عرش رستخیز دگر گردد آشکار
در روز رستخیز ز افغان فاطمه
«خاقان» به پای عرش برین گفت جبرئیل
واحسرتا ز دیده گریان فاطمه

از تند باد حادثه چون نخل دین شکست
از آن شکست پشت رسول امین شکست

(دیوان خاقان، ص ۳۹۳-۳۹۵)
لازم به یادآوری است که در دیوان خاقان (فتحعلی شاه قاجار) اشعاری در مدح و منقبت مولای متقیان علی علیه السلام و همچنین اشعار آیینی و عاشورایی دیگری نیز وجود دارد که علاقه‌مندان می‌توانند به بخش دوم دیوان کامل اشعار او مراجعه کنند. ■

منابع:

۱. دیوان کامل فتحعلی شاه قاجار (خاقان)، به تحقیق و اهتمام حسن گل‌محمدی، چاپ اول، انتشارات اطلس، تهران، ۱۳۷۰.
۲. تاریخ تمدن و فرهنگ ایران دوره قاجاریه، دکتر احمد تاجبخش، چاپ اول، انتشارات نوید، شیراز، ۱۳۸۲.
۳. ایران در دوره سلطنت قاجار، علی‌اصغر شمیم، چاپ پنجم، نشر افکار، تهران، ۱۳۷۴.
۴. لغت‌نامه دهخدا، علی‌اکبر دهخدا، جلد ۳۶، ص ۵۲، دانشگاه تهران، ۱۳۴۱.
۵. فرهنگ فارسی معین، دکتر محمد معین، چاپ هشتم، جلد ششم (اعلام)، ص ۱۳۰۴، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.

«ابن حسام خوشفی» و قدیم ترین منظومه دینی «خاوران نامه»

منصور رضایی آذربایلی

مکش مَنّت سفره اردشیر

او همچون انسانی پاکباز و مؤمن، سحرگهان به بانگ مؤذن از خواب برمی خیزد و پس از راز نمودن و اظهار نیاز کردن، با خدایش پیمان می بندد که تا پایان روز در کسب روزی حلال بکوشد و تراوشات ناب اندیشه هایش را بر دسته بیل بنویسد و آن گاه شب را در تهجد و عبادت به بیاض رساندن پیش نویس هایش به روز برساند.

او از جمله بزرگ ترین شاعران شیعی مذهب عصر خویش بوده و در اعتقادات مذهبی اش تعصب فوق العاده ای به خرج می داده است اشعار او از معانی و مفاهیم اعتقادی شیعه و دل بستگی او به رسول اکرم ص و خاندان عصمت و طهارت پر است به ویژه اعتقاد و ارادت به حضرت علی ع و امام حسین ع در قصاید او و مثنوی خاوران نامه قابل توجه است.

آثار شعری ابن حسام را در سه بخش زیر می توان بیان کرد:

۱. دیوان اشعار: شامل نعت خداوند و قصاید و ذکر مناقب رسول اکرم ص و ائمه اطهار ع به ویژه حضرت علی ع، امام حسین ع، امام رضا ع و حضرت مهدی ع و نیز غزلیات و ترجیعات، ترکیب بندها، لغزها، مثنوی ها، اشعار عربی، ملمعات و رباعیات.

۲. نثر الّالی: این مثنوی مشتمل بر ترجمه کلمات قصار مولا علی ع است که به شیوه منظومه «مطلوب کل طالب من کلام علی ابن ابیطالب» معروف به صد کلمه از رشیدالدین طوطا است و منحصرأ در نسخه بیات دیوان اشعار ابن حسام به طور ناقص دیده می شود و فقط ۴۸ کلمه از کلام امیرالمؤمنین علی ع در این نسخه آمده است و افسوس که بقیه ابیات آن در دست نیست.

۳. خاورنامه یا خاوران نامه: شامل ۲۲۵۰۰ بیت در بحر متقارب به تقلید از شاهنامه که موضوع اصلی آن شرح مسافرت ها و بیان رشادت های علی ع و حملات آن حضرت است به سرزمین خاوران به همراهی مالک اشتر، ابوالمحقن و عمر و امیه و دیگر بزرگان سپاهش و جنگ با قباد پادشاه خاور زمین و امرای بت پرست دیگر همچون تهماسب شاه و صلصال شاه و جنگ با دیوان و اژدها و امثال این وقایع. این مثنوی گرانقدر از قدیم ترین منظومه های حماسی دینی در ادب فارسی است و در نوع خود کم نظیر و به لحاظ سبک و ارزش شعری از مقام والایی برخوردار است.

دربارۀ منظومه دینی و حماسی خاوران نامه باید گفت که علاوه بر هنرنمایی ها و ذوق آزمایی ها، آنچه برای ابن حسام فضلی جداگانه به حساب می آید، این



محمدابن حسام و محمدابن حسن که هست خاک قهستان تو را مقام و وطن از مطالعه و تفحص در اشعار و به ویژه دیوان و مثنوی خاوران نامه چنین برمی آید که وی در دانش های مختلفی همچون: نجوم، تاریخ، علم رجال، تفسیر و حدیث و نیز در صرف و نحو و معانی و بیان و دقایق ادبی و سنت های شعری گذشتگان تبحر کافی و وافی داشته است. او شاعری آزاده و آزاداندیش است که شعر را نه به علت بهره مندی های مادی و تمتع دنیوی بلکه به جهت نیاز درونی و اعتقادی و احساس رسالتی که بر دوش سنگینی می کرده سروده است. این شاعر دیندار و آرمان گرا شعر را وسیله فروکش کردن غلیان درونی خود می داند نه واسطه ای برای راهیابی به دربار حکام و سلاطین. او وارسته ای است که با وجود فضل وافر و ذوق سلیم و طبع روانش که می توانست نظر امرا و بزرگان عصر خود را به خویشتن معطوف سازد، قناعت پیشه بوده و از آمیزش با ابنای روزگار به تنگ آمده است از این رو صلاح کارش را در آن می بیند که گوشه انزوا را اختیار کند و به قرصی نان قناعت کند تا مَنّت سفره اردشیر را نکشد.

همه سال و مه روی در گوشه ای

قناعت نمودم به کم توشه ای

به یک قرص جو تا شب از بامگاه

قناعت کنم همچو خورشید و ماه

شکم چون به یک نان توان کرد سیر

«محمدابن حسام الدین خوشفی قهستانی»، مشهور به «ابن حسام» از شاعران معروف قرن نهم خراسان است که بر مذهب شیعه بود و به زهد و ورع زندگی را می گذراند. وی از منقبت گویان خاندان رسالت شمرده می شود. مهم ترین اثر او منظومه خاوران نامه است که موضوع آن داستانی مربوط به سفرها و حملات علی ع به سرزمین خاوران به همراهی مالک اشتر و ابوالمحقن و جنگ با قباد پادشاه خاور زمین و امرای دیگری مانند تهماسب شاه و جنگ با دیو و اژدها و امثال این وقایع خیالی است. ابن حسام سرودن خاوران نامه را در سال ۸۳۰ ه. ق برابر با ۱۴۲۶ میلادی به پایان رسانید. وی در دیوان قصاید خود از شیوه شعری اواخر قرن ششم پیروی کرده است. وفاتش به سال ۸۷۵ ه. ق برابر با ۱۴۷۰ م اتفاق افتاده است.»

(صفا، ۱۳۷۴: ص ۵۸۱)

اصحاب تذکره نام و نسب او را محمد ابن حسام الدین بن حسن بن شمس الدین محمد گفته اند؛ ولی اشتهارش به «ابن حسام» است و خود در دیوان شعر و در پایان قصیده مدحیه اش که در منقبت رسول اکرم ص سروده است، چنین اشاره می کند:

نامی که جز به نام تو نامی نمی شود

نام محمد ابن حسام محمد است

یا در جای دیگری درباره نام و نسب و مولد خود می گوید:

تیرماه ۱۳۸۹ / شماره ۶۶

هنر و ادبیات



است که او نخستین شاعری است که درباره شرح و توصیف جنگ‌های حضرت علی و سردارانش به سخن‌سرایی پرداخته است و به نوشته محققان خاوران‌نامه آخرین تقلید مهم و قابل‌ذکری است که از شاهنامه فردوسی به عمل آمده است. ابن‌حسام مدعی است که منشأ و مأخذ منظومه‌اش را از یک منبع تازی گرفته است:

چنین گفت دانای تازی سرای

که چون حیدر آن شاه کشور گشای ...

درباره وجه تسمیه کتاب و این که اسم اصلی آن خاوران‌نامه یا خاورنامه است اقبوال مختلفی وجود دارد؛ ولی خود ابن‌حسام در پایان منظومه‌اش آن را خاوران‌نامه نامیده است:

مر این نامه را خاوران‌نامه نام

نهادم که در خاوران شد تمام

(مقدمه تازیان‌نامه پارسی، ص ۳-۱۳)

در اینجا برای آشنایی بیشتر خوانندگان عزیز و ارجاع آنان به منظومه ارزشمند این شاعر توانا قسمت‌هایی از آغاز داستان را نقل می‌کنیم:

نکات اصلی و داستان‌های مسلسل این مثنوی از اینجا شروع می‌شود که آن خردمند دانایی که نژادش به تازیان می‌رسد از زبان گذشتگان خود چنین باز می‌گوید که:

روزی رسول اکرم ﷺ و به قول شاعر «آن مسجد

آرای اقصی خرام» موقع پگاه در مسجد نشسته و

اصحابش گرد او حلقه زده بودند که خطاب به آنان می‌فرماید: اگر موافق باشید بر سر تربت گذشتگان خود رویم تا از این طریق روح و روان خود را نیرو و حیات بخشیم. پیامبر با برخی از یاران روانه مقصد می‌شوند در این اثنا، میان تعدادی از اصحاب که مانده بودند چه کسی از میان پهلوانان دلاورتر است نزاع روی می‌دهد:

یکی گفت کز نامور مهتران

به پیکار از این کار دیده سران

چو عمرو بن معدی کرب مرد نیست

به میدان جنگش هم‌اورد نیست

در این انجمن نیست همتای او

که دارد به مردانگی پای او

به پاسخ بدو سعد وقاص گفت

که شب را به خورشید باید نهفت

به جایی که مالک بود جنگجوی

تو از مردی عمرو معدی مگوی^۱

مرا نیز در نامه نام یلی است

همیدون شرابم ز جام علی است^۲

چو ماهی چو تیر اندر آرم به شست

به رخسار ماه اندر آید شکست

چو آمد سخن در بلندی ز پست

در آمد عمر تازیانه به دست

چنین گفت کای مرد پر خاشجوی

می‌لای لب را بدین گفت‌وگوی

تو را نیست باری در این جوی آب
تو یک ذره خاکی چو آتش متاب
بدو گفت سعد این چه آشفتنی است
نگفتم حدیثی که ناگفتنی است
بدین‌سان که دارم سخن را فروغ
اگر راست خواهی نگفتم دروغ
نشسته دلبران بدین‌جا بسی
خود از عمرو معدی چه گوید کسی
عمر زان سخن‌ها بر آشوبت سخت
یکی تازیانه فرو کوفت سخت
چو آن فتنه خفته از جای خاست
جوانی کمر بسته بر پای خاست
جوانی به بالا چو سرو سهی
در ابروش پیدا شکوه مهی
کشیده ز پرگار خط سیاه
معنبر یکی دایره گرد ماه^۳
پلنگ ژبان بسته چنگ او
نهنگ اوفتاده در آهنگ او
به خارا اگر بزدی گرز را
فروریختی از هم البرز را
چو تیرش کمان را بیاراستی
ز هر گوشه آوای زه خاستی^۴
کسی کش علی باشد آموزگار
هنرمند گردد به کم روزگار...^۵
(خلاصه خاوران‌نامه، ص ۶۸-۶۹)

۱. عمرو = در نوشتن کلمه‌های عمر و عمر به علت اینکه خواندن این دو کلمه با اشتباه نشود به کلمه عمر یک واو اضافه می‌کنند در حالی که این واو خوانده نمی‌شود و عمرو = عمر می‌باشد.

۲. همیدون = همچنین

۳. معنبر = عنبر آلوده- چیزی یا کسی که به بوی خوش عنبر آلوده شده باشد.

۴. زه = کلمه تحسین به معنی آفرین و مرجبا

۵. کش = که اش- که او را- که آموزگارش ■

منابع:

۱. تازیان‌نامه پارسی (خلاصه خاوران‌نامه ابن‌حسام خوسفی)، تصحیح حمیداله مرادی، چاپ اول، مرکز نشر دانشگاهی تهران، ۱۳۸۲.
۲. گنج سخن، دکتر ذبیح‌الله صفا، چاپ دهم، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۷۴.
۳. فرهنگ عمید، حسن عمید، چاپ هفتم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۵.



همای رحمت

گزارشی از یک گفت‌وگو با صابر امامی

سمیرا شاه‌قلی



«صابر امامی» در سال ۱۳۴۸ در روستای کراب از توابع شهرستان مرند متولد شده و از دبیرستان فردوسی نیز دیپلم علوم تجربی گرفت. خانواده‌اش دوست داشتند پسرشان پزشکی باشد اما انقلاب مسیر زندگی‌اش را عوض کرد و او را به دنبال یافتن حقیقت به شهر قم رساند. آنجا با بخش فرهنگی هنری دفتر تبلیغات اسلامی آشنا شد و «هنر و ادبیات» را به طور عام و سینما را به طور خاص شناخت. شیفتگی به هنر و ادبیات، سبب شد تا او ضمن ادامه دوس حوزه موفق به اخذ لیسانس ادبیات فارسی از دانشگاه تبریز شود. او همچنین کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی خود را از دانشگاه تربیت معلم تهران اخذ کرد و در سال ۱۳۷۰ برای تحصیل در مقطع دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز پذیرفته شد.

از صابر امامی آثار فراوانی از نثر، نظم و ترجمه به چاپ رسیده است. که از آن جمله می‌توان به مواردی هم چون ادبیات مقاومت، در نگاهی به «سرخ از پرده و پرواز»، نقدی بر شیخ صنعان و راه شکفتن انسان، قصه پردازی در «عقل و عشق»، زندگینامه نورسملی، نی‌نوای دهم اشاره کرد. با وی درباره‌ی علی ^ع در شعر فارسی به گفت‌وگو نشستیم، امامی معتقد بود، در یک نگاه کلی، وجود مبارک علی ^ع، با تمام ابعاد معرفتی شیعه درباره‌ی هستی، فلسفه تاریخ، جریان‌های سیاسی - اجتماعی ارتباط دارد و این تجلیات، در عرصه شعر و ادب، قابل پیگیری‌اند و گفت:

نگریسته شده است و به عنوان پهلوان جهان اسلام از او یاد می‌شود. همچنان که حماسه ملی ما شخصیتی به نام رستم دارد، حماسه مذهبی ما نیز شخصیتی همچون علی ^ع دارد.

با توجه به اینکه شخصیت حضرت علی ^ع در جنگ‌های صدر اسلام در حمایت از اسلام بی‌نظیر بوده و حضورش در جهان اسلام و مظلومیت وی بیشتر به دلیل جنگ‌ها بوده است، شاعران تحت تأثیر این جریان قرار گرفته و در شعرهای خود به توصیف دل‌آوری‌ها، رزم‌ها و و کوشش‌های وی در حمایت از اسلام پرداخته‌اند.

امام علی ^ع جانشین همه قهرمان‌هایی می‌شود که در جهان اسطوره بی‌سند هستند؛ در حالیکه امام علی ^ع به قول دکتر شریعتی حقیقتی بر گونه‌های اساطیر است.

با وجود همه کوشش‌هایی که در طول تاریخ از سوی شاعران ما برای شناساندن و زنده نگاه‌داشتن نام امام علی ^ع صورت گرفته است، شاعران معاصر ما نیز وظیفه‌ای در این راستا بر دوش دارند و باید تلاش کنند همه ابعاد وجودی حضرت علی ^ع را شناخته و با تحلیل دقیق وقایع تاریخ به سرایش شعر آگاهانه در این زمینه دست زنند.

اگر ادبیات کلاسیک ما بیشتر به جنبه‌های حماسی شخصیت حضرت علی توجه کرده است، ما باید جنبه‌های معرفتی و الهی وجود علی ^ع را بشناسیم و مناسب با مقتضیات زمان و نیازی که امروز به الگوگیری از این شخصیت داریم به وصف علی ^ع در شعر فارسی بپردازیم.

متأسفانه برخی شاعران امروز، با مطالعه اندک به سرایش شعر می‌پردازند که به هیچ‌وجه شایسته نیست؛ البته بزرگان شعر انقلاب و شعر فارسی به گونه‌ای جریان‌هایی را در شعر علوی با برگزاری کنگره‌ها و شب شعرهایی به وجود آورده‌اند. ■

گیرد و در شعرهای فراوان شاعران از همان ابتدا حضور دارد. در دنیای اهل تسنن نیز چون علی ^ع یکی از چهار خلیفه است، محترم و در کتاب‌ها و شعرهایشان نیز نمود یافته است؛ به گونه‌ای که ما در تاریخ اهل تسنن شاهد مظلومیت‌ها و بزرگواری‌های حضرت علی ^ع در کنار نعت و ستایش آن نیز هستیم.

اما در شعر کلاسیک فارسی نیز ما شاهد هستیم که علی ^ع به صورت پررنگ وجود دارد؛ برای نمونه در شاهنامه به علی ^ع اشاره می‌شود و فردوسی می‌گوید: «من خاک پای حیدرم» و به نوعی به شیعه بودن خود اعتراف می‌کند.

بعدها ما شاهد هستیم که عطار، سعدی و حافظ نیز پس از اینکه دیوان‌های خود را با توحید آغاز می‌کنند، با مدح پیامبر ادامه می‌دهند و به مدح علی ^ع نیز وارد می‌شوند، آن‌گاه به مبحث کتاب خود توجه می‌کنند. به این ترتیب در آثار همه بزرگان ادبی نام علی ^ع دیده می‌شود.

مولانا نیز توجه بسیاری به حضرت علی ^ع دارد، و این چنین از او یاد می‌کند که: ای پس از سوءالقضا حس القضا.

بنابراین می‌توان گفت حضرت علی ^ع در شعر همه شاعران فارسی زبان حضور دارد، به گونه‌ای که در سال‌های اخیر کتابی پنج جلدی از آثار شاعرانی که درباره‌ی علی ^ع شعر سروده‌اند، منتشر شد.

همچنین معمولاً شاهد هستیم چه در جهان عرب و چه در زبان فارسی بالاترین قصیده‌ها درباره‌ی علی ^ع سروده شده است.

اگر بخواهیم به ادبیات معاصر که پس از نیما آغاز می‌شود بپردازیم، امام علی ^ع به عنوان یک سمبل، رمز و نماد که پرچم‌دار عدالت، آزادی و دین‌داری است، همیشه حضور داشته و دارد.

حضرت علی ^ع گاهی در شعر به شکل حماسی

زندگانی حضرت علی ^ع از همان آغاز ولادت برجسته بود و با هنجارهای سیاسی، اجتماعی جاری آن زمان ناهماهنگ بود؛ زیرا تا پیش از آن و حتی پس از آن هیچ انسانی در خانه خدا به دنیا نیامده بود. پس از تولد نیز علی ^ع در دوران طفولیت فرزندخوانده پیامبر ^ص شد و به نوعی در کنار پیامبر رشد یافت. پس از آن نیز در طول تاریخ شاهد هستیم که علی ^ع به عنوان اولین مرد مسلمان در همه لحظات سخت و دشوار تاریخ اسلام در کنار پیامبر و با پیامبر بود.

بنابراین زندگانی حضرت علی همان گونه که تاریخ‌نگاران را تحت تأثیر قرار داده است، شاعران و ادیبان را نیز متأثر کرده است، به گونه‌ای که از همان ابتدای پیدایش شعر فارسی شاهد هستیم که نام علی ^ع پس از نعت و ستایش الهی و پیامبر به میان آمده است.

توانایی حضرت علی ^ع در سخن گفتن و خطابه راندن که یکی از هنرهای اعراب به شمار می‌رود. از همان نخست زبانزد بود و علی ^ع از همان ابتدا در شعر شاعران عرب به دلیل این ویژگی نمود یافت. همچنین علی ^ع به نوعی در شعر بعد از اسلام چه در جهان پهن‌آور اسلام و چه شعر فارسی به عنوان یک الگو و یک آزاده منعکس شده است.

البته در شعر فارسی دو گونه حرکت در بازار فرهنگی ما به وجود می‌آید، حرکت نخست به گونه‌ای است که عده‌ای در منقبت‌خوانی حضرت علی ^ع مشهور می‌شوند و به مدح علی و توصیف او در خیابان‌ها، کوچه‌ها و بازارها می‌پردازند و برای خود جریانی را به وجود می‌آورند که شمه‌هایی از آن نیز اکنون جاری است.

در حرکت دوم شخصیت خاص حضرت علی موجب می‌شود که ایشان به عنوان سمبلی از صبر، جوانمردی، عدالت، حق و مظلومیت مورد توجه قرار

شمایل امیر مؤمنان در نگارگری

محمد محملی

شمایل و شمایل‌نگاری نخست در هنر مسیحی، به‌ویژه سده‌های میانی و در اروپای شرقی، مطرح شد؛ شمایل، تمثالی بود که بر آن نماز گزارده می‌شد این مفهوم از شمایل به بهترین وجهی در آثار بیزانس و پس از آن در شمایل‌نگاری روسی که برگرفته از بیزانس بود، دیده می‌شود. با آن که پیامبر اسلام به هنگام فتح مکه شمایل مریم عذرا و عیسی‌ای کودک را از دیگر دیوارنگاره‌های بیزانسی خانه خدا جدا ساخته و آنها را بایسته پاک‌سازی ندانستند؛ اما هیچ‌گاه شمایل‌نگاری به شکلی که در هنر آغازین مسیحیت و سده‌های میانی در جهان مسیحی شکل گرفت، در جهان اسلام جایگاهی پیدا نکرد. «تصویرسازی در اسلام به طور مطلق منع نشده است. تصویر مستوی به عنوان هنری غیردینی به دیده اغماض نگریسته می‌شود، به شرط آن که نه نقش خداوند باشد و نه سیمای پیامبر» (بوره‌پارت ۱۳۸۱: ۱۵۳)

شمایل در جهان اسلام آن مفهومی که در جهان مسیحی داشت، پیدا نکرد و مسلمانان تنها مفهوم بازنمودی و تعلیمی آن را پیش چشم داشتند؛ گفتنی است که شمایل‌نگاری در جهان اسلام با مفهوم چهره‌پردازی قدیسان در مسیحیت یکسان نیست. مراد از شمایل‌نگاری، به‌ویژه در شیعه، بازنمایی چهره چهارده معصوم است، آن هم در هر قالبی؛ نمایش چهره پیامبر یا امیر مؤمنان در جنگ خیبر در یک نگاره کوچک هم شمایل‌نگاری به شمار می‌آید. از آن‌جا که هنر مسیحی بر میراث هنری روم و یونان تکیه داشت که در آن چهره‌نگاری و طبیعت‌گرایی جایگاه ویژه‌ای برخوردارند، به چهره‌پردازی مریم عذرا و عیسا مسیح به مثابه شمایل نمازگاردنی توجه می‌کرد.

نخستین شمایل که از پیامبر و امیر مؤمنان تصویر شده در آغاز دوره ایلخانی (سده هشتم هجری) و در قالب نسخه‌های تصویرسازی شده کتاب‌های تاریخی انجام شده است؛ کهن‌ترین نمونه‌ای که نگارنده یافته است، نسخه‌ای از «آثارالباقیه» ابوریحان بیرونی است که در کتابخانه ملی پاریس نگهداری می‌شود، در این نسخه نگاره‌هایی به رخ داده‌ای تاریخی اشاره دارند که حضرت امیر در آنها شرکت داشته‌اند، از جنگ‌ها گرفته تا مباحسه و غدیرخم. در این نگاره‌ها ردپای آثار بیزانسی-بین‌النهرینی

آشکار است، قلم‌گیری‌ها زمخت و جامه‌پردازی‌ها بین‌النهرینی کار شده؛ ولی چهره و قامت‌های بلند و کشیده اثرپذیرفته از نمونه‌های بیزانسی است. در چهره‌پردازی افراد در نگاره‌ها، گویی نگارگر چند سرنمون (Archetype) یا الگو برای تمام



سراغز نماز اسلامی احمدنورین مصطفی سیرالنسی ۱۰۰۳ق ۱۵۹۴م

افراد پیش چشم داشته و ویژگی‌ها را تا حدی با پرسپکتیو مقامی، یعنی بزرگی و کوچکی اندازه پیکره، نمایان ساخته است. حضرت امیر یا پیامبر از نظر چهره و جامه دگرسانی و تفاوت چشمگیری با دیگر افراد صحنه ندارند؛ تنها عبا یا پیامبر برخلاف عبا یا دیگران که عربی است به مانند کشیشان و دین‌یاران مسیحی، سر حضرت را هم پوشانده است. در جامع‌التواریخ که در زمانی نزدیک به همین نسخه آثارالباقیه کار شده است، ویژگی‌های مغولی و چینی در نگاره بیشتر می‌شود؛ در چهره‌پردازی نیز این ویژگی‌ها آشکارتر است. برخلاف آثارالباقیه که گوشه‌چشمی به شیوه ایرانی ترسیم هاله گرد سر برای قدیسان و بلندپایگان داشت، در جامع‌التواریخ تمایزی میان پیامبر یا امیر مؤمنان با دیگر افراد داده نشده و تنها با چگونگی چیش افراد در ترکیب‌بندی جایگاه آنها را روشن ساخته است، البته در آثارالباقیه این هاله را برای سه خلیفه دیگر نیز به کار برده‌اند.

در دوره تیموری (سده نهم) با وجود این که تیموریان سنی‌مذهب بودند اما گرایش‌های شاهرخ، فرزند تیمور، و سه فرزند شاهرخ، بایسنقر در هرات، ابراهیم‌سلطان در شیراز و الغ‌بیگ در سمرقند، به اندیشه‌ها و آموزه‌های شیعی سبب دگرگونی در آثار نگارگری شد؛ از جمله این که در نسخه به‌نام «معراج‌نامه» دربار شاهرخ، پیامبر در صحنه‌ای که مسلمانان نیک و بد را در اشکوبی از اشکوب‌های بهشت می‌بیند، تصویر مسلمانان نیک در قنوت به شیوه شیعیان ترسیم شده یا صحنه دیدار حضرت از باغی که نهر کوثر در آن جاری است، تصویر شده است. در شیراز اسکندرسلطان، یکی از نوه‌های تیمور که پیش از ابراهیم‌سلطان فرمانروای شیراز بود، چگونگی ادبی فراهم آمده که در یک نگاره دوبرگی که بهشتیان و دوزخیان را به تصویر کشیده است، پیامبر و امیر مؤمنان و حسنین در میان انبوه‌های از هاله زرین که فرشتگان در آنها غوطه‌ور و پروازکنان هستند، ترسیم کرده‌اند؛ این جنگ در سال ۸۱۳ ه.ق. به سفارش اسکندرسلطان به خامه محمود حسینی و حسن حفیظ کار شده است. چهره‌ها سرنمون و الگوی نگارگری ایرانی دارند و به نظر می‌رسد هاله این چهار تن بهشت را نورانی کرده؛ در واقع، هاله‌هایی که پیش از این گرد سر کار می‌شد پیرامون ایشان را فرا گرفته است. چهره پیامبر با پردازش‌های ظریفی، سالمندتر از امیر مؤمنان ترسیم شده و این تفاوت سن‌وسال در ترسیم حسنین، هم در قامت و هم در چهره، دیده می‌شود.

در همین زمان در دربار شاهرخ در هرات، در تاریخ حافظ‌ابرو صحنه‌هایی از تاریخ اسلام تصویر شده است، چهره پیامبر و امیر مؤمنان در این اثر به همان سیاق جنگ ادبی اسکندرسلطان کار شده است اما تنها پیرامون چهره پیامبر را هاله‌ای نورانی و شعله‌ور گرفته است. نسخه‌ای که از این کتاب برجاست در دوره‌های بعدی شمایل‌شکنی شده است، یعنی به دلیل رواج اندیشه‌های شمالیستیزانه چهره پیامبر پاک شده است ولی چهره امیر مؤمنان دست‌نخورده بازمانده است.

مهم‌ترین اثری که در این دوره به ترسیم شمایل حضرت امیر پرداخته است، خاوران‌نامه

ابن حسام‌الدین خوسفی بیرجندی است. دوران حکومت شاهرخ گرچه دوره درخشانی برای شعر فارسی نیست اما شعر مذهبی شیعیان رشد و گسترش چشمگیری یافت؛ شاه نعمت‌الله ولی، لطف‌الله نیشابوری، کاتبی ترشیزی و شمس‌الدین محمد بن حسام‌الدین - مشهور به ابن حسام خوسفی بیرجندی (قهبستانی) - در این دوره می‌زیستند. خاوران‌نامه داستان جنگ‌ها، دلاوری‌های امام علی ^ع و یاران آن حضرت، مانند مالک‌اشتر، ابوالمجن، عمرو بن معدی کرب و عمرو بن امیه، برای گسترش و ترویج اسلام با پادشاهان کافر و بت‌پرست مانند قباد، شاه خاوران، طهماسب شاه و صلصال‌شاه است. در این کتاب بسیاری از باورهای رایج مردم آن دوران مانند نبرد با موجودات افسانه‌ای، دیو، پیل‌گوش، اژدها، نهنگ اژدهاوار، دیو دریایی، دیوسار، دیو شیرسوار، گوساله سامری یا گشودن صندوق عجایب، برکندن میل از چاه، تعظیم شیر در برابر حضرت دیده می‌شود. این گونه آثار هدفشان ارائه روایات حماسی برای تحکیم ایمان مردم بود و برداشت مردم آن زمان این بود که حضرت، نماد نیکی است و این موجودات افسانه‌ای نماد بدی و شر پس پیروزی حضرت در نبرد با ایشان پیروزی نیکان بر بدان یا پیروزی نماینده‌الاهی بر نمایندگان شیطان است. این کتاب البته در دوره فرمانروایی قراقویونلوهای ترکمان بر شیراز و با پشتیبانی معنوی پیربوداق پسر جهان‌شاه و سرپرستی احتمالی خلیل پسر اوزون‌حسن، سرکرده آق‌قویونلوها، به دست فرهاد نقاش کار شده است. امیر مؤمنان در همه نگاره‌ها هاله‌ای گرد سر دارد و به نظر می‌رسد دو نگارگر بیشتر نگاره‌ها را کار کرده‌اند. پیکر ایشان به دو گونه که یکی پهن‌پیکرتر و چهره عربی - مغولی‌تر و دیگری، باریک‌تر و چهره ایرانی‌تر است؛ البته در کل سر نسبت به بدن بزرگ‌تر است که ویژگی عمومی سبک ترکمانان می‌باشد.

به نظر می‌رسد ردّ شمایل‌نگاری به مفهوم امروزین را در هنر پس از اسلام در «مکتب هرات» و پدیدآمدن «مُرُقَع»‌ها باید جست؛ از نظرگاه تاریخی در این مکتب، نخست مُرُقَع‌ها با جداسازی نگاره‌هایی از نسخه‌های مصوّر و چسباندن آنها بر روی برگه‌های مُرُقَع پدید می‌آمد و پدیدآورندگان این آثار هم، بیشتر هنرمندانی بودند که در چند رشته هنری مانند نگارگری و خوش‌نویسی چیره‌دست بودند. مُرُقَع‌سازی انگیزه‌ای برای هنرمندان پدیدار ساخت تا آثاری، نگاره‌هایی تک‌برگی، جداگانه برای آن تولید کنند؛ این امر سبب پدیداری گونه‌های نوینی در نگارگری ایرانی شد، از جمله تک‌چهره. شاید کمال‌الدین بهزاد را بتوان نخستین هنرمند مکتب هرات نامید که در این زمینه بر دیگران



در آمدن جبرئیل به میدانگاه نبرد خاوران نامه فرهاد سده نهم شیراز

پیشی گرفته بود، چه قدیمی‌ترین آثار تک‌چهره در ایران کارهایی است که بهزاد از سلطان حسین بایقرا، شایبک‌خان، مولانا عبدالله هاتفی، مولانا ولی‌الله، شاه‌تھاسب، درویش بغدادی، درویش و خود کار کرده است. پیش از وی در هنر ایران پس از اسلام چهره‌نگاری، دست‌کم در نگارگری، دیده نشده است؛ باید توجه داشت که چهره انسان به هر حال در نگارگری کار می‌شده است، اما این که خود بدل به سوژه اصلی تصویر شود، امری نوین و تازه بود. (اُژند ۱۳۸۷)

در چند کتاب دیگر که در مراکز جزی تیموریان، اما در این زمان کار شده است، مانند کلیله و دمنه در بغداد حدود سال‌های ۸۶۵ تا ۸۷۰ ه.ق. و دو



پیامبر و امیر مؤمنان در غدیر خم آثار الباقیه تیریز دوره ایلخانی

نگاره تک‌برگی که همگی پیامبر و یارانش را تصویر کرده‌اند، امیرمؤمنان دیده می‌شود. در کلیله و دمنه که هنرمند آن ناشناخته است، به سبک مکتب هرات کار شده است، پیامبر در مرکز تصویر و امیر مؤمنان و حسین در پشت سر ایشان در سمت راست پیامبر تصویر شده‌اند. در نگاره تک‌برگی دیگری که همین درون‌مایه را به تصویر کشیده است، به نظر مهناز شایسته‌فر (۱۳۸۴) کار همان هنرمند می‌تواند باشد، در این نگاره که به نسبت نگاره گفته‌شده آسیب کمتری دیده است، چهره‌ی امیرمؤمنان و حسین بدون هاله و مانند به پیغمبر است. نکته جالب این نگاره، یکی آمدن ابوبکر نزد امیر مؤمنان در سمت راست پیامبر و دیگری نوشتن نام‌های کسان در کنار تصویرشان؛ در کنار نام‌های امیر مؤمنان و حسین عبارت «علیه‌السلام» آمده که نشانگر باورهای شیعی به پشتیبان یا سفارش‌دهنده این نگاره است. بنا به نظر مهناز شایسته‌فر (۱۳۸۴) سفارش‌دهنده این نگاره به احتمال از قراقویونلوها (جهان‌شاه یا پیر بوداق) بوده‌اند. نگاره سوم که از آن نیمه سده نهم است، سه تصویر از سه دین را در یک نگاره گرد هم آورده است: نبرد موسی با اوج، مریم عذرا و عیسی کودک و پیامبر اسلام و یارانش. این بار نیز پیامبر در میانه تصویر است اما حسین را در کنار خود بر تخت دارد و امیر مؤمنان در سمت راست وی نشسته است؛ این مجموعه یعنی تخت و امیر مؤمنان را هاله‌ای شعله‌ور و نورانی در بر گرفته است. چهره پیامبر نیز رو بنده دارد اما چهره امیرمؤمنان به شیوه ایرانی مکتب شیراز ترکمانان کار شده است. نگاره‌ای از مکتب هرات از کتاب حیرت‌الابرار میرعلی‌شیر نوبی که در پایان سده نهم کار شده است، بر خورد دربارهای سنی‌مذهب را با شمایل حضرت امیر نشان می‌دهد. در این نگاره پیامبر که در مرکز تصویر نشسته است، قرآن تلاوت می‌کند و چهار تن از یارانش گرد او نشسته‌اند؛ این چهار تن به احتمال باید خلیفه‌های چهارگانه باشند، حضرت امیر در این نگاره در سمت چپ پیامبر نشسته است و ابوبکر و عمر در سمت راست. عثمان مشغول نوشتن قرآن است، اما نکته جالب جامه سراپا سبز حضرت امیر است و این در حالی است که کل ماجرا در مسجدی با گنبد سبزرنگ رخ می‌دهد؛ قنبر غلام امیر که ذوالفقار در دست اوست، پشت سر امیر مؤمنان ایستاده است. پیامبر نیز روی به سمت چپ، جایی که امیرمؤمنان و عثمان نشسته‌اند، دارد. پیامبر هاله‌ای از نور گرد سر دارد اما امیرمؤمنان هاله ندارد. جامه‌ها و پوشش سر، جامه و پوشش دوره تیموری و دربار آن است؛ جز این که پیامبر به سبک پوششی بر سر دارد و شمایل حضرت در میان این جمع شبیه‌ترین فرد به پیامبر است.

رویه چهره‌نگاری و نسخه‌های تک‌برگی در نیمه دوره صفوی، به دلیل از دست دادن پشتیبانی دربار و نوآوری‌های بنیادی رضا عباسی و شاگردانش پی‌گیری شد و با دگرگونی‌هایی به شمایل‌نگاری تک‌چهره از پیامبر و امامان انجامید؛ اما در این میان و پیش از شکل‌گیری نهایی این‌گونه شمایل در ایران، شمایل‌نگاری در کتاب‌آرایی دچار دگرگونی‌هایی گشت. از سده دهم یا به عبارتی روی کار آمدن صفویان و شکل‌گیری حکومت شیعی فراگیر در شمایل‌نگاری دگرگونی‌هایی شکل گرفت؛ مهم‌ترین دگرگونی، کاربرد روینده به جای نگاشتن چهره است که در آغاز، برای پیامبر به کار می‌رفت و سپس دامنه کاربرد آن به چهارده معصوم رسید. این کار صرفاً از آن ایران نیست و عثمانیان که از نظر هنری در سطح پایین‌تری بودند و وابسته به دربار هنر صفوی داشتند، به آن‌جا نیز تسری پیدا کرد.

یکی از قدیم‌ترین نمونه‌های نگارگری عثمانی، کتاب سیرالنبی نوشته احمد نور بن مصطفی است که در آغاز سده یازدهم کار شده است، در این کتاب نگاره‌ای از برگزاری نخستین نماز توسط پیامبر، خدیجه و حضرت امیر خردسال دیده می‌شود. پیامبر و خدیجه روینده دارند و چهره آنها کار نشده، ولی چهره حضرت امیر خردسال با جامه و دستار سبزرنگاش کار شده است. هاله گرد تن پیامبر به مانند درخت سروی بلندبالا شده و شکلی خاص به وی داده است.

در یکی از مهم‌ترین کتاب‌هایی که در دوره صفویه در کارگاه‌های دربارهای کار شده، تصویری از حضرت امیر دیده می‌شود؛ در آغاز شاهنامه شاه‌تیماسب، در بخشی که اکنون مشخص شده الحاقی و درافزوده است، فردوسی برای رستگاری دست‌یازیدن به کشتی نجات، که همان اهل بیت هستند، را تنها راه رهایی از گمراهی می‌داند. در این نگاره به‌نام چهره‌های پیامبر، حضرت امیر و حسنین با روینده‌ای پوشیده شده و شمایل ایشان کار نشده است؛ به عبارت دیگر، هر چهار تن با هاله شعله‌ور گرد سر و روینده تصویر شده‌اند و کلاه حیدری، دستاری که که به دور چوبی پیچیده شده بود، هستند.

در نسخه‌ای از کتاب روضه‌الصفاء دو نگاره از حضرت امیر کار شده است، یکی صحنه نابودکردن بت‌های خانه خدا به دست حضرت امیر که بر شانه‌های پیامبر نشسته است و دیگری، غدیرخیم که پیامبر، امیر مؤمنان را به جانشینی خود برمی‌گزیند. در هر دو همان ویژگی‌های کارهای دیگر دوره صفوی دیده می‌شود، مانند روینده و هاله نورانی و شعله‌ور گرد سر؛ اما در هیچ‌یک کلاه حیدری صفویان دیده نمی‌شود



پیامبر در میان اصحاب حیرت‌الابرار میرعلی‌شیرنوی ۹۰۱ ق ۱۴۹۵ م

و در عوض دستار مرسوم ایرانیان بر سر آنها دیده می‌شود.

سرانجام باید یادی از کارهای دوره قاجار و گونه‌های گوناگون آن یاد کرد؛ دیوارنگاری، نقاشی زیرلاکی و مینایی در دوره قاجار رشد و گسترش یافت. نمونه‌ای از این آثار که بعدها، و به‌ویژه در دوره معاصر، با نگاه به چنین میراث هنری‌ای شمایل‌نگاری با رنگ‌وروغن شکل گرفت. یکی از هنرمندان نامی که در این دگرگونی نقش مهمی داشت، محمداسماعیل اصفهانی که در اواخر سده سیزدهم هجری می‌زیسته است، آثار بی‌شماری در این عرصه خلق کرد. یکی از آثار وی جعبه آینه‌ای است



کشتی نجات اهل بیت شاهنامه شاه‌تیماسب قزوین ۹۳۷ ق ۱۵۳۰ م

که تاریخ ۱۲۸۷ هجری را بر خود دارد، درون‌مایه اثر شمایل امیرمؤمنان به همراه حسنین را شامل می‌شود. در حاشیه اثر ده بیت از شاعری گه‌نام در مدح امیر مؤمنان آمده است. شیوه پرداخت محمداسماعیل تحت اثر نقاشی اروپایی بود، توجه به چین‌وشکن و تاخوردگی جامه، بهره‌گیری از پیچیک چنگی اروپایی و ترکیب‌بندی مهرباب الهام‌گرفته از مسیحیت، کاربرد گونه‌ای نورپردازی که حالتی شبیه حجم‌پردازی و سایه‌روشن‌کاری به آن داده و فرشتگانی اورپایی‌ماب جنبه‌هایی است که در آن از نمونه‌های غربی وام گرفته است. چهره حضرت امیر در آن هاله سبزرنگ و دایره‌ای شکل، چهره‌ای بی‌خط که نشان از مردی در یختگی، ۳۵ تا ۴۰ سالگی، و دست حضرت بر ذوالفقار است که هم بر جنبه پهلوانی و جنگاوری ایشان تکیه دارد و هم از نظر هنری به ترکیب‌بندی شمایل کمک می‌کند. این شمایل را می‌توان سرنمون (Archetype) و الگویی برای همه شمایل‌های معاصر دانست. نمونه‌ای از همین شمایل را محمداسماعیل در سال ۱۲۸۸ هجری بر کناره قلمدان در یک ترکیب‌بندی آکنده از انسان نیز تصویر کرده است؛ در این تصویر ابوطالب و بلال حبشی پیرامون حضرت ایستاده‌اند و حسنین در بخش پایینی با دستارهای پیچیده چهره‌پردازی شده‌اند.

میراث سنت دوره قاجار در دوره پهلوی از هنر رسمی کنار گذاشته شد و به حاشیه یا هنر عامیانه یا مردمی رانده شد و دستاوردهای آن نیز جز در آن حیطه چیزی شمرده نشد. این میراث و سنت در حیات نوین خود با توجه به از دست دادن جایگاه خود در فرهنگ و هنر رسمی و بی‌اعتنایی هنرمندان توانمند و آموزش‌دیده، توان و پویایی لازم برای رقابت و گام برداشتن همپای زمانه را از دست داد و ناگزیر، در تقلید و رونمایی‌های سطحی فروغلتید و آرام‌آرام به طبقه‌های اجتماعی پایین‌تر و هنرمندان مکتب‌ندیده محدود شد تا جایی که دیگر نام و نشانی از آن بر جا نماند. ■

منابع:

- آژند، یعقوب. ۱۳۸۷. مکتب نگارگری هرات. تهران: فرهنگستان هنر.
- بورکهارت، تیتوس. ۱۳۸۱. هنر مقدس. ترجمه جلال ستاری. تهران: سروش.
- پوپ، آرتور آهام. ۱۳۷۸. سیروصور نقاشی ایرانی. نویسندگان تامس آرنلد و دیگران، ترجمه یعقوب آژند. تهران: مولا.
- شایسته‌فر، مهناز. ۱۳۸۴. عناصر هنر شیعی در نگارگری و کتیبه‌نگاری تیموریان و صفویان. تهران: موسسه مطالعات هنر اسلامی.
- کنی، شیلا. ۱۳۷۷. دوازده رخ: یادنگاری دوازده نقاش نادره کار ایرانی. ترجمه و تدوین یعقوب آژند. تهران: مولا.

شبه ملک لا افر

علی a

روح منبع تو
در مذهب سپیده‌دمان،
جاری است

و

از پلک سبز نور
خورشید گرم‌جوش حقیقت را
تصویر می‌کنند

در آفتاب راه

تنها تویی که گذر داری

از سینۀ قریش

روح منبع تو

روز طلوع غزل‌خوانی است

در اجتماع فقر

عباسعلی باقری

بغض تغزل

ناگهان یک صبح زیبا آسمان گل کرده بود
خاک تا هفت آسمان، بغض تغزل کرده بود

چارده روز آسمان در خاک مست افتاده بود
اربعین این شراب کهنه غلغل کرده بود

هر فرشته تا بیایی، ای تماشایی‌ترین
بال‌های خویش را دست تو تسل کرده بود

حتم دارم در شب میلادت ای غوغاترین
حضرت حق نیز در کارش تأمل کرده بود

تا عبور آخرین انسان به دامان بهشت
ذوالفقارش را به سمت آسمان پل کرده بود

علیرضا قزوه

هلا، ای رهگذاران دارالخلافة!

ای خرمافروشان کوفه!

ای ساریانان ساده روستا!

تمام بصیرتم برخی چشم شمایان باد

اگر به نیمروز، چون از کوجهای کوفه می‌گذشته‌اید:

از دیدگان، معبری برای علی ساخته باشید

گیرم، که هیچ او را نشناخته باشید.

سیدعلی موسوی گرمارودی

*گزیده‌ای از یک شعر بلند

ایا شاه محمود کشورگشای/ ز کس گر تترسی بترس از خدای
که پیش تو شاهان فراوان بندد/ همه تاجداران کیهان بدند
فزون از تو بودند یک‌سر به جاه/ به گنج و کلاه و به تخت و سپاه
نکردند جز خوبی و راستی/ نگشتند گرد کم و کاستی
همه داد کردند بر زیر دست/ نبودند جز پاک یزدان‌پرست
نجستند از دهر جز نام نیک/ وزان نام جستن سرانجام نیک
هرآن شد که در بند دینار بود/ به نزدیک اهل خرد خوار بود
گر آیدون که شاهی به گیتی ترا است/ نگوئی که این خیره گفتن چرا است
ندیدی تو این خاطر تیز من/ نیاندیشی از تیغ خونریز من
که بد دین و بد کیش خوانی مرا/ منم شیر نر میش خوانی مرا
مرا غمز کردند کان بد سخن/ به مهر نبی و علی شد کهن
هر آن کس که در دلش کین علی است/ از او خوارتر در جهان گو که نیست
منم بنده هر دو تا رستخیز/ اگر شه کند پیکرم ریزریز
من از مهر این هر دو شه نگذرم/ اگر تیغ شه بگذرد بر سرم
نباشد جز از بی‌پدر دشمنش/ که یزدان بسوزد به آتش تنش
منم بنده اهل بیت نبی/ ستاینده خاک پای وصی
مرا سهم دادی که در پای پیل/ تنت را بسایم چو دریای نیل
تترسم که دارم ز روشندلی/ به دل مهر جان نبی و علی
چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی/ خداوند امر و خداوند نهی
که من شهر علمم علیم در است/ درست این سخن گفت پیغمبر است
گواهی دهم کاین سخن راز او است/ تو گویی دو گوشم که آواز او است
چو باشد ترا عقل و تدبیر و رأی/ به نزد نبی و علی گیر جای
گرت زین بد آید گناه من است/ چنین است این رسم و راه من است
به این زاده‌ام هم به این بگذرم/ چنان دان که خاک پی حیدرم
ابا دیگران مر مرا کار نیست/ بر این در مرا جای گفتار نیست
اگر شاه محمود از این بگذرد/ مر او را به یک جو نسنجد خرد
چو بر تخت شاهی نشاند خدای/ نبی و علی را به دیگر سرای
گر از مهرشان من حکایت کنم/ چو محمود را صد حمایت کنم
جهان تا بود شهریاران بود/ پیامم بر تاجداران بود
که فردوسی توسی پاک جفت/ نه این نامه بر نام محمود گفت
به نام نبی و علی گفته‌ام/ گهرهای معنی بسی سفته‌ام

ابوالقاسم فردوسی توسی

لبخند خدا

شب میلاد تو عطر خدا تا بیکران پیچید
زمین از شوق دیدارت میان کهکشان رقصید
درون کعبه دستان نجیب عشق پیدا شد
که دریا تشنه بوی تو، چشمان تو را بوسید
تو را وقتی ملائک در عدالت شست و شو دادند
از آن لحظه تن شوم شقاوت تا ابد لرزید
شکاف کعبه خورشیدی به سوی بی‌نهایت بود
جهان را وسعت میلاد تو جانی دگر بخشید
به نان نام تو خیل ملائک متمس بودند
که می‌دیدند لبخند خدا از کعبه می‌بارید
علی نامت نهادند و به اعلای وجود تو
به دور هیبت فردای تو چشم زمان چرخید
به غیر از چاه و نخلستان و آن شب‌های تنهایی
جهان بی‌پها قدر تو را ای کاش می‌فهمید
در آن نامردمی‌ها و در آن غوغای ما و من
کسی اما صدای ساکت درد تو را نشنید
علی ای ساقی کوثر در این دوران تلخ تلخ
چه می‌شد لحظه‌های دنیای ما عدل تو را می‌دید

سیدعلی میرباذل (منصور)

ابواب کنت کنز

أَصْبَحْتُ زَائِرًا لَكَ يَا سِحْنَةَ النَّجْفِ /
تو قبله دعایی و اهل نیاز را / روی امید سوی تو باشد ز هر طرف
می‌بوسم آستانه قصر جلال تو / در دیده اشک عذر ز تقصیر ما سلف
گر پرده‌های چشم مرصع ز گوهرم / فرش حریم قبر تو باشد، زهی شرف
خوشحالم از تلاقی خدام روضه‌ات / باشد، کنم تلافی عمری که شد تلف
رو کرده‌ام ز جمله اکتاف سوی تو / تا بگذرم ز حادثه دهر در کنف
دارم توقع اینکه مثال رجای من / یابد ز کلک فضل تو توقع لا تخف
مه بی کلف ندیده کسی، وین عجب که هست / خورشیدوار ماه جمال تو بی کلف
بر روی عارفان تو مفتاح گشته است / ابواب کنت کنز بمفتاح من عرف
جز گوهر ولای تراء پرورش نداد / هر کس که با صفای درون زاد چون صدف
خضم تو سوخت در تب تبت چو بولهب / نادیده از زبانه قهرت هنوز تف
نسبت‌کنندگان کف جود تو به ابر / از بحر جود تو شناسند غیر کف
رفت از جهان کسی که نه پی بر پی تو رفت / لب پونفیر یا اسفاه، دل پر از اسف
اوصاف آدمی نبود در مخالفت / سر پدر که یافت ز فرزند ناخلف
ز آن پایه برتری تو که کنه کمال تو / داند شدن سهام خیالات را هدف
ناچنس را چه حد، که زند لاف حب تو / او را بود بجانب موهوم خود شمع
مشکل شود ز خوان نواله‌یاب / خسریرتی، که دیده بر آست و بر علف
بر کشف سر لو کشف آن را کجاست دست / کز پوست با برون نهاده است چون کنف
«جامی» بر آستان تو کانجا پی سجود / هر صبح و شام پهر صفا می‌کشند صف
گردی بدیده رفت و به جیب صبا نهفت / أَهْدِي إِلَىٰ أَحَبِّهِ أَشْرَفَ التَّحَفِ^۲
عبدالرحمن جامی

پی‌نوشت‌ها

۱. صبح کردم در حالی که زایر توام ای حاکم و نگهبان نجف.
۲. شاعر گوید گردی را که در بارگاه علی با مؤگان رفته‌ام و در جیب صبا نهفته‌ام، به عنوان شریف‌ترین رهاوردها به دوستانم هدیه می‌کنم.

جمال کبریایی

به جز از علی نباشد به جهان گره‌گشایی
طلب مدد از او کن چو رسد غم و بلائی

چو به کار خویش مانی، در رحمت علی زن
به جز او به زخم دل‌ها نهد کسی دوائی

ز ولای او بزن دم که رها شوی ز هر غم
سر کوی او مکان کن، بنگر که در کجایی

بشناختم خدا راه چو شناختم علی را
به خدا نبرده‌ای پی اگر از علی جدایی

علی ای حقیقت حق، علی ای ولی مطلق
تو جمال کبریایی، تو حقیقت خدایی

نظری ز لطف و رحمت به من شکسته دل کن
تو که یار دردمندی، تو که یار بینوایی

همه عمر همچو «شهری» طلب مدد از او کن
که به جز علی نباشد، به جهان گره‌گشایی

عباس شهری

همت شحنه نجف

طالع اگر مدد دهد، دامنش آورم به کف
گر بکشم زهی طرب و ربکشد زهی شرف

طرف کرم ز کس نبست این دل پر امید من
گرچه سخن همی برد قصه من پهر طرف

از خم ابروی توام هیچ گشایشی نشد
وه که در این خیال کج عمر عزیز شد تلف

ابروی دوست کی شود دستکش خیال من
کس زنده‌ست از این کمان تیر مراد بر هدف

چند به نازپرورم مهر بتان سنگدل
یاد پدر نمی‌کنند این پسران ناخلف

من به خیال زاهدی گوشه‌نشین و طرفه آنک
مغیچه‌ای ز هر طرف، می‌زندم به چنگ و دف

بی‌خبرند زاهدان نقش بخوان ولا تقل
مست ریاست محتسب باده بخواه ولا تخف

صوفی شهر بین که چون، لقمه شبیه می‌خورد
پاردمش دراز باد این حیوان خوش علف

«حافظ» اگر قدم زنی در ره خاندان به صدق
بدرقه رهن شود همت شحنه نجف

حافظ

شاهان بسی به حوصله دارند مرتبت
لیکن چو نیک درنگری، پادشا علی‌ست

گر بگذری ز مرتبه کبریای حق
بر صدر دور زود گذر، کبریا علی‌ست

بسیار حکم‌ها به خطامان رود، ولی
در حق آنکه حکم رود بی‌خطا، علی‌ست

گر بی‌خود و گر به خود اینم ثناش بس
در هر مقام بر لبم آوای یا علی‌ست

نیما یوشیج

وقفنامه: تعزیت سرا و سقاخانه اتو

جابر عنصری*

ز دوستان و محبان سیدالشهداء
به دستگیری هر کس شده است، تکیه بپا
در آغوش روستای خمارچشم و مه‌آلود و سرسبز قریه
اتو^۱ من قرای کسلیان، یکصد و چند دهه پیش به منظور
برگزاری مراسم تعزیه‌داری از برای احیاء خاطره مصیبت
جانسوز واقعه کربلا که مصیبت‌خانه‌ای بیاد گلگون قبابی
دشت نینوا و ماتمکده‌ای از بهر عزا و سقاخانه‌ای
وقف لب‌تشنگان آن کوی و سرا بنام سقای دشت
بلا ساخته می‌شود، علم تعزیت برپا و مشعل و
چراغ‌ها روشن و رسوم‌المصیبت با گفتن: یا حسین
ع^۲، یا حسین ع^۳ این روضه باصفا را مشابه
روضه دارالصفای می‌سازد. صفای سخن و ایوانش،
رشک‌آفرین و نورآینتش به عین نامگذاری به
نام نامی سیدالشهداء ع^۴ و سقای تشنه‌لبان
انگشت حسد خورشید را بر دندان می‌برد. حور و
غلمان خاک‌روب این آستان می‌گردند و وقفنامه
خوش‌ترکیب و برخوردار از ظرایف و دقایق مبتنی
بر زیبایی‌شناسی کلام، تنظیم و تحریر می‌یابد تا
عندالحاجه مناط و معتبر باشد و این ورقه صدق
رقیمه گواه و شاهد بر صداقت و دلسوختگی
مردمی باشد که تاریخ تأسیس این تکیه را کمابیش
با افتتاح «تکیه دولت» تهران قرین سازد. افتادن
در چنبره غفلت هم بدتر از اسیر شدن در حلقه
نسیان و فراموشی و بی‌اعتنایی به آنچه بوده و
می‌بایست قدر و نشان می‌یافته، گریبان اهل
دوران را می‌گیرد. ولی هر چه هست هنوز نام و
یاد تکیه و سقاخانه اتو از قراء کسلیان در مازندران
بر زبان‌ها و خاطره‌ها جاری و ساری است و از

همین تکیه بوده است که نسخه‌نویسان میرز تعزیه،
شبیبه‌خوانان قابل عرصه شبیبه‌خوانی، میادین شهرها و
روستاهای مازندران را به رونق و جلوه کشانده‌اند. کما
اینکه راقم این سطور افتخار داشته است تا گوشه‌هایی از
اجرای تعزیه، به کوشش شبیبه‌خوانان اتویی را شاهد باشد
نسخه‌ای از وقفنامه تکیه و سقاخانه اتو را که به خط جلی
و کلام منجلی در مدنظر قرار می‌گیرد، بیاری صاحب‌دلی
از اولاد و احباء واقف این سخن و سرا در اختیار داشته
و برای معرفی این وقفنامه کوشش نمایم، آنچنان که
در صفحات پیش‌رو، تصاویری از وقفنامه را می‌بینید و
مطالب این کهن‌نامه را قرائت می‌فرمایید:
بسم الله الرحمن الرحیم
حمد می‌کنم خدا را که این سپهر افلاک را به رفعت
آفریده، از نقوش ستارگان استبرق زرفشان بر پیکر

آسمان پوشیده، از پرتو ماه و مهر سپهر خاوری، رواق
مینای شش‌دری مشعل منور افراشته، جهان‌ظلمانی
را عالم نورانی و عالم نورانی را جهان ظلمانی آراسته،
عالمی را روز و جهانی را شب نام نهاده، در وصف قدرت
کامله ذات کامل حضرت مبارک همین کافی است که
یکتا و بی‌همتا و بی‌زاد و ولد شاهد بر مدعای صادق. گفتار



ناقص زیاده از این قدرت گفتن ندارد.

شکر می‌نمایم ذات مقدس بی‌زوال خداوندی را که
برای نظم بزم آرایش و آسایش قرار استوار زندگانی این
مخلوق فانی در هر عهد قائم‌مقامی بوده، هر روزگار نایب
منابی. خاصه تشریف شریف اشرف اولاد آدم و انگشت
نبوت را بهترین خاتم سردفتر انبیاء، سرحلقه اصفیا، شرح
صفحه صحیفه لولاک لما خلقت الافلاک سلاله پاک بر
صفحه خاک از اول تولد وجود مبارک تا حال که یکپهزار
و سیصد و بیست و یکسال است نور پاک سید کونین
و مفخرالقلیل جناب ختمی‌مآب احمد محمود محمد بن
عبدالله از آل‌هاشم صلوات الله‌الملك را آراسته و پراسته
بوده، انسان کامل و کامل انسان در شهرستان عالم صوری
و معنوی فرستاده که هر یک در وادی تجرد تجرید در
دینداری و وحدت و توحید را به حد کمال رسانیده، نسلاً

بعد نسل رابطه مهربانی و دوستی این سلسله عالیه را
بعد از فرایض و سنن الهی اتم مطالب و اهم مقاصد امر
فرموده، رعایت محبت ائمه اطهار و سلاله ابرار را لازم
دانسته، وصف قدر هر کدام در شرح احادیث و کتب
مشحون است. خاصه ثواب گریستن و اجر تعزیه‌داری
مصیبت جانسوز واقعه کربلا که تفصیل آن از
اول شهادت الی حال که یکپهزار و دوپست و نه
سال است گوشزد خواص و عوام و وحوش و طیور
و نباتات و جمادات و کوه‌ها و آسمان‌ها و زمین‌ها
و سایر مخلوقات کائنات گردیده، هر که معرفت به
احوال این بزرگواران دین‌مبین دارد بقدر لازمه
سعی و جهد در امر تعزیه‌داری و سایر مشاغل که
دلیل بر امورات مصیبت است منظور خواهند داشت،
سعادت یاری و توفیق یآوری گردد.

چاکر درگاه حضرت ابا عبدالله الحسین ع^۵
ولی الله متخلص به شهادت ولد الصدق مرحوم
میرزا مرتضی قلی را منت نهاده و به دیده قبول
دست ارادت کشیده، قرار ساختن تکیه و سقاخانه
را در قریه «اتو» من قراء «کسلیان» گذاشته
فلهذا اول بنای بنا نهادن و اول قرار در ساختن
این مصیبت‌خانه که مجمع‌البحرین اشک دیده‌های
تعزیه‌داران و آب قلمز بی‌کران گریه‌کنندگان در این
مکان جاری است تعزیت‌سرا و ماتمکده شهریار اوج
سپهر عزت و یکه‌سوار معراج محبت ماه مدینه و
بطحا، آفتاب یشرب و منای آدم سران‌دیب سوگواری،
نوح طوفان وفاداری، ابراهیم خلیل حضرت جلیل،
اسمعیل در کوی قربانی قلیل، موسایی گرفتار
طایفه عنود، عیسایی مشتاق عالم شهود، احمدی
بر دست کفار گرفتار، ابوترابی مقتول شمشیر آبدار،
چراغ شبستان خیرالنساء، نهال نونمر بوستان فاطمه
زهره، گلدسته خونین گلزار قربانی، خونین کفن بیابان
شهادت و جان‌فشان شمع انجمن سلطان انس و جان،
تازه‌گل گلشن شاهنشاه پیر و جوان، مهد آسایش تمام
کائنات، حصار امنیت جمیع موجودات، سفینه نجات،
دست‌آمیز شفاعت مخلوق اولین و آخرین، گلگون قبابی
صحرای کربلا، یکه‌تاز عرصه میدان محنت و ابتلاء، زینت
دوش مصطفی S، زینت آغوش مرتضی E، زکریای
دوران، احمد حیجی آل محمد.

خورشید آسمان و زمین، نور مشرقین
پرورده کنار رسول خدا S، حسین E
است که در ایام عاشورای محرم سال ۱۲۶۸ هجرت
ابتدا و شروع در ساختن این مصیبت‌خانه نموده، در مدت

متن وقفنامه تکیه اتو

غرض از تحریر این ورقه صدق رقیمه، آن است که توفیق ابدی و سعادت سرمدی دستگیری گردد و شامل احوال گردد. این سگ آستان به عرش امتان حضرت اسدالله الغالب ^ع، میرزا ولی الله خلف الصدق مغفور مرحوم خلدآشبان میرزا مرتضی و علیجناب هی المسماه ننه بنت مرحوم محمدمهدی دادور، زوجه نصرالله دادور را که قلیل عمر خود را صرف خدمتگزاری تعزیه داران جناب ابا عبدالله الحسین علیه آله الف الفالتحیه و الثنا سازند. فلهمذا یک قطعه زمین ملکی مشترکی واقع در وسط قریه اتو من قرای کسلیمان را که در خارج حدس معین گردیده، شراکتی یکدیگر وقف مؤید و حبس مخلد نموده اند از برای بنای تکیه و متعلقات تکیه آقا ابا عبد الله الحسین ^ع که با شیعیان و موالیان ایشان بقدر قدرت و قوه مشغول تعزیه داری شوند که با ثواب و تقویت آن در یوم آخرت عاید ذخیره شان گردد و تولیت آن را بخود قرار دادند که مادام الحیات آنچه مقدور و وسیع ایشان باشد در خدمات تعزیه داران گواهی می نمایند و بعد از ایشان اولاد ذکور ایشان که لایق بر خدمتگزاری باشند، مفوض است و ان شاء الله تعالی همین دست آویز موجب نجات غوغای محشر و امیدواری شفاعت جناب پیغمبر صلوات الله علیه و آله خواهد بود. و صیغه الوقف کما کتب واقع و جاری گردید.

این چند کلمه بر سبیل وقف نامچه قلمی گردیده که عند الحاجة مناط و معتبر باشد.

یکان ذلک فی عشر اول من شهر جمادی الاول هجرة النبوی المصطفوی الالاف الحجیة والثنی ■



یکسال مشغول به کارهای تعمیرات افتاده، به کمک و امداد و حمایت برادران و همسایگان و دوستان ائمه طاهرین، برادر مهربان آقا فرج الله خلف ارجمند مرحوم شاه باباییگ دادور که شب و روز در انجام امورات و خدمات این تکیه و سقاخانه نهایت کوشش نموده، در همه وقت گوش بر آواز این چار درگاه داشته همیشه در خواب ندای مشاغل لبیک لبیک گفته، هرگز در خدمت جزئی و کلی ابرو ترش و گره بر جبین نزده، بلکه تصمیم قلب و رضایت خاطر شب و روز جهد نموده بیشتر از همت آن جوانمرد فرزانه کار ساختن تکیه و سقاخانه صورت اتمام یافت. بالاخره بعون و عنایت کامله الهی و از وفور توفیقات و تأییدات نامتناهی او و از مرحمت بی غایت جناب ابا عبدالله الحسین ^ع در غره شهر محرم الحرام مطابق سال فرخنده فال سیچقان تیل^۳ مجموع خدمات و کار تعمیرات تکیه را به انجام و اتمام رسانیده چنانچه در شب جمعه غره شهر مذکور با جمعی از برادران و همسایگان و دوستان و تعزیه داران، ایوان و قهوه خانه تکیه را به فرش تعزیت و مصیبت، مزین و مشعل صحن و چراغ ایوان را روشن کرده، در پای مشعل - صدای یا حسین ^ع یا حسین ^ع، چنان بلندآوازه شده که از رقت و همت مردم به تعزیه داری، گویا خاتون قیامت، شفیعۀ امت، والدة حسنین، انسبۀ حورا - فاطمه زهرا ^ه - در این مصیبت خانه پا نهاده و در تعزیه داری با زنان و مردان

هول و هراس عرصه محشر خلاص و رستگاری حاصل آید. شعل مشعل و چراغداری این تکیه واگذار است به کربلایی قاسم که مادام الحیات خود مشغول بوده، ایام عاشورا، لازمه خدمت معمول دارد. بعد از آن هر کس شایسته این خدمت است مخصوص اوست. سرور مکر اسمعیل خان دادوری کسلیمان علم تعزیت را که نشانه مصیبت جناب مظلوم کربلا است، وقت نموده و برپا داشته که اثر تعزیه داری هویدا شود. از قرار وقف نامچه علیحد که در همین لافافه است، چاکر درگاه حضرت ابا عبدالله الحسین ^ع ملک محوطه تکیه و سقاخانه را به حدود چوب بست دوره حیاط ابتیاع و وقف مکان تکیه نموده که ابدالآباد رسم الوقف مرعی و ملاحظه شود و من حیث الوقف در این مکان شریف، اشک دیده های تعزیه داران جاری و رسوم المصیبت به همت الباب خیر و صلاح ساری گردیده، مادام الحیات چاکر درگاه خود همه ساله متحمل اخراجات ایام عاشورا و سایر اوقات که لازم شده است بعد از فوت خود این خدمات در صورت قابلیت واگذار به اولاد و اولاد اولاد است، نسل بعد نسل و بطناً بعد بطن و هر کس از اهل ده و همسایگان که بقدر وسع در مخارج عاشورا و سایر اوقات که محض برای رضایت خاطر آفتاب اثر جناب سیدالشهداء علیه آله الف الفالتناء خدمت و جانفشانی کند، ان شاء الله تعالی از ثواب خدمتگزاری و تعزیه داری مظلوم کربلا فیض یاب خواهند



وقفنامه، ضمیمهٔ این گرامی‌نامه است، مهور به ۲۰ مهر (به اشکال مربع، بیضی، مستطیل) و در حکم استشهاده‌نامه‌ای است از سوی دلسوختگان آگاه از زحمات بانی برای برپایی تکیه و سقاخانه و قید تاریخ تأسیس و ذکر نام و نشان واقفان ساحت و عرصهٔ این عزاخانه.

هر چند به مرور زمان چنان که رسم روزگار است تا بناهای آباد را خراب و ویران سازد، تکیه و سقاخانه اتو هم از این قاعده مستثنی نمانده، با این حال، مردم مؤمن و سرسپار سبط رسول الله ^S، در قلمرو جامعه‌شناسی تعاون، آستین همت گشوده و در نوسازی و مرمت تکیه و سقاخانه کوشیده‌اند.

توفیق ابدی و سعادت سمدی بهرهٔ آنان باد که خدام درگاه ولای هشت و چهار و سرسپار مولا و جگراندان زهرا ^h هستند. روح بانیان قرین رحمت خداوندگاری باد.

پی‌نوشت:

۱. اتو، روستایی است در ۱۴ کیلومتری شمال زیراب مازندران.
 ۲. استبقر (یکسر همزه و فتح تا و را) دیبا، دیبای سبتر، پارچهٔ زری.
 ۳. سیچقان‌نیل = سال موش در اصطلاح تقویم ۱۲ حیوانی-- اولین سال تقویم ۱۲ حیوانی.
 ۴. همال (بفتح ها) همتا، قرین، برابر.
- *تصاویر شبیه‌خوانان و رونوشت متن وقفنامهٔ تکیه «اتو» را دوست محترم آقای عبدالله شهبانی اتویی در اختیار راقم این سطور گذاشتند. از همراهی و همکاری ایشان سپاسگزارم.

* استاد تعزیه‌شناسی و شبیه‌خوانی

رفت تالار بر چرخ برین زد همسری کرسی فوقانش بر بام گردون همکنار هر کنار بام سقاخانه را از چارسو خامهٔ ماتم نوشت از محتشم نظم آبدار از صفایی باطن شاه عرب، ماه عجم وز امید دولت دین‌پرور عالی‌تبار شد ز آثار مصیبت‌خانهٔ سبط رسول چاکر درگاه را خدمتگزاری پایدار این مصیبت‌خانه چون از مال اهل تعزیه است خاک روید آستانش حور و غلمان آشکار بهر تاریخ تماشای بسته‌ام گلدسته‌ای تا بماند بعد ایامی ز من این یادگار غره شهر محرم وز سیم صد ز الف دو اول شصت و نه آمد این زمین را افتخار بهر تاریخش همین یک بیت کافی ختم شد شد شهاب از خدمت این تکیه بر خود استوار حلقهٔ خدمتگزاری گوش دارم تا قیام باشم از خدام درگاه ولای هشت و چار

تاریخ تحریر این لوح شریف، روز سه‌شنبه عید فطر رمضان المبارک غرهٔ شوال سال ۱۳۷۰ هجری النبوی المصطفوی ^S، کاتب روسیاه: میرزا ولی‌الله است. (امیدوارم که خدای کریم از لطف عمیم خود، از قصور این روسیاه بگذرد و قلم عفو بر جرایم حقیر کشیده در عرصات محشر روسیاه نسازد.

هزار مرتبه صلوات بر جمال محمد ^S
هزار مرتبه لعنت به دشمنان محمد ^S
والسلام. ■

بود. عوض این خدمتگزاری انعام فیض از دست مبارک شافع عرصهٔ محشر و ساقی چشمهٔ کوثر - امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب ^a - خواهد گرفت و هر کس از جاهل و عاقل بقدر اندک یا بسیار در خرابی تعمیرات تکیه و سقاخانه و چوب‌بست و صحن و ایوان و قهوه‌خانه و سایر متعلقات این محوطه دست و پا دراز کند اگر از دست ذره‌ای از چوب و اگر از ناخن، اندکی خاک دیوار کم نماید خداوند عالم خانهٔ دین و دنیاى او را خراب و کلیهٔ زندگانی و عمر او را ویران کرده به لعنت خداوند و نفرین رسول ^S گرفتار شود.

از گوهر مخزن طبع خود، این چند بیت قطعهٔ منظومه در تاریخ ساختن تکیه و سقاخانه انشاء نمودم. امید است هر که از برادران دینی و دوستان ایمانی را نظر در این لوح افتد چاکر درگاه حضرت ابی عبدالله ^a را به دعای خیر و طلب مغفرت یاد و شاد نمایند و اگر در قطعهٔ مسطوره ایرادی باشد، اغماض و چشم‌پوشی کنند. هذا قطعهٔ منظومه:

حبذا این تکیه کز امداد دست بختیار
مرحبا این روضه کاستمداد طالع شد دچار
ناگهان از همت شخص اقل شد ساخته
روضه چون روضهٔ دارالصفاء در اقتدار
ناگهان از پرتو مهر تمام دوستان
ساختم این تکیه را از دولت پروردگار
از صفای صحن و ایوانش چهارم آسمان
رشک می‌ورزد بلی جا دارد از بام و جدار
دارد انگشت حسد خورشید بر دندان که شد
قهوه‌خانه در نزاکت زینت چرخ چهار
بعد از عاشورای سال بعد از این شد ساخته
سقاخانه کز نمایش لطف حق شد آشکار



با خاطرات تعزیه‌خوانان



عباس گرگانی متولد ۱۳۱۹ در قزوین، پیشکسوت تعزیه‌خوانی و شیپورچی مجالس تعزیه است. پدر او مردی تعزیه‌خوان بود که به «رجب طبال» معروف بود. گرگانی که در کارخانه کاشی ایرانا شاغل بوده، اکنون بازنشسته شده است و هر شب به صورت انجمنی تعزیه‌خوانی دارد.

هانیه خاکپور

آغاز

من پنج ساله بودم که پدرم مرا به تعزیه‌خوانی برد و بچه‌خوانی کردم. اولین نقشی که خواندم، سکینه و رقیه بود. طفلان مسلم، سکینه، علی اکبر و قاسم می‌خواندم تا اینکه ۱۸ ساله شدم و صدایم به تکلیفی رسید. دیگر نقش‌خوانی نکردم.

برادرم شیپور می‌زد. پدرم از او خواست کاری کند تا من هم شیپورچی بشوم. پدرم می‌گفت: «آرزو دارم تا نمردم، یک پنجه این پسر را در تعزیه ببینم و بعد بمیرم.»

من آهنگ‌ها را بلد بودم؛ اما کمی بازیگوش بودم و نتنی را که برادرم به من می‌داد، دیر یاد می‌گرفتم. برادرم به پدرم گفت که مرا برای حمالی ببرد! و گفت که این شیپورچی نمی‌شود. بعد از این، به سر غیرت آمدم و گفتم: «به خدا به جایی می‌رسم که وقتی من شیپور می‌زنم، اجازه ندهند، تو حتی طبل هم بزنی.»

ادامه کار در رشت

برای تعزیه‌خوانی به رشت رفتیم. در آنجا نزد عنایت صمصام که از خطه رشت بود، یادگیری تعزیه را به صورت جدی ادامه دادم و کم‌کم توانستم صدای شیپور را در بیاورم. پدرم گفت: «من به تو شیپور می‌دهم؛ اما اگر به جز تعزیه جایی بروی، عاقبت می‌کنم. فقط تعزیه باید کار کنی.»

آموزش

من آهنگ تعزیه را آموزش می‌دهم و حدود ۵۰ شاگرد برای شیپور دارم.

الآن گاهی برای من شاگردانی می‌آیند که موسیقی‌های دیگر را بیاموزد؛ اما من می‌گویم که به جز تعزیه آهنگ دیگری نمی‌توانم کار کنم و فقط آهنگ تعزیه یاد می‌دهم.

حرکت به تهران

تهران که آمدم، به من گفتند، باید «دور کوچه» بروی. «دور کوچه» تعزیه‌ای است که یک شیپورچی و یک تعزیه‌خوان در کوچه راه می‌روند و می‌خوانند. من دیدم که این کار به درد من نمی‌خورد.

همکاری

من در تعزیه بعد از اینکه نزد آقای صمصام ورزیده شدم، به تهران آمدم و از آن زمان با بزرگترین تعزیه‌خوان‌های اینجا مثل مرحوم سلیمانی، حسین نورانی، مخالف‌خوان، علی ترابی و اسماعیل محمدی کار کردم و برای‌شان شیپور زدم.

فعالیت این روزها

الان من هر شب اجرای تعزیه دارم. ربطی به

مناسبت‌ها ندارد. البته لباسی نیست، انجمنی است. اما هر شب یکی بانی می‌شود و در خانه‌اش برگزار می‌شود.

بعد از انقلاب

بعد از انقلاب تعزیه همیشه بود و اصلاً جلوگیری نکردند. از اول انقلاب تعزیه‌خوانی در خانه‌ها شروع شد. اولین تعزیه‌ای که اجرا کردیم، در تالار محراب در حسن‌آباد بود.

ده شب در آنجا تعزیه خواندیم و همسران سرانی همچون بهشتی و رجایی نیز آمدند.

اجرا پیش روی امام

زمانی که امام از فرانسه آمد و برای سخنرانی به بهشت زهرا رفت، تعزیه‌ای اجرا شد که من شیپور آن را زدم و آقای مظفر قربانی هم مسلم خواند.

معرفی تعزیه به جهان

در جشنی که پیش از انقلاب برگزار شد، چهارده روز اجرا داشتیم و تعزیه تاحدودی به عنوان یک هنر شناخته شد. پیش از آن ترکیه اعلام کرد که تعزیه مال ماست! اما بلاخره ایران بُرد!

از همان جشن هنر بود که کشورهای دیگر با تعزیه ایرانی آشنا و به آن علاقمند شدند.

موسیقی تعزیه

موسیقی اصیل را می‌توان در تعزیه مشاهده کرد. موسیقی تعزیه در اصل یک طبل و یک شیپور است.

مصائب

در قدیم چون با لباس تعزیه‌خوانی می‌شد، جلوی ما را می‌گرفتند، تنک می‌زدند، کلانتری می‌بردند، فحش می‌دادند، زندان می‌بردند.

سرود شاهنشاهی

قبل از انقلاب با آقای اسماعیل محمدی و دو نفر دیگر در حال تعزیه‌خوانی بودیم که ناگهان پاسبان‌ها آمدند. همراهان من فرار کردند و من را با همان لباس به کلانتری ۱۱ بردند. آن موقع تعزیه‌خوان‌ها و گداها را به جایی مثل گداخانه می‌بردند که اسم بدی داشت و جای بدی بود.

در کلانتری به من می‌گفتند باید شمر را به ما تحویل بدهی و گرنه نمی‌توانی بروی.

رییس کلانتری از من خواست شیپور بزنم تا مرا امتحان کند. دیدم هیچ راهی ندارم، سرود شاهنشاهی را زدم. همه دست‌های خود را به نشانه احترام بالا آوردند!

یک عیب

بعد از اینکه شاه رفت، تعزیه‌خوان‌ها آزاد شدند. فقط یک عیب پیدا شده الان هر کسی یک بلندگو گرفته روی دوشش! ننگ تعزیه شدند. برای پول می‌خوانند.

بیماری

الان همسرم مخالف شیپور زدن من شده چون دکتر به من گفته نباید بخوانم و ضرر دارد ولی به دکتر گفتم تا زمانی که زنده‌ام باید برای تعزیه بزنم و تا عمر دارم باید برای امام حسین بزنم.

دو سال مریض شدم. شبی خواب دیدم یک شخصی که روبنده داشت - شبیه نقش‌های تعزیه - آمد و به من گفت چرا گریه می‌کنی؟...

امام حسین شفایم را دادم و بعد از آن از دولتی سر امام حسین بهتر هم زدم.

موروثی

یکی از برادرانم نوازنده و استاد من در تعزیه بود. یک پسر دارم که او هم برای تعزیه می‌زند. از میان نوه‌هایم هم بعضی‌های‌شان علاقمند هستند و در مجالس تعزیه طبل می‌زنند.

افتخارات

در مراسم ثبت ملی تعزیه که در سال ۱۳۸۷ انجام شد، از من به عنوان پیشکسوت تعزیه تقدیر شد و در آنجا هم اجرای تعزیه داشتم.

کشورهای دیگر

به دعوت مرکز اسلامی انگلیس به آنجا رفتیم. شش نفر تعزیه‌خوان بودیم. ۱۴ روز در چهار شهر از انگلیس اجرا داشتیم و در هر شهر دو مجلس تعزیه خواندیم.

آرزو

درباره تعزیه فقط آرزو دارم که پای مجلس امام حسین و در هنگام تعزیه‌خوانی از دنیا بروم. ■



◀ در این شماره پس از ارائه بخش دوم «فرار از بیعت» به بررسی فعالیت‌های «مؤسسه وعظ و خطابه» در قالب پرونده‌ای ویژه پرداختیم. در این پرونده، پس از معرفی اجمالی مؤسسه از زبان مسعود کوهستانی‌نژاد در «کارکرد دولت حاکم بر علیه روحانیت؟» مروری گذرا بر سرفصل دروس ارائه شده در این مؤسسه، «معارف مورد نیاز خطیب ترقی‌خواه» را برگرفته از کتاب «از سیاست تا فرهنگ» به محضر خوانندگان تقدیم کردیم. در ادامه با ۲ گفت‌وگو که اولی با یکی از ناظران و دومی با یکی از محصلان مؤسسه است پرونده را پی گرفتیم و در پایان با بررسی اجمالی سیر تأسیس مدارس جدید تلاش کردیم تا فارغ از نگاه سیاسی به این موضوع نظر بیفکنیم و آن را به عنوان «فرصتی که تهدید شد» در آن سیر ببینیم. ■

پرده اول: فرار از بیعت

📖 گروه تاریخ: در بخش اول گفتیم که پس از شهادت امام حسن، معاویه بی درنگ نقض عهد کرد و برای یزید از مردم بیعت خواست. این خواسته معاویه اگرچه از سوی مردم شامات بدون چون و چرا اجرا شد اما مردم عراق و حجاز که تحت تربیت پیامبر و امامان رشد یافته بودند، نمی‌توانستند بر عیوب آشکار یزید چشم پوشیده و به اعتبار معاویه خلافت یزید را بپذیرند. گفتیم که این برخورد حتی در مورد امویانی چون مروان نیز مصداق داشت. او که خود برای به قدرت رسیدن معاویه تلاش فراوان کرده بود، اکنون نمی‌توانست جانشینی یزید را بپذیرد ولی به هر حال با تطمیع معاویه دست از مخالفت برداشت. مروان که در سر سودای خلافت می‌پوراند به جانشینی یزید دل خوش کرد. در مقابل افرادی که در دوران زمامداری پیامبر و خلافت امام علی و امام حسن نه تنها برای انتقاد و اظهار نظر در برابر رفتار سیاسی حاکمان تربیت شده بودند، بلکه حتی بارها و بارها آن را تجربه کردند، به مخالفت با معاویه برخاستند و او را وادار کردند که به مدینه و مکه برود و از نزدیک با آنان سخن بگوید. سخن به آنجا رسید که این سفر انجام شد و البته برای معاویه ثمری نداشت و اینک ادامه ماجرا:

«آیا تو قاتل حجر بن عدی و اصحاب نمازگزار و عابد او نبودی که با ظلم در افتادند، بدعت‌ها را انکار کردند و در این راه از چیزی نهراسیدند؛ تو هم از روی ستم آنان را کشتی، بعد از آن که با قسم‌های محکم و عهد و پیمان‌ها آنان را امان بخشیده بودی. ... آیا تو دو حضرمی را نکشتی، آن دو نفری که زیاد به تو نوشت: آنان بر دین علی هستند و تو پاسخ دادی که هر کسی را بر دین علی بود، بکش. او نیز به دستور تو آنان را کشت و مثله کرد؛ آیا جز آن است که دین علی همان دین محمد است؟ ... من برای خود چیزی را بهتر از جهاد با تو نمی‌بینم؛ اگر آن را انجام دهم تقرب به خدا هسته‌ام و اگر جهاد با تو را ترک کنم، باید به خاطر تقصیری که کرده‌ام استغفار کنم ... ای معاویه تو را بشارت به قصاص می‌دهم، یقین به حساب کن و بدان که خداوند کتابی دارد که هر گناه کوچک و بزرگی را در آن ثبت می‌کند و خداوند تو را فراموش نمی‌کند که مردم را با ظن و گمان دستگیر می‌کنی، و با اندک شبهه و تهمتی آنان را به قتل می‌رسانی و مردم را وادار به بیعت با فرزندت یزید می‌کنی ... بدان که بر خودت زیان وارد ساختی، دینت را خراب کردی، خیانت در امانت کردی، رعیتت را فریب دادی و

در این زمان سران مخالفان بیعت با یزید، عبدالله بن عمر، عبدالرحمن بن ابوبکر، عبدالله بن زبیر و امام حسین ^ع بودند. بعد از آن مردم مرتب با امام حسین ^ع آمد و شد داشتند که این تردید حاکم اموی شهر را برانگیخت. وقتی با معاویه مکاتبه کرد، معاویه در جوابش گفته بود که تا حسین آرام است با او کاری نداشته باشد. چندی گذشت مردم از دیگر شهرها به خصوص کوفه و شهرهای عراق با امام حسین مکاتبه می‌کردند. حاکم مدینه به امر معاویه مراقب بود اما کاری نمی‌کرد. وقتی خبر مکاتبات مردم عراق به معاویه رسید، او نیز به امام نامه نوشت و از او خواست تا دست از شقاق و اختلاف افکنی بردارد و به مردم عراق اعتماد نکند. وی به امام نوشت که: «واتق الله، و لاتردن هذه الامه فی الفتنة»، یعنی، «مراقب باش بار دیگر این امت را در فتنه باز نگردانی» و در عبارت دیگری نوشت: «و اتق شق عصا الامه و ان یرجعوا علی یدک الفتنة»؛ یعنی، «از اختلاف افکنی پرهیز کن و مراقب باش فتنه به دست تو برنگردد.» [جعفریان، ۱۳۸۳، صفحه ۴۶۰]

امام حسین برآشفته شد و آنگونه که در کتاب «تاریخ خلفا» آمده است، در جواب معاویه نوشت:



وی سه اصنام نوشت که مراقب باش بار دیگر این امت را در فتنه باز نگردانی و در عبارت دیگری نوشت از اختلاف افکنی پرهیز کن و مراقب باش فتنه به دست تو برنگردد.

ای معاویه خداوند تو را فراموش نمی‌کند که مردم را با ظن و گمان دستگیر می‌کنی، و با اندک شبهه و تهمتی آنان را به قتل می‌رسانی و مردم را وادار به بیعت با فرزندت یزید می‌کنی

جایگاهت را پر از آتش کردی. دور باشند قوم ستمگر از رحمت خداوند.» [جعفریان، ۱۳۸۳، صفحه ۴۶۰ و ۴۶۱]

معاویه سرانجام بنا بر قولی در نیمه رجب و بنا بر روایت دیگر هشت روز مانده به پایان رجب سال ۶۰ هجری درگذشت.

یزید بلافاصله پس از مرگ پدر تنها در آن اندیشه بود که از آن چند نفری که در زمان معاویه بیعت با او را نپذیرفته بودند به سرعت بیعت بگیرد. پس آنگونه که در ترجمه ابوالقاسم پاینده از «تاریخ طبری» آمده است به ولید نوشت:

«به نام خدای رحمان رحیم

از یزید امیر مؤمنان به ولید بن عتبه، اما بعد معاویه یکی از بندگان خدا بود که او را حرمت داد و خلیفه کرد و قدرت و سلطه داد که به مدت مقرر زندگی کرد و به وقت مقرر بمرد، خدایش رحمت کند که نیکو زیست و نیک و پرهیزگار بمرد والسلام.»

و نیز در صفحه‌ای که گویی گوش موشی بود نوشت: «اما بعد، حسین و عبد الله بن عمر و عبد الله بن زبیر را سخت و بی امان به بیعت وادار کن تا بیعت کنند والسلام.» [جریر طبری، ۱۳۸۵، جلد ۷، صفحه ۲۹۰۵]

وقتی این نامه به دست ولید رسید، مروان را خبر کرد تا در کار سیاست او را یاری رساند. سپس پیکری به سوی حسین و عبدالله بن زبیر فرستاد و آنان را به دارالاماره فراخواند. آن دو در مسجد بودند و این فراخوانی شبانه را عادی ندانستند و گمان بردند که معاویه در گذشته است. امام حسین به خانه آمد دو رکعت نماز گزارد و به همراه ۱۹ نفر از طایفه خود به دارالاماره رفت. آنان را به حالت آماده باش بیرون قرار داد و داخل رفت. ولید خبر مرگ معاویه را رسماً به او ابلاغ کرد و اضافه کرد که موظف شده است تا از ایشان بیعت بگیرد. امام پاسخ داد: «لا خیر فی بیعه سر و الظاهره خیر»؛ «در بیعت پنهانی خیر و فایده‌ای نیست و بیعت ظاهری بهتر است.» به این ترتیب از بیعت شبانه، شانه خالی کرد. ولید این سخن امام را منطقی دید و آن را پذیرفت. اما مروان دستور یزید را یادآور شد و تأکید کرد که نباید بگذارد حسین بدون بیعت از دارالاماره خارج شود چرا که ممکن است فردا دیگر او را نیاید. حتی برخی مورخین نوشته‌اند که مروان از ولید می‌خواهد که در صورت امتناع بیعت از جانب حسین، آن حضرت را به قتل برساند. ولید در پاسخ مروان اظهار می‌دارد که حاضر نیست دینش را قربانی دنیای یزید کند. یعنی حاکم اموی هم خود بر این امر واقف است که این خواسته یزید از سر دنیا طلبی است و برخورد با امام حسین عواقب اخروی دارد. این خود گونه‌ای شک و بی اعتقادی

نسبت به مشروعیت خلافت یزید بود چه اگر خلافت او را مشروع می‌دانست، با این صراحت از «دنیای یزید» سخن نمی‌گفت. این تشکیک در مشروعیت وقتی به گوش یزید می‌رسد عزل ولید را در پی دارد. در این صحنه از تاریخ مروان در تلاش است تا حتی با توسل به زور برای چون یزیدی از امام حسین بیعت بگیرد. بد نیست قدری به عقب بازگردیم و صحنه‌ای دیگر را از دل تاریخ بیرون کشیم و در کنار این صحنه، بازبینی کنیم.

همین مروان بن حکم که در این واقعه بر قتل حسین پای می‌فشرد، زمان خلافت علی ^a در جنگ جمل اسیر شد. وی در پیشگاه علی ^a، امام حسن ^a و امام حسین ^a را میانجی خود ساخت و با وساطت ایشان آزاد شد. مطابق آنچه که در نهج البلاغه آمده است، حسین ^a گفتند: امیر مؤمنان مروان با تو بیعت کند؟ فرمود: «أَوْلَمْ يُبَايِعُنِي بَعْدَ قَتْلِ عُثْمَانَ؟ لَا حَاجَةَ لِي فِي بَيْعَتِهِ، إِنَّهَا كَفَّ يَهُودِيَّةً، لَوْ بَايَعَنِي بِكَفِّهِ لَعَدَّرَ بِسُتَيْبَةٍ. أَمَا إِنَّ لَهُ أَمْرَةً كَلْفَقَهُ لَكَلْبٍ أَنْفَهُ. وَ هُوَ أَبُو الْأَكْبَشِ الْأَبْرَعِيُّ، وَ سَتَقَى الْأُمَّةُ مِنْهُ وَ مِنْ وَلَدِهِ يَوْمَ أَحْمَرَ»؛ «مگر پس از کشته شدن عثمان با من بیعت نکرد؟ مرا به بیعت او نیازی نیست که بیعت‌شکن است و غدار با دستی چون دست جهود، مکار اگر آشکارا با دست خود بیعت کند، روگرداند و در نهان با ریشخند آن را بشکند همانا وی بر مردم حکومت کند اما کوتاه، چندانکه سگ بینی خود را لیسند. او پدر چهار فرمانرواست و زودا که امت، از او و فرزندان او روزی خوین را ببینند.» [ترجمه شهیدی، ۱۳۷۴، صفحه ۵۵]

در زمینه خروج امام از مدینه غلامحسین زرگری نژاد مؤلف کتاب «نهضت امام حسین ^a و قیام کربلا» معتقد است که تقریباً تمامی مورخان به روایت ابی مخنف اعتماد کرده و زمان احضار امام به دارالاماره را شب یکشنبه، سه روز مانده به پایان ماه رجب دانستند. ایشان معتقد است اگر چه برخی مورخان زمان خروج امام را از مدینه همان شب و به شکل پنهانی دانسته‌اند اما این سخن هم با دیگر روایات در تباین است و شواهد قراین سست و ناستوار است. ایشان دلایل و شواهد زیادی بر خروج آشکار و در ملاءعام امام از مدینه ارائه می‌کند و بر این باور است که امام روز یکشنبه ۲۸ رجب، یعنی شب روز بعد از ملاقات با ولید، به همراه همه بنی‌هاشم به جز محمد حنفیه، از مدینه خارج می‌شود. امام هنگام ترک مدینه آیه «فخرج منها خائفاً يترقب قال رب نجني من القوم الظالمين»؛ «موسی ترسان و نگران از آنجا بیرون رفت [در حالی که می‌گفت پروردگارا مرا از گروه ستمکاران نجات بخش]» [ترجمه محمد مهدی

فولادوند] را تلاوت می‌کند که موسی هنگام خروج از شهر مصر آن را می‌خواند. ■

منابع

جریر طبری، محمد (۱۳۸۵)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر
زرگری نژاد، عبدالحسین (۱۳۸۶)، نهضت امام حسین ^a و قیام کربلا، تهران، انتشارات سمت
جعفریان، رسول (۱۳۸۳)، تاریخ سیاسی اسلام (۲)، قم، انتشارات دلیل ما



حاکم اموی هم خود بر این امر واقف است که این خواسته یزید از سر دنیا طلبی است و برخورد با امام حسین عواقب اخروی دارد.

اگر چه برخی مورخان زمان خروج امام را از مدینه همان شب و به شکل پنهانی دانسته‌اند اما این سخن هم با دیگر روایات در تباین است و هم از نظر عقل و شواهد و قراین سست و ناستوار است.



معرفی کوتاهی از «مؤسسه وعظ و خطابه» بر اساس مقاله مسعود کوهستانی نژاد

کار کرد دولت حاکم علیه روحانیت؟

آشنا کردن روحانیت با علوم جدید و وابسته کردن سیاسی آنان به دولت

گروه تاریخ: بر اساس اسنادی که در سازمان اسناد ملی ایران وجود دارد می‌توان دریافت که «مؤسسه وعظ و خطابه» وابسته به دانشکده معقول و منقول بوده و کار رسمی آن از مهرماه سال ۱۳۱۵ش آغاز و در مهرماه سال ۱۳۱۷ش رسماً پایان یافته است.

مؤسسه وعظ و خطابه

۱. انگیزه تشکیل

انگیزه تشکیل مؤسسه به چند موضوع بازمی‌گردد، که ذیلاً هر یک را بیان می‌کنیم:

(الف) انگیزه فرهنگی: پس از تشکیل دانشکده معقول و منقول و آغاز تربیت روحانی توسط استادان این دانشکده، مشکل اصلی این بود که با روحانیت موجود چه باید کرد؟ تعداد زیاد افراد روحانی، قدرتمند بودن ارتباط آنان با یکدیگر و رابطه قوی آنان با مردم، عوامل مورد توجه دولت وقت بودند. دولت‌مردان در تحلیل نهایی به این نتیجه رسیدند که ضمن آشنا کردن (اجباری) روحانیت با علم جدید و وابسته کردن سیاسی به دولت می‌توان آنان را تغییر داد.

(ب) انگیزه سیاسی: در فاصله تشکیل دانشکده معقول و منقول و تشکیل مؤسسه وعظ و خطابه چند رویداد بسیار مهم اتفاق افتاد که هر یک به نوبه خود می‌تواند انگیزه‌های مهمی جهت تشکیل مؤسسه مزبور باشد.

۲. اهداف و تشکیلات

(الف) طبق اساسنامه مؤسسه هدف از تشکیل آن تربیت اکابر است.

(ب) تذکر این نکته بسیار بجاست که اساسنامه مزبور، ویژه تربیت اکابر بوده و از سه فصل تشکیل می‌شود که هر یک دارای اهداف جداگانه و برنامه‌های خاص خود است.

(ج) در فصل اول اساسنامه مربوطه، پیش‌بینی تشکیل مدرسه مخصوص وعظ و خطابه در دانشکده علوم معقول و منقول شده که تربیت وعاظ صالح را برعهده داشت.

(د) همچنین مطابق اسناد موجود مؤسسه وعظ و خطابه، در ارتباط با شهربانی بوده است.

(ه) بودجه این مؤسسه از دو طریق تأمین می‌شد. آن قسمتی از بودجه که مربوط به دبیرستان و تشکیلات مؤسسه بود، از طریق بودجه دولتی تأمین می‌شد و هر سال در بودجه کل معارف، بخشی دیگر از هزینه این مؤسسه، مربوط به تأمین هزینه معیشت و عاظمی می‌شد که در ارتباط با مجالس وعظ و خطابه فعالیت می‌کردند.

۳. کتب و مواد درسی

هر دوره تحصیلی مؤسسه مزبور دو سال طول می‌کشید؛ که هر سال متعلمین، دروس اختصاصی و

همچنین دروس مشترک را می‌گذراندند. مجموعه مواد اختصاصی سال اول و مواد مشترک آن، ۱۷ ساعت در هفته بود و مجموع ساعات دروس اختصاصی و عمومی سال دوم، بالغ بر ۱۶ ساعت می‌شد. مؤسسه به دو طریق خدمات آموزشی خود را ارائه می‌داد. در تهران به واسطه تشکیل کلاس‌ها و در شهرستان‌ها، طرح آموزش مکاتباتی در جریان بود و به این طریق که هر یک از دروس را به صورت جزوه‌ای چاپ می‌کردند و برای شهرستان‌ها می‌فرستادند و کسانی که در مؤسسه عضو بودند، موظف به خواندن آنها می‌شدند و در پایان هر سال در امتحان نهایی - که در محل مؤسسه در تهران برگزار می‌شد - شرکت می‌کردند و در صورت قبولی به مرحله بالاتر (سال دوم) یا به اخذ مدرک مؤسسه نایل می‌آمدند.



۴. داوطلبان

به علت تغییراتی که در شیوه گزینش مؤسسه در ابتدای کار رخ داد، بهتر است مروری بر شرایط این داوطلبان داشته باشیم. مطابق با اسناد ملاک پذیرش افراد، داشتن تحصیلاتی در حد دوم متوسطه بود؛ ولی به علت اینکه اکثر قریب به اتفاق معلمان در

آن زمان، اولاً تحصیلاتشان در حد مورد لزوم نبود، ثانیاً سنین آنان نیز متفاوت بود. این بود که در تیرماه ۱۳۱۵ش پس از گفت‌وگوها و تشکیل کمیسیون‌ها، قرار بر این شد که روحانیون به دو دسته تقسیم شوند. عده‌ای کمتر از ۳۵ سال و عده‌ای بیشتر از ۴۵ سال؛ که از آنها به عنوان پیرمردهای محدثین تعبیر می‌شد، طبق رأی نهایی این کمیسیون، افرادی که کمتر از ۳۵ سال سن دارند یا باید در کلاس‌های مؤسسه وعظ و خطابه شرکت کنند یا به لباس متحدالشکل درآیند. افرادی که بیش از ۴۵ سال سن دارند نیازی به شرکت در کلاس‌های مربوطه نداشتند. در مورد افرادی که بین ۳۵ سال و ۴۵ سال سن داشتند نیز پس از مکاتباتی چند، قرار شد به آنها ابلاغ کنند که در کلاس‌های مزبور شرکت کنند وگرنه به لباس متحدالشکل درمی‌آیند.

در نهایت مؤسسه وعظ و خطابه، فعالیت رسمی خود را از ۲۵ مهرماه ۱۳۱۵ش آغاز کرد؛ کلاس‌ها تشکیل شد و تا اول مهرماه ۱۳۱۷ش فعالیت این مؤسسه ادامه داشت.

مؤخره:

در تحلیل نهایی، فعالیت مؤسسه را می‌توان در دو مجموعه و از دو دیدگاه، مورد بررسی قرار داد:

۱. مؤسسه وعظ و خطابه را جزئی از سیستم و کارکرد دولت حاکم علیه روحانیت بدانیم؛ که در این سیستم، برنامه «جواز عمامه» و فعالیت «دانشکده معقول و منقول» جای دارد.

۲. از سوی دیگر، با توجه به اینکه اساسنامه این مؤسسه همراه با اساسنامه کنفرانس‌ها آمده و یکی از اهداف آن نیز تبلیغ سیاست‌های رژیم حاکم بود و همچنین با عنایت به عمر بسیار کوتاه آن و به‌ویژه با توجه به اینکه در همان هنگام انحلال مؤسسه وعظ و خطابه، سازمان پرورش افکار، مهم‌ترین ارگان تبلیغی دولت در سه سال آخر سلطنت رضاشاه، در تدارک برنامه‌های تبلیغی بسیار وسیع و منظمی بود، می‌توان این احتمال را طرح کرد که مؤسسه وعظ و خطابه، جزئی از یک طرح بزرگ تبلیغی بود که باید در همه جوانب پیاده شود. این طرح گسترده، پس از مدت کوتاهی با شکست مواجه شده، سازمان پرورش افکار جایگزین آن می‌شود. ■

پس از تشکیل دانشکده معقول و منقول و آغاز تربیت روحانی توسط استادان این دانشکده، مشکل اصلی این بود که با روحانیت موجود چه باید کرد؟ تعداد زیاد افراد روحانی، قدرتمند بودن ارتباط آنان با یکدیگر و رابطه قوی آنان با مردم، عوامل مورد توجه دولت وقت بودند.

در نهایت مؤسسه وعظ و خطابه، فعالیت رسمی خود را از ۲۵ مهرماه ۱۳۱۵ش آغاز کرد؛ کلاس‌ها تشکیل شد و تا اول مهرماه ۱۳۱۷ش فعالیت این مؤسسه ادامه داشت.



آشنایی با سرفصل‌ها و درس‌های ارائه شده در «مؤسسه وعظ و خطابه»

معارف مورد نیاز خطیب تجددخواه

از مؤسسه تارئوس مطالب دروس در «از سیاست تا فرهنگ»

۱. اخلاق، جمال‌الدین اخوی، ۱۴۵ صفحه. عنوان درسی اخلاق جزء دروس مشترک سال‌های اول و دوم بود و به مدت یک ساعت در هفته، در طول دو سال ارائه می‌شد. متن درسی گزیده‌ای از اخلاق ناصری بود، اما به تناسب درباره مطالب اخلاقی مکاتب مختلف غربی نیز بحث شده است.

فهرست مطالب درسی به شرح زیر بود:

اخلاق نظری: مناسبات علم اخلاق با فقه و قانون، اخلاق و علم اجتماع، اخلاق و علم معرفت‌النفس، اخلاق و مابعدالطبیعه، موضوع و تعریف اخلاق، طریقهٔ فحص علمی در اخلاق، قوای نفس، ضمیر و وجدان، سیرت‌های اخلاقی، عقیده تکامل قهری، عقیده اجتماعی، عقیده تعاون، مسلک عواطف، مسلک شرف، مسلک رواقیون، مسلک کانت، سیرت زیبا، مسئولیت استحقاق، فضیلت، پاداش.

اخلاق علمی، تکلیف، تکالیف فردی، اخلاق اجتماعی، حق، حقوق فردی، حقوق اجتماعی.

در درس اخلاق تنها چند آیه و روایت به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد قرار دادن اخلاق ناصری در متن دروس امری ظاهری بود و اساس و بنیان مطالب بر شناخت آرای غربیان از قبیل کانت، بیکن، آنتول فرانس، پاسکال، رابله، موتنی، فوریه، بنتام، اسپنسو، استوارت میل، هیوم، روسو، آدام اسمیت، هس سن، هربار، ویلاند و داوسن استوار شده بود.

۲. تاریخ ادبیات ایران، لطفعلی صورتگر و بدیع‌الزمان فروزانفر، ۳۱۳ صفحه. این درس نیز جزو دروس مشترک بود. صورتگر به ادبیات و زبان ایران قبل از اسلام پرداخت و فروزانفر با استفاده از تحقیقات شرق‌شناسان از قبیل دار مستتر، گلد زهر، نولدکه، فن کرم و فلوگل، ادبیات ایران در دوران اسلامی را بررسی کرد. درس تاریخ ادبیات ایران از نظر تاریخی، تا پایان دوره سلجوقیان را شامل می‌شد.

۳. ملل و نحل، رشید یاسمی، ۹۶ صفحه. این موضوع از دروس اختصاصی سال اول بود. نام امروزی این درس را باید تاریخ ادیان گذارد. در ابتدا بحثی دربارهٔ شمول و عموم دینداری و معنای لغوی و اصطلاحی دین ارائه شده و سپس ادیان را بنابر اقوال مختلف علمایی چون شهرستانی و هگل تقسیم‌بندی کرده است. درس با بحث از دیانت قبایل متوحشه، چین و ژاپن، مصر، بین‌النهرین، هند و ایران ادامه می‌یابد. آخرین مبحث که بسیار نیز مختصر است یهودیت است. مفصل‌ترین قسمت این درس، تاریخ دین زرتشت است که با ذکر همهٔ جزئیات و با دیدگاهی جهت‌دار از عقاید و اصالت این دین دفاع شده است.

نگاه رشید یاسمی به تاریخ ادیان کاملاً غربی است و هیچ اشاره‌ای به منشأ الهی ادیان ندارد. از نظر او – همانند بسیاری از دین‌پژوهان غربی – بشر از شرک شروع کرده و به تدریج به توحید رسیده است.

۴. تاریخ طبیعی، دکتر پرتواظم، ۵۶ صفحه. مدرس با استفاده از روایت «من عرف نفسه فقد عرف ربه» به موضوع حیات پرداخته است. وی با ذکر انواع حیات به طبقه‌بندی جانداران اشاره کرده و در مبحث انسان از اسکلت‌بندی، عضلات، اعصاب، حواس و دستگاه‌های بدن سخن گفته است.

۵. تاریخ عالم، عبدالله مستوفی، ۹۰ صفحه. این جزوه برای دانشجویان سال اول نگاشته شده بود. به طور عمده درس را باید روش تحقیق در تاریخ نامید. مقدمهٔ طولانی نویسنده در باب منابع تاریخ و شیوهٔ نقد روایات تاریخی بیش از ذی‌المقدمه‌ای است که در باب سیر تکاملی بشر از ابتدا تا ظهور حضرت موسی نوشته است. مستوفی در دو جا به نقد دو روایت از تاریخ اسلام پرداخته است. برای نمونه مراجعت اهل بیت به کربلا را در اربعین شهادت امام حسین ^عا تا کتا به دلایل جغرافیایی و سند شناختی به کلی رد کرده است.

۶. تاریخ ایران قبل از اسلام، نصرالله فلسفی، ۳۳ صفحه. این جزوه در سه فصل کلیات، تاریخ دولت ماد و تاریخ دولت هخامنشی نوشته شده است. منابع اصلی نوشتهٔ فلسفی تواریخ یونانی، عربی و یافته‌های باستان‌شناسی جدید است.

۷. تاریخ ایران پس از اسلام، نصرالله فلسفی، ۴۰ صفحه. این جزوه در پنج فصل از طاهریان، صفاریان، سامانیان، دیلمیان و آل‌بویه بحث کرده است.

۸. تاریخ اسلام، دکتر خان‌بابا بیانی، ۴۵ صفحه. در این درس، ابتدای فصل به منابع تاریخ اسلام اختصاص داده شده است. جغرافیای عربستان، تقسیمات عربستان، نژاد و خاندان‌های عرب، جامعهٔ عرب پیش از اسلام، پیدایش اسلام، تأثیر کیش اسلام در عرب، دورهٔ اعتبار و ترقی اسلام، تشکیلات اداری، عمر، خوارج، شیعه، فرق شیعه، مرجئه و بنی‌امیه فصول دیگر این جزوه را تشکیل می‌دهد. این نوشته علاوه بر تواریخ قدیم و جدید عربی کلمان هو آرت، اسلام و نژادهای اندره، دایرة‌المعارف اسلامی، محمد و ترقی اسلام مارگولیو، اسلام و افکار کنت هانری دوکاستری، سیر مذهب در ایران در قرون ۲ و ۳ هجری غلامحسین صدیقی (به فرانسه) و مطالعات اسلامی گلذیهر تکیه کرده است. نگاه بیانی به تاریخ اسلام که آمیخته‌ای از دیدگاه سنتی و جدید است، به جزئیات

کمتری می‌پردازد و بیشتر به تاریخ سیاسی توجه دارد. این‌گونه بحث از تاریخ اسلام در میان روحانیون شیعه سابقه نداشت و درس تاریخ اسلام یکی از نوآورترین دروس مؤسسه وعظ و خطابه بوده است.

۹. تفسیر، سیدکاظم عصار، ۶۲+۸۸ صفحه. عصار درس تفسیر سال اول را به علوم قرآنی اختصاص داده و موضوعات محکم و مشابه، فرق تفسیر و تأویل، معنای نسخ، وجوه اعجاز قرآن در استعاره و اقسام آن را مورد بحث قرار داده و در سال دوم به تفسیر سوره حمد پرداخته است. عصار مدرس تفسیر سنتی نیست و روش تفسیری وی فلسفی – عرفانی است و در بسیاری موارد اقوال ملاصدرا و محی‌الدین عربی را نقل کرده و شرح می‌دهد.

۱۰. صرف، فاضل تونی، ۸۲ صفحه. با توجه به توانایی‌های قبلی شرکت‌کنندگان در صرف و نحو، این درس به صورت طرح آیت‌های قرآن و جمالیات از دیگر کتب مذهبی و بیان نکات صرفی، نحوی و بیانی آن بود. آیات انتخاب شده بیشتر جنبهٔ اخلاقی و کلامی داشت.

۱۱. علم‌الحديث، سیدکاظم عصار، ۴۰ صفحه. بحث از استخراج قواعد علم از لسان حدیث شروع و با شرح مراتب علم و صفات عقل و جهل، معرفت واجب و علم به توحید و اثبات صانع ادامه می‌یابد. در این درس، اثری از حدیث‌شناسی به چشم نمی‌خورد، بلکه غلبه مباحث فلسفی و عرفانی بر روایات کاملاً مشهود است.

۱۲. زبان فارسی، عبدالعظیم قریب، ۷۱+۴۰ صفحه. این درس منتخباتی از نظم و نثر قدیم است. در مجموع درس فارسی، هیچ اشاره‌ای به ادبیات نوین فارسی که بعد از مشروطه شکل گرفته بود، نشده است.

۱۳. فیزیک، غلامحسین رهنما، ۲۴ صفحه. فصول درس از این قرار بود. ۱. خواص عمومی اجسام ۲. حرکات و وزن ۳. کار – ماشین ۴. ثقل و سقوط آزاد ۵. مایعات ۶. ظروف مرتبط و نتایج آن ۷. فشار هوا و هواسنج.

۱۴. معرفت‌النفس، قاسم‌غنی، ۱۰۰+۸۹ صفحه. یکی از مفصل‌ترین دروس وعظ و خطابه معرفت‌النفس یا روان‌شناسی بود. این درس که بر پایهٔ نظریه‌های دکارت، ویلیام جیمز، و واتسن بنا شده بود، مباحث مختلف روان‌شناسی از قبیل ادراک، احساسات، انفعالات و غرایز، حافظه و رؤیا را طرح کرده با رد روان‌شناسی قدیم، مبادی جدید را کاملاً پذیرفته است.

مجموعهٔ این دروس می‌توانست دیدگاهی نو به دانشجویان القا کند. سه بخش دروس حوزوی، علوم انسانی جدید و علوم تجربی، مجموعهٔ بالنسبه کاملی از معارف مورد نیاز خطیب تجددخواه را فراهم می‌آورد. منابع آموزشی این دروس در بسیاری موارد، کتب انگلیسی، فرانسوی و آلمانی بود که قبل از ترجمه، در مؤسسه وعظ و خطابه مورد استفاده قرار می‌گرفت. ■

در درس اخلاق تنها چند آیه و روایت به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد قرار دادن اخلاق ناصری در متن دروس امری ظاهری بود و اساس و بنیان مطالب بر شناخت آرای غربیان از قبیل کانت، بیکن، آنتول فرانس، پاسکال، رابله، موتنی، فوریه، بنتام، اسپنسو، استوارت میل، هیوم، روسو، آدام اسمیت، هس سن، هربار، ویلاند و داوسن استوار شده بود.



حذف روحانیت و تضعیف حوزه مقصودی که به مقصد نرسید



فلسفی از مؤسسه لیسانس گرفت اما به آن افتخار نمی کرد

گفت و گو با محمد مهدی عبدخدایی

سید غلامرضا هنزوهی

برای یافتن چند و چون «مؤسسه وعظ و خطابه» و اهداف و انگیزه‌های آن به جز استفاده از منابع و اسناد که به شکل عجیبی محدود و مختصر است، شنیدن سخن شاهدان عینی می‌توانست جالب و رهگشا باشد. از آنجا که از تاریخ تأسیس این مؤسسه در دوره اول بیش از ۷۴ سال گذشته بود و شاهدانی که بتوانند در این باره سخنی بگویند و ناپیدایی را نمایان کنند نمی‌توانستند در قید حیات بوده یا لاقلاً سخنی بگویند، به سراغ کسانی رفتیم که از دوره دوم فعالیت مؤسسه خاطراتی داشتند. غیر از محمدباقر دشتیان که محصل مؤسسه بوده است، عبدخدایی از معدود کسانی است که اطلاعاتی از این مؤسسه دارد و از آن مهم‌تر از ارائه آن دریغی ندارد. دریغی که در برخی تاریخ نویسان و حتی محصلان مؤسسه وجود دارد و ما را به شدت از پیگیری بیشتر خسته کرد و باز داشت.

که به دانشکده معقول و منقول می‌رفتند، یا از طریق کنکور می‌رفتند و یا از طریق تصدیق مدرسی. سپس یک دوره کلاس‌های وعظ و خطابه را می‌دیدند و بعد به دانشگاه می‌رفتند و لیسانس می‌گرفتند. پس از آن این دانشکده دوره فوق لیسانس و بعدها دوره دکتری گذاشت. در دوره دکتری، دکتری فلسفه می‌داد و خیلی از بزرگان آنجا درس می‌دادند مثل دکتر صدیقی، جلال همایی و فروزانفر و البته دکتر آریان‌پور و دکتر صاحب‌الزمانی هم آنجا بودند. در واقع رضاشاه این دانشکده را درست کرد که حوزه‌ها را کم‌رنگ کند. ولی باید اعتراف کنیم که حضور آیت‌الله‌العلوی بروجردی در حوزه و گسترش حوزه علمیه قم و بازگشت عده‌ای از حوزویان نجف به ایران تقریباً باعث شد که فارغ‌التحصیلان حوزه‌ها، باسوادتر از کسانی باشند که از این دانشکده فارغ‌التحصیل می‌شدند. از طرفی فارغ‌التحصیلان دانشکده و مؤسسه، معلم، کارمند و یا استخدام در اوقاف و ... می‌شدند. اما فارغ‌التحصیلان حوزه‌ها و کسانی که اجازه امور حسبه از مراجع داشتند امام جماعت می‌شدند و امام جماعتی و تشکیلات وعظ و منبر استقلال خود را حفظ کرد. به همین جهت نه امتحان تصدیق مدرسی و نه کلاس‌های وعظ و خطابه و نه

در سال ۱۳۳۳ در حوزه‌ها از طلبه‌ها امتحان می‌گرفتند و به آنها تصدیق مدرسی می‌دادند. با این تصدیق در مجالس وعظ و خطابه‌ای شرکت می‌کردند که در دانشکده درست کرده بودند. بعد از این دوره دوباره وارد دانشکده می‌شدند که بعدها به آن دانشکده الهیات گفتند. ابتدا دانشکده معقول و منقول در مدرسه سپهسالار بود. بعدها مرحوم حسینی‌راشد و آیت الله طالقانی استاد این دانشکده شدند. این گروه به نوعی دانشگاه را در اختیار خود گرفتند و تا آنجا که به خاطر دارم شهید مطهری هم برای استادی به دانشکده معقول و منقول آمد. استاد مطهری از حوزه آمد و دانشگاه او را دعوت به تدریس کرد و چون استاد مطهری و آقای راشد علاوه بر دانشگاه بیرون هم وعظ و خطابه داشتند، استادی را یدک می‌کشیدند. در همان زمانی که مؤسسه تأسیس شد و تصدیق مدرسی می‌داد، مرحوم نواب‌صفوی اعلامیه‌ای داد. تیترا اعلامیه‌اش این بود که «ایس الله بعد کافه»؛ «آیا خدا برای بندگانش کافی نیست؟»

به این وسیله هشدار داد که ای طلبه‌ها وارد جلسات درسی «وعظ و خطابه» نشوید و در امتحان «تصدیق مدرسی» شرکت نکنید. بعد از آن عده‌ای

خاپا! مؤسسه وعظ و خطابه چه زمانی تأسیس شد و هدف از تأسیس آن چه بود؟

در دوران رضاخان، حاکمیت طرحی برای محدود ساختن حوزه‌ها داشت. دانشکده‌ای به نام دانشکده معقول و منقول درست کردند. معقول یعنی دانشکده‌ای که در آن مباحث فلسفی و عقلی مطرح می‌شود. منقول هم یعنی نقل از معصوم یا همان حدیث. به این معنا دانشکده معقول و منقول یعنی دانشکده‌ای که در آن هم فلسفه تدریس می‌شود و هم حدیث. در سال ۱۳۱۵ این دانشکده تأسیس شد. استادانی مثل جلال همایی و بدیع‌الزمان فروزانفر و ... استاد این دانشکده شدند. ورود به دانشکده از دو طریق بود. هم از طریق کنکور و هم اینکه دو نفر عالم روحانی موجه از نظر دستگاه نامه می‌نوشتند که فلان شخص مثلاً تا مکاسب خوانده است و از طریق او وارد دانشکده می‌شدند. در این دوران اولاً طلبه‌ها کم شده بودند و ثانیاً دیپلمه‌ها اشتیاقی برای رفتن به دانشکده معقول و منقول نداشتند.

لیسانس‌های دانشکده معقول و منقول بیشتر در دبیرستان‌ها دبیر شرعیات می‌شدند و چون فوق لیسانس و دکتری نداشت، استاد دانشگاه نمی‌شدند.

در همان زمانی که مؤسسه تأسیس شد و تصدیق مدرسی می‌داد، مرحوم نواب‌صفوی یک اعلامیه داد. تیترا اعلامیه‌اش این بود که «ایس الله بعد کافه»؛ «آیا خدا برای بندگانش کافی نیست؟»

۲ واحد جامعه‌شناسی که دکتر آریان‌پور تدریس می‌کرد، کفاف آن را نمی‌داد که دانشجویان در جامعه‌شناسی متخصص شوند.



دانشگاه را، همچنین آقای مفتاح نیز در این دانشکده بود اما ایشان نیز حوزه را رها نکرد.

خایا آیا انگیزه شاه از تأسیس چنین مؤسسه‌ای نظارت بر عباداری‌ها بوده است؟
نظر آنها این بود که با این کلاس‌ها افرادی را تبلیغ کنند که آرام آرام منابر را از حوزوی‌ها بگیرند. اما این توفیق حاصل نشد. آنها نظارتی را بر روی هیئت‌ها نداشتند چرا که اول باید خود را اثبات می‌کردند و بعد نظارت می‌کردند.

خایا آیا منابر رسمی در اختیار فارغ‌التحصیلان این مؤسسه بود؟

به دنبال این بودند ولی موفق نشدند. این دانشکده در سال ۱۳۱۵ تأسیس شد و در سال ۱۳۱۸ اولین گروه فارغ‌التحصیل شدند. عمر رضاشاه کفاف آن را نداد که چنین کاری بکند اگر چه قصد آن را داشت.

خایا بحث تغییر لباس روحانیان هم در میان بود؟

رضاشاه اعلام کرد هر کس دارای اجتهاد است عمامه بگذارد. کسانی که اجازه اجتهاد ندارند، حق عمامه گذاشتن ندارند. در تهران و مشهد و قم در آن زمان مجتهدان اندکی بودند. رضاشاه می‌خواست با این ترفند جلوی طلبه شدن را بگیرد. در آن زمان مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی اجازه اجتهاد زیادی داد. لذا بعضی می‌گویند، اجازه اجتهادهای ایشان، که در زمان رضاشاه داده شده آن اعتبار خاص علمی را ندارد. ایشان برای اینکه حوزه را حفظ کند مجوز اجتهاد فراوان داد و چون مرجع سطح بالایی بود و همه او را قبول داشتند مجوز اجتهادش قانونی بود.

خایا یکی از استادانی که در زمان رضاشاه اجازه پوشیدن لباس داشت، سید کاظم عصار است. آیا شناختی از ایشان دارید؟ تقابلی وی با حکومت چگونه بود؟

سید کاظم عصار مدیر مجله «آشفته» بود و بعدها خودش لباس روحانیت را از تن درآورد. او را بیشتر با مجله‌اش می‌شناختند. بیشتر کسانی که در این مؤسسه بودند با رژیم همکاری داشتند. البته کسی مثل آیت‌الله طالقانی در بیرون شخصیت سیاسی داشت، یا سطح مرحوم راشد بالاتر از این حرف‌ها بود.

خایا از دیگر استادان، یکی هم آقای تنکابنی است. از ایشان اطلاعاتی دارید؟

از نزدیکان آقای فلسفی است. نام خانوادگی آقای فلسفی در اصل تنکابنی است اما ایشان بعد از آنکه واعظ شد خودش نام فلسفی را برای خود انتخاب کرد. ■

تدریس و خوانده می‌شد. اما به هر حال سیستم حوزه برای خواندن جذابیت بیشتری داشت و به همین دلیل این دروس جدید هم نتوانست باعث شود که سیستم دانشگاهی جواب دهد. آن ۲ واحد جامعه‌شناسی نمی‌توانست دانشجویان را جامعه‌شناس کند اما آن روحانی که به مسجد می‌آمد و از نزدیک با مردم تماس داشت، جامعه‌اش را می‌شناخت.

خایا زبان انگلیسی چطور؟ آیا در حوزه‌ها زبان تدریس می‌شد یا طلبه‌ها زبان انگلیسی می‌خواندند؟

در دانشکده برای خواندن اسفار باید زبان عربی تدریس می‌شد اما زبان انگلیسی کمتر مطرح بود. در حوزه‌ها زبان به شکل رسمی تدریس نمی‌شد. اما برخی طلبه‌ها برای دسترسی به منابع اصلی تفکر غربی خود زبان انگلیسی و فرانسوی هم می‌خواندند.

خایا تاریخ و جغرافیا چطور؟

در حوزه تاریخ تدریس می‌شد؛ چراکه به سبب تاریخ اسلام به آن احتیاج داشتند؛ اما جغرافیا کمتر. به طور کلی همه این درس‌ها در حوزه وجود داشت؛ اما به طوری غیر رسمی و غیر کلاسیک.

خایا برای کسانی که فارغ‌التحصیل دانشکده بودند، امتیاز ویژه‌ای وجود داشت یا مشابه سایر رشته‌های دانشگاهی با آنها برخورد می‌شد؟

بیشتر آنها را آموزش و پرورش استخدام می‌کرد یا به دادگستری می‌رفتند؛ حتی به برخی اجازه تأسیس دفتر اسناد یا دفتر طلاق و ازدواج می‌دادند. ولی در مجموع تفاوتی بین آنها و سایر تحصیل‌کردگان دانشگاه وجود نداشت.

خایا آیا شهریه طلبه‌هایی که به این دانشکده می‌آمدند، قطع می‌شد؟

امکان این وجود داشت که آقای بروجردی شهریه این قبیل افراد را قطع کند. چرا که ایشان با مؤسسه مخالف بود.

خایا جایگاه کسانی چون آیت‌الله طالقانی تا آن اندازه نبود که حوزه‌ها از آن تأثیر بگیرند و مراجع نظر مثبتی به آن پیدا کنند؟

خیر؛ هر کس به این مؤسسه می‌رفت از حوزه منزوی می‌شد. آیت‌الله طالقانی در حوزه کاملاً منزوی بود. مرحوم مطهری با وجود دانشش از وقتی به این مؤسسه آمد تقریباً در حوزه منزوی شد. حوزه هر کس را که به این مؤسسه می‌رفت منزوی می‌کرد. اما مرحوم مطهری به حوزه بازگشت و در حوزه تدریس کرد. فرق مطهری و طالقانی در این بود که طالقانی به حوزه بازنگشت، حتی مرحوم راشد نیز به حوزه بازنگشت. اما مطهری هم حوزه را حفظ کرد و هم

دانشکده معقول و منقول هیچکدام مثل دانشکده‌های اروپا نتوانستند رنگ و رو پیدا کند. به‌خصوص آنکه شخصیت‌هایی چون مرحوم علامه طباطبایی به دانشکده نیامدند. لذا دکتر شریعتی می‌گفت که این‌ها که در قم درس می‌خوانند آینده‌ای مهیم دارند. علتش این بود که این‌ها بعد از فارغ‌التحصیل شدن، کار و شغلشان معلوم نیست. امام جماعت می‌شوند که مردم را هدایت کنند. جایگاهی نیست که این‌ها از زندگی آینده خود اطمینان داشته باشند. در حالی که استادان دانشگاه وقتی که وارد دانشگاه می‌شوند، پس از مدتی بازنشسته می‌شوند و آینده مشخص دارند. بنابراین اصل دانشکده معقول و منقول در ۱۳۱۵ش تأسیس شد، عده‌ای از فضلا وارد شدند و لیسانس گرفتند؛ اما مثلاً آقای فلسفی که از این دانشکده لیسانس گرفته بود هیچگاه به لیسانس بودنش افتخار نمی‌کرد. به همین دلیل فارغ‌التحصیلان دانشکده معقول و منقول شائی در جامعه پیدا نکردند و حوزه‌ها توانستند به حیات خود ادامه دهند. بعدها در زمان محمدرضا شاه بعد از کودتا تصدیق مدرسی و مؤسسه وعظ و خطابه را برقرار کردند و با وجود آنکه شهید مطهری، مرحوم طالقانی و مرحوم راشد به دانشگاه آمدند، به جای آنکه دانشگاه روی آنها اثر بگذارد، این‌ها روی دانشگاه اثر گذاشتند و با وجود این افراد رژیم نتوانست آن سوءاستفاده‌ای را که مدنظرش بود انجام دهد و در برنامه‌اش شکست خورد.

خایا چه تفاوتی بین درس‌هایی که در دانشکده تدریس می‌شد با دروس حوزوی وجود داشت؟

مثلاً در دانشکده معقول در دوره دکتری «اسفار» و در منقول «کفایه» تدریس می‌شد. سیستم دانشگاهی با سیستم حوزوی متفاوت است. در دانشگاه شما مدرک می‌گیرید و با مدرک خود استخدام می‌شوید یعنی در واقع مدرک حرف اول را می‌زد. اما در حوزه این‌گونه نبود. در سیستم حوزوی آنکه درس می‌خواند و عالم می‌شد خود به خود در جامعه رشد می‌کرد. اما با توجه به مسائلی که در تشیع وجود داشت، این سیستمی که آقایان به وجود آوردند، جواب نداد.

خایا منظورم بیشتر دروس جدیدی مثل جامعه‌شناسی، روان‌شناسی یا زبان انگلیسی است. این دروس در دانشکده تدریس می‌شد؟

درست است این درس‌ها در دانشکده بود اما چند واحد بود؛ مثلاً ۲ واحد جامعه‌شناسی را دکتر آریان‌پور تدریس می‌کرد. این ۲ واحد کفاف آن را نمی‌داد که دانشجویان جامعه‌شناسی متخصص شوند.

خایا این دروس در حوزه‌ها که وجود نداشت؟ در حوزه‌ها این مباحث نبود یعنی کسی رسماً جامعه‌شناسی تدریس نمی‌کرد و یا نمی‌خواند. در حوزه‌ها کلام، فلسفه، فقه، اصول و معانی بیان و ...

امکان این وجود داشت که آقای بروجردی شهریه این قبیل افراد را قطع کند. چرا که آقای بروجردی با این جریان مخالف بود. نه تنها آیت‌الله بروجردی بلکه همه مراجع با آن مخالف بودند.

رضاشاه اعلام کرد هر کس دارای اجتهاد است عمامه بگذارد. کسانی که اجازه اجتهاد ندارند، حق عمامه گذاشتن ندارند. مگر چند نفر در آن زمان دارای درجه اجتهاد بودند؟



ناگفته‌هایی از مؤسسه وعظ و خطابه از زبان یک شاهد زنده

نیت تضعیف حوزه قطعاً تهمت است

گفت‌وگو با محمدباقر دشتیانه یکی از دانشجویان «مؤسسه وعظ و خطابه»

📖 گروه تاریخ: محمدباقر دشتیانه بیش از ۵۵ سال است که امام جماعت مسجدالرسول نازی‌آباد است. وی که در سال ۱۳۰۸ در شیراز متولد شده است پس از گذراندن دروس حوزوی در قم و تهران، به مؤسسه وعظ و خطابه می‌رود اما آن را نیمه‌تمام رها می‌کند. به نازی‌آباد می‌آید و مسجدالرسول را تأسیس می‌کند. در کوران انقلاب پس از سال ۴۲ همراه برخی از اهالی سیاست، تحت تعقیب قرار می‌گیرد و دوبار به زندان می‌افتد. در سال‌های قبل از انقلاب بیشتر همدرس استاد مطهری بوده است. ۵۹ بار به حج مشرف شده که خاطرات جالبی از برخی از این سفرها دارد. از آیت‌الله بروجردی خاطره دارد تا کاشانی و مصدق. در اتفاقات دوران قبل از انقلاب تا اوایل انقلاب و جنگ حضور داشته است. در اوایل انقلاب به همراه آقایان مطهری، بهشتی، رفسنجانی، مهدوی کنی و ... بنیانگذار جامعه روحانیت مبارز تهران بوده است. یکی از نکات جالب زندگی وی آن است که در همان ابتدای انقلاب از یک ترور نافرجام جان سالم به در برده است. از آنجا که وی از دانشجویان «مؤسسه وعظ و خطابه» بوده است، موضوع گفت‌وگوی ما با ایشان بر محور همین مؤسسه و حواشی مربوط به آن است. وی که با خود کوهی از خاطرات را حمل می‌کند، خاطراتی جذاب و شنیدنی در این زمینه دارد که البته گاهی گسسته و دست و پای شکسته است و این برای یک حافظه ۸۱ ساله ناگزیر و قابل درک است. در ادامه این گفت‌وگو را می‌خوانید.

حقوقی در یک ساختمان اجاره‌ای بود. کلاس‌های مؤسسه آنجا برگزار می‌شد اما تا آنجا که به یاد دارم، امتحان ورودی برای دریافت تصدیق مدرسی در مدرسه سه‌سالار آن روز برگزار شد.

خوابا کلاس‌ها به چه شکل برگزار می‌شد؟ مقصودم این است که شکل برگزاری کلاس به شکل حوزه بود یا دانشگاه؟ کلاس‌ها به سبک دانشگاه برگزار می‌شد.

خوابا یعنی میز و نیمکت و تخته داشتید؟ بله پشت میز و نیمکت می‌نشستیم.

خوابا آیا مؤسسه امکانات رفاهی ویژه‌ای در اختیار محصلان قرار می‌داد؟ خیر، به هیچ وجه. هیچ امکانات خاصی برای محصلان وجود نداشت.

خوابا از هم کلاسی‌ها و استادان کسی را به خاطر دارید؟

من و آقای مطهری با هم مدرک مدرسی گرفتیم. آقای «جواد تارا» از ممتحنان ما بود. آقای طالقانی را هم به خاطر دارم. ایشان از استادان مؤسسه و همچنین دانشکده معقول و منقول بود. یکبار ایشان به من و آقای مطهری گفت شما چرا اینقدر پیگیر کار مؤسسه هستید؟ که من به ایشان گفتم می‌خواهیم ثابت کنیم که روحانی‌ها هم اگر بخواهند، می‌توانند مدرک بگیرند اما لباس روحانیت را رها نمی‌کنیم و از این کسوت خارج نمی‌شویم.

برگزار می‌شد؟ از طرف وزارت اوقاف و معارف آن روز که بعدها وزارت فرهنگ شد و امروز وزارت آموزش و پرورش است.

خوابا چه کسانی اجازه داشتند تا در این امتحان شرکت کنند؟ آیا فقط طلاب علوم دینی که سابقه تحصیل در حوزه‌های علمیه را داشتند، اجازه می‌یافتند تا با شرکت در امتحان تصدیق مدرسی دریافت کنند؟ به هر کس که امتحان می‌داد و پذیرفته می‌شد، مدرک مدرسی می‌دادند. شرطی نبود که فقط طلاب اجازه امتحان داشته باشند.

خوابا این امتحان از چه مباحثی بود؟ امتحان از وسایل الشیعه، مکاسب، کفایه‌الاصول، حکمت اشراق و ... برگزار می‌شد.

خوابا در آن دوره که شما قبول شدید، پذیرفته شدگان بیشتر از چه صنفی بودند؟ بیشتر طلبه بودند اما کسانی هم بودند که با دیپلم دبیرستان آمدند. اما چون امتحان در زمینه دروس حوزوی بود، بیشتر طلبه‌ها پذیرفته شدند.

خوابا محل مؤسسه کجا بود؟ کلاس‌ها کجا تشکیل می‌شد؟ ظاهراً در مدرسه عالی سه‌سالار که امروزه مدرسه عالی شهید مطهری است، کلاس‌هایی از طرف مؤسسه برگزار می‌شده است. خیر محل مؤسسه در پل چوبی، ابتدای خیابان

خوابا ظاهراً شما مدتی از دانشجویان «مؤسسه وعظ و خطابه» بودید و در آنجا تحصیل می‌کردید. آیا این گفته را تأیید می‌کنید؟ از مؤسسه چه چیزی به یاد دارید؟

بله. من در «مؤسسه وعظ و خطابه» در حوالی سال ۱۳۳۲ تحصیل کردم و از آن زمان مدرک مدرسی علوم معقول و منقول دارم که البته مدرک من مدرک مدرسی علوم منقول است. چرا که دو جور مدرک می‌دادند یکی مدرک مدرسی علوم معقول که بیشتر حکمت و فلسفه و کلام بود و دیگری مدرک مدرسی علوم منقول که تفسیر و حدیث و این قبیل مباحث بود. آقای محمدباقر سبزواری رئیس مؤسسه بود که تحصیلات حوزوی داشت و مرد خیره و خطیبی زبردستی بود.

خوابا دوره‌های مؤسسه چند ساله بود؟ برای دریافت مدرک فوق دیپلم دوره، سه ساله بود.

خوابا به جز مدرک «مدرسی» مدرک‌های دیگری هم می‌دادند؟

به خاطر ندارم اما فکر نمی‌کنم. من فقط مدرک مدرسی گرفتم. البته باید توضیح بدهم که مؤسسه مدرک مدرسی نمی‌داد. برای ورود به مؤسسه باید ابتدا تصدیق مدرسی می‌گرفتیم. اگر در امتحان ورودی پذیرفته می‌شدیم، تصدیق مدرسی می‌دادند و بعد با این تصدیق وارد مؤسسه می‌شدیم.

خوابا این امتحان از طرف چه نهاد یا سازمانی

مؤسسه مدرک مدرسی نمی‌داد. برای ورود به مؤسسه باید ابتدا تصدیق مدرسی می‌گرفتیم. اگر در امتحان ورودی پذیرفته می‌شدیم، تصدیق مدرسی می‌دادند و بعد با این تصدیق وارد مؤسسه می‌شدیم.

من و آقای مطهری با هم مدرک مدرسی گرفتیم. آقای «جواد تارا» از ممتحنان ما بود. آقای طالقانی را هم به خاطر دارم. ایشان از استادان مؤسسه و همچنین دانشکده معقول و منقول بودند.



علما چون اکثراً مخالف شاه بودند از دریچه همین مخالفت به این مسئله نگاه می کردند و آن را سیاسی می دیدند. من اینطور فکر نمی کردم و معتقد بودم باید از هر فرصتی برای خدمت به اسلام استفاده کرد.

خایا آیا اگر کسی در این مؤسسه تحصیل نمی کرد و از آن مدرک نمی گرفت، اجازه منبر رفتن نداشت؟ یعنی قانونی در جهت منع منبر رفتن کسانی که مدرک آنجا را نداشتند، وجود داشت؟

خیر، منبر رفتن آزاد بود و ربطی به مدرک مؤسسه نداشت.

خایا قبل از ورود به مؤسسه دروس حوزوی را کجا و در محضر کدام استادان گذراندید؟

مقدمات را در شیراز در مدرسه مقیمه خواندم و با آمدن آیت الله بروجردی به قم، به آن شهر رفتم. در درس خارج فقه آیت الله بروجردی شرکت کردم و تا حول و حوش سال ۱۳۳۰ در قم بودم و در حدود آن سال به تهران آمدم. در تهران چند دوره در درس آیت الله آشتیانی شرکت کردم. رسائل و مکاسب را نزد ابوالقاسم گرچی که تازه از نجف آمده بود به اتفاق آیت الله جوادی آملی خواندیم. در تهران در همان مدرسه مروی درس می دادم و در عین حال در همان مدرسه درس می خواندم. بعدها چند ماهی به نجف رفتم. در نجف در درس آیت الله خمینی هم شرکت می کردم.

خایا شما در صحبت های خود گفتید که دوره را به پایان نبرده و آن را نیمه کاره رها کردید. بعد از رها کردن تحصیل در مؤسسه، به حوزه بازگشتید؟

خیر سال ۱۳۳۳ به نازی آباد آمدم و مسجد الرسول را تأسیس و وقف کردم و از آن سال تا امروز در این مسجد نماز می خوانم. خودم متولی اینجا هستم و سند آن به نام خود من است و از آقای بروجردی دستور داشتیم که در این جا نماز بخوانم. ضمناً نماینده اکثر مراجع دیگر هم بودم. ■

خایا چه تفاوتی بین مؤسسه وعظ و خطابه و مؤسسه وعظ و تبلیغ بود؟ ظاهراً دو مؤسسه وجود داشته است؟

خیر یک مؤسسه بود. بعضی وقتها به آن وعظ و خطابه می گفتند و بعضی وقتها هم وعظ و تبلیغ.

خایا به نظر شما انگیزه شاه از راه اندازی «مؤسسه وعظ و خطابه» چه بود؟

شاه انگیزه های برای راه اندازی مؤسسه نداشت. انگیزه اصلی را باید در دانشگاه جستجو کرد. شاه کاری به این جزئیات نداشت. به نظر من افکار بلند دکتر منوچهر اقبال و آقای سبزواری بود که به راه اندازی مؤسسه منجر شد. منوچهر اقبال در آن زمان رئیس دانشگاه تهران و محمد باقر سبزواری رئیس مؤسسه بود.

خایا به نظر شما وجود مؤسسه چه ضرورتی داشت؟

بنده معتقدم خطیب باید جامع الاطراف باشد و از تمام علوم اطلاعات کامل داشته باشد. خطیبی که بدون سند و مدرک برای مردم حرف می زند نمی تواند مؤثر باشد. آقای راشد از خطیبایی بود که به این موضوع و نیز لزوم اخذ مدارک و معارف توسط یک خطیب اعتقاد داشت.

خایا برخی معتقدند مؤسسه به قصد رقابت با حوزه و در جهت تضعیف آن راه انداخته شد؟

این طور نبود که مؤسسه به قصد تعطیلی حوزه راه اندازی شده باشد. این حرفها کذب و قطعاً تهمت است.

خایا آیا علما و مراجع با آن مخالفت می کردند؟

زمنه های مبنی بر تحریم برخی علما و مراجع شنیده می شد اما مخالفت صریحی که بتوان به آن اطمینان کرد را به یاد نمی آورم.

خایا به نظر شما چرا علما مخالفت می کردند؟

خایا آقای راشد چطور؟ ایشان هم ظاهراً از استادان مؤسسه و دانشکده بوده است.

مرحوم راشد استاد دانشکده معقول و منقول بود و صرفاً از دور بر مؤسسه نظارت داشت. خودش در مؤسسه نبودند. رئیس دانشکده هم آقای فروزانفر بود.

خایا در مؤسسه چه مباحثی تدریس می شد؟

تاریخ اسلام و ادبیات اسلامی داشتیم. صرف و نحو، تفسیر و فقه و اصول هم تدریس می شد. زبان انگلیسی هم داشتیم. تا آنجا که به خاطر دارم، آقای آریان پور به ما زبان انگلیسی تدریس می کرد. به نظر من خطیب باید یکی دو زبان خارجی را بلد باشد. آقای آریان پور به جز زبان، جامعه شناسی و روان شناسی نیز تدریس می کرد.

خایا فیزیک و شیمی چطور؟ تاریخ، جغرافیا و تاریخ یزشکی هم تدریس می شد؟

خیر. فیزیک و شیمی نداشتیم. اما اخلاق داشتیم که به نظر من سرآمد همه علوم اسلامی است. تاریخ اسلام بله؛ اما پزشکی خیر.

خایا سطح دروس مؤسسه نسبت به حوزه چطور بود؟ آیا درسی در مؤسسه تدریس می شد که در حوزه تدریس نشود؟

هیچ درسی در مؤسسه نبود که در حوزه نباشد؛ حتی زبان. سطح دروس حوزه بالاتر بود. علمای بلند نظری در حوزه بودند. حوزه مثل مطهری ها را پرورش می داد. به همین دلیل پس از ورود به مؤسسه دیدم برای من مایه ای ندارد و آن را نیمه تمام رها کردم.

خایا آیا تفاوت خاصی بین سبک حوزوی و سبک تدریس در مؤسسه وجود داشت؟

سبک مؤسسه کلاسیک بود و مدرک گرا اما سبک حوزه آزاد بود. کسی که در حوزه درس می خواند، مشتاق فهمیدن بود و نه به دنبال مدرک. آن زمان حوزه مسیر طبیعی خودش را طی می کرد و چندان گرایشی به مدرک نداشت.

خایا تحصیل در مؤسسه برای فارغ التحصیلان امکان شغلی ویژه ای فراهم می کرد؟

مدرکی معادل فوق دیپلم می گرفتند و می رفتند.

خایا چه تفاوتی بین «مؤسسه وعظ و خطابه» و دانشکده معقول و منقول (الهیات فعلی) وجود داشت؟

دانشکده مدرک لیسانس می داد و دوره آن چهار ساله بود.

خایا ظاهراً مؤسسه تعطیل شد. علت چه بود؟

چون زیاد استقبال نشد، آن را جمع کردند. فعالیت آن به سه سال هم نرسید.



حسین علی راشد در حال وعظ و خطابه در ایستگاه رادیویی مدرسه سپهسالار

بنده معتقدم خطیب باید جامع الاطراف باشد و از تمام علوم اطلاعات کامل داشته باشد. خطیبی که بدون سند و مدرک برای مردم حرف می زند نمی تواند مؤثر باشد.

علما چون اکثراً مخالف شاه بودند از دریچه همین مخالفت به این مسئله نگاه می کردند و آن را سیاسی می دیدند. من اینطور فکر نمی کردم و معتقد بودم باید از هر فرصتی برای خدمت به اسلام استفاده کرد.

فرستی که تهدید شد

سیدعلامرضا هزاره‌ای

دوران زمانی است که وی در مراسم مذهبی به ویژه عزاداری‌ها شرکت می‌کرد و گل بر سر می‌مالید و در دسته‌ها پیشاپیش هیئت‌ها بر سر و سینه می‌گرفت. او حتی نشان افتخار ارتش مدرن ایران را «ذوالفقار» نام نهاد تا ارادت خود را به اهل بیت نشان دهد.

در این دوران حتی مدرس، سرشناس‌ترین مخالف روحانی وی، هنوز به ورطه مخالفت در نعلتیده بود. مدرس و مصدق با سردار سپه‌ی وی نه تنها مخالفتی نداشتند، بلکه از آن حمایت می‌کردند. مخالفت این دو با رضاخان زمانی در گرفت که صحبت از سلطنت به میان آمد. به هر حال تا این زمان هنوز رضاخان آن رضاشاه دیکتاتوری نشده بود که از مدرس تا ارانی در صف مخالفان سیاسی‌اش قرار گیرند و طعم زندان و ترور را بچشند.

رضاخان پس از سلطنت در فاصله کوتاهی رخ نمایاند و همان ایده‌آل‌های روشنفکران را یک به یک به اجرا درآورد اما اولین برخورد رضاخان با روحانیت مربوط به قیامی است که از آن به قیام حاج آقا نورالله تعبیر می‌کنند. در آبان ۱۳۰۶ با اعلام اجباری شدن خدمت سربازی، مردم اصفهان به اعتراض به این اتفاق به خانه حاج آقا نورالله از رهبران آزادی‌خواه و مشروطه‌طلب رفتند و شهر تعطیل شد. در پس این اعتراض بیش از ۱۰۰ نفر از روحانیان، طلاب و مردم اصفهان به قم مهاجرت کردند و خواهان لغو این قانون شدند. دولت اگر چه از این برخورد اعتراضی به وحشت افتاد اما با وعده‌هایی که هیچگاه جامه عمل نپوشید، بر اوضاع مسلط شد و معترضان را وادار به عقب‌نشینی کرد. در میان روحانیان سرشناسی که با حاج آقا نورالله همراه شدند، آقا کمال‌الدین نجفی (شریعتمدار)، فشارکی و سیدالعرافین نیز حضور داشتند. از میان آنان سیدالعرافین کسی که بعدها در زمان محمدرضاشاه، از طرف وی به نیابت تولیت مدرسه عالی سپهسالار گمارده می‌شود.

پس از این واقعه رابطه رضاشاه با روحانیت کژدار و مریز ادامه داشت. رضاشاه پس از آن در راستای مدرنیسم آمرانه‌اش با «متحدالشکل کردن البسه» به روحانیت اجازه نداد تا با لباس روحانی در ملاعام ظاهر شوند و لازمه پوشیدن لباس روحانی دریافت جوازی به نام «جواز عمامه» بود. وی به خوبی فهمیده بود که روحانیت از قدرتی معنوی برخوردار است که به سادگی

که علی‌اکبر داور در روزنامه مرد آزاد می‌نویسد: «تنها راه رهایی ایران حاکمیت اراده مقتدر است که اختلافات امروز را با «حکم می‌کنم» از میان بردارد؛ زیرا ملت ایران با میل و رضای خود آدم نخواهد شد، بلکه باید سعادت را بر او تحمیل کرد.» [به نقل از اسلام سیاسی در ایران، حسینی زاده، ۱۳۸۶، صفحه ۱۰۸] روشنفکران این دوره در واکنش به مشروطه، به این نتیجه رسیدند که توسعه فرهنگی و اقتصادی بر دموکراسی و توسعه سیاسی مقدم است. آنان علاوه بر استبداد منور، بر



غرب، سکولاریسم و ناسیونالیسم نیز تأکید داشتند. ایشان در پس گسترش تفرقه و احساس خطر تجزیه ایران به آرمان ناسیونالیسم به عنوان مبنای وحدت ملی اصرار می‌ورزیدند و از طرفی از مداخلات روحانیان در امور سیاسی و همچنین دخالت‌های سیاسی در امور روحانی تبری می‌جستند. تأثیرپذیری روشنفکران از موج گفت‌وگوهای نخبه‌گرا در اروپای این دوره را نیز نباید از نظر دور داشت.

به هر حال رضاخان از این اوضاع بی‌خبر، با تربیت نظامی و روحیه دیکتاتور مآبانه‌اش بهترین گزینه برای چنین مسندی قلمداد شد. با نظریه‌پردازی‌های روشنفکران و حمایت روحانیان، تمام اقشار، شخصیتی چون رضاخان را طلب می‌کردند. رضاخان تا پیش از سلطنت خواسته‌ها و تقاضاهای بخش‌های مختلف جامعه را نمایندگی می‌کرد. این

پرداختن به مؤسسه یا بنگاه وعظ و خطابه از سویی ساده و از سویی دیگر دشوار است. دلیل سادگی آن است که منابع و کتب موجود در این زمینه اندک است و با زمان کوتاهی می‌توان هر آنچه موجود است را دید و بررسیید. از دیگر سو به همین دلیل به دست آوردن اطلاعات لازم از منابع محدود مکتوب بسیار دشوار می‌نماید. در لابلای کتب تاریخی و خاطرات عصر پهلوی شاید به فراخور موضوع چند سطر از این مؤسسه سخن به میان آمده باشد و برخی زوایای تاریک را روشن کند که جمع آوری این پاره‌های کوتاه و نتیجه‌گیری از کنار هم چیدن آنها مجال فراوانی می‌طلبد.

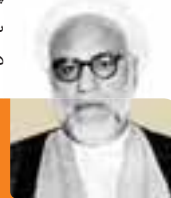
بیشتر محققانی که به این موضوع پرداخته‌اند، اولاً بیشتر از حیات مؤسسه در دوران پهلوی اول سخن گفته‌اند و ثانیاً بیشتر تحلیل‌ها زیر سایه سنگین سیاست به دست آمده است و دیگر زوایا کمتر دیده شده است. نگارنده نیز که نه در جایگاه تحقیق است و نه در کسوت تحلیل، نمی‌تواند چندان از این شیوه مرسوم تخطی کند اما در حاشیه این قبیل تحلیل‌ها که در متن می‌نشانند یادآوری چند نکته را بی‌ثمر نمی‌داند.

پس از آنکه انقلاب مشروطه سرانجام مطلوب خود را نیافت، به دنبال جنگ جهانی اول، هرج و مرج و نابسامانی‌های سیاسی و اقتصادی در سایه ضعف دولت مرکزی روز به روز بیشتر شد و توان از مردم رنج‌کشیده ایران ربود. در این شرایط حتی بسیاری از روشنفکران، «مشروطه» را متهم ردیف اولی این همه نابسامانی قلمداد کردند. این هم از بلایای تاریخی و حتی اندیشگی ماست که در پس تحولات بزرگ چندان نقش یک عامل را در کانون توجه می‌نشانیم که از دیگر عوامل غافل می‌شویم و قضاوت‌های ناقص فجایع تازه‌ای به بار می‌آورد.

روشنفکران این دوره، پس از تجربه تلخ مشروطه به جایی رسیدند که سخن از «استبداد منور» و «دیکتاتور ایده‌آل‌دار» به میان آورده و به مخالفت با نظام پارلمانی و دموکراسی برخاستند. این جماعت معتقد بودند که در ایرانی که در ۱۰۰ نفر آن به زحمت یک نفر باسواد پیدا می‌شود، رسالت روشنفکر سلب آزادی از توده‌ها و نه دفاع از آزادی است. تا جایی

بیشتر محققانی که به این موضوع پرداخته‌اند، اولاً بیشتر از حیات مؤسسه در دوران پهلوی اول سخن گفته‌اند و ثانیاً بیشتر تحلیل‌ها زیر سایه سنگین سیاست به دست آمده است و دیگر زوایا کمتر دیده شده است

این جماعت معتقد بودند که در ایرانی که در ۱۰۰ نفر آن به زحمت یک نفر باسواد پیدا می‌شود، رسالت روشنفکر سلب آزادی از توده‌ها و نه دفاع از آزادی است



«حسینعلی راشد» در سال ۱۲۸۴ ش در شهر تربت حیدریه روستای کاریزک به دنیا آمد. پدرش حاج شیخ عباس تربتی معروف به حاج آخوند، از عالمان عامل و عاملان خالص بود.

حسینعلی پس از تحصیلات مقدماتی نزد پدر، برای ادامه تحصیل به مشهد رفت و از محضر ادیب نیشابوری، میرزا محمدباقر مدرس رضوی، حاج شیخ محمد نهاوندی، حاج شیخ حسن برسی و آقابزرگ حکیم، میرزا احمد کفایی، حاج آقا حسین قمی و میرزا مهدی اصفهانی دانش آموخت. تحصیلات او در این ایام معانی و بیان، سطح فقه و اصول، خارج اصول و کتاب‌های اشارات و اسفار، همچنین دانش‌های ریاضیات، فیزیک، تاریخ طبیعی، تاریخ ادیان و تفسیر قرآن بود.

راشد پس از شهریور بیست و تدریس در دانشکده معارف اسلامی دانشگاه تهران و مدرسه سپهسالار (شهید مطهری) روی آورد و به سخنرانی‌های خود در رادیو ایران که از سال ۱۳۲۰ آغاز شده بود تا اردیبهشت ۱۳۳۸ ادامه داد. ■

۱۳۸۴، صفحه ۱۳۰] وی همچنین برای بیان صراحت بیشتر در ارتباط با هدف تشکیل مؤسسه به مجله دانشکده معقول و منقول ارجاع می‌دهد که در آن درج شده است: «... تا پس از آنکه دوره دوساله را به اتمام رساندند، خطیب رسمی شناخته شده، توده را با سخنان خود به سوی شاهپرستی و میهنپرستی هدایت کنند.» [همان، صفحه ۱۳۱]

این هم خود از نکات جالب تاریخ است که رضاشاه «خدا، شاه، وطن» را در کنار هم می‌نشاند تا هر سه را در یک مرتبه قرار داده و پرستش هر سه یکسان قلمداد شده و از مردم خواسته شود، تا جایی که اگر کسی شاه را تا حد پرستش تقدیس نکند وطن پرستی و حتی خداپرستی‌اش زیر سؤال می‌رود.

اما در سوی مقابل حسین خطیبی که با محمدتقی بهار، بدیع‌الزمان فروزانفر و جلال‌الدین همایی هم‌عصر و هم‌نسل است روایت دیگری از این مؤسسه دارد. وی که خود سمت منشی «فرهنگستان ایران» و تندنویسی «مؤسسه وعظ و خطابه» را به عهده داشته، از کلاس درس استادان این مؤسسه جزوه تهیه می‌کرده و آنها را به چاپ می‌رسانده‌است. ایشان درس‌ها را پرمحتوا و آموزنده ارزیابی می‌کند و در بیان هدف و نیت تشکیل مؤسسه می‌گوید: «من فکر می‌کنم نیت این بود که هر کسی اجازه نداشته باشد منبر رفته و موعظه کند. استفاده از این لباس و به دنبال آن وعظ و خطابه منوط به گذراندن یک دوره کلاس در دانشکده علوم معقول و منقول بود. ... مؤسسه وعظ و خطابه زیر نظر فروزانفر در دانشکده علوم معقول و منقول اداره می‌شد و هدف آن این بود که واعظان و اهل منبر با علوم جدید نیز آشنا بشوند و پس از فراغ از تحصیل اجازه استفاده از لباس روحانیت را داشته باشند.» [خطیبی، ۱۳۷۷، صفحه ۲۶۶]

سرفصل‌های دروسی که باید در مؤسسه تدریس می‌شد، نسبت به حوزه دارای تفاوت‌هایی بود. سعی شده بود علوم جدید نیز در کنار علوم مرسوم حوزه‌ها در سرفصل‌های درسی گنجانده شود. در سندی که در آن به تبصره ۲ از ماده سوم اساسنامه استادان می‌شود تا دروس مؤسسه طبع و در دسترس داوطلبان مرکز و ولایات قرار گیرد، هفت درس زیر به عنوان درس‌های اصلی مؤسسه بیان شده است که تا آن تاریخ به شکل جزواتی منتشر شده است.

- ۱- تفسیر
- ۲- تاریخ

این اساسنامه می‌توان دریافت که «تعلیم اکابر» عنوان کلی‌تری است که تشکیل «مؤسسات وعظ و خطابه» برای «مجالس وعظ و خطابه» تنها یک بخش از سه بخش آن است. در حقیقت در راستای باسواد ساختن عامه بی‌سواد، تقابل با روحانیت نیز پیگیری می‌شد. بیشتر تحلیل‌گران انگیزه تأسیس «بنگاه وعظ و خطابه» را از این زاویه نگریسته‌اند. محمد علی حسینی‌زاده در کتاب «اسلام سیاسی در ایران» می‌نویسد: «در ۱۳۱۵ برای محدود کردن روحانیت، مؤسسه وعظ و خطابه تأسیس گردید تا واعظان و مبلغانی متناسب با سیاست‌های دولت پهلوی تربیت کنند ولی این مؤسسه به دلیل عدم موفقیت بعد از دو سال تعطیل شد و «سازمان



محمدتقی فلسفی در حال وعظ و خطابه در مدرسه سهپالار

پرورش افکار» ایجاد گردید که از جمله وظیفه‌های آن برگزاری سخنرانی‌ها و مجلس‌هایی در راستای سیاست‌های دولت و سنناتیش از شاه و برنامه‌هایش بود.» [حسینی‌زاده، ۱۳۸۶، صفحه ۱۲۰]

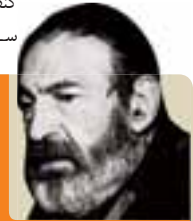
مسعود کوهستانی‌نژاد نیز ضمن بیان برخی از این سخنان انگیزه‌های تشکیل مؤسسه را به انگیزه فرهنگی و سیاسی تقسیم کرده و در تحلیلی مشابه به محدودیت روحانیت، عدم استمرار فعالیت مؤسسه و جایگزینی «سازمان پرورش افکار» اشاره می‌کند.

حسام‌الدین آشنا همچنین معتقد است که هدف از تشکیل مؤسسه در آخرین ماده قانون آن آمده است که می‌گوید: «پس از خاتمه دوره اول مدرسه وعظ و خطابه فقط کسانی حق وعظ و خطابه خواهند داشت که یا امتحانات مربوط به این شعبه را گذرانده و یا بر طبق نظام‌نامه مخصوص، جواز وعظ داشته باشند.» آشنا،

قابلیت تبدیل شدن به قدرت مادی را دارد. این قدرت که می‌توانست در مواردی محدودکننده قدرت شاهی باشد، باعث شد تا وی پیش از پیش به این گروه ببندیشد. برخورد‌های چندگانه او با روحانیت حاصل این اندیشه‌ها بود. رضاشاه سعی داشت که تا حد امکان روحانیت را با خود همراه کند و از همکاری آنان با خود امتیاز بگیرد. بخشی را با وعده‌هایی آرام کرده و باقی‌مانده همچنان ناراضی را با زندان و تبعید و ترور از صحنه خارج کند. وی همچنین در تلاش بود تا روحانیتی وابسته تربیت کند که در مجالس عزاداری بیش از ترویج دین، تبلیغ اسلام و قرآن، بیان معارف معصومان و شرح انگیزه‌ها و اهداف قیام حضرت ابعبدالله تملق شاه بگویند و در رسای «شهنشاه دین پرور دین پناه» که «بر قلب ملت بود پادشاه»، سخن آغاز کنند و سروده به پایان رسانند. بر ضرورت زمامداری وی یادآور شوند و اسلام و مسلمین را به قدردانی از او بخوانند. تولید چنین روحانیتی البته نیازمند برنامه‌ریزی و صرف زمان و هزینه بود.

از طرفی ایجاد نهادی موازی حوزه‌های علمیه باعث می‌شد تا افرادی با اطلاعات حوزوی و بدون وابستگی به حوزه و احساس تعلق صنفی تربیت شوند و آن انسجام و اتحاد حوزویان از هم گسیخته شود. فارغ‌التحصیل چنین مؤسسه‌ای فاقد آن تعهد اجتماعی بود که نسبت به جامعه احساس مسؤلیت کند و برای خود نقش اجتماعی قائل بوده، در جامعه حضور پیدا کرده و در سیاست دخالت کند. به عبارت دیگر رضاشاه سه طرح نظارت و کنترل، ایجاد نهاد مشابه و تغییر را در دستور کار داشت و همزمان هر سه را به پیش می‌برد. وی در رابطه با ایجاد نهاد موازی «دانشکده معقول و منقول» را تأسیس کرد و «مؤسسه وعظ و خطابه» به عنوان زیر مجموعه آن در جهت تغییر روحانیت تعریف شد.

پیش‌تر گفتیم که علی‌اکبر داور از بی‌سوادی ملت می‌نالید و راه رهایی را دیکتاتوری مصلح می‌دانست. علی‌اصغر حکمت طراح و مجری اصلی بسیاری از اقدامات فرهنگی رضاشاه به توصیه داور، برای حمایت از تعلیم و تربیت عامه بی‌سواد ملت به تأسیس «اداره تعلیم اکابر» می‌پردازد. اساسنامه «مجالس وعظ و خطابه» و تعلیم تاریخ معاصر برای تربیت اکابر و هدایت جوانان و دانش‌آموزان کشور» از سه بخش تشکیل یافته بود فصل اول: مجالس وعظ و خطابه؛ فصل دوم: کنفرانس‌های عمومی؛ فصل سوم: تعلیم تاریخ معاصر. از



«جلال‌الدین همایی در سال ۱۲۷۸ در اصفهان زاده شد. پدرش میرزا ابوالقاسم محمد نصیر متخلص به طرب و جدش ملا

محمدرضا همایی شیرازی هر دو از شعرا و دانشمندان معروف عصر خود بودند. وی در سن ده سالگی منشآت قائم مقام فراهانی، منشآت فرهاد میرزا و منشآت امیر نظام و تاریخ معجم را نزد میرزا عبدالغفار و شاهنامه فردوسی، کلیات سعدی، منتخب قائمی و غزلیات محمد خان دشتی را در نزد پدر مطالعه کرد و به اطلاعات فراوانی دست یافت. در سال ۱۳۰۰ به نظام آموزشی جدید پیوست و ابتدا به تدریس در مدرسه صارمیه اصفهان پرداخت؛ سپس در سال ۱۳۰۷ به تهران آمد و از طرف وزارت معارف وقت عهده‌دار تدریس فلسفه و ادبیات در تبریز گردید. همایی در سال ۱۳۱۰ به تهران منتقل شد و در دارالفنون، دبیرستان نظام و دانشکده افسری به تدریس ادبیات پرداخت. وی پس از تأسیس دانشگاه تهران به این دانشگاه دعوت شد و سالها در دوره دکتری دانشکده‌های حقوق و ادبیات و معقول و منقول (الهیات) تدریس کرد و مدتی نیز عضو فرهنگستان ایران بود. وی یکی از استادان مؤسسه وعظ و خطابه نیز بود. ■

تا این زمان هنوز رضاخان آن رضاشاه دیکتاتوری نشده بود که از مدرس تا ارانی در صف مخالفان سیاسی‌اش قرار بگیرند و طعم زندان و ترور را بچشند

رضاشاه «خدا، شاه، وطن» را در کنار هم می‌نشاند تا هر سه را در یک مرتبه قرار داده و پرستش هر سه یکسان قلمداد شده، تا جایی که اگر کسی شاه را تا حد پرستش تقدیس نکند وطن پرستی و حتی خداپرستی‌اش زیر سؤال می‌رود



۳- تاریخ ادبیات (به جای رجال)

۴- حفظ الصحه

۵- صرف

۶- معرفه النفس

۷- تاریخ ملل و نحل

از اظهارات برخی تحصیل کردگان مؤسسه به دست می آید که به جز معرفه النفس که منظور روانشناسی و حفظ الصحه که منظور علم بهداشت و پزشکی بوده، دروس دیگری چون زبان انگلیسی و جامعه شناسی نیز در این مؤسسه تدریس می شده است. از طرفی در اسنادی دیگر به تأمین میز و نیمکت برای مجالس اشاره می شود و از تشکیل مجالس مختلط در مواقع مقتضی و ایراد خطابه توسط بانوان سخن به میان می آید. همه این موارد یعنی اراده مدرن سازی رضاشاه در ارتباط با مجالس خطابه و مدارس دینی بسیار جدی است. جدای از تحلیل های سیاسی و البته با فرض نادیده گرفتن نیت رضاشاه که از زبان تحلیل گران اشاراتی به آن رفت، بسیاری اقدامات در راستای مدرن سازی یا استفاده از علوم و شیوه های جدید در امر آموزش است و می توان آن را به فال نیک گرفت. این نوسازی البته با علم به تمام شرایط آن روزگار که بخشی از آن بازنمایانده شد، در جای خود ارزشمند و قابل دفاع است. در حقیقت می توان گفت که در ارتباط با تأسیس این مؤسسه اگر چه «حسن فاعلی» به شدت مورد تردید است اما «حسن فعلی» کمتر مورد تشکیک است. این ارزش زمانی آشکار می شود که به سیر تأسیس مدارس جدید در ایران نظری بیفکنیم.

انتقاد از شیوه مدارس قدیم یا «ملتی» از زمان امیر کبیر به شکل جدی آغاز شده بود. امیر کبیر خود با تأسیس دارالفنون اولین گام را در راستای این نوسازی برداشت. با شهادت وی و نیمه تمام ماندن سیر اصلاحاتش اگر چه فکر ترقی و تجدد نزد ناصرالدین شاه باقی بود اما منجر به اقدامی عملی نشد. ناصرالدین شاه ذیل همدلی اش با اندیشه ترقی به صدراعظم معزولش میرزا حسین خان مشیرالدوله (سپهسالار) وعده ساختن «مدارس جدید» را داده بود. اگر چه به این وعده وفا نشد اما سپهسالار با ساختن مدرسه ای که تا پیش از انقلاب به نام وی بود (مدرسه عالی شهید مطهری فعلی) تلاش کرد تا در ادامه کوشش های امیر کبیر در نوسازی مدارس گامی فریض نهد. در همان عهد و زمان روزنامه هایی در خارج از کشور منتشر می شد که به لزوم تأسیس مدارس

جدید تأکید داشت. ماشاءالله آجودانی در «مشروطه ایرانی» می نویسد: «حاجی میرزا حسن رشديه، طلبه جوانی بود که در تبریز آن زمان این بخت را داشت که در محضر پدر صاحب دل با پاره ای از مطالب روزنامه «اختر» آشنا شود. در یکی از شماره های آن خوانده بود: «بی سوادهای اروپا در هزاری ده نفر است و ... با سوادهای ایران در هزاری ده نفر». به شیوه طلبه ها مطلب «اختر» در محضر پدر به بحث گذاشته شد. از حاصل بحث این نتیجه گرفته شد که «باید عده ای از جوانان تحصیل کرده به اروپا بروند و اصول تعلیم آموخته ببینند.» در همان زمان تصمیم داشتند که



رشديه را برای ادامه تحصیلات دینی به نجف بفرستند. عزم جزم کرد که برای آموزش دیدن به دارالمعلمین کتورهای پیشرفته برود و با فراگیری شیوه جدید آموزش به خدمت مردم مهین در آید. آجودانی، و در بازگشت با یاری بردارش در ایروان نخستین مدرسه به سبک جدید را دایر می کند. در خاطراتش می نویسد: «خوی مادریم حاج ملا علی ... در مدرسه طاباب آنجا مثل دیگر مکتب داران، مکتبی داشتند.» خواستم همان مکتب او را رسمیت دهم و به صورت مدرسه ای با «پروگرام مخصوص» در آورم، اما «علما مانع شدند.» گفتند تأسیس «مکتب و مدارس خارج از رویه اسلام» را در این محل، «اجازه شرعی» نیست. همان، صفحه ۲۶۱ [وی در ادامه خاطراتش بیان می کند که شاه در بازگشت از اروپا در ایروان توقف می کند و با رشديه و فعالیتش آشنا شده او را به

انجام این کار در ایران فرا می خواند. اما در راه بازگشت به ایران متوجه می شود که این مدرسه جدید می تواند خطراتی برای سلطنتش به وجود آورد و می گوید: «شاه مدرسه ای را که در اذهان ملت تولید آن افکار کند، صلاح ملک و ملت نمی دانست.» همان، صفحه ۲۶۲ [به همین دلیل رشديه بازداشت می شود. رشديه در راه تأسیس مدارس جدید مشکلات فراوانی را پشت سر می گذارد. بارها با هزینه شخصی مدارس ایجاد می کند که در آتش تعصب مشتی متحجر می سوزد. از تبریز آغاز می کند و اما در آنجا متوقف نمی شود. از شهری به شهری رفته از تحقیر و تکفیر نمی هراسد. او را به خاطر تأسیس این مدارس به «ترویج فحشا» متهم می کنند و مدارس را ویران می سازند. اعتراض کرده مخارج تعمیر را طلب می کند. پاسخ می دهند «مخارج تعمیر را بخون ملاچماق می دهد». به شهر دیگری می رود. پس از تأسیس، گروهی مکتب دارها و اراذل و اوباش به پشت گرمی سلطنت به بهانه این که رسم تعلیم جدید، «طرز تعلیم آمریکایانست» و رشديه «هامور آن ها» است، خاک مدرسه را به توبره می کشند. رشديه در مواجهاتش سخنان جالب دیگری می شنود. در جایی می گوید: «یکی از آقایان که مقامش عالی تر از لیاقتش بود خودداری توانست. گفت اگر این مدارس تعمیر یابد، یعنی همه این مدارس مثل این مدرسه باشد، بعد از ده سال یک نفر بی سواد پیدا نمی شود. آن وقت رونق بازار علما به چه اندازه خواهد شد؟ معلوم است که علما از رونق افتادند! اسلام از رونق می افتد. ... صلاح مسلمین در این است که از ۱۰۰ شاگرد که در مدرسه درس می خوانند، یک دوتاشان ملا باشند.» همان، صفحه ۲۶۷

پر واضح است که چنین استدلال هایی تا چه اندازه از منطق راستین اسلام و علمای راستین فاصله دارد اما گروهی اینگونه مخالفت خود را با رشديه و رونق مدارس پشت اسلام و مسلمین مخفی می کردند و سلطنت نیز که گسترش چنین مدرسه ای را خطری برای خود می دید از حمایت این گروه غافل نبود.

به هر حال رشديه با تحمل چنین مشکلاتی و پشتکار و سخت کوشی بی نظیر توانست تا حدودی موفق باشد و تأسیس مدارس جدید اگر چه با رشدی کند اما رو به افزایش گذاشت. حال جان کلام اینجاست که وقتی سلطنت با هر دلیل و نیتی به حمایت از چنین مدرسه ای برخاسته و خود متولی نوسازی شیوه و محتوای آموزش علمای دینی شده است آیا نمی توان

گروهی مکتب دارها و اراذل و اوباش به پشت گرمی سلطنت به بهانه این که رسم تعلیم جدید، «طرز تعلیم آمریکایانست» و رشديه «هامور آن ها» است، خاک مدرسه را به توبره می کشند



«استاد دکتر عبدالجلیل فروزانی»، در روز سه شنبه ۲۸ ربیع الثانی سال ۱۳۱۷ ه. ق، در آبادی بشروه از توابع طیس، در خانواده ای از اهل علم و فرهنگ به دنیا آمد. او بعدها لقب بدیع الزمان را از قوام السلطنه، والی خراسان گرفت. پدرش، شیخ علی، پسر آخوند ملامحمدحسین قاضی است که هم پدر و هم جد او شاعر، فقیه و طبیب بودند و نسلشان به ملا احمد تونی، از علمای معاصر عصر شاه عباس صفوی می رسد. استاد بدیع الزمان فروزانی در ابتدای تأسیس دانشگاه تهران، در جایگاه استاد تاریخ ادبیات فارسی در دانشکده ادبیات و استاد تصوف اسلامی در دانشکده علوم معقول و منقول به تدریس پرداخت. پس از تشکیل دانشکده علوم در سال ۱۳۱۳، به سمت معاونت آنجا برگزیده شد و ۲۳ سال در این شغل باقی ماند و ریاست مؤسسه وعظ و خطابه نیز به ایشان محول گردید. سرانجام استاد بدیع الزمان فروزانی در روز شانزدهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۹، در منزل شخصی اش در یکی از کوچه های خیابان بهار در شمال تهران، در ساعت یک بعد از ظهر بر اثر سکته قلبی، کالبد خاکی را به سوی بارگاه قدس ترک کرد. ■



از این تحلیل‌ها که همگی از تأسیس چنین مدرسی تعبیر به تهدید کرده‌اند فاصله گرفت و آن را تبدیل به فرصتی برای پیشرفت و ترقی کرد؟

نگاهی که امروز به تأسیس مدرسی چون «مدرسه عالی شهید مطهری» و دانشگاه‌هایی چون «دانشگاه امام صادق»، «دانشگاه باقرالعلوم»، «دانشگاه مفید» و «مؤسسه امام خمینی» منجر شده است، قطعاً در تقابل با آن نگاه سنتی بود که با مقاومتی شدید در برابر آن اتفاق ایستادگی کرد. البته در آن زمان شاید بزرگانی بودند که به قیمت طرد و تحقیر و منزوی شدن در حوزه‌ها، تهدید را به فرصت تبدیل کردند و آن را قدر شناختند. شاید اگر آن روز چنین کسانی اجازه جسارت به خود نمی‌دادند، چنین مدارس، دانشگاه‌ها و مؤسساتی حتی تا امروز نیز تأسیس نمی‌شد. به نظر می‌رسد آیت‌الله طالقانی تا آن اندازه شخصیتی موجه بود که می‌توانست با رفتن به مؤسسه وعظ و خطابه آن بدبینی‌ها را از بین ببرد. شخصیتی که حتی در مبارزه سیاسی با شاه در میان هم‌نسلان و هم‌عصرانش اگر اولین نباشد از سابقین و پایدارترین روحانیان در این راه بود. به همین دلیل به نظر نمی‌رسد که رفتن به مؤسسه و حتی تدریس در آن و همچنین حضور در دانشکده معقول و منقول به همکاری با شاه تعبیر شود و برای مبارزان سیاسی مایه سرشکستگی باشد. همچنین شخصیت‌هایی چون مرحوم مطهری، محمد تقی فلسفی و ... زودتر و بعدها مفتوح، بهشتی، باهنر و دیگر روحانیان ترقی‌خواهی از این دست که همگی از تأثیرگذارترین رهبران فکری انقلاب بودند نیز در این دانشکده و مؤسسه حضور داشته و به تحصیل و تدریس در آن پرداخته‌اند.

با این حال رسول جعفریان در «جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی-سیاسی ایران» در بخشی که به معرفی دارالتبلیغ پرداخته است، از مؤسسه وعظ و تبلیغ در ادامه مؤسسه وعظ و خطابه رضاخان یاد می‌کند و با بیان نام برخی استادان آن مؤسسه از ارتباط آن با ساواک می‌گوید. باب‌الله تغه‌الاسلامی نیز برخلاف عقیده برخی دیگر از شاهدان از دو مؤسسه یاد می‌کند که یکی «وعظ و تبلیغ» است و دیگری «وعظ و خطابه». وی خود را دانشجوی «مؤسسه وعظ و تبلیغ» اعلام می‌کند و در وابستگی «مؤسسه وعظ و خطابه» به ساواک تردید دارد ولی از ارتباط آن با سازمان اوقاف مطمئن است.

تغه‌الاسلامی همچنین در بیان هدف غایی و انگیزه

تأسیس مؤسسه می‌گوید: «در همان ایام در سال‌های دوم دانشکده وعظ و تبلیغ یک شایعه‌ای به وجود آمد که وعظ و تبلیغ را برای تضعیف حوزه‌های علمیه قم تأسیس کرده‌اند. به همین جهت هم مشهور بود که بعضی از مراجع، در آن زمان با این مؤسسه مخالف بودند و حتی بین آنها و دربار گویا مکاتباتی صورت گرفته که من آن را دقیقاً نمی‌دانم، ولی همین‌طور مشهور بود، اما از اتفاقاتی که افتاد این بود که شهریه طلبه‌هایی که از قم آمدند به وعظ و تبلیغ و به دانشکده الهیات قطع شد و برای آن‌ها مشکل شد حتی بعضی از طلبه‌ها می‌رفتند در هفته دو روز به حوزه و شبانه بر می‌گشتند که فردا صبح در دانشکده الهیات و وعظ و تبلیغ باشند، حضور و غیاب خیلی سختی هم می‌گرفتند. ... ولی وعظ و تبلیغ را ادامه دادند و خیلی با قدرت هم ادامه دادند و



سال‌های بعد هم مرتب امتحانات می‌گرفتند.» [حمید زاده، ۱۳۸۴، صفحه ۶۱ و ۶۲]

در مجموع «مؤسسه وعظ و خطابه» یا «وعظ و تبلیغ» دو دوره را پشت سر گذاشته است. اولین دوره در زمان رضاخان و از سال ۱۳۱۵ تا ۱۳۱۷ فعالیت می‌کرده است. دومین دوره که زمان تأسیس آن از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۴ بیان شده است، سرنوشتی عجیب یافت. مرکز اسناد ملی که صدها صفحه سند در رابطه با فعالیت مؤسسه در زمان رضاشاه دارد، حتی یک برگ سند از فعالیت آن در دوران محمدرضا ندارد. همچنین است مرکز اسناد انقلاب که آن هم لااقل هیچ سندی در این زمینه به مراجعه‌کنندگان ارائه نمی‌دهد. حافظه شاهدان عینی نیز به طرز عجیبی هماهنگ و همراه با یکدیگر در ارتباط با این بخش از تاریخ پاک شده است. حتی یکی از محصلان این مؤسسه به کلی حضورش را در آنجا منکر شد در حالی

که همکلاسانی داشت که بر حضور وی در مؤسسه اذعان داشتند. به هر حال از مجموع شخصیت‌های تاریخی و محصلان این مؤسسه تنها محمدباقر دشتیانه، عبدخدایی و باب‌الله تغه‌الاسلامی مطالبی از آن دوران به خاطر داشتند. آنچه مسلم است، در این مؤسسه استادان خوش‌نام و بدنام زیادی رفت و آمد داشتند اما در برخی منابع به فراخور تحلیل ذکر نام برخی از محصلان و مدرسان از قلم افتاده است. در این مؤسسه از آریان‌پور (به قول عبدخدایی) مارکیست، حضور داشت تا حسینعلی راشد و محمدتقی فلسفی. از روحانیت درباری به آنجا رفت و آمد می‌کردند تا مطهری و طالقانی مبارز. جلال‌الدین همایی نیز که از استادان مجموعه بود و بدیع‌الزمان فروزانفر نیز که از زمان رضاشاه در این مؤسسه دارای مسئولیت بود، با حضور خود بر غنای علمی آن افزوده بود. افرادی چون صدراالاشرف، شیخ محمد عبده، تقی‌زاده، میرزا خلیل کمره‌ای، محمود نجم‌آبادی، سید نصرالله تقوی، شیخ‌اسماعیل مرتضوی برازجانی، سیدمحمدباقر سبزواری، آیت‌الله‌زاده مازندرانی، الهی قمشه‌ای، غلامرضا رشید یاسمی، محمدعلی فروغی، عباس اقبال، عیسی صدیق، شیخ‌محمدفاضل تونی، سید کاظم عصار، تنکابنی و بسیاری دیگر در ادوار مختلف در کسوت استادی در این مؤسسه حضور یافتند که سایت خیمه در نظر دارد شرح حال مختصری از ایشان را منتشر کند. ■

منابع:

آجوادی، ماشاءالله (۱۳۸۲)، مشروطه‌ایرانی، تهران، نشر اختران
 آشناء، حسام‌الدین (۱۳۸۴)، از سیاست تا فرهنگ، تهران، انتشارات سروش
 جعفریان، رسول (۱۳۸۷)، جریان‌های سیاسی-مذهبی ایران، تهران، انتشارات خانه کتاب
 حسینی‌زاده، سید محمد علی (۱۳۸۶)، اسلام سیاسی در ایران، قم، انتشارات دانشگاه مفید
 حمید زاده، اکبر (۱۳۸۴)، مؤسسه وعظ و خطابه به روایت تغه‌الاسلامی، یاد، شماره ۷۸، صص ۵۵-۷۰
 رسولی، مرتضی (۱۳۳۷)، مؤسسات علمی، ادبی و دانشگاهی تهران و مشاهیر فرهنگی قبل از شهریور ۱۳۲۰ و بعد از آن، گفت‌وگو با دکتر حسین خطیبی، استاد سابق دانشگاه تهران، تاریخ معاصر ایران، شماره ۶، صص ۲۵۱-۲۹۲
 کوهستانی‌نژاد، مسعود (۱۳۷۰)، مؤسسه وعظ و خطابه، گنجینه اسناد، شماره ۱، صص ۱۰۰-۱۲۷
 اسناد مرکز اسناد ملی ایران

به نظر نمی‌رسد که رفتن به مؤسسه و حتی تدریس در آن و همچنین حضور در دانشکده معقول و منقول به همکاری با شاه تعبیر شود و برای مبارزان سیاسی مایه سرشکستگی باشد

مرکز اسناد ملی که صدها صفحه سند در رابطه با فعالیت مؤسسه در زمان رضاشاه دارد، حتی یک برگ سند از فعالیت آن در دوران محمدرضا ارائه نمی‌دهد



«آیت الله سیدمحمد طالقانی در ۱۳ اسفند ۱۲۸۹ خورشیدی (برابر با روز یکشنبه ۴ ربیع الاول ۱۳۲۹ قمری) در خانواده‌ای اهل علم و دارای روحیات انقلابی در روستای گلبرد طالقان دیده به جهان گشود، پدرش ابوالحسن علایی طالقانی نخستین استاد وی بود.

تحصیلات ابتدایی را نزد پدر آغاز کرد و پس از آن در مدارس رضویه و فیضیه قم تا سال ۱۳۱۷ تحصیل را تا درجه اجتهاد ادامه داد. در سال ۱۳۱۷ پس از گذران تحصیلات در مدرسه فیضیه و رضویه قم از عبدالکریم حائری یزدی اجازه نامه اجتهاد دریافت. طالقانی در درس خارج آیت‌الله اصفهانی، حاج شیخ‌محمدحسین غروی و آقا ضیاءالدین عراقی شرکت داشت. در سال ۱۳۱۸ برای تدریس در مدرسه سپهسالار یا دانشگاه روحانی (مدرسه شهید مطهری فعلی) راهی تهران شد. پس از آمدن به تهران امام جماعت مسجد هدایت شد و در زمانی که دانشکده معقول و منقول از مدرسه سپهسالار جدا شد ایشان به تدریس فقه و تفسیر و منطق پرداخت. وی همچنین در مؤسسه وعظ و خطابه تدریس می‌کرد. ■



◀ پرونده استاد سلیم مؤذن‌زاده اردبیلی کوششی است از مواضع برای بررسی علمی کارنامه پر بار ایشان. در این پرونده ابتدا درباره انگیزه و محدوده این کار سخن گفته‌ایم؛ سپس زندگی‌نامه‌ای مختصر از استاد عرضه کرده‌ایم و آن‌گاه شماری از گزین‌گفته‌ها درباره ایشان را نقل کرده‌ایم. از آن پس اشعاری تقدیمی به استاد را در معرض دید خوانندگان قرار داده‌ایم. خاطراتی از استاد نیز در جاهایی از این پرونده ذکر شده است. ■



پاسداشت استاد سلیم مؤذن‌زاده اردبیلی

پیمان اسحاقی

انجام این کار بوده است. هدف اصلی این پرونده آشنایی اجملی ناآشنایان احتمالی به‌ویژه جوانان با این گنجینه فاخر سنت مداحی و منقبت‌خوانی شیعی است؛ بنابراین سعی شده در هر مقوله مطلبی موجز عرضه و تفضیل مطلب به آینده واگذار شود. اکنون با اذعان به این حقیقت که مطالب این نوشتار هرگز نمی‌تواند ما را به شناختی مورد قبول از جناب استاد برساند، از خداوند متعال مسئلت دارم که این حقیر سراپا تقصیر را توفیق آن دهد تا در آینده‌ای نزدیک آثار مورد قبولی از ابعاد متعدد خدمات فرهنگی این استاد فرزانه به جامعه شیعی تقدیم کنم.

در پایان باید از همه عزیزانی که بدون کمترین چشمداشت و با بیشترین سعه صدر مرا در این انجام این مهم یاری دادند، سپاس‌گزاری کنم. در ابتدا باید مراتب سپاس خود را از آقای امیر عیسی‌ملکی اعلام کنم که با درک صحیح از اهمیت این موضوع امکان عرضه این مطالب به صورت مطلوب را فراهم آوردند؛ سپس باید خاندان محترم حسینی معز را سپاس گویم که با اخلاصی مثال‌زدنی منابع شفاهی و مکتوب فراوانی را در اختیارم قرار دادند؛ نیز باید از ماهنامه وزین «آوای اردبیل» تشکر کنم که عکس‌های استاد در این پرونده عمدتاً از آن ماهنامه اخذ شده است.

در پایان با استاد مؤذن‌زاده سخن می‌گویم و اعلام می‌دارم که علاقه‌مندان و دوستداران دستگاه ملکوتی سوگواری حسینی این‌بار نپسندیدند که شناخت و تجلیل بزرگ‌مردی از ارادتمندان این عرصه به بعد از زمان زندگانی دنیایی ایشان موکول شود و خدمت پرفیض ایشان عرض می‌کنم، ای عزیز «چنتا بیضاعة مُرْجَاة».

دولت-ملت‌های اخیر، در چندین کشور خاورمیانه حضور فعال دارد؛ اما احتمالاً در حوزه فرهنگی شمال غرب ایران بیش از همه محسوس و فعال است.

در صورتی که ارزیابی ولو اجملی از این سنت در سده‌های اخیر داشته باشیم، نام استاد سلیم مؤذن‌زاده اردبیلی و خاندان محترم مؤذن‌زاده نامی آشنا در این میان است. این خاندان به‌ویژه در پنج دهه اخیر، نمونه‌ای تام از سنت مداحی و منقبت‌خوانی شیعی در حوزه فرهنگی آذری‌زبان بوده است.

استاد سلیم مؤذن‌زاده اردبیلی بدون شک یکی از مهم‌ترین مورث معنوی کشور ما در حال حاضر است. استاد مؤذن‌زاده در دهه هشتادم از عمر پرخیز خود، سرفرازانه و در غایت محبوبیت در چکاد مداحی و منقبت‌خوانی شیعه ایستاده است و این ما کشتی شکستگانیم که نتوانسته‌ایم این دریای پرگوهر از فرهنگ ایرانی-شیعی را به جهان غیرایرانی بدان صورت که شایسته اوست، بشناسانیم.

گروه مردم‌شناسی ماهنامه خیمه از ابتدای تأسیس توجهی خاص به مداحان و منقبت‌خوانان شیعی داشته است. در این گروه در شماره‌های گذشته از ندیم سرور از پاکستان و نزار القطری از کویت سخن گفته‌ایم؛ اما کارنامه پر بار و جایگاه خاص استاد سلیم مؤذن‌زاده اردبیلی مرا بر آن داشت تا پرونده‌ای اختصاصی به این شخصیت برجسته عرصه مداحی و منقبت‌خوانی شیعی اختصاص دهم؛ گرچه باید در ابتدا مراتب عذرخواهی خود به سبب ضعف مطالب و انتشار آنها بدون رخصت‌طلبی از جناب استاد را اعلام کنم که این هر ۲ به سبب ضیق وقت و اشتیاق بسیار به

اربعین سال ۱۳۸۴ است و استاد سلیم مؤذن‌زاده اردبیلی در جمع انبوهی از عزاداران حسینی از فرهنگ‌ها و قومیت‌های مختلف ایرانی مرصع‌خوانی (اجرای مجلس عزاداری حسینی به سه زبان) می‌کند. او با عباراتی به زبان عربی در مناجات با خدای خود و یادآوری گذشته چنین می‌خواند: «أُتْحَرِقُ بِلِنَّارٍ يَا غَايَةَ الْمُنَى؟ فَأَيْنَ رَجَائِي؟ ثُمَّ أَيْنَ مَخَافَتِي؟ أَتَيْتُكَ بِأَعْمَالٍ قَبِيحٍ...».

التماس دعایی می‌گوید و این‌بار به فارسی و در دستگاه موسیقایی دیگری می‌خواند: «دوست دارم پیش قبر عنبرافشان ابوالفضل / با دل سوزان بر آن سیمیرغ بی‌شهر بنالم / دوست دارم بوسم از قبر حبیب بن مظاهر / نوکر پیرحسین را من شوم نوکر بنالم» استاد نگاهی به برگه‌هایی که در دست دارد می‌کند و نگاهی به مخاطبان انبوهش که با علاقه و اشتیاق به دورش حلقه زده‌اند و در میان اشعار او با عباراتی کوتاه او را تحسین می‌کنند.

این بار با آهنگی متفاوت و در دستگاه موسیقایی جدیدی به ترکی می‌خواند و مخاطبان خود را غرق شوق می‌کند: «کمبه عشقی، مناسیز نینورم / مین منا اولسون، فداسیز نینورم / گر جهانی ورسلر یکسر منه / من جهانی کربلاسیز نینورم» ناله‌ای سر می‌دهد و مخاطبان‌ش صداها را به ناله بلند می‌کنند.

مداحی و منقبت‌خوانی یکی از اجزای مهم و حیاتی مناسک آیینی شیعه است؛ چنان‌که در اغلب گونه‌ها و انواع این مناسک شاهد حضور این عنصر هستییم. عنصر مداحی و منقبت‌خوانی به صورت پیچیده‌ای همگام تاریخ این مناسک است.

یکی از سنت‌های مداحی و منقبت‌خوانی شیعی، مداحی و منقبت‌خوانی در حوزه زبان و فرهنگ آذری است. این سنت و فرهنگ بسیار فراتر از

درباره مرصع خوان خورشید



مرصع خوان خورشید عنوان مستندی است تلویزیونی درباره استاد سلیم مؤذن زاده اردبیلی، مداح و مرصع خوان برجسته ایرانی. این برنامه تلویزیونی در دو قسمت تهیه شده که قسمت اول آن به معرفی زندگی فرهنگی استاد مؤذن زاده و قسمت دوم آن به بررسی فرهنگ عذارای حسینی در شهر اردبیل می پردازد.

مرصع خوان خورشید (قسمت اول) با بهره گیری از شماری از کارشناسان مذهبی، مداحان، شاعران و موسیقی دانان ایرانی و غیر ایرانی به معرفی استاد مؤذن زاده و ویژگی های مداحی و مرصع خوانی ایشان می پردازد.

در این برنامه ۳۷ دقیقه ای حسام الدین سراج، خواننده و پژوهشگر؛ بیوک جامعی، مدرس دانشگاه و پژوهشگر؛ علی معلم، شاعر و پژوهشگر؛ بابا محمداف، آهنگساز و استاد ردیف های آوازی آذربایجان؛ باکو؛ ساعد باقری، شاعر و پژوهشگر؛ سیدعباس سجادی، شاعر و پژوهشگر؛ پروفیسور واسیم محمدعلی اف، رئیس دانشکده الهیات آذربایجان / باکو؛ علمدار ماهر، شاعر آذربایجان / باکو؛ شاهین وردی اف، دبیر خانه ادبیات آذربایجان / باکو؛ وودود مؤذن، شاعر و نقاش، فرزند استاد؛ هابیل علی اف، موسیقیدان آذربایجان / باکو؛ عسگر شاهی، شاعر و نوحه سرا؛ ابوذری بیدار، محقق و پژوهشگر دینی و جلیل پور کهن، شاعر درباره شیوه ها، نکات منحصر به فرد و ارزش ویژه مداحی و مرصع خوانی استاد سلیم مؤذن زاده اردبیلی سخن می گویند.

در این برنامه گوشه های از برنامه های مرصع خوانی و نوحه خوانی استاد مؤذن زاده در داخل و خارج از کشور نمایش داده می شود. «مرصع خوان خورشید» با تحقیق و نگارش سیدعباس سجادی، تهیه کنندگی سیدفانته سجادی، کارگردانی کاظم حلیمی و گویندگی پرویز بهرام در گروه معارف اسلامی شبکه دو سیما تهیه شده است.

مرصع خوانی گونه ای از مداحی است که در آن مداح به سه زبان عرب، فارسی و ترکی اشعاری را می خواند. ■

اذان داوودی

خاطره های از استاد سلیم مؤذن زاده اردبیلی به نقل از دکتر بیوک جامعی

رمضان بود و از او می خواهند که برود بعد از افطار برای ضبط بیاید. پدر قبول نمی کند و می گوید الان باید اذان را ضبط کنند. خودش می گفته آن روز حال خاصی داشته و گویا به اش الهام شده بود که باید اذان را همان لحظه برای ضبط بخواند. خلاصه مسئولان رادیو قبول می کنند و پدر برای ضبط به استودیو می رود. به گفته خودش، وقتی برای ضبط این اذان به استودیوی رادیو رفته، اذان را در تمام گوشه ها امتحان کرده و دیده که جا نمی افتد. همان طور که می دانید دستگاه بیات ترک یک حزن خاصی دارد و پدر هم در همین دستگاه، در گوشه روح الارواح، اذان را خوانده. می گفت وقتی اذان را در این گوشه خواندم، احساس کردم که به بالا وصل شدم. دیگر تا پایان اذان، در استودیو نبودم.»

اذان مشهور مؤذن زاده که در گوشه روح الارواح آواز بیات ترک (زند) خوانده شده است، اذانی است که وی در سال ۱۳۳۴ در میدان ۱۵ خرداد در استودیوی شش خوانده است. به روایت خود مؤذن زاده، او در حالی که روزه دار بوده، می خواسته است اذانی بگوید تا برای فرهنگ ایران و اسلام یادگاری ارزنده باشد. مؤذن زاده برای ضبط این اذان گوشه های مختلفی را می آزماید اما هیچ کدام مورد پسندش واقع نمی شود تا این که مناسب ترین گوشه را برای قرائت اذان، روح الارواح می بیند. خود حاج رحیم در گفت و گو با خبرنگاری ایسنا این ماجرا را این گونه تعریف کرده بود: «یک روزی تصمیم گرفتم تا یک اذان یادگاری بگویم. در استودیوی شش صدا و سیما، هر گوشه ای انداختم، نشد تا اینکه آن را در روح الارواح آواز بیات ترک به این شکل که بیش از پنجاه سال پخش می شود گفتم. ما ایرانی هستیم و اذان ما باید بر خاسته از خودمان باشد. الان اذان خوان هایی هستند که از عربستان تقلید می کنند و این پسندیده نیست و خود ما باید ابتکار به خرج دهیم.»

مؤذن زاده در ادامه به نکته ای اشاره می کند که عدم تحقق آن تاسف انگیز است: «البته بیست سال پیش می خواستم یک اذان دیگر را به مدت ۱۵ دقیقه که در میان آن دعا هم هست، پر کنم اما نگذاشتند و گفتند که اذان شش دقیقه بیشتر نمی شود.»

به گفته پسر او، مؤذن زاده تا ۱۳۵۷ و پیروزی انقلاب اسلامی، هر سال برای تجدید ضبط اذان به رادیو می رفت. اذان مؤذن زاده در سال ۱۳۸۷ ثبت ملی شد. بیماری مؤذن زاده از سال ۷۴ شروع شد و در سال ۸۴ به اوج رسید. این اواخر، سرطان از مثانه، به کلیه و کبد و ریه هایش هم رسیده بود.

وی در آخرین ماه های زندگی اش نهایتاً موفق می شود به آرزوی خود برسد و حاجی شود.

مؤذن زاده بنا به درخواست حجاج دیگر کشورهای اسلامی در مکه نیز اذان خود را گفته است. پس او نقل می کند: «از پدرم خواستند که در عرفات اذان را بخواند ولی «علیاً ولی الله» را نگوید. قبول نکرده بود. آخر آنها قبول می کنند که اذان را کامل بخواند. اذان ۲۰ دقیقه طول کشیده است»

وی در ۵ اردیبهشت ۱۳۸۴ درگذشت. ■

از خاطرات زندگی ام این است که یک بار برای صرف افطاری در ماه مبارک رمضان، آقایان سلیم، رحیم، نعیم و محمود مؤذن زاده اردبیلی در منزل من مهمان بودند. آقای رحیم مؤذن زاده اصرار کردند که استاد سلیم مؤذن زاده در وقت افطار اذان بگویند. استاد سلیم که در آن زمان جوان بودند، از این کار ابا می کردند و خجالت می کشیدند. در نهایت با اصرار استاد رحیم، ایشان پذیرفتند و بالای درخت کلابی ای که در حیاط منزل ما بودند رفتند و در وقت غروب آفتاب اذان بسیار زیبایی را سر دادند. این اذان آن چنان زیبا بود که تمام همسایه ها به پشت بام منازل خود آمدند تا ببینند اذان گو کیست.

درباره استاد رحیم مؤذن زاده اردبیلی

یکی از اعضای خاندان مؤذن زاده، استاد رحیم مؤذن زاده اردبیلی برادر استاد سلیم است. در خانواده مؤذن زاده که اغلب به فعالیت های مذهبی و اذان گوئی پرداخته اند، رحیم مؤذن زاده، فرزند ارشد شیخ عبدالکریم، راه پدر را با جدیت بیشتر پی گرفت و عملاً پس از درگذشت پدرش، به جای او قرائت اذان را ادامه داد.

برادران رحیم، سلیم و داوود نیز اذان می گفتند. رحیم برادر دیگری نیز داشته است به نام نعیم که اذان می گفته است ولی در سن ۲۵ سالگی از دنیا می رود. برادر دیگر رحیم، محمود مؤذن زاده، اما نظامی است. نام خانوادگی رحیم در شناسنامه، مؤذن است اما گویندگان رادیو همواره از نام مؤذن زاده برای معرفی او استفاده کرده اند.

رحیم مؤذن زاده اردبیلی اول مهرماه سال ۱۳۰۴ در اردبیل به دنیا آمد. اذان گوئی و نوحه خوانی و منبری را از شیخ عبدالکریم به ارث برد و تا آخر عمر راه او را ادامه داد. خودش می گفت که اذان گوئی در خانواده آنها، ۱۵۰ سال قدمت دارد و نام فامیل آنها به همین دلیل مؤذن شده است.

رحیم در کودکی به مکتب خانه می رود و تحت نظر میرزا عزیز، قرآن و دستگاه های موسیقی را فرا می گیرد. با سکونت پدر در تهران، رحیم مؤذن برای تحصیل حوزوی رهسپار قم می شود. رحیم درس خارج فقه می خواند و ظهرها در حرم حضرت معصومه اذان می گفت. پدر رحیم مؤذن زاده اردبیلی، تا سال ۱۳۲۲ در منطقه اردبیل به وعظ و اذان گوئی مشغول بود و نخستین بار به خاطر اذانی که در این سال در رادیو گفته بود شهرت پیدا کرد و سپس تا سال ۱۳۲۶ برنامه سحری رادیو را به صورت زنده، از طریق مسجد امام (مسجد شاه سابق) اجرا می کرد و در سال ۱۳۲۹ از دنیا رفت.

از آن پس رحیم به تهران می آید تا جای خالی پدر را در مسجد امام پر کند. در همین سال است که نام خانوادگی او نزد مردم از مؤذن به مؤذن زاده اردبیلی تغییر می کند. تا سال ۱۳۳۴ که صدای حاج رحیم در رادیو ضبط شود، مؤذن زاده اردبیلی برای مسجد امام و رادیو ملی به صورت زنده اذان می گفت.

جعفر مؤذن زاده اردبیلی پسر ارشد حاج رحیم می گوید: «سال ۱۳۳۴ پدر به رادیو می رود و از مهندس محبی - مسؤول استودیو شش - می خواهد که اذان را ضبط کنند. ماه



نغمه داوودی عزا

نگاهی به زندگی و آثار استاد سلیم مؤذن زاده اردبیلی

گروه مردم شناسی: استاد سلیم مؤذن زاده اردبیلی را در میان انواع سه گانه ساده خوانی، میانه خوانی و مرصع خوانی، باید مرصع خوانی برجسته و مسلط دانست. مرصع خوانی یکی از شیوه های دشوار مداحی و منقبت خوانی است که در آن، مداح و منقبت خوان اشعاری را در وصف ائمه معصومین^ع به سه زبان عربی، فارسی و ترکی عرضه می کند. بدیهی است که مرصع خوانی در درجه اول نیازمند تسلط به مبانی آوازی و دستگاه های موسیقایی این سه زبان است. در حال حاضر در میان کارشناسان عرصه مداحی و منقبت خوانی این اجماع وجود دارد که استاد سلیم مؤذن زاده اردبیلی را باید برجسته ترین مرصع خوان شیعه در نظر گرفت.

سلیم مؤذن معروف به سلیم مؤذن زاده اردبیلی، یکی از برجسته ترین مداحان و مرصع خوانان ایرانی، فرزند شیخ عبدالکریم مؤذن که خود از وعظ و مؤذنان برجسته بود، است. سلیم مؤذن زاده در سال ۱۳۱۵ در محله ای به نام تازه شهر در شهر اردبیل در خانواده ای مذهبی و فعال در عرصه مناسک آیینی شیعه به دنیا آمد. اجداد او شیخ نعمت و شیخ فرج اردبیلی مؤذنانی دارای صدای زیبا و به این علت در شهر اردبیل معروف و مشهور بودند. فرزندان ایشان نیز همواره به برخورداری از صدای زیبا و گیرا زبانزد شده بودند.

شیخ عبدالکریم، پدر استاد سلیم، اولین مؤذن رادیو ایران بود. یکی از اذان های او از طریق بی سیم صدای ایران از محل مسجد امام خمینی (مسجد شاه سابق) به طور زنده پخش شد و به زودی به نام او معروف شد. شیخ عبدالکریم پنج پسر به نام های رحیم، نعیم، سلیم، محمود و داوود داشت که اغلب آنها به عرصه مداحی و مؤذنی وارد شدند. در این میان سلیم به جز مؤذنی، بیش از برادران دیگر در مداحی و مرصع خوانی مشهور شد.

سلیم از کودکی متأثر از پدر و محیط خانوادگی به عالم مداحی و اذان گویی وارد شد. شیخ کریم مؤذن زاده همواره می گفته که سلیم در میان فرزندانش بهترین صدا را داراست (نباتی مقدم،

۱۳۸۸) او سال های نوجوانی را در تهران گذراند و در همانجا بود که پدرش در دوازده سالگی او، دار فانی را وداع گفت. در همان سال سلیم به عنوان فرزند شیخ عبدالکریم، اذانی گفت که به وسیله بی سیم صدای ایران پخش شد. از همان زمان بود که «سلیم» نوجوان، مداحی اهل بیت^ع را آغاز کرد و به سرعت مورد توجه مخاطبان قرار گرفت.

از آن پس مداحی (منقبت خوانی، مرثیه خوانی، نوحه خوانی و روضه خوانی) را به صورت جدی پی گرفت و از پدر و دیگر استادان موسیقی

زمان، الحان و ردیف های آوازی سنتی را به خوبی آموخت. وی اطلاعات موسیقایی را از پدرش، میرزا عزیز مکتبدار و مرحوم بهادری در تبریز آموخته است. وی به همراه برادرانش داوود و محمود در جوانی به تبریز می رفته اند و از او درس موسیقی می آموخته اند. (نباتی مقدم، ۱۳۸۸)

استاد با این آموزش ها، پشتکار بسیار و علاقه ای که به مشارکت در عزاداری امام حسین^ع داشت، هر روز بیشتر از روز قبل در این امر مهارت و محبوبیت یافت تا اینکه به عنوان برجسته ترین مرصع خوان شیعه و محبوب ترین مداح در حوزه فرهنگ آذری/ترکی در ایران، آذربایجان و ترکیه مورد توجه عموم مردم و مورد تقلید مداحان جوان قرار گرفت.

آشنایی با میراث پر برگ مرثیه عربی، فارسی و به ویژه ترکی که به انتخاب اشعار برجسته توسط او منجر می شود، ارتباط تنگاتنگ با عالمان دینی و شاعران عاشورایی که خود را در استفاده او از آخرین سروده های شاعران برجسته نشان می دهد، تسلط بر مبانی موسیقایی که موجب برگزیدن الحان مناسب می گردد، پشتکار بسیار در قالب باقی ماندن ده ها ساله در عرصه مداحی، اخلاص دینی چنان که بارها در میان نوحه ها خود بر آنچه می خوانده، گریسته، تواضع، ساده زیستی و قدرت صدای ایشان را می توان از مهم ترین دلایل محبوبیت و موفقیت استاد مؤذن زاده دانست.

از ویژگی های صدای استاد مؤذن زاده می توان به زیبایی (که یکی از زیباترین صداهای شناخته شده در حال حاضر کشور است)، قدرت (به اندازه ای که بارها مشاهده شده ایشان در ایام ماه محرم تا پنج ساعت در روز توانسته در اوج در میان دسته جات و هیئات عزادار بخواند)، مقاومت (امکان خواندن در اوج در سن ۷۴ سالگی) و صدا (امکان خواندن قابل فهم در گام های بالا) اشاره کرد.

استاد مؤذن زاده ضمن مداحی اهل



گزین گفته‌هایی از استاد مؤذن زاده اردبیلی

«این حنجره وقف سیدالشهداست.»
[در پاسخ به کسانی که از ایشان خواسته بودند، در مجامع داخلی و خارجی به اجرای آواز همراه با موسیقی بپردازد.] ■

«خدا را از یاد بردن کار عاشق حسین^ع نیست، نماز را از یاد بردن کار عاشق حسین^ع نیست؛ مگر می‌شود، کسی خود را پیرو حسین^ع بداند و قرآن نخواند؟ وضو نسازد و قامت به نماز نبندد؟» ■

بیت^ع و منقبت‌خوانی شیعی، هم‌اکنون یکی از اذان‌گویان برجسته در میان مسلمانان جهان نیز در نظر گرفته می‌شود تا جایی که می‌توان گفت به علت موفقیت فوق‌العاده در عرصه مداحی، تبحر ایشان در اذان‌گویی در نظر مخاطبان، متأثر از مرثیه‌خوانی او قرار گرفته است. وی ابداع‌گر اذان در مایه بیات ترک است و از آنجا که بیات ترک یکی از دلنشین‌ترین مایه‌های موسیقی ایرانی در نظر گرفته می‌شود، اذان او نیز به یکی از دلچسب‌ترین اذان‌های ایرانی تبدیل شده است.



مؤذن‌ها، «اولی اردبیل، سومین واژه‌نامه محرم در اردبیل، آذر ماه ۱۳۸۸»

«شرح حال زندگی»، لوح ماندگار لوح یادبود سلیم مؤذن، تولید صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، مرکز اردبیل، خرداد ماه

کرد. استاد مؤذن زاده را یکی از مداحان و وصافان بااخلاص درگاه سیدالشهدا^ع می‌دانند. بارها از ایشان برای اجرای آواز همراه با موسیقی دعوت شده که جواب او همواره چنین بوده: «این حنجره وقف سیدالشهدا^ع است» میراث معنوی استاد مؤذن زاده تا اندازه‌ای ضبط و ثبت شده است؛ به صورتی که در حال حاضر دست‌کم سه هزار اثر مطلوب و به یاد ماندنی از اجراهای استاد مؤذن زاده در اختیار داریم.

استاد سلیم مؤذن زاده هم‌اکنون در شهر اردبیل زندگی می‌کند و هر ساله با سفرهای زیاد به داخل و خارج کشور به اجرای برنامه‌های مذهبی فراوانی می‌پردازد. احتمالاً آخرین اجرای بزرگ استاد مؤذن زاده در کنگره شاعران عاشورایی کشور در اسفند ماه ۱۳۸۸ در سن ۷۳ سالگی در شهر اردبیل بود که اعجاب حاضران را برانگیخت. استاد مؤذن زاده متأهل و دارای سه پسر و دو دختر است.

وی تاکنون در پنج زمینه آوازی اذان گفته که از آن جمله می‌توان به اذان محزون که یکی از غم‌انگیزترین اذان‌های ایرانی و مناسب ایام عزاداری است و نیز اذان استامبولی که در یکی از آهنگ‌های مذهبی ترکیه ایجاد شده و تاکنون کسی در ایران جز او آن را اجرا نکرده، اشاره کرد. مناجات‌های استاد مؤذن زاده در کنار منقبت‌خوانی و اذان‌گویی ایشان نیز درخور توجه است که از آن جمله می‌توان به دعای «یا رب به قرآن ما راببخشا» و دعای عثمانی که در مایه بیات یکی از آهنگ‌های مذهبی کشور ترکیه اجرا شده را ذکر

منابع:

نباتی مقدم، محمدباقر، ۱۳۸۸، «سفر به عالم ملکوت با صدای

اذان بدون شهادت به ولایت امیرالمؤمنین^ع نمی‌خوانم!

خاطره‌ای از استاد مؤذن زاده به نقل حجت‌الاسلام علی‌اکبر مهدی‌پور



◀◀ از حجت‌الاسلام شیخ علی‌اکبر مهدی‌پور، خطیب و پژوهشگر دینی، درباره استاد سلیم مؤذن زاده اردبیلی پرسیدیم. ایشان مهربانانه خاطره‌ای آموزنده از استاد مؤذن زاده نقل کرد:

حدود سی سال پیش از استاد سلیم مؤذن زاده شنیدم که نقل می‌کرد که زمانی به حج بیت‌الله الحرام مشرف شده بودم. در آنجا من خواسته شد که اذان بگویم تا اذانم از بلندگوهای بیت‌الله الحرام پخش شود. من گفتم اذان بدون شهادت ثلثه (اشهد ان علی ولی الله) نمی‌گویم. اصرار زیادی کردند. اما من پافشاری کردم که بدون شهادت به ولایت امیرالمؤمنین و اولاد معصومین او اذان نخواهم گفت. گفتند شما هرطور که می‌خواهید اذان بگویید، ما آن را ضبط می‌کنیم و بدون شهادت سومین آن را پخش می‌کنیم. در پاسخ گفتم اگر بخشی از اذانم حذف شود، هرگز اذان نخواهم گفت. گفتند ما چک سفید به شما می‌دهیم. شما هر مبلغی که در نظر دارید، بنویسید و به کیفیتی که ما منظور داریم، اذان بگویید. من در پاسخ گفتم که هرگز چنین نخواهم کرد.

بعد از این که به ایران برگشتم و ماه محرم فرا رسید، مرا برای نوحه‌خوانی به گرمی (روستایی کوچک در اطراف اردبیل) دعوت کردند. من یک دهه در آنجا به نوحه‌خوانی پرداختم. بعد از پایان دهه، اهالی آنجا مبلغ معتابلی به من اهدا کردند که بسیار بیشتر از عرف پرداختی آن زمان بود.

استاد مهدی‌پور تأکید کردند خداوند به سبب اخلاص و دفاع تمام‌عیار استاد مؤذن زاده از ولایت امیرالمؤمنین و اولاد معصوم^ع و با وجود پیشنهادات مالی و سوسه‌برانگیزی، ایشان را از حیثی که قابل پیش‌بینی نبود، بی‌نیاز کرد. ■



سر دلبران در حدیث دیگران

گزین گفته‌هایی درباره‌ی استاد سلیم مؤذن زاده اردبیلی

بزرگی است که خدا به سلیم مؤذن زاده هدیه کرده است... سلیم حتی در نوحه‌ها و حتی در روضه‌هایش خارج از دستگاه نمی‌خواند.

ایشان مقام‌های آذربایجانی و ایرانی را آن قدر به خوبی می‌داند و در نوحه‌ها و مرثیه‌ها و روضه‌ها از آنها به قدری زیبا استفاده می‌کند که متوجه می‌شوید حتماً باید این طور خواند. یعنی بهتر از این نمی‌توان خواند. این از استادی و هنرمندی سلیم است که از مقام‌ها بجا استفاده می‌کند.

من این طور تصور می‌کنم که سلیم مؤذن بهره بسیاری از این دریا برده است. یعنی این انسانی که مقام‌های آذربایجانی و ایرانی را به این خوبی می‌داند، و در مرثیه‌ها، روضه‌ها و نوحه‌هایش چنان تحریرها و حنجره‌ای به کار می‌برد که انسان حیران می‌ماند که خدایا چنین استادی مگر می‌شود؟! چنین صدایی هم وجود دارد؟! خدای تعالی به او هم صدای زیبا داده و هم توانایی استفاده ماهرانه از صدایش» ■

پروفیسور واسیم محمدعلی اف

رئیس دانشکده‌ی الهیات آذربایجان / باکو

«ما مردم شمال آذربایجان سلیم مؤذن را به خوبی می‌شناسیم. به ویژه مردم مردم مؤمن و معتقد کشور آذربایجان» ■

علمدار ماهر، شاعر آذربایجانی / باکو

«صدای سلیم الهی است و از نادرترین صداهای دنیا به شمار می‌آید» ■

آقاخان عبدالله‌اف، خواننده آذربایجانی

«من صحبت کردن در مورد استاد سلیم را برای خودم یک افتخار می‌دانم. در مورد استاد سلیم خیلی وقت پیش از اینها شنیده بودم. در مورد کارش، زیبایی هنرش و صدای اعجاب‌انگیزش اطلاعاتی داشتم. در گذشته هنرمندان کشورم در آن باره برایم صحبت کرده بودند. اما شخصاً ایشان را در یکی از مراسم برگزار شده در اینجا دیدم و صدای ایشان را آنجا از نزدیک شنیدم. دامنه ارتعاشات صدای استاد سلیم بسیار گسترده است. ایشان در خواندنشان اگر هم می‌خواند، تغییر در ارائه نغمه‌ها و مقام‌ها به فراخور برنامه‌اش ممکن است زیر بخواند. فرق اساسی استاد سلیم در خواندن با دیگر مداحان و نغمه‌خوان‌ها، این است که ایشان موسیقی شرقی و اسلامی و مقام‌های

تهران را ببینم. در تهران به یک مغازه نوآفرینی رفتم و در آنجا شنیدم که یک نفر می‌خواند. آن قدر جالب که خواندنش به دلم نشست. البته ایشان فارسی می‌خواندند و صدای شنوندگانش هم می‌آمد. راهنمای من وقتی دید من خوشم آمده، همراه شد تا در ادامه آن نغمه را بشنوم. ناگهان متوجه شدم که خواننده شروع به آذری خواندن کرد. خیلی خوشم آمد، پرسیدم این شخص کیست؟ راهنمایم گفت این سلیم است. بعدها خوشبختانه آقای سلیم به آذربایجان آمد و ایشان را دیدم و خودش و هنرش را از نزدیک مشاهده کردم و پرسیدم چند سال دارد؟ گفتند: نزدیک هفتاد سال دارد و این طور قوی می‌خواند. خدا به او طول عمر و سلامتی بدهد» ■

بابا محمداف، آهنگساز

و استاد ردیف‌های آوازی آذربایجان، باکو

«من همواره احساس کرده‌ام که تغییرات ضرب‌آهنگ در خواندن استاد مؤذن زاده، دلیلی معنایی دارد. یعنی مفصلی از شعر باعث این اتفاق می‌شود و فقط نوعی هنرنمایی نیست. بلکه هنرمندی است.» ■

ساعد باقری، شاعر و پژوهشگر

«استاد سلیم مؤذن زاده اردبیلی، بر اساس اوج و فرود اتفاقات عاشورایی ریتم خواندن خود را ارائه می‌کند و به نوعی خواندن خود را مدیریت می‌کند... به اعتقاد من استاد سلیم مؤذن زاده اردبیلی در ارائه نغمه‌های عاشورایی دارای سبک ویژه و خاصی هستند که خودشان سرسلسله این مکتب هستند و بسیاری در مداحی امروز به ویژه در اردبیل و استان‌های ترک زبان در حال تبعیت و تقلید مناسب از ایشان هستند.» ■

سید عباس سجادی، شاعر و پژوهشگر

«سلیم مؤذن زاده امروز در کشور آذربایجان یکی از محبوب‌ترین هنرمندان و انسان‌ها به شمار می‌رود. خداوند تعالی به صدای او قدرتی لاهوتی داده است. صدای سلیم چنان اعجاز و زیبایی دارد که وقتی انسان به این گوش می‌دهد، از خودش بی‌خود و به عالم لاهوت وصل می‌شود. یعنی این صدای زیبا و دلنشین انسان را به عالمی افسانه‌ای می‌برد. وقتی تو انسان به این صدا گوش می‌دهی، گویا از زمین کنده و به آسمان‌های خدای تعالی سر می‌زنی و این نعمت

«من به یاد دارم که ایشان قیامتی برپا کرد. آن طور که شنیده‌ام مجالس ایشان همیشه همین طور است. معمولاً خواننده‌ها وقتی شعری را انتخاب می‌کنند، اسیر افاعیل عروضی آن می‌شوند، ولی ایشان به هیچ وجه اسیر هیچ چیز نیست مگر اسیر خود حضرت سیدالشهدا سلام‌الله‌علیه... عوض کردن اکتاو نکته بسیار مهمی است؛ یعنی اینکه یک خواننده بتواند در سه یا چهار رجیست بخواند و این کار هر کسی نیست. یعنی در حالی که هم می‌خواند، وقتی چیزی به ذهنش بیاید، اوج بخواند. بعد بار دیگر هم، اما اینبار با یک اکتاو پایین‌تر بخواند و بعد ریتم‌ها، ملودی‌ها و شعر را عوض کند و همه اینها حول یک محور باشد. این کار استادی و پهلوانی بسیار می‌خواهد... ایشان یکی از کسانی است که قدرت صدایش را از حضرت سیدالشهدا سلام‌الله‌علیه گرفته است.» ■

حسام‌الدین سراج، خواننده و پژوهشگر

«به عقیده من آنچه استاد مؤذن زاده را برای جامعه حسینی کشورمان معرفی کرده، اخلاص، ساده‌زیستی و اعتقادی است که عمیقاً به اهل بیت علیهم‌السلام دارند. ایشان عاشق کار و حرفه‌ای است که خانواده ایشان با کمال افتخار در قرن اخیر این رسالت را به خوبی بر عهده گرفته و به انجام رسانده‌اند.» ■

بیوک جامعی، مدرس دانشگاه و پژوهشگر

«ایشان مردی است که فعلاً و دیگرگاهی است که در عالم تشیع نمونه‌ای برای او نمی‌شناسیم. او ترکی، فارسی و عربی می‌داند. او به هر سه زبان شعر در حافظه دارد. او فرهنگ این سه گروه را آن چنان می‌شناسد که محفل او در حقیقت از جنس محافل افسانه‌ای است که در گذشته روایت می‌کرده‌اند... آنهایی که امروز او را در سن بالا می‌شناسند می‌دانند که این موهبت خدای تعالی نسبت به خادم و مبلغی صمیمی است که این گونه صدا و ساحت مداحی را محترم نگاه داشته؛ چنان که در آن سوی ارس آن قدر ارجمند است که گاهی شگفت‌زده می‌شویم.» ■

علی معلم، شاعر و پژوهشگر

«من در سال ۱۹۹۳م، به تهران دعوت شدم. رفتم تهران. بسیار آرزو داشتم که ایران را ببینم. آنجا برنامه‌ای داشتیم و یک نفر راهنما همراه من بود که

ابوذر بیدار، محقق و پژوهشگر دینی

«پیکر مرائی خوانی اردبیل را می توان به سه عنصر تقسیم کرد. ابتدا خود شاعر است، مرحله دوم شعر است و مرحله سوم نوحه خوان است و اگر این سه عنصر بتوانند به صورت صحیحی با یکدیگر هم خوانی داشته باشند، نتیجه و خروجی اش کارهایی می شود همچون آنچه استاد سلیم مؤذن زاده اردبیلی اجرا می کنند.» ■

جلیل پورکهن، شاعر

مداحانی هم هستند که علاوه بر صدای خوب آشنایی کاملی با موسیقی ردیف دستگاهی ما دارند، در این میان صداهای تأثیرگذاری مثل سلیم مؤذن زاده که با سن بالا آن قدر درست می خواند که انگار ۱۰ سال است که دوره موسیقی را نزد بهترین خوانندگان و استادان موسیقی یاد گرفته است و حنجره او یکی از حنجره های ماندگار موسیقی مذهبی است که گوش کردن به صدای ایشان سطح سلیقه مخاطب را بالا می برد. حاج سلیم مؤذن زاده با سن بالا آن قدر درست می خواند که انگار ۱۰ سال است دوره موسیقی را نزد بهترین خوانندگان و استادان موسیقی یاد گرفته و حنجره او یکی از حنجره های ماندگار موسیقی مذهبی است. ■

مجید اخشابی، خواننده

منابع:

«مستند تلویزیونی مرصع خوان خورشید»، قسمت اول نیابتی مقدم، محمدباقر، ۱۳۸۸، «سفر به عالم ملکوت با صدای مؤذن ها»، آوای اردبیل، سومین واژنامه محرم در اردبیل، آذر ماه ۱۳۸۸

ودود مؤذن، شاعرو نقاش، فرزند استاد

«برای آقای سلیم آن قدر خواهان زیاد است که می شود گفت ایشان متعلق به ایران نیست، بلکه برای تمام مسلمانان و کشورهای اسلامی است. آقای سلیم در سرزمینی زندگی می کند که من با جسارت می توانم بگویم که اگر توانسته بود در کشورهای اسلامی هنر خودش را عرضه کند، اسلامی بودن ایران و ایرانی را ثابت می کرد. لهجه و جنس صدای آقای سلیم و به قول روس ها صدای مردانه اش انسان را بسیار متأثر می کند. من باور نمی کنم که شخصی بگوید من مسلمانم و با شنیدن صدای استاد سلیم طاقت بیورد و نگریذ؛ چون هم موسیقی منطقی است و هم حرف هایش منطقی... من بعد می دانم کسی جانشین ایشان شود، به خیلی از مداحی ها گوش داده ام. اما هنوز جایگزینی برای استاد سلیم پیدا نکرده ام. خدا به ایشان عمر بدهد و خدا حفظش کند.» ■

هابیل علی اف، موسیقیدان آذربایجانی / باکو

«همه مداحان و وصفان مولا می دانند قرائت و ارائه اشعار یحوی، با آن صلابت، فخامت، استحکام، دقایق، رقایق، رموز و فنون کار هر کسی نیست. سلیم مؤذن زاده اردبیلی می خواهد که این اشعار متین و فخیم را هم خود به جان بگیرد هم در جان مستمع بریزد.» ■

عسگر شاهی، شاعر و نوحه سرا

«آن طوری که من می توانم عرض کنم ایشان عاشق شیدای دل دردمند خویش است. یعنی وقتی می خوانند با تمام وجود می خوانند. ایشان عاشق حضرت سیدالشهداء است... طیب الله انفسه. خداوند نفس ایشان و حنجره طلایی ایشان را تا عمر دارند، از ایشان نگیرند.» ■

ما را به خوبی می داند. اگر فارسی می خواند، با همان لهجه فارسی است. اگر ترکی می خواند، گویی یکی از افراد اصیل ترکیه ای است که می خواند و یا حتی زمانی که عربی می خواند نیز همان طور و همه اینها را آقای سلیم خوب می داند.» ■

شاهین وردی اف، دبیر خانه ادبیات آذربایجان / باکو

«در فیزیک حنجره ایشان، می توانید کمترین و زیرترین صدا را ببینید... در جاهایی که لازم است از صدایی کاملاً سوپرانو برخوردار هستند. اغلب حنجره ها یک ویژگی را دارد. بسیار کم سراغ داریم که کسی هم زمان این دو ویژگی را در حنجره داشته باشد... ایشان از نظر انتخاب شعر و سواص خاصی دارند. برای یک برنامه اشعار زیادی را مطالعه می کنند. به دیوان های شعرا مراجعه می کنند و با علما و شعرای عاشورایی ارتباط نزدیک و تنگاتنگ دارند.

شعرهای مناسب را بر میگزینند و سواص بسیاری دارند که احادیث را انتخاب می کنند، دارای منبع و مأخذ دقیق باشد... سلیم مؤذن در نوع خودش پیشتاز بوده است و همه قابلیت های صدایش را به کار گرفته و با نوآوری های خلاقانه راهی بدیع در نوحه خوانی گشوده است. سلیم در چهارچوبها و قید و بندها خود را اسیر نکرده، نوآوری کرده و شاید در برهه ای از زمان مورد انتقاد هم واقع شده، اما بعدتر دیده اند که سلیم کار نو و درستی انجام داده است. اولین بار کلمات عربی و فارسی را در نوحه ترکی آمیخته است.

اطلاعات موسیقایی سلیم عالی است. او الحان و دستگاهها و گوشه ها را خوب بلد است... در هزاران ساعت اجراهای سلیم نمی توانید جایی را بیابید که سلیم کلام را فدای موسیقی یا موسیقی را فدای کلام کرده باشد. سلیم یک خواننده مارتن است. حجم و زمان کار در صدای او هیچ تأثیری ندارد. سلیم صاحب سبک خودش است و خیلی ها در ایران و کشورهای دیگر پیرو او و دنباله رو سبک سلیم هستند.» ■



◀ در این شماره با ۲ مطلب مختلف، رسانه‌های دینی را در رسانه با نگاه ویژه به سریال‌های مذهبی ارزیابی کرده‌ایم. دکتر راودراد در گفت‌وگو با خیمه بر لزوم غیر دولتی بودن رسانه‌های دینی تأکید کرده و معتقد است که رسانه‌های دینی باید مخاطب طبیعی و انتخابگر خود را داشته باشند. در ادامه با مقاله‌ای، آسیب‌های تقسیم‌بندی زندگی روزمره به ۲ حوزه مقدس و نامقدس در سریال‌های تلویزیونی، تشریح شده است. مطلب پایانی این شماره گروه رسانه‌های دینی به فیلم «طلا و مس» است. ■

دکتر راودراد در گفت‌وگو با خیمه

سریال «کلید اسرار» ضد دین است

در شماره ۶۴ ماهنامه خیمه، در یادداشتی با عنوان دین رسانه‌ای شده و رسانه دینی، مقاله دکتر اعظم راودراد را درباره «نقش برنامه‌های دینی و غیردینی تلویزیون در افزایش یا کاهش دینداری» مروری داشتیم. دکتر راودراد مدرس، محقق و تحلیلگر رسانه و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران است. در گفت‌وگوی زیر، چپستی رسانه دینی، ویژگی‌های رسانه دینی موفق و ارزیابی عملکرد رسانه ملی ما به عنوان رسانه دینی را با او بحث کرده‌ایم.

فرزانه نزارکنی

می‌کنند، با نارضایتی و حالت معترض به آن نگاه می‌کنند؛ بنابراین روضه‌ای که در مسجد می‌تواند روی مخاطب اثر بگذارد، در خانه فقط باعث خنده و تمسخر می‌شود.

خیمه یعنی شما هم با نیل پستمن موافقید که تبلیغ دین از طریق رسانه به رسانه‌ای شدن دین می‌انجامد و پیامدهای منفی مثل تقدس‌زدایی، عامیانه و فردی‌شدن دین را در پی دارد؟

من مخالف تبلیغ دین در رسانه نیستیم؛ اما مخالف این شیوه کار رسانه هستیم؛ ضمن اینکه مخاطب هر نظری نسبت به حکومت و دولت داشته باشد، روی نظر او نسبت به دین هم تأثیر می‌گذارد. اگر او به آن رسانه دولتی اعتماد نداشته باشد - که بسیاری ندارند - با برنامه‌های دینی هم با بی‌اعتمادی روبه‌رو می‌شود؛ پس به جز اینکه جای مناسک آیینی در تلویزیون نیست، در مورد تلویزیون ما این آسیب هم وجود دارد. اگر شبکه‌های تلویزیونی دینی غیردولتی در ایران وجود داشته باشد، حتی اگر مناسک آیینی را هم نمایش دهند، این قدر مشکل‌ساز نیست؛ چون آنها مخاطب خاص خود را دارند.

ما اکنون مخاطبان برنامه‌های دینی تلویزیون نیستیم. ما مخاطب مجبور شده‌ایم؛ چون چاره‌ای جز تماشای همین‌ها که هست نداریم. اگر مخاطبان قدرت انتخاب داشته باشند، تعدادشان کم می‌شود؛ اما کیفیتشان بالا می‌رود. مثال آن هم تلویزیون دینی متعلق به اونجلیست‌هاست که

مکان متناسب با خود را لازم دارد. مسلماً ارتباط و برخورد با روضه در مورد کسی که در خانه در حال خواب و استراحت است یا در مهمانی یا در حال غذاخوردن و فعالیت‌های مختلف است، با کسی که در فضای مذهبی روضه یعنی در حسینیه و مسجد است و با خواست و نیت قلبی رفته که بشنود و گریه کند، تفاوت دارد.

روضه‌ای که از تلویزیون در این فضای متفاوت پخش می‌شود، تأثیرات متفاوتی هم خواهد داشت. برای درصد بسیار کمی از مخاطبان مثل خانم‌های مسنی که دلشان می‌خواهد، روضه بشنوند؛ اما نمی‌توانند از خانه بیرون بروند، ممکن است تأثیرات مثبتی داشته باشد؛ ولی برای اکثر مخاطبانی که در معرض آن قرار می‌گیرند، این تأثیر را ندارد؛ یا شبکه را عوض می‌کنند یا در بعضی مناسبت‌ها که همه شبکه‌ها همین را پخش

خیمه خانم دکتر راودراد به عنوان متخصص ارتباطات، تعریف شما از رسانه دینی چیست؟ آیا رسانه دینی با توجه به محتوای برنامه‌هایش تعریف می‌شود یا با برنامه‌سازانش یا سیاست‌ها و خط مشی آن؟

نخست باید بگویم که با یک رسانه دولتی نمی‌توانیم، رسانه دینی داشته باشیم. وقتی رسانه دولتی است، دین را متأثر می‌سازد و ابزاری می‌شود برای توجیه دولت و حکومت بر جامعه؛ در حالی که اگر ما در کنار رسانه‌های دولتی، رسانه‌های خصوصی هم داشتیم که به سراغ ترویج دین در جامعه بروند، این شائبه کمتر پیش می‌آید؛ مثلاً اکنون در فضای اینترنت سایت‌های دینی هستند که مخاطبان خودشان را هم دارند. مخاطب به سراغ آنها می‌رود و راه حل مسائلی را از آنها می‌خواهد. آنها هم زمینه پاسخ‌دادن به آن نیازها را فراهم کرده‌اند.

رسانه دینی مؤثر آن است که در فضایی رقابتی با رسانه‌های دیگر حضور داشته باشد و بتواند مخاطب خود را جذب کند؛ یعنی رسانه‌ای با اهداف صرفاً دینی؛ اما نحوه اداره حرفه‌ای.

خیمه یعنی این عملکرد رسانه دینی - ایدئولوژیک در واقع به ضرر دین است؟

بله؛ حتی بعضی اقدامات به ظاهر دینی تلویزیون می‌تواند کارکردهای ضد دینی داشته باشد؛ مثلاً نمایش مستقیم مناسک مذهبی از تلویزیون مانند روضه‌خوانی ضد دین است؛ چون هر چیزی فضا و



چرا باید از کلید اسرار تقلید کنیم. چطور می‌شود سریال «کیف الکلیسی» و «در چشم باد» که تاریخی-ایدئولوژیک هستند، این قدر فوق‌العاده اما وقتی برای دین وسط می‌آید، کمترین خلاقیت و کار هنرمندانه‌ای نمی‌بینیم؟

سخنرانی و شعائر مذهبی کلیسا را از تلویزیون پخش می‌کند. کسانی که نمی‌توانند به کلیسا بروند، آن شعائر را همراه تلویزیون انجام می‌دهند، به موعظه کشیش گوش می‌کنند. مخاطبان آن در مکاتبه‌های خود نوشته بودند که کاش زمان پخش فلان مراسم را تغییر می‌دادید که ما بعد از بردن بچه‌ها به مدرسه آن را انجام دهیم؛ یعنی مشارکت فعالانه داشتند اگرچه تعدادشان کم بود؛ ولی چون خودشان این شبکه را انتخاب می‌کردند، فعال بودند. آن تلویزیون واقعاً دینی است و حتی اگر مستقیم‌ترین پیام‌های دینی را بدهد اشکالی ندارد؛ چون فقط نقش رسانه به معنای لغوی‌اش را دارد. به قول مک لوهان امتداد بدن انسان است. مخاطب نمی‌توانسته به کلیسا برود و رسانه؛ کلیسا را به خانه‌اش آورده است.

خاتمه در زمینه تبلیغات دینی-رسانه‌ای،

رادیو رسانه مناسب‌تری است یا تلویزیون؟

بین رادیو و تلویزیون در قابلیت ساخت برنامه دینی تفاوت وجود دارد. در تلویزیون نمی‌توان بحث و نشست دینی یا سخنرانی دینی داشت؛ برای اینکه تلویزیون رسانه تصویری است؛ نه رسانه سخن؛ مگر اینکه آن گفت‌وگو جنبه تصویری داشته باشد؛ مثلاً روی یک فیلم، سریال یا عکس صحبت شود و در حین صحبت کارشناس تصاویر مربوط نمایش داده شود. سخنرانی مذهبی در تلویزیون برای مخاطب گیرایی ندارد؛

چون تلویزیون رسانه‌ای سرگرم‌کننده است. از نظر عمق و سطح، رادیو، رسانه عمیق‌تری است؛ برای همین بعضی کارشناسان رسانه به اصطلاح می‌گویند، رادیو رسانه روشنفکران است؛ یعنی روشنفکران بیش از آنکه تلویزیون ببینند، به رادیو گوش می‌کنند.

بحث‌های فکری را می‌توان در رادیو طرح کرد؛ برای همین «رادیو معارف» جای درستی قرار گرفته است. در رادیو می‌شود، راجع به معارف دینی حرف زد؛ چون معارف دینی را فقط با سخن گفتن می‌توان تشریح کرد؛ اما در تلویزیون باید احساسات مخاطب را با نمایش مناسک آیینی برانگیخت؛ مثلاً با نمایش تزییه که برنامه دیدنی‌ای است؛ اما همین تزییه را در رادیو نمی‌توان نشان داد؛ برای همین در تلویزیون تبلیغ دینی به روش غیرمستقیم یا نمایش مناسک آیینی و برنامه‌های سرگرم‌کننده ممکن است؛ نه با استفاده از پخش سخنرانی و روضه و دعا؛ اما در رادیو مفاهیم انتزاعی دین را هم می‌توان به بحث گذاشت؛ البته اگر سؤال برانگیز و حساسیت‌زا باشد، بیشتر می‌تواند مخاطب را جذب کند. به شرطی که

پس از طرح آن شبهه، بتواند به آن پاسخ دهند. به این شکل، مخاطب قانع می‌شود و فکر می‌کند که خودش پاسخ را به دست آورده است.

خاتمه اشاره کردید که تلویزیون بیشتر می‌تواند روی احساسات مخاطب کار کند. در مورد تبلیغات دینی، تا چه حد به برانگیختن احساسات مخاطب معتقدید و به نظر شما در حال حاضر در رادیو، تلویزیون ما توازن عقل و احساس وجود دارد یا خیر؟

با گفتن کلمه توازن، خودتان پاسخ سؤال را گفتید. گفته‌اند: «پای استدلالیان چوبین بود/پای چوبین سخت بی‌تمکین بود» معنای حرف‌های من این نیست که باید برانگیختن احساسات را در تبلیغ دین کنار گذاشت. آن هم بخشی از آموزش دینی است. وقتی خود انسان به مکانی زیارتی مثل حرم امام رضا ^ع، کربلا یا مکه می‌رود و مناسک دینی را به

طبری درباره دین اسلام که با تکیه به استدلال بود، از برنامه‌های شاخص آن زمان بود. کسی از طرح سخن مخالف در تلویزیون نمی‌ترسید؛ چون شخصیت‌های قدرتمندی بودند که به آنها جواب دهند. مردمی هم با شوق و ذوق گوش می‌کردند و سخن بهتر را انتخاب می‌کردند؛ ولی بعد به دلیل رخ دادن جنگ تحمیلی، پوشش خبرهای جبهه پیش آمد و تهییج احساسات از آنجا شروع شد؛ برای اینکه مردم، هم به پشت جبهه کمک کنند و هم به جنگ بروند، حالت تحریک احساسات در تلویزیون ایجاد شد؛ اما بعد از جنگ، محتوا به سمت استدلال عقلانی بازنگشت. شاید به این دلیل که آن تهییج احساسات جواب داد؛ در حالی که در دوران غیرجنگ وضعیت دیگری است و نمی‌شود با این روش ادامه داد.

خاتمه چرا بعد از جنگ به فضای متوازن عقلی-احساسی برگشتند؟

نظام تثبیت شد. به قول دکتر شریعتی هر انقلابی بعد از مدتی به نظام تبدیل می‌شود. کار انقلاب از بین بردن و به وجود آوردن بنایی تازه است؛ اما کار نظام، حفظ کردن است. حالا که نظام شدیم، به هر قیمتی و با هر توجیهی باید حفظ شویم. مهم‌ترین توجیه هم این است که ما نظام اسلامی هستیم و اسلام را ما حفظ می‌کنیم. اگر ما برویم، اسلام هم با ما می‌رود؛ یعنی ما داریم اسلام را با خودمان تعریف می‌کنیم؛ نه خودمان را با اسلام؛ ضمن اینکه از این پس فقط یک نوع نگاه به دین حق دارد، به رسانه ورود پیدا کند. در این مطلق‌گرایی دینی، مخاطب دیگر برای سؤال و جواب آزادانه حقی ندارد. سایر نگاه‌ها به دین تابو شده است؛ یعنی اصلاً راجع به آن صحبتی نمی‌شود که مردم بدانند، می‌توانند راجع به آن سؤال کنند یا نه؟

خاتمه یکی از قالب‌هایی که تلویزیون می‌تواند

برای تبلیغات دینی از آن بهره بگیرد، سریال است؛ اما سریال‌های دینی با وجود بودجه بسیاری که برای تولید آنها صرف می‌شود، معمولاً ضعیف هستند و برای مخاطب جذابیت ندارند. مخاطب ایرانی ترجیح می‌دهد، سریال‌های خارجی را ببیند؛ مانند لاست، فرار از زندان و ۲۴ یا سریال‌های فارسی ۱ را با دوبله نامناسب دنبال کند. چرا این طور است؟

در حال حاضر، سریال «کلید اسرار» سریال دینی ما است. کپی ایرانی آن را هم ساخته‌اند: «شاید برای



جا می‌آورد، در درون خود سرشار از احساس می‌شود. آنجا دیگر به دنبال استدلال نیست. استدلال‌ها را قبلاً یاد گرفته است؛ اما به قول شما احساس و عقل باید در توازن باشند، مشکل تلویزیون ما این است که اکنون بیشتر به برانگیختن احساس تکیه می‌کند.

خاتمه به نظر شما چرا تلویزیون به این شکل عمل می‌کند؟

تلویزیون از اول این‌طور نبود و اصلاً نظام اجتماعی ما این‌طور نبود. زمانی که انقلاب شد، نسل من که آن موقع ۱۷-۱۸ سال داشتیم، بی‌درنگ برایمان علامت سؤال بزرگی درباره اسلام ایجاد شد. ما گذراندن کلاس‌های اسلام‌شناسی را شروع کردیم و حتی زبان عربی یاد گرفتیم. برای فهمیدن قرآن و اصلاً برای فهم اسلام سیر مطالعاتی داشتیم. نسل ما داشت، خودش به لحاظ درونی مسلمان واقعی می‌شد.

برنامه‌های تلویزیون هم معمولاً عقلانی بود؛ مثلاً مناظره شهید بهشتی با کیانوری یا احسان

مقدس و نامقدس در رسانه دینی

نگاهی به تقدس آفرینی در سریال‌های مذهبی

علیرضا مرادی

اساس، برخی نظریه‌های حوزه دین و ارتباطات، می‌گویند که ذات رسانه با دین بیگانه است و نمی‌توان برای تبلیغ دین از رسانه بهره جست. این در حالی است که عده‌ای، ساده‌انگارانه معتقدند که رسانه فقط وسیله‌ای برای انتقال پیام (از جمله پیام‌های دینی) است. در این گروه اعتقاد بر این است که گرایش‌ها و رفتارهای دینی باید به هر قیمت شیوع یافته و در میان مردم عمومیت پیدا کند. این گروه به‌شدت به هر نوع تبلیغ باور دارند و از هر ابزاری برای آن بهره می‌گیرند. در این دیدگاه به رسانه‌ها صرفاً به عنوان ابزاری خنثی نگاه می‌شود.

دیدگاه دیگری در مورد ارتباط دین و رسانه، این است که با رسانه‌ای کردن دین، الزامات و فرآیندهای ارتباطی بر اصل دین ترویجی اثر می‌گذارند و آن را تا حدی دگرگون می‌کنند؛ زیرا این ظرفیت را دارند که بخش‌هایی از دین را بازتعریف، سازماندهی مجدد و جایگزین کنند. به اعتقاد برخی نیز، رسانه، به‌ویژه تلویزیون به تولید و عرضه ارزش‌هایی می‌پردازد که جهان‌بینی و اعتقادات دینی را به چالش می‌خواند یا باعث جهت‌گیری علیه دین و خصومت با آن می‌شود و همانا واکنش مناسب، ایجاد مصونیت در برابر تأثیر رسانه‌هاست. این بحث بخشی از استدلال گسترده‌تر ضد مدرنیته است که به شکل حسرت از دست رفتن دین، ظهور و بروز یافته است. در این یادداشت، نگاهی به مقدس‌سازی رسانه‌ای و تأثیری که این شیوه در تبلیغات دینی از طریق رسانه دارد، خواهیم داشت.

تقسیم زندگی

به دو حوزه مقدس و غیرمقدس

شاید بتوان افلاطون را بنیان‌گذار دوگرایی به شمار آورد. او دنیای «مثالی» را دنیای حقیقی می‌داند و زندگی جاری و روزمره را امری گذرا و نسخه‌ای از همان جهان سرمدی به شمار می‌آورد. در این دیدگاه، زندگی روزمره و این جهانی، حقیر شمرده می‌شود. قیام‌های فلسفی که در نیمه دوم قرن بیستم با عنوان پست مدرنیسم شکل گرفت، در واقع واکنش و مخالفتی با همین ارزش‌گذاری و این بینش و نگرش نسبت به دنیا بود.

اگر این تقسیم‌بندی افلاطون در مورد دین به کار رود، ۲ حوزه امور قدسی و غیرقدسی پدید می‌آید که

امروز رسانه‌ها به صورت رقیب تازه‌ای برای دین ظهور کرده‌اند. انسان امروزی پس از کارهای روزانه، به معبد رسانه‌ها رو می‌کند و پاسخ به نیازهای معنوی و عاطفی خویش را در صفحه تلویزیون دنبال می‌کند؛ از همین رو مبلغان دین هم تلاش می‌کنند، در این معابد تازه حضور پیدا کنند و باورهای دینی را با این «واسطه» رواج دهند. اگر تحولات اجتماعی، علمی، فرهنگی، موجد ساخت تازه و متحولی از اخلاقیات و آداب بوده‌اند، رسانه‌ها این تحولات را شیوع بخشیده‌اند، فرهنگ امروز نیز بدون رسانه‌هایش ابتر می‌ماند. رسانه‌ها به واقع به عنوان ابزارهای بازتولید فرهنگی به شمار می‌آیند.

تبلیغ دین از طریق رسانه:

مبلغان دینی در صفحه تلویزیون

با گسترش حیطه عمل رسانه‌ها، نهاد دین نیز به‌ناچار به همان شیوه‌های ارتباطی رسانه‌های همگانی متوسل شده است. همین امر باعث شده که ارتباطات چهره‌به‌چهره و میان‌فردی در اماکن مذهبی تقلیل یابد و تبلیغ و آموزش دینی از طریق رسانه‌های جمعی انجام شود. این کاهش‌گرایی و حضورنیافتن در اماکن مذهبی لزوماً نه به معنای کم‌رنگ‌شدن جوهره معنوی مردم، بلکه نشانه تغییر اقبال آنها به نهادهای مذهبی سنتی است. این امر در کشور ما که از حاکمیت دینی برخوردار است، باعث به وجود آمدن رسانه دینی شده است.

رسانه‌های دینی در کشور ما تا حد زیادی جایگزین اشکال سنتی تبلیغ دینی شده است. آنها باورها را می‌سازند، تغییر می‌دهند، مخاطب را اقناع می‌کنند، برای او آرمان می‌سازند، انتظار به وجود می‌آورند و خلاصه کارکردهای نهاد دینی گذشته را کامل انجام می‌دهند. این امر مسائلی جدیدی در حیطه تبلیغات دینی به وجود آورده است و واکنش‌های بسیاری را چه در محافل دینی و چه در مجامع علمی برانگیخته است؛ به گونه‌ای که هر از چندگاهی، درباره به وجود آمدن دین رسانه‌ای شده که می‌تواند تعبیر جدید یا شکل تحریف‌شده‌ای از دین باشد، هشدارهایی به گوش می‌رسد.

دیدگاه‌های مختلف در تعامل دین و رسانه

یکی از مهم‌ترین عواملی که بر نوع دینداری مردم تأثیر می‌گذارد و به نوعی سازه دینی را بازتعریف می‌کند، سطح ارتباطات است؛ بر همین

شما هم اتفاق بیفتد». بر این مژده گر جان فشانم رواست! چرا باید از کلید اسرار تقلید کنیم. چطور می‌شود سریال «کیف انگلیسی» و «در چشم یاد» که تاریخی-ایدئولوژیک هستند، این قدر قوی‌اند؛ اما وقتی پای دین وسط می‌آید، کمترین خلایق و کار هنرمندانه‌ای نمی‌بینیم؟ من بعید می‌دانم، برای سریال‌های دینی بودجه خوبی بگذارند.

سریال دینی آن است که بخواهد دین را ترویج کند؛ نه اینکه وقایع دینی را نشان دهد؛ مثلاً «مسافری از هند» سریال دینی خوب بود که استدلال دینی را طرح می‌کرد و بحث‌های جالبی راه می‌انداخت. دست کم انسان به یافتن پاسخ آن پرسش‌ها تشویق می‌شد. یا «شب دهم» که نشان می‌داد، چگونه می‌توان از عشق زمینی به عشق آسمانی رسید.

حلیا خوب چرا تعداد این سریال‌های دینی تأثیرگذار این قدر کم است؟

به دلیل اینکه محدودیت‌ها آن قدر فراوان شده که کسانی که می‌خواهند، با تلویزیون کار کنند از ترس، خودشان را سانسور می‌کنند و این می‌شود محدودیت به توان دو! فیلمساز یک سال وقت می‌گذارد تا این فیلم را بسازد؛ بعد موقع پخش می‌گویند، به دلیل فلان مسئله نمی‌توان آن را پخش کرد. آنچه با معیارهای مدیران و سیاست‌گزاران رسانه ما جور در می‌آید، فعلاً «کلید اسرار» است که نشان می‌دهد، هر بلایی سر کسی بیآوری، یک دقیقه دیگر سر خودش می‌آید! این عامه‌پسند کردن دین است و خودش ضد دین می‌شود. وقتی انسان می‌بیند، هر بلایی سر هر کسی بخواهد، می‌تواند بیآورد و آب هم از آب تکان نخورد، این سریال ضد دین می‌شود.

حلیا برخی می‌گویند تلویزیون به دلیل داشتن مخاطب عام ناچار است، سطح برنامه‌اش را پایین بیاورد.

نه؛ ناچار نیست، بلکه می‌خواهد به خودش زحمت ندهد. هنرمندان تلویزیونی اگر از نظر مالی تأمین بودند و محدودیت‌ها هم بر آنها اعمال نمی‌شد، شاید می‌توانستند قوه خلاقه‌شان را به کار بیندازند. اگر هنرمند خلاقیت داشته باشد، خصلت انقلابی هنر مردم‌پسند این است که به دلیل چندلایگی و سایر قابلیت‌ها، در محدودترین اوضاع هم می‌تواند هم مخاطب را جذب کند هم حرفش را بزند و هم از زیر تیغ سانسور بدون اینکه خط قرمزها را زیر پا گذاشته باشد، در بیاید؛ بنابراین آنکه هنرمند نیست، حداکثر روتین کار می‌کند و کار روتین هم یعنی همان حفظ وضع موجود. ■



در آن تقدس با بنیان‌های حقیقت و ساختار ثابت و ژرف وجود و نعمت زوال‌ناپذیر هستی و مبادی حقیقت گره خورده است. به دنبال آن، امور غیر قدسی به امور روزمره بطن این زندگی اشاره دارد. در اینجا محوری‌ترین استدلال نمادگرایی دینی یعنی گفتمان تناقض (قدسی-غیرقدسی) موضوعیت پیدا می‌کند که در آن تصور امر مقدس با صفات قدرت، کمال، تعالی، پیش‌بینی‌ناپذیری هیبت‌انگیز آغاز می‌شود؛ اما همان‌طور که گفته شد، این گفتمان پارادوکسیکال چه از لحاظ ماهیت و چه شکل، تغییر و تحول اساسی یافته است.

در نگاه تازه فلسفی به جهان، زندگی روزمره دیگر محل وقوع حوادث تکراری و بی‌ارزش نیست، بلکه ساحتی است که حتی اگر آدمی قرار است، به تعالی برسد، باید در متن آن به این کمال دست یابد. در این نگاه، دین با زندگی روزمره عجین شده است. دین دیگر آن‌گونه که به طور سنتی تلقی می‌شود، به رویدادهایی که در قلمروی مقدس رخ می‌دهد، محدود نیست، بلکه بخشی از فرهنگ است که نگرش مورد قبولی از نظام حاکم به هستی عرضه می‌کند. از این منظر، دین و فرهنگ جدایی‌ناپذیرند و آنچه مقدس تلقی می‌شود، می‌تواند متغیری به شمار آید که دامنه آن از امری ذاتی تا امری کارکردی را دربر گیرد.

آفریدن شخصیت‌های مقدس دست‌نا‌یافتنی

آنچه در تلویزیون جمهوری اسلامی ایران شاهد آن هستیم، به کاربرد نمادهایی به منظور جدایی هر چه بیشتر امور قدسی و غیر قدسی است. بارزترین نمونه آن را می‌توان در ترسیم و طراحی چهره قهرمان و ضدقهرمان در فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیون دید. در این برنامه‌ها، هریک از کسانی که نماینده یکی از دو سر طیف قدسی و غیر قدسی است، ویژگی‌های خود را داراست که به گونه‌ای خاص بازنمایی می‌شود. معمولاً انسان‌های مذهبی به عنوان نماینده امر قدسی، قهرمان داستان‌اند و نماد انسان‌های بسیار بزرگ و دست‌نا‌یافتنی. آنها رهبران جامعه‌اند و مدام در حال هدایت کردن دیگران‌اند. دیگران در صورت پیروی از آنها نجات می‌یابند؛

وگرنه به عذاب‌های دردناک و نافرجام گرفتار خواهند شد. این عده با نمادهای ویژه‌ای مثل ریش، تسبیح لباس‌های معمولی و زنان با چادر و حجاب کامل مشخص می‌شوند. اینان گاه آن قدر مقام معنوی‌شان بالا می‌رود که عوام نماینده امور غیر قدسی را به شکل حیوان می‌بینند. اینان قهرمانان‌اند و عوام منتظر دیدن کارهای خارق‌العاده و معجزه از سوی ایشان هستند که در برابر این اعمال متحیر شوند و ایمان آورند. چنین برنامه‌هایی معمولاً در ماه مبارک رمضان به اوج خود می‌رسد.

این گفتمان تضاد قدسی و غیر قدسی حتی ممکن است، به تغییر و تحریف اصول و پایه‌های دین منجر شود؛ امر مقدس موجود، تصور ایده و کمال است؛ اما پس از چندی، این تصور به بت تبدیل می‌شود. این بت‌سازی و مقدس‌سازی شخصیت‌ها با اصل اول دین اسلام که وحدانیت خداوند متعال و پرستش اوست، در تناقض است.

در سوره حمد می‌گوییم: فقط تو را می‌پرستیم و فقط از تو یاری می‌جوییم. پیامبران الهی نیز در همه اعصار و قرون اولین دعوت خود را دعوت به سوی خداوند یگانه قرار داده و مردم را از پرستش بت‌هایی که با دست خویش ساخته‌اند، بر حذر داشته‌اند. نقطه آغازین در مبارزه با بت‌سازی رسانه‌ای، نمادستیزی یا به تعبیر بارت، اسطوره‌زدایی است. اسطوره‌زدایی در صدد بی‌اعتبار ساختن و حذف آن نمادهایی است که مردم را به خوب و بد و امور را به مقدس و نامقدس تقسیم می‌کنند.

آیینی کردن دین و ایجاد احساس گناه در مخاطب

آیینی کردن یکی دیگر از روش‌هایی است که برنامه‌های تلویزیون، برای تمییز و تفکیک میان امر قدسی و غیر قدسی از آن سود می‌جویند. در این روش، فقط برخی فعالیت‌های خاص، مانند نمازخواندن، عبادت و ... کار نیک محسوب شده و از سایر فعالیت‌های اجتماعی تمایز می‌یابد. در این حالت، دین به مناسک فرو کاسته می‌شود و معانی عمیق حیات و آفرینش انسان و جهان گم می‌شود؛ به عبارت دیگر، فیلمساز آیینی با روی آوردن صرف به ظاهر و مناسک، معنویات و درونیات را فراموش می‌کند و معانی ژرف دینی را به مناسک تقلیل

می‌دهد. گاه از این امر به عنوان سکولارکردن دین یاد می‌شود.

بزرگ‌ترین مشکل این برنامه‌ها این است که برای آفریدن و ایجاد حس معنوی در مخاطبان به برهم زدن سلامت روان مردم و ایجاد احساسات منفی مانند احساس گناه، ترس، اضطراب روی می‌آورند. وقتی مخاطب می‌بیند که نماینده‌اش در تلویزیون به عنوان انسانی غیر مقدس بازنمایی می‌شود، احساس گناه می‌کند، از اینکه آرامش یابد، هراس دارد و خود را متهم می‌کند؛ در حالی که به نظر می‌رسد چنین برنامه‌هایی مخاطب را بیشتر از تلویزیون به اصطلاح دینی دور می‌کنند و او را از اینکه مورد رحمت و غفران پروردگار باشد و توبه‌اش پذیرفته شود، ناامید می‌سازند.

مطابق نظریه ناهماهنگی شناختی فستینگر، انسان نمی‌تواند با تناقضات بزرگ زندگی کند و در چنین برهه‌هایی تصمیم می‌گیرد یا آن رسانه که او را انسانی غیر مقدس، گناهکار نشان می‌دهد یا آن مذهب که او را گمراه و ناخوشدونی می‌داند، ترک کند؛ به همین دلیل چنین برنامه‌هایی دینی نه به نفع رسانه و نه برای ترویج دین است.

از سوی دیگر، آفرینش قهرمانان مقدس دور از دسترس نیز مخاطب را با برنامه دینی رسانه بیگانه می‌کند. فیلمی با مضمون دینی موفق خواهد بود که نمادها و آموزه‌های دینی را به صورت غیر مستقیم و در بطن زندگی روزمره ارائه دهد؛ به نحوی که امکان تجربه و دسترسی به آن برای همه فراهم باشد. به واقع مخاطب باید بتواند با شخصیت‌های فیلم هم‌ذات‌پنداری کند و روایت آن را در متن زندگی روزمره خویش و تجربه زیسته‌اش بیابد. آن‌گاه می‌تواند رویدادهای مشابه را این‌بار از زاویه دید یک انسان باایمان، از نو تجربه کند؛ نه اینکه آن را به دیگری متعلق بداند و خود را کاملاً با آن بیگانه احساس کند.

فیلمسازان دینی نباید به یک دسته نمادها وابسته بمانند، بلکه باید با توجه به تجربه زندگی روزمره مردم عادی مرتب در حال نمادشکنی و نمادسازی‌های تازه باشند تا به آنچه به کلیشه‌سازی رسانه‌ای معروف است، دچار نشوند و مخاطب از تماشای برنامه دینی گریزان نباشد. ■



نگاهی به فیلم طلا و مس سهل و ممتنع

نرگس خرقانی

عشق همسرش به خانواده و زندگی‌اش می‌شود و بنابراین با امید بیشتر به مبارزه با بیماری لاعلاج خود می‌پردازد.

استفاده از استعاره آن هم در شکلی ساده و بی‌تکلف، بسیار است. به طور مثال می‌توان بافته شدن قالی توسط سیدرضا که در ظاهر برای امرار معاش و گذران زندگی است را تبدیل شدن تار و پود وجودی این شخصیت از مس به طلا دانست.

قیل از این نیز بزرگان ادب و عرفان در ایران مهمترین راه سعادت هر فردی را داشتن اخلاق نیکو دانسته‌اند و در این فیلم نیز شاهد هستیم که کیمیای سعادت و آن چیزی که وجود آدمی را از مس به طلا تبدیل می‌کند اخلاق نیکو معرفی شده است.

همایون اسعدیان به بهترین شکل پیام اخلاقی خود را در فیلم بیان می‌کند به شکلی که به هیچ وجه آزاردهنده نیست و تا پایان مخاطب را با خود همراه می‌کند و در بسیاری از موارد نیز با قهرمانان هم‌ذات‌پنداری می‌شود.

فیلم با نشان دادن امید به آینده و داشتن روحیه بالا به شکلی رفتار و منش روحانیت را در مقابله با مشکلات نشان می‌دهد و این را الگویی برای جامعه معرفی می‌کند. جامعه پیچیده‌ای که این روزها بسیار نیاز به این الگوها دارد.

به غیر از مواردی که در بالا به آنها اشاره شد حضور یک تیم قوی و تاثیرگذار بازیگری در این فیلم که علی‌رغم اینکه جزء ستارگان خوش آب و رنگ این روزهای سینما نیستند اما با بازی روان و زیبایی خوب خود کمک شایانی به موفقیت این فیلم داشته‌اند نیز قابل تامل است. نکته‌ای که در نوع خود برای بسیاری از کارگردانان سینمای ایران می‌تواند الگو باشد. ■

که سیدرضا در این درس موفق نخواهد شد اما با گذر زمان و اتفاقاتی که پیش می‌آید، مشخص می‌شود که اگر سیدرضا از درس اخلاق بازمی‌ماند و ممکن است در آزمون این درس موفق نباشد اما در آزمونی بزرگ و سرنوشت‌ساز که همان اخلاق در زندگی است سربلند بیرون آمده است و از این طریق با وجود تمام سختی‌ها و مشکلات پیش رو آرامش را در خانواده‌اش حفظ کرده است و مشکلات را با اخلاق خوب خود به زانو درآورده است.

طلا و مس تصویر جدیدی از روحانیت به نمایش می‌گذارد. تصویری بسیار واقع‌گرا و بر خلاف بسیاری از فیلم‌هایی که در گذشته بیشتر سعی در نمایش تصویر غلو آمیز از عادات خشک مذهبی روحانیت داشته‌اند. در این فیلم سعی شده است که واقعیت امر به تماشاگر نشان داده شود و به شکلی نزدیک تر و ملموس، تماشاگران با قهرمان فیلم که یک طلبه جوان است و زندگی‌اش دستخوش مصائب و مشکلاتی شده است همراه می‌شود و با او هم‌ذات‌پنداری می‌کند.

سیدرضا در ابتدای امر و با مواجهه با مشکلات گاهی دچار نگرانی می‌شود و همین باعث برخوردی میان او و همسرش زهراسادات می‌شود. زهراسادات هم به دلیل ترس و نگرانی از وضعیت جدیدی که برایش پیش آمده است گاهی نسنجیده و تند برخورد می‌کند. همین موضوع باعث می‌شود که فیلم در پاره‌ای موارد بسیار تلخ باشد. اما در ادامه بدون شعارزدگی و با روندی بسیار منطقی و با کمک نیروی دوست داشتن و عشق هر دو بر این مشکلات فائق می‌آیند. در واقع بیماری زهرا سادات باعث می‌شود که سیدرضا بیش از گذشته همسرش را بشناسد و ارتباط صمیمانه‌تری میان او همسرش ایجاد شود. زهرا سادات هم بیش از گذشته متوجه

تماشای فیلمی چون طلا و مس در این دوران که فیلم‌های مبتذل و سطح پایین نفس سینمای ایران را بند آورده است، می‌تواند برای هر تماشاگری نعمتی باشد. فیلمی کم‌ادعا که به دور از زرق و برق ستاره‌های سینما تنها به بیان مفاهیم و ارزش‌های انسانی در قالب یک داستان ساده می‌پردازد که هم می‌تواند سلیقه مخاطب عام را ارتقاء بخشد و هم مرحمی باشد برای مخاطبان جدی‌تر سینما که خسته و دلزده‌اند از فیلم‌هایی که تنها هدفشان فروش بیشتر است.

البته ساده بودن داستان طلا و مس به دلیل نداشتن پیچیدگی‌های لازم برای خلق یک فیلم تامل برانگیز نیست. نوع روایت طلا و مس در واقع یادآور سبک سهل و ممتنع در ادبیات فارسی است. یعنی در عین داشتن ظاهری ساده و روایتی معمولی اما هر کدام از برخوردها و شخصیت‌های موجود در فیلم و حتی دیالوگ‌های کوتاه گویای مفاهیم بسیار والایی است که با یک بار تماشای این فیلم نمی‌توان به درک و شهود آن رسید.

همایون اسعدیان کارگردان فیلم با دستمایه قرار دادن زندگی یک طلبه جوان که برای ادامه تحصیل به همراه خانواده‌اش به تهران آمده است نه تنها به کندوکاو در میان مفاهیم انسانی می‌پردازد بلکه از این طریق به بهترین شکل ممکن الگوی اخلاقی بسیار باورپذیری را پیش روی تماشاگر قرار می‌دهد.

این طلبه جوان که همسرش مبتلا به بیماری ام اس شده است از این طریق در آزمونی سخت و دشوار قرار می‌گیرد. آزمونی که در پایان سربلند از آن بیرون می‌آید. اشاره به درس کلاس اخلاق که سیدرضا مرتباً از رفتن به آن باز می‌ماند. این تصور را ایجاد می‌کند



مراسم تشييع جنازة آيت الله سيد محمد حسين فضل الله



نام:

نام خانوادگی:

۱. جنسیت: مرد زن

۲. سن:

۳. گروه شغلی: دانشجو کارمند کارشناس مدیر پژوهشگر

۴. تحصیلات:

۵. سابقه و نحوه آشنایی شما با مجله چگونه است؟

۶. نحوه مطالعه مجله: به طور پیوسته به طور اتفاقی

۷. شما انتخاب کدام زمینه تخصصی را به مجله پیشنهاد می کنید؟

(الف) عوام گرای و خردروزی در دین به ویژه در مناسک عاشورایی

(ب) تبیین اهداف قیام عاشورا

(ج) پرداختن به مسائل و موضوعات مربوط به گروه های فعال در مناسک عاشورایی (هیئت ها، مداحان، منبری ها و...)

(د) هر سه مورد

(ه) موارد پیشنهادی دیگر:

۸. به نظر شما خیمه میان نشریات دیگر چه جایگاهی می تواند داشته باشد؟

خوب متوسط ضعیف نمی دانم

۹. در چه مواردی از مجله استفاده کرده اید؟

مطالعه عمومی مطالعه تخصصی پژوهش های علمی پژوهش های موردی

۱۰. حجم مقالات را چگونه ارزیابی می کنید؟

بسیار زیاد زیاد کافی کم

۱۱. تنوع عناوین و موضوع مقالات چگونه است؟

عالی خوب مناسب کم

۱۲. سطح علمی مقالات مجله از نظر شما چگونه است؟

بسیار تخصصی تخصصی معمولی غیر معمولی بسیار پایین

۱۳. سطح کاربردی مقالات را چگونه ارزیابی می کنید؟

کاملاً مفید مفید در برخی موارد مفید بی فایده کاملاً بی فایده

۱۴. جای چه مطالبی را در خیمه خالی می بینید؟

۱۵. سبک نوشتاری و ویرایش مطالب چگونه است؟

بسیار خوب خوب متوسط ضعیف

۱۶. خیمه را در پرداختن به مسائل و موضوعات روز تا چه حد موفق می دانید؟

بسیار موفق موفق متوسط ضعیف

۱۷. تیرها و سوتیترهای انتخابی تا چه حد در تصمیم شما برای خواندن مطالب مؤثر هستند؟

بسیار زیاد زیاد کم بسیار کم

۱۸. صفحه آرایی مجله را چگونه ارزیابی می کنید؟

بسیار خوب خوب متوسط ضعیف

۱۹. طرح روی جلد تا چه حد در رساندن پیام مجله به مخاطب مؤثر بوده است؟

بسیار زیاد زیاد کم بسیار کم

۲۰. نظر شما در مورد قیمت مجله چیست؟ (هر شماره ۸۵۰ تومان)

بسیار گران گران متناسب ارزان

۲۱. به نظر شما کدام فاصله زمانی برای انتشار، مناسب است؟

فصلنامه ماهنامه دو هفته نامه هفته نامه

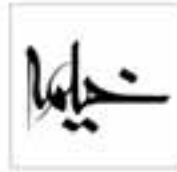
۲۲. مجله خیمه را چگونه تهیه می کنید؟

خرید از کیوسک اشتراک کتابخانه و اتاق های مطالعه سازمان تبلیغات

۲۳. به نظر شما آیا ضرورتی برای انتشار نشریه ای با شرایط و ویژگی های مجله خیمه وجود دارد؟

بسیار ضروری است ضروری است موازی کاری است نیازی نیست شاید با تغییر شرایط انتشار، ضرورت آن احساس شود

۲۴. بهترین طرح جلد از نظر شما: شماره بهترین طرح صفحه از نظر شما: صفحه شماره بهترین مقاله از نظر شما: صفحه شماره بهترین تیتراژ از نظر شما: صفحه شماره



پست جواب قبول

نیازی به چسباندن تمبر ندارد
هزینه پست بر اساس قرارداد شماره ۳۷-۳۷۱۸۴ پرداخت
شده است.

صندوق پستی: تهران، ۱۹۴۱-۱۵۸۱۵

تلفن دفتر تهران: ۰۲۱-۸۸۹۳۴۹۷۰

تلفن دفتر قم: ۰۴-۷۷۵۱۴۲۳-۲۵۱

فرم اشتراک

هزینه اشتراک ماهیانه حین

ما به عاشقان سیدالشهدا اعتماد داریم



پست سفارشی



پست هادی

شماره ۶ شماره ۷۵۰۰۰ ریال

شماره ۶ شماره ۵۱۰۰۰ ریال

شماره ۱۲ شماره ۱۵۶۰۰۰ ریال

شماره ۱۲ شماره ۱۰۲۰۰۰ ریال

مبلغ اشتراک را مطابق جدول بالا به شماره حساب سبیا (بانک ملی) **۰۱۰۱۲۸۹۰۰۴۰۰۱** به نام مرتضی وافی، قابل پرداخت در کلیه شعب سراسر کشور واریز نمایید. فرم اشتراک را دقیقاً تکمیل نموده، و به همراه اصل رسید بانکی برای ما ارسال نمایید.

تلفن دفتر تهران: ۰۲۱-۸۸۹۳۴۹۷۰

تلفن دفتر قم: ۰۴-۷۷۵۱۴۲۳-۲۵۱

مشخصات فرستنده: نام و نام خانوادگی:

استان:

شهرستان:

آدرس دقیق پستی:

.....

.....

تلفن: کد / صندوق پستی:

شماره و تاریخ قبض واریزی: